

نگاهی به عهد سلطنت امانی

نوشته سید رسول
بیژاد اندیشه
تابش ۱۳۹۲

از انتشارات: کیستة فرهنگی
اتحاد اسلامی مجاهدين افغانستان



نگارخانه

عهد سلطنت آلمانی

بنیاد اندیشه

نوشته: سید رسول



از انتشارات: کمیته فرهنگی
اتحاد اسلامی مجاهدين افغانستان



اسم کتاب : لگامی به عهد سلطنت امانی

نوشته : سید رسول

سال طبع : (۱۴۰۵) ه ق

تعداد : (۲۰۰۰) . . . جلد

توزیع و تکثیر : کمیته فرهنگی

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

فهرست

شماره	عنوان	صفحه
۱ -	مقدمه	--
۲ -	قبل از سلطنت	--
۳ -	جنگ استقلال	۲۱ --
۴ -	معاهده فی مابین دولت علیه افغانستان و...	۵۵ --
۵ -	مناسبات با روسیه	۶۴ --
۶ -	رابطه با انگلیس	۱۰۰ --
۷ -	نهضت خلافت	۱۲۰ --
۸ -	برنامه ها و نتایج آن	۱۳۶ --
	اصلاحات مالی و اقتصادی	۱۵۷ --
	تحولات نظامی	۱۶۳ --
	معارف	۱۶۸ --
	مطبوعات	۱۷۴ --
	اسور اجتماعی	۱۸۲ --
۹ -	قیام مردم پکتیا	۱۹۲ --
۱۰ -	سفر شش ماه و ده روزه	۲۰۹ --
۱۱ -	تخت لرزان پادشاه	۲۳۰ --
۱۲ -	حبیب الله (بچه سقاو)	۲۳۹ --
۱۳ -	اما در کابل	۲۶۸ --
۱۴ -	حوادث سمت جنوبی	۲۹۳ --

مقدمه

مقدمه

شجاعت و مردانگی مردم افغانستان و قربانی هایی که در راه عقیده و ایمان و اعلای کلمه الله داده اند، در اوراق تاریخ به خط زرین ثبت است. مجاهد تهای این مردم استعمار دشمن در آغاز قرن بیست دنباله همان مبارزاتی بود که از قبل آغاز یافته بود. لبرالیزم و بورژوازی حاکم و دربار باتوده های مردم مؤمن دست به گریبان بود. در این کشمکش اولین قهرمان آزادی شرق و طلایه دار نهضت اسلامی، سید جمال الدین ما را از زادگاه اش تبعید و ضربه مهلکی به جنبش اسلامی در افغانستان حواله گردید. سید به تعهدش وفا و رسالتش را انجام داد اما متأسفانه که مردم زادگاه اش از ثمر افکار انقلابی او محروم ماند.

بعدها عبدالرحمان با پنجه آهنینش اساس ملوک الطوائفی را سست و رقبای سیاسی اش را از صحنه دور نمود. لذا پسرش با خاطر آرام به عیش و عشرت بینظیر پرداخته زمینه بورژوازی درباری را آماده ساخت. در این وقت که وابستگان تمدن غرب با تمایلات سیاسی متخاصم وارد دربار حبیب الله شده به نشر و پخش افکار شاق پرداختند. به این ترتیب دربار مرکز تشکلات و صحنه مبارزات سیاسی گردیده بود.

در سطح پائین ، مردم مؤمن که باید فرمانبردار می بودند از نعمت آزادی محروم و مجال حرف زدن را نداشتند . این اختناق متداوم باعث شد مردم در تاریکی باقیمانده نتوانند رهبری را انتخاب نمایند که از دردها و رنج های آنها نماینده گی کرده و راههای حل مشکلات را در سایه عقیده و ایمان شان جستجو نماید .

عده ای از دربار بانیکه خود را چیز فهم ، روشن فکر و اصلاح طلب قلمداد نمودند به چند دلیل عمده نمیتوانستند با مردم به تفاهم برسند : اول اینکه آنها کسانی نبودند که از بین توده برخاسته در دردها و رنجهای مردم عملاً شریک بوده باشند . آنها خود طعم محرومیت های را که نصیب مردم افغانستان رسیده بود چشیده بودند و نمیتوانستند درک نمایند که مشکلات آنها یعنی چه ؟

دوم اینکه آنها با مطالعه کتب به مشکلات سایر جوامع نسبت به افغانستان بیشتر میدانستند و راه حل را هم همان میدانستند که آن نویسندگان برای جوامع خود شان پیشنهاد نموده بودند . در واقع آنها ذهنیت گراء های بودند که نه وجه مشترک عقیدوی با مردم افغانستان داشتند و نه درک مبالغ از واقعیت ها . آنها روشن فکران وارداتی بودند که باهم کیشان شان وابستگی بیشتر داشتند و در اجرای امور هم از همانها استمداد می جستند به این ترتیب اصلاح طلبان به کمک خارجی ها میخواستند اصلاحات را از بالا شروع کنند که طبعاً مورد قبول مردم واقع شده نمیتوانست . مثلاً محمود طرزی به نماینده گی از فکر متجددین ترک ، شیفته تمدن غرب بود که با انگلیس ها اختلاف سیاسی محض داشت . او به ترک ها یش از هر کس توجه داشت و میخواست نظام حقوقی دولت را به همکاری آنها تدوین نماید . این نظام جدید با نظام حقوقی اسلام عمدتاً مخالف بود و مردم نمیتوانست از آن اطاعت نماید . مقابلتاً مصاحبان (نادر و برادر

انش) با قبول طرز فکر غربی با ترکها و طرزیها در تضاد بود و همین چیز را میخواست .

همین اصلاح طلبان درباری هنوز نتوانسته بودند خود را از لوث درگیری های قبایلی پاک سازند . سرداران قندهار با سرداران پشاور و . . . در زد و خورد بودند و هریک با لنو به میکوشیدند قدرت بیشتر در دربار کسب نمایند . فکر اصلاح طلبی آنها گاهی تحت تاثیر این حوادث آمده مجال کافی برای تطبیق برنامه های شان باقی نمی ماند . این کشمکش های دربار خواهی نخواهی پای مردم را نیز در ماجرا شامل و برپای نظامی مملکت می افزود .

آنجیه واقع شد حتمی بود . در جبهه خارجی مقابله با انگلیس و در جبهه داخلی با درباریان از خود بیگانه . درباریان و مردم در مورد جبهه خارجی هم نظر بودند همان بود همه با یک آواز در برابر استعمار قیام نمودند . قیام جهت بدست آوردن آزادی سیاسی و درهم شکستن قیومیت . آن قیم مهربان تر از دایه . درباریان (رهبر) در اندک مدت شکست روحی خوردند اما مردم راه شانرا ادامه دادند و قصد داشتند تا آخرین سرحد پیروزی پیشروند .

محرک زنده و نیرومند این قیامها ، عقیده محکم و استوار مردم چه اسلام بود . و بخاطر حفظ نوامیس و دفاع از حریم فکر به پاخاسته و قربانی دادند . گرچه عده از تحلیل گران موجودیت جغرافیائی و استقلال و آزادی افغانستان را مرهون موقعیت سوق الجیشی آن و مرهون تفاهم بین دوغول متجاوز استعماری روس و انگلیس میدانند اما این نظر از واقعیت بعید و از آن فرسنگها فاصله دارد . بلکه برعکس با اندک تعمق در خواهیم یافت که تفاهم دو متجاوز حریص در زمانی ایجاد شده که آنها در نتیجه قیام های مردمی و جهاد مسلحانه از دست یافتن بر مقدرات مردم افغانستان

آور بود و مردم حاضر نبودند آنرا بپذیرند . این خود عدم کفایت و درایت سیاسی حکومت امان الله را ثابت ساخته همه درک نمودند که او نمیتواند از دست آوردهای مردم افغانستان دفاع نماید .

یکی از عوامل عمده ناخوشنودی مردم این بود که رژیم کابل به اساس معاهدات که با انگلیس امضاء نمود نمیتوانست با مردم مجاهد هندو آنسوی خطه تحمیلی دیورند همکاری نماید . در حالیکه مردم افغانستان با النوبه نمیتوانست از این همدردی و پشتیبانی دست بکشند . در آنوقت که خلافت عثمانی تجزیه شده بود مسلمانان هند امیدوار بودند سهم گیری قابل ملاحظه امان الله را در مبارزات شان جلب و باز انگلیس که عامل عمده تجزیه خلافت بود انتقام گیرند . اما امان الله با اشتباهات تکتیکی متعدد نتوانست این نیروی عظیم جهادی را تنظیم و تا سرحد پیروزی سوق دهد .

مسلمانان هند با امیدواری که از امان الله داشتند ، کابل را دارالاسلام و امان الله را خلیفه خواندند . پادشاه افغانستان هم بخاطر تهدید انگلیس از مسلمانان هند دعوت نمود به افغانستان هجرت نمایند . این اقدام او که یک اشتباه محض بود مبارزات مردم هند را ضربه زد . چون حکومت کابل با امکانات ضعیف مالی اش نتوانست از مهاجرین دلدارای و از آنها بحیث یک سپاه ضد انگلیسی استفاده بعمل آورد ، همه آواره و پراکنده شدند . عده را بالشویکها با فریب و نیرنگ به تاشکند و مکتب که بمنظور تبلیغاتی تاسیس شده بود ، برده بعد از تعلیمات لازم به هند گسیل داشتند . همه هر طرف رفته و بکتمدادی هم در افغانستان باقیماندند . مهاجرت مسلمانان هند به افغانستان و سرگذشت ناگوار آنها انعکاس منفی درهند داده به انگلیس ها موقع داد از احساس همدردی با افغانها کاسته آنها را قانع سازند که امان الله نمیتواند مدافع حقوق مسلمانان گردد . این خود

یکی از نا اندیشی های امان الله بود .

گرچه امان الله بارکسست نبود اما سیاست خارجی را که او در پیش گرفته بود به نفع روس ها بود . او چنین فکر میکرد که روس در شعارهای شان صادق و همانطوریکه ادعا دارند ، مدافع حقیقی خلق محروم و ستمدیده خواهند بود . با همین طرز فکر بود که دوستی امان الله با روس ها مانع همکاری های مشروع مؤثر او با مجاهدین آسیای مرکزی گردید . او غافل از این بود که روس ها دوست واقعی مردم افغانستان نبودند بلکه میخواستند از آن بجهت وسیله فشار در مقابل انگلیس ها استفاده نموده منافع شان را تأمین و انگلیس ها را وادار نمایند رژیم تازه بقدرت رسیده کمونیستی را بر سمیت بشناسد .

امان الله که در پی دوستی روس ها بود همکاری توده های بزرگ مجاهد را که با استعمار روس دست به گریبان بود ، از دست داد . او به عمق احساسات مردم اش پی نمی برد و خطراتی را که در پی شکست جهاد ماورالنهر بود درک نمیتوانست لذا به روس ها موقع داد قوت های جهادی را سرکوب و سرزمین های غصب شده را جزء امپراطوری سازند .

امان الله که میخواست فرهنگ و طرز فکر اروپا را در افغانستان تطبیق نماید خواهی نخواهی با مخالفت مردم مواجه شدنی بود . وضع قوانین و طرح برنامه های معارف بر اساس فکر سکیوارستی غربی که از طرف کارشناسان ترکی و آلمانی صورت گرفت ، از عقیده و خواسته های مردم افغانستان دور بود . قوانین را که خارجی ها برای تنظیم زندگی مردم افغانستان وضع نمودند با شرایط عینی و ذهنی مردم افغانستان تطابق نداشت و با الطبع مردود بود .

نمیتوان امان الله را بانی و رهبر یک نهضت نامید و یا اینکه

او را در زمره سیاستمداران با بصیرت به حساب آورد. نهضت ها
نمی‌تواند از دربار آغاز و ذریعه درباریان رهبری گردد و هیچ نهضتی
نمی‌تواند از بالا بر مردم تطبیق گردد. این طبقه که از همه مزایای زندگی
برخوردارند نمیتوانند نماینده درد ها و رنج های مردم شده در مسیر
حرکت شان با آنها صادق و وفادار بمانند. اگر او را یک سیاستمدار
بگوئیم هم اشتباه است. علاوه بر صد ها نواقص اداری، اشتباهات
متعددی در سیاست خارجی او باعث شد که افغانستان در سیاست
بین‌المللی بی‌پایه و تزلزل بماند. او که میخواست از طرق طفلانه
موقف ضد انگلیسی اش را حفظ نماید، نتوانست دوستی روس ها را
پست آورد. بخاطر اینکه او توانسته باشد مردم افغانستان را قانع سازد
که دولت مطبوع اش از داعیه مردم بخارا و خیوا پشتیبانی می نماید
به لفظی مانور ها و سفر بری‌های عسکری غیر موثر دست می‌زد که باعث
سؤ ظن روس ها میگردید. این اقدامات غیر موثر مانع نزدیکی او با
روس ها میگردید. با آنکه چند بار از روس ها خواست یک قرارداد
نظامی با افغانستان امضاء نمایند اما روسها از قبول آن امتناع و
رزیدند.

بنیاد اندیشه

آشنایی امان الله به امور مملکت داری هم کمتر بود. او که
از یکطرف قصد رویکار کردن برنامه های وارداتی را داشت از طرف
دیگر از کمیت قوای نظامی کاست. عده کثیری از افراد ورزیده و
آبدیده را از خدمت نظام عزل نمود. این خود باعث تضعیف حکومت
گردیده در مواقع قیام، توان مقابله با مردم را نداشت. با آنکه محمود
طرزی با جدیت تمام با این اقدام امان الله مخالفت کرد کدام سودی
نبخشید. این خود نشان میدهد که او تاچه حد آید یالست بوده.

بصورت کل تمام عوامل قیام در خود رژیم نهفته بود و زمینه
آنها مساعد ساخت تا مردم به ستوه آمده انقلاب نمایند و قدرتهای

خارجی هم از این زمینه استفاده نمودند .

عبد الرحمن که در زمان امان الله سر منشی حضور ، رئیس
بلدیه قندهار ، مدیر گمرک بود و در زمان محمد نادر اعدام شد در یکی
از مکاتبات اش چنین می نویسد : در خصوص اسباب این انقلاب هر
کس هرچه میگوید و هر کدام عقیده خود را صحیح ترمی پندارد
و الحاصل هرکس هرچه میگوید صحیح است . اما اصل سبب اساسی
انقلاب تنها یک چیز است و آن یک چیز عبارت است از هزار ها
نواقص و عیوبی که در اصول اداره ده ساله حکومت گذشته بود ،
اوضاع حکومت گذشته از ابتداء تا انتها یومیه مساعد بود برای
وقوع یک انقلاب مدیج . و اگر ملت بیدار می بود در همان شش
ماه اول چنین یک حکومت محیل و متقلب را که نه بر قول او
اعتبار بود و نه بر فعل او ، نه وضع او ، وضع استبدادی داشت نه
مسلك آزادی ... سقوط و خاتمه میداد . امان الله خان از ابتداء
سلطنت خود را بر اساس حيله و فریب گذاشت و در دو ماه اول
همه دانایان ، چه حتی خودم هم فهمیدند که به الفاظ چیزی میگوید
و عملاً عکس آن حرکت میکند . مثلاً تنخواه فوجی را بیست روپیه
گفت ، دوازده روپیه هم نداد . از یکطرف بخشش با قیات را اعلان
کرد و از طرف دیگر با انگلیس اعلان حرب داد و دوعین زمان
همین محصل ها بود که کوچه بکوچه کابل دنبال اشخاص باقیه
میگشت و مردم را کش و پی آب میکردند که در همان ابتدای
سلطنت و بعد ها نفر را از خود رنجانید . امان الله از ابتدای حکومت
خود خود را مخالف رشوت خواری نشان داد . چنانچه در همان دوسه
ماه اول در باغ مهمانخانه یک مرزای ریش سفید عاجز را که شاید
سه قران رشوت گرفته بود از ریش غرغره کرد . لیکن بهمان شب
عبد العزیز خان وزیر داخله ذریعه مرزا محمد سرور خان که مرزای

تحصیلی بود بیست هزار روپیه از یک باقیده رشوت گرفت .

به این ترتیب نقطه انقلاب در بطن رژیم نهفته بود در شرایط مناسب رشد و نمو نمود . انقلاب و هدادی سزار شریف ، محار به سلطان محمد در زمین داور قندهار ، قیام مردم خوست و محاربه عبد الله و عبدالکریم ، جنگهای قوم صافی و خوگیانی ، قیام شینوار و بالاخره جنگ بچه سقو، همه منعکس کننده احساسات مردم افغانستان و نمونه های عدم سازگاری فکری مردم و رژیم بود و این قیام ها همه برخاسته های مردم افغانستان اتکاء داشت که باید به آن توجه صورت میگرفت .

بزرگترین جفای که تا امروز با مردم مجاهد افغانستان شده این است که نویسندگان مغرض آنها را ملعبه دست خارجی قلمداد نموده اند . تمام عوامل تا رضایتی های آنها را نادیده گرفته یک سره بر این ملت تاخته اند که به اشاره خارجی عمل کرده اند . با همه موانع که بر سر راه بوده سعی نموده ام به شرح علل حقیقی انقلاب بیردازم تا ثابت گردد که این ملت آرزوها و آرمانهایی داشته و در راه بدست آوردن آن جانبازی ها نموده است . درین شکی نیست که بعضی اشتباهات در طرز العمل وجود داشته اما چنین نبود که آنها کاملاً بخاطر تأمین منافع اجانب به ایجاد نا آرامی پرداخته باشند .

بزرگترین عامل که در طول تاریخ مانع تحقق آرمانهای ملت مجاهد افغانستان بود قتل یک رهبریت سالم بوده که بتواند از خواسته آنها ترجمانی و باطرح برنامه های سالم سیاسی و اقتصادی ثابت نمایند که خواسته های آنها مشر تر از آن بوده که آنها برانداخته اند .

مردم قیام کرد و رژیم را که از آن رنجیده بودند سقوط دادند

اما در این مورد که چه کسی باید بقدرت برسد به تفاهم نرسیده بودند. هر که میکوشید از زمینه استفاده نموده قدرت را بدست آورد. همان بود که حبیب الله از همه سبقت جست و براریکه سلطنت تکیه زد. نقش او در این مقطع تاریخ تنها در بر انداختن قاطع و برق آسا بود که در ساختن و رهبریت آینده. از نگاه اصولی و بنیادی نمیتوان رژیم حبیب الله را رژیم دلخواه مردم افغانستان خواند که بقصد حمایت از آن به قیام دست زده باشند.

اغتشاش داخلی ماهها ادامه یافت و عوامل خارجی دست بکار شدند تا روند جهاد را تغییر دهند. رژیم حبیب الله که با همه ضعف و ناتوانی فکری و سیاسی اش نتوانست به تعکیم حکومت بپردازد در اندک مدت سقوط و مقدرات مملکت بدست کسی افتید که با دیپلوماسی نوین اهداف سکیولارستی رژیم اسانی را تعقیب و انقلاب اسلامی را نیم قرن عقب انداخت. به امید فرا رسیدن روز پیروزی انقلاب اسلامی و رهبری سالم که بتواند حکومت عدل الهی را که مردم افغانستان در راه آن قربانی ها داده و میدهند، برقرار سازد.

نصر من الله و فتح اقرب .

سید رسول

۲۷ حوت ۱۳۶۳ هـ ش،

پشاور .

قبل از سلطنت

امان الله سومین فرزند حبیب الله نواسه عبدالرحمن ولد محمد افضل ولد امیر دوست محمد ولد سردار پاینده محمد خان از قبیله محمد زائی به تاریخ دوم جون ۱۸۹۲ در پغمان تولد شد^(۱). مادرش سلطانه دختر لوی ناب شیر دل خان ملقب به علیا حضرت بود^(۲). سرور سلطانه دومین همسر حبیب الله بود که همه عمرش در تلاش بسط و توسعه شهرت و قلمرو پسرش امان الله صبری شد. گرچه حبیب الله زنان و فرزندان زیاد داشت اما به نظر علیا حضرت هیچکدام از آنها خطری برای آینده امان الله نبود. تنها کسی که می توانست آینده سیاسی امان الله را تهدید نماید نصرالله، برادر حبیب الله و اسد الله برادر امان الله پسر محبوبه ملقب به علیاء جناب (خواهر نادر خان) بودند. لذا سلطانه میکوشید به تعلیم و تربیه امان الله توجه خاص نماید تا او از رقیبانش برتری و تفوق داشته باشد. مادر امان الله میکوشید که پسرش در فن سیاست مهارت خاص حاصل نموده به امور نظامی از همه بیشتر آشنا شود.

امان الله از کودکی خیلی متجسس و کنجکا بود و میخواست در باره اوضاع ماحول و جهان خارج معلومات کافی داشته باشد.

امان الله در سن شانزده سالگی ازدواج نمود که بعد از چند روز معدود به طلاق انجامید. راجع به همسر اولی امان الله معلومات در دست نیست و هیچ یک از مؤرخین از اسم و زندگی دختر مذکور ذکرى بعمل نیاورده است. امان الله باردوم در سن هجده سالگی با یک دختر چترالی یکی از خدمه های مادرش بنام (گل پری) ازدواج نمود. (۱) او ازین ازدواج نیز راضی نبود. از گل پری پسری بنام هدایت الله تولد و خودش حین وضع حمل وفات نمود. همسر سومى امان الله (واندا) نام داشت از او دو طفل داشت ازدواج های اولی امان الله همه به انتخاب مادرش بود اما آخرین ازدواج او با دختر طرزی (سریه) به انتخاب خودش صورت گرفت که از هر نقطه نظر بر حیات سیاسى و اجتماعى امان الله تاثیر عمیق بجا گذاشت. امان الله از ازدواج های اولی خطرات تلخ داشت و از هیچکدام آنها راضی نبود. این روزهای پرماجرایی زندگی زناشوی امان الله بر طرز فکرش راجع به وضع زنان اثر گذاشته و برنامه های او را راجع به تغییر وضع زنان رنگ و شکل داد.

امان الله در یک عصر پرماجرایی به دنیا آمد و در محیط پراز غوغا و آشوب تربیت یافت. درین وقت روح تازه درین ملل اسلامی دمیده بود. روح مبارزه و آزادی خواهی امت اسلامی که تخم آن توسط سیدجمال الدین، محمد عبده و سرسید احمد بنر شده بود و روز بروز اوج میگرفت. مسلمانان جهان به نحوی از انحاء در مقابل استعمار غرب و تمدن العادى بی پایه اروپا اعلان جنگ داده بودند. در همه جا غوغا برپا بود و نهضت ها نیرومند و قوی تر شده می رفت. کینه و عداوت دیرینه مسیحیت بیش از پیش در مقابل اسلام تحریک شده بود و قدرت

های استعماری اروپا هریک با التوبه برای از پادر آوردن اسلام در تلاش بودند. اروپا درک کرده بود که در مقابله رویا روئی با اسلام به شکست مواجه شدنی است لذا عده از تعلیم یافتگان غرب را در بین ملل اسلامی جا بجا نمودند تا توجه مسلمانان را به تمدن اروپا و پیشرفت های مادی آن جالب نموده روند مبارزه را به نفع خویش مهار نمایند. از آنجمله هم دسته جوانان ترک و اثرات و نفوذ آن در افغانستان بود.

مسلمانان جهان پیکیرانه تلاش می و رزیدند تا زنجیرهای استعمار را در هم شکسته آزادی سیاسی و فرهنگی شانرا بدست آورند. عده بیدار و هوشیار به این نظر بودند که باید با سرنگونی استعمار سیاسی و فرهنگی غرب، اسلام حاکم و زندگی مسلمانان در سایه آن تنظیم گردد. هدف نهائی آن ها تشکیل حکومت قرآن بود.

اماعده دیگری از مسلمانان خواهان مبارزه سیاسی بودند. به نظر آنها محالک اسلامی باید آزاد و استقلال سیاسی خویش را بدست آرند اما جهت پیشرفت و ترقی مادی باید تمدن غرب تطبیق گردد. به آنها راه و روش غرب و تجربیات آنها جهت اصلاح وضع زندگی مادی ارزشمند بود. این گروه از آزادی خواهان در روند فکری شان لیبرال و در طرز فکر سیاسی شان ملی گرا بودند. این ملی گرا های غرب مزاج یک حلقه زنجیری را از ترکیه تا هند بوجود آورده خود را از پیش آهنگان و مشعل داران (آزادی) قلمداد می نمودند.

در عصر امانیه برخورد های دو تمدن اسلام و مسیحیت از یکطرف و دشمنی ها و رقابت های ذات الینی غرب از جانب دیگر در جریان بود. دامنه رقابت های استعماری اروپا به آسیا و افریقا سرایت نمود و هریک از آنها میکوشیدند جهان را به تنهائی اداره

نماید تا آنکه به جنگ جهانی خانامسوز منجر گردید .

دنیا در آتش جنگ جهانی اول می سوخت که قدرت های استعماری انگلیس ، روس ، فرانسه ، و همکاران شان از یکطرف و جرمن ها و هم پیمانان شان از جانب دیگر برپاد شاه عشرت طلب افغانستان فشار می آوردند تا به طرفداری یکی از جوانب ذیدخل وارد صحنه شود . انگلیس ها از حبیب الله میخواستند که به مفاد قرار داد (۱۸ جولای ۱۸۸۰) که بین انگلیس و امیر عبد الرحمن خان به امضا و از طرف حبیب الله خان نیز تأیید گردیده بود احترام گذاشته بیطرفی کامل خود را حفظ نماید .

اما جرمن ها و هواداران شان میکوشیدند افغانستان را شامل جنگ ساخته حبیب الله خان را بر ضد انگلیس ها تحریک نمایند . به این ترتیب در دربار حبیب الله دو گروه طرفداران جنگ و طرفداران بیطرفی افغانستان به میان آمد که بر مشکلات امیر افزود . با آنکه خانواده های مقرب به دربار حبیب الله در بدست آوردن قدرت و نفوذ باهم مخالفت داشتند اما با آنهم دو گروه متخاصم یعنی لیبرالها و مذهبیون درین مورد قوافق داشتند که باید امیر به طرفداری ترک ها که هم پیمانان نظامی جرمن ها در جنگ جهانی اول بودند برخیزد انگلیس اعلان جنگ دهد .

محمود طرزی ، عبد الهادی داوی ، امان الله و عبد الغنی که از لیبرالهای عمده بودند و همه تحت تأثیر ملی گرایی ترک قرار داشتند روی ملحوظات سیاسی میکوشیدند افغانستان را به طرفداری ترک ها شامل جنگ سازند و عده از مذهبیون مانند نصر الله و عنایت الله روی احساسات دینی به طرفداری ترک پرداختند اما گروه منتفذ دیگری به رهبری نادر خان که به نام مصاحبان نیز یاد میکردیدند به مخالفت پرداخته به این نظر بودند که (جنگ فعلی یک جنگ

مذهبی نیست و ما نمی توانیم در شرایط کنونی با انگلیس ها مقابله نمائیم .

نادر که از طرفداران سر سخت انگلیس بود به این دلیل که ما با انگلیسها قرار داد های داریم و کدام رویه بد از آنها ندیده ایم با جنگ مخالف بود .

حبیب الله در واقع در داسی افتیده بود که خود آنرا نهاد . عبد الرحمن پدر حبیب الله توانست در طول سلطنت اش تمام مخالفین مسلمان خویش را از بین برده قدرت را شخصاً بستاند ، او تمام سران قبایل و اشخاص با نفوذ اقوام را یا از مملکت فرار نمود و یا به قتل رسانید . عبد الرحمن در شرح حال خویش که از طرف سلطان محمد خان به چاپ رسیده بعد از شمردن و طبقه بندی نمودن مخالفین فراری اش می نویسد :

(. . . صنف چهارم عبارت از انعدده مردی اند که در هند ، روسیه و یا ترکستان روسی در حال تبعید بسر می برند که نه از خود کدام گروه و دسته ای داشتند و نه بکدام گروهی منسوب بودند . این ها یا خود روی کدام علت از افغانستان فرار نموده اند و یا از طرف من به خاطر رفتار نامناسب شان تبعید شده اند . یک تعداد کمی از این نوع مردم اند از من درخواست عفو نمودند اما من آنها را عفو ننموده و اجازه عودت به خانه و وطن اصلی شانرا ندادم . . . به این ترتیب هیچ رقیب و شخص مخالفی در کابل وجود ندارد که آرامش سلطنت پسر من را برهم زند . . .)^(۳)

اما حبیب الله برخلاف نصایح پدرش تعداد زیادی از این نوع مردم را دعوت نموده به آنها اجازه عودت به وطن را داد. تبعیده شده‌گان عبدالرحمن دوباره به کابل برگشتند و هریک از آنها که از طرز فکر و تمدن های مختلف نمایندگی می نمودند به گرمی استقبال و به مقامات عالیه ارتقا یافتند. اکثر ازین فامیل ها از اولاده پاینده خان بودند که پدران شان در طول تاریخ بخاطر بدست آوردن تخت و تاج باهم جنگیده بودند.

از جمله این فامیل ها سه فامیل متنفذ به دور حبیب الله حلقه زدند و هریک از آنها میکوشیدند امیر را تحت تاثیر خویش آرند. یکی ازین فامیل ها خانواده نادر ولد محمد یوسف ولد یحیی ولد سلطان محمد ولد سردار پاینده خان بود که بنام یحیی خیل نیز یاد میکردند.

چون سلطان محمد حکمران پشاور و کوهات بود این خانواده را بنام سرداران پشاور نیز یاد می نمایند.

برادران نادر یعنی شاه ولی، شاه محمود، محمد عزیز، هاشم همه در هند تعلیم یافته تحت تاثیر علم و فرهنگ انگلیسی قرار داشتند و چون هم صحبت حبیب الله و از یاران نزدیک وی به حساب می آمدند اینان را مصاحبان هم یاد می نمایند. (۱)

دومین فامیل که حبیب الله در دربار خود جاداد و اعضای آنرا نوازش نمود فامیل طرزی بود. فامیل طرزی نیز از طرف عبدالرحمن تبعید و در سوریه زندگی داشتند.

محمود بیگ طرزی تعلیم و تربیه غربی را فراگرفت و بایکی از دختر های سوری ازدواج نمود. محمود طرزی مجذوب و شیفته

نهضت ملی گرای (جوانان ترک) بود و در طول عمرش از این فکر پشتیبانی نمود. فامیل طرزی هم از باز ماندگان پاینده خان بود. محمود طرزی پسر رحمدل یکی از پسران پاینده خان بود. چون رحمدل خان در زمان دوست محمد خان والی کندهار بود این خانواده را به نام سرداران کندهار نیز یاد می نمایند.

چرخى ها سومین خانواده مقرب دربار حبیب الله بود. غلام-حیدر چرخى قوماندان اعلیٰ عبد الرحمن بود و دو پسرش غلام صدیق در بین قبیله غلجائی نفوذ خاصی داشتند. گرچه خانواده چرخى در سیاست های دربار نقش سیاسی نداشت اما در امور اداری دولت، مردم با نفوذی بودند که باید به آنها اهمیت داده میشد. بعداً غلام صدیق یکی از همربکبان و هم نظران صدیق امان الله گردید. غلام صدیق در زمان حبیب الله کدام شهرت نداشت اما در زمان امان الله در پست های حساس در وزارت خارجه و سفارتخانه های افغانستان در خارج ایفای وظیفه می نمود.

اما غلام نبی یک صاحب منصب انتسابی حبیب الله بود که خدمات ارزنده را انجام داد. او در سال ۱۹۰۴ بعثت کرنیل انتخاب شد و آهسته آهسته به مقامات عالی ارتقاء یافت. خدمات عسکری غلام نبی برای حبیب الله ارزش حیاتی داشت. او در اکثر شورش های داخلی تاج و تخت امیر را از خطر نجات داده است.

رژیم حبیب الله از چندین جانب زیر فشار قرار داشت. ازاینکه استعمار چندین صد ساله انگلیس مسلمانان نیم قاره را مثل سایر ساکنین آن با خود دشمن ساخته بود. افکار عامه مردم بر این بود که باید با انگلیس ها مقابله نمود. نهضت خلافت درهند تشکیل شد و فعالین آن در هر جا مردم را برخیز انگلیس ها دعوت می نمودند و در تلاش

بودند که انگلیس ها را در شرایط دشوار قرار داده بر آنها فشار وارد نمایند که آزادی ملل مسلمان را بر سمیت بشناسند .

عده زیادی از ملی گرا های هند هم به این فعالیت دست زدند و میکوشیدند مردم را به قیام های ضد انگلیسی تشویق نمایند . هندی های مسلمان و غیر مسلمان بر حبیب الله فشار وارد می نمودند که بر ضد انگلیس ها وارد صحنه شده زمینه بدست آوردن استقلال هند را فراهم سازند . گرچه خود حبیب الله نیز شایق آزادی و استقلال سیاسی افغانستان بود اما نمی خواست از راه جنگ و دشمنی این ارمان را برآورده سازد .

حبیب الله سعی بر این داشت تا با ادامه سیاست بیطرفی برانگلیس ها منت گذاشته در پایان جنگ جهانی استقلال سیاسی افغانستان را بدست آورد و یا لاقلاً بر کمک های سالیانه که از انگلیس بدست می آورد یا فزاید .

هیئت مشترک ترک ها و جرمن به دربار حبیب الله آمده تا وی را به همکاری دول معور تشویق نماید . این هیئت از طرف ملی گرا ها و عناصر ضد انگلیس در دربار حبیب الله به گرمی تام پذیرائی شد . و خود حبیب الله نیز به حرفهای عضو هیئت دقیقاً گوش می داد .

مسوده موافقت نامه که باید بین افغانستان از یکطرف و ترکیه و جرمن از طرف دیگر به امضاء می رسید ، فیصله شد . اگر موافقت نامه مذکور به امضاء می رسید باید افغانستان بر ضد انگلیس اعلان جنگ می داد . اما شرایط قرار داد خیلی دشوار بود و ترکیه و جرمن نمیتوانستند به آن تعهدات و فائز نمایند .

وضع شرایط مشکل از طرف حبیب الله خود دلیل عدم علاقه و دلچسپی وی به جنگ ضد انگلیس بود ، و به این ترتیب حبیب الله برای خود بهانه بدست آورد تا در منا قشات اش با گروه طرفداران

جنگ دلیل و برهانی داشته باشد. حبیب الله همه فشارهای داخلی و خارجی را تا دیده گرفته تا آخر سیاست بطریق خویش را ادامه داد این امر باعث شد که حبیب الله درین اطرافیان خویش متغور واقع گردد.

ملی گراها و گروه های طرفدار جنگ متیقن شدند که بر آوردن اهداف او شان از طریق حبیب الله ناممکن است لذا به دسایس گاهگمی دست می زدند.

نصرت الله خان برادر حبیب الله که روی احساس قوی مذهبی خویش با انگلیس ها دشمنی داشت از امیررنجید روابط سلطانه، (مادر امان الله) هم که از دشمنان انگلیس بود روز بروز با حبیب الله تیره شده می رفت. تا حدی که حبیب الله او را به اخراج از حرم تهدید نمود. امان الله که سخت تحت تأثیر افکار ملی گرایا نه محمود طرزی بود نیز از هزل دل خویش نداشت. محمود طرزی که خود مبلغ لشنلزم بود سخت رنجیده خاطر گردید.

حبیب الله که در خوشگذرانی غرق بود به اداره مملکت رسیده گی نمیتوانست. در بارش صحنه مبارزات سیاسی در باریان مجنوب قدرت های خارجی گردیده بود. عناصر ضد سلطنت و رقباي شخص حبیب الله در خود دربار پرورش می یافت و روز بروز تقویت میکردند. او نمیدانست که همه برخد او فعالیت می نمایند.

زندگی بی بند و بار او در علاوه اشتباهات سیاسی بی شمارش باعث گردید که همه درباریان و اعضای فامیل خودش به دسایس گوناگون دست زنند.

با آنکه فشارهای خارج و افکار عامه مردم و مسلمانان بر این بود که باید افغانستان به طرفداری ترکیه پردازد حبیب الله به نفع انگلیس کار میکرد.

حبيب الله در طول جنگ به نفع انگليس موقف گيرى مى نمود و به نصايح برادر و پسرش گوش نميداد. او به اميد اينكه در ختم جنگ جهاني اول امتيازات سياسى و اقتصادى فراوان از انگليس ها بدست خواهد آورد، از جرمن ها و ترك ها پشتمانى ننمود. اما در ختم جنگ، انگليس ها حاضر نشد به درخواست هاى امير گوش داده وعده هاى قبلى شانرا كه از جمله هم استقلال سياسى افغانستان و شموليت افغانستان در كنفرانس صلح بين المللى بود، احترام نمايند. در واقع حبيب الله در سياست هاى داخلى و خارجى اش ناکام بود. در (۱۸ جنورى ۱۹۱۹) كنفرانس صلح در پاریس افتتاح گردیده و تمام ملل كوچك جهان اميد داشتند حق خود اراديت را بدست آرند. حبيب الله نيز به همين اميد در دوهم فيروزي (۱۹۱۹) طى نامه به (لارډ كرز) گورنر جنرال هند درخواست شموليت افغانستان را در كنفرانس صلح پاریس نمود. گرچه (لارډ چلمسفورد) به دادن بعضى امتيازات به افغانستان در بدل همكارى هاى ارزشمند امير موافق بود اما استعمار چيان لندن به اين نظر بودند كه (اگر به افغانستان آزادى سياسى داده شود راه نفوذ ساير ممالك اروپائى در منطقه باز شده آينده هند برتالوى با خطر مواجه خواهد گرديد. در حاليكه سياست هميشگى ما اين بوده كه ساير ممالك را از سرحدات هند دور نگهداريم. ممكن شرائطى بوجود آيد كه جهت صيانت سياسى سرحدات هند جز مداخله مستقيم راه ديگرى نخواهيم داشت. ممكن ما به فرستادن قشون به افغانستان مجبور گرديم. اگر چنين شرايط بوجود آيد كه امكان آن در صورت آزادى سياسى افغانستان حتمى است به مشكلات فراوان مواجه خواهيم شد. . . .)

انگليس ها روى منافع استعمارى شان حاضر نشدند به تعهداتشان قيمت دهند و حبيب الله را بيش از پيش در انظار در باريان وعامه

مردم منفور ساختند .

تبلیغات ضد حبیب الله سراسر مملکت را گرفت . نصر الله خان عمده ترین مرکز ضد انگلیسی دربار حبیب الله که از اصول اداری برادر ناراضی بود به مخالفت های شدید تر دست می زد .

او همیشه آواز جهاد را بر علیه انگلیس بالا و از حقوق مسلمانان دفاع می نمود . حال که فی افغانستان داخل جنگ شدونی آزادی سیاسی اش را از راه صلح و مذاکره بدست آورد ، نصر الله در قطار سر سخت ترین دشمنان حبیب الله قرار گرفت .

امان الله پسر حبیب الله نیزروی ملاحظات سیاسی با کاکایش نصر الله همنا و با پدر بیش از پیش مخالف گردید .

تحریکات ضد حبیب الله روی انگیزه های مختلف سیاسی ، عقیده وی ، شخصی ، فامیلی وغیره شدت یافت . دسایس مختلف در اینجا وانجا طرح شد تا آنکه حبیب الله ساعت سه بجه قبل از ظهر روز ۲۰ فیبروری (۱۹۱۹) در کله گوش لغمان در حالیکه استراحت بود از طرف شخص نا معلوم به قتل رسید . و دوره جدید در تاریخ افغانستان آغاز شد .

مسئله قتل حبیب الله یکی از اسراری است که تا به حال افشا نگردیده است . هر یک از گروه ها ، اشخاص و قدرت های خارجی بریکدیگر اتهام وارد می نمایند .

اینکه چه کسی به تحریک کدام منبع به این عمل دست زد ، کلاً واضح نیست . گرچه هلام بهد غبار به این موضوع اندکی روشنی انداخته اما بصورت قطع حکم ننموده که قاتل کیست .

او در کتابش می نویسد (این قشر روشنفکر درپایتخت بیشتر کرد سه مرکز می چرخید : یکی لیبرال های دربار که خواهان رفورم در داخل رژیم موجود بودند و اما مرکز عمده روشنفکران

دیموکرات (!) که بر علاوه ریفرم ، تبدیل رژیم مطلق العنانی را به رژیم دیموکراتیک میخواستند ، ایسه حبیبیه بود . درین این دیموکرات ها اشخاص رادیکالی هم بودند که بغرض تحقق بخشیدن مرام خود ، ترور و کودتا طلب میکردند . دسته سوم روشنفکران منفردی بودند که خارج حلقه دربار و هم خارج حلقه مدرسه حبیبیه قرار داشتند مکتب حبیبیه مرکز فعالیت های سیاسی شده رفت و بالاخره معلمین و کارمندان آن مدرسه باعده از روشنفکران خارج مدرسه و هم عده از روشنفکران دربار در تماس آمده به اتفاق هم به تشکیل یک حزب سری سیاسی بنام (جمعیت سری ملی) پرداختند . مرام این جمعیت تبدیل حکومت مطلق العنانی به یک حکومت مشروطه ، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید (غرب) در افغانستان بود . در یکی از جلسات عمومی حزب ، تصویب گردید که اعضای حزب بداشتن تفکجه مکلف اند بعد ها گفته شد که یک دسته پنهانی توانست تصویب مذکور را توسط محمد شریف از استاد تاج محمد خان که همخانه بودند بدست آورد و به شخص شاه تقدیم نماید

بنیاد اندیشه

متعاقباً در زمستان (۱۹۰۹) هنگامیکه امیر حبیب الله خان در باغ های جلال آباد مشغول تفریح بود دو نفر از اعضای حزب فهرستی از تمام اعضای حزب تا جالیکه می شناختند تهیه کردند و با را پوری بنزد امیر در جلال آباد تقدیم کرد و گفت : هدف اصلی (حزب سری ملی) کشتن امیر و تاسیس دولت مشروطه است او بعد از اینکه فهرست اسامی اشخاص را که در دسیسه دست داشتند و از طرف حبیب الله به قتل رسیدند تهیه نموده می نویسد (اما سرکوبی مشروطه خواهان در نفوس روشنفکران پاتمانده تاثیر عمیق و شدیدی کرد . در کابل به تدریج حلقه های

کوچک و مخفی تشکیل شد که آثار را حج به انقلاب عثمانی و نهلیست های روسیه و فعالیت های آزادی خواهان و مشروطه خواهان شرق را میخواندند. چون در جمله ممالک اسلامی ترکیه بیشتر در استانه انقلاب قرار گرفته بود، آثار ترکی زیاد تر مورد دلچسپی بود و یکعده روشنفکران زبان ترکی را بهمین مقصد فرا گرفتند.

چون راه مبارزه قانونی و علنی بکلی مسدود بود بعضاً دست به نشر شب نامه های خطی زدند که طرف شان شخص شاه بود، حتی یک فردی از همین حلقه ها بود که به ترور شاه اقدام کرد و ناکام شد. یعنی در سال (۱۹۱۸) (۹ سال پس از سرکوبی مشروطه خواهان) . . .

عبدالرحمن خان لودی محرر سراج الا اخبار (پسر کاکای سید احمد خان که از طرف امیر حبیب الله به قتل رسید) که جوان و اذکال و آتشین مزاج بود، در شب جشن تولدی امیر حبیب الله خان با تفنگچه در بام دوکان متصل کوچه قاضی (شور بازار) در انتظار عبور موتر حامل امیر نشست همینکه موتر امیر مقابل دوکان مذکور رسید تفنگچه عبدالرحمن خان بصدا در آمد اما موتر به سرعت گذشت و امیر سالم ماند. یک جاسوس مشهور بنام سرورکه دوکان سیساری در همین بازار داشت و از قبل عبدالرحمن خان را تعقیب می نمود او را دیده بود. . . . در حال عبدالرحمن خان باطوق و زنجیر در زندان ارگ دولتی کوتاه قلفی شد. . . . در انقلاب سیاسی (۱۹۱۹) عبدالرحمن خان با سایر روشنفکران محبوس رها و جز ماسورین دولت جدید (امانیه) پذیرفته شد. از قبیل اداره اخبار رسمی (امان افغان) عضو هیئت سیاسی و سفارت فوق العاده افغانستان در اتحاد شوروی. . . . بعلاوه این جنبش های فکری سری و علنی هسته تحول در دربار نیز نشو و نمو میکرد. اصلاح طلبان، لیبرال ها درباری که از روش امیر حبیب الله خان منزجر بودند، خود قدرت

حرکتی نداشتند . جز آنکه در دور یکی از اعضای خاندان شاهی جمع شوند . . . یگانه شخصی که در خاندان شاه مورد توجه لیبرال های دربار قرار گرفت عین الدوله امان الله خان بود . این است که عین الدوله بزودی در رأس یک دسته متجدد درباری قرار گرفت و بعدها با افسران بزرگ اردو در تماس آمد . این تنها نبود . او توانست نائب السلطنه (نصر الله خان) را بحیث رئیس این جمعیت سری شامل نقشه کودتای نماید که در نظر بود امیر حبیب الله خان در جلال آباد توسط عسکر ازبکین برده شده و جاییش به نائب السلطنه داده شود . نائب السلطنه هم برای تحصیل استقلال و اصلاح اداره داخلی مجاهدت نماید .

نائب السلطنه که از دولت انگلیس متنفر و از اداره برادر ناراضی بود . پذیرفت و ده دوازده نفر اعضای جمعیت عهده نامه در قرآن تحریر و امضاء کرد به نائب السلطنه سپردند .

در حالیکه عین الله وله میدانست عمویش بعد از حصول سلطنت یک قدم در راه ترقی و تحول کشور برنخواهد داشت . لهذا او شخصاً در پی بست آوردن اقتدار بود کسیکه جداً او (امان الله) را مراقبت و تعقیب می کرد مرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک بود . او هر حرکت را در کابل ، اعم از نشرات مخفی و یا قیام بر امیر و غیره را به گردن امان الله بار می کرد امیر برعین الله وله (امان الله) ظنین شد و او را و ما درش را مورد تهدید حبس و طلاق قرار داد . این هر دو نفر به نائب السلطنت (کاکایش - نصر الله) متوسل شد ندوایب السلطنت بسهولت آنها را از خطر نجات داد و ضامن اعمال اینده شان گردید .

در (۱۹۱۸) فیرتقنکچه بر امیر درشور بازار بعمل آمد در زمستان همین سال حزب مخفی در بارکه (امان الله و نصر الله اعضای

برجسته آن بود ند) فیصله کرد که امیر حبیب الله خان در جلال آباد ازین برده و نائب السلطنت را در مرحله اول به پادشاهی بردارند ، و اما نائب السلطنت در تاریخ معین از خانه خود در جلال آباد خارج نشد ، و قتیکه نماینده پارتی به حضور او بغرض خارج شدن از منزل فرستاده شد ، نائب السلطنه برعکس فیصله سابق خود جواب داد که من به کشتن امیر موافقت ندارم و اما اگر محبوس نگهداشته شود مخالفت نخواهم کرد .

این کلمه نائب السلطنه که قرآن عهد نامه پارتی در دست او وسند غیر قابل تردید بود ، حزب دربار را ازین یاد در لرزه انداخت . پس تمام نقشه های طرح شده معطل گردید و تایک سال دیگر تنفس امان الله ورقایش بشمار افتاد ، زیرا زندگی همه در دست نائب السلطنه بود . اما نائب السلطنه عقیدتا شخصی نبود که معاهدین خود را در معرض هلاکت قرار دهد ، این است که طرفین سکوت کردند و دیگر حرفی به میان نیامد .

چنین معلوم میگردد (حزب سری دربار) که به قتل امیر حبیب الله موافقه نموده بود حتی بعد از نظر تغییر نمبر الله خان در موقف اش ثابت مانده بود . امان الله دومین نفر مهم (حزب سری دربار) موضوع راد لبال و فیصله را عملی نمود . همین علت بود که امان الله با کاکایش نصر الله ، نسبت به سایر متهمین رفتار خشن تری نمود و در زندان از وی خواست که قرآن را که او شان در آن امضاء نموده بود ند به وی تسلیم نماید اما نصر الله خان سر پا ز زد . غبار درین مورد چنین می نویسد .

(... شعجاع الدوله خان در سال (۱۹۲۱) در شهر هرات بمن گفت . امیر امان الله مرا در محبس نائب السلطنه بایبغامی فرستاد - محمد اسین فراشباشی مرا داخل اطاق سردار نمود و خود

برگشت و تیکه از صحت سردار پرسیدم ، به اختصار گفت خوب است .

انوقت خودش پرسید . چطور امید ؟ مگر کاری دارید ؟ گفتم امیر صاحب بحضور شما سلام می رسانند و صحت شمارا می پرسند و هم می فرمایند که « همان قرآنی که نوشته ها درانست کجاست ؟ نشان بدهید که کار است . نایب السلطنه جواب داد : من اطلاعی ندارم کجا است . بخود شما معلوم است که کجاست .

شجاع الدوله گفت که من به سردار گفتم اگر قرآن مطلوب نشان داده شود به فائده حضور عالی است سردار گفت به یادم نمائند که کجاست شاید نزد خود امان الله جان باشد . چون می دانستم اسرار بی سود است با تعظیم مرخص شدم . سردار فقط سری بعلامه خدا حافظی شورداد . و تیکه جواب سردار را به امیر رساندم دقیقه دیگر ماند و باز پرسید . دیگر هیچ چیزی نگفت ؟ گفتم هیچ . امیر امان الله از نیافتن قرآن سخت اندیشمند بود . زیرا در این قرآن امان الله خان و نصر الله خان و یکعده عمده از حزب سری دربار کتباً تعهد کرده بودند که با تطبیق مرام خود اوضاع افغانستان را تبدیل نمایند . در حالیکه این قرآن نزد نصر الله خان بود و باتمام تفتیش که در جلال آباد و کابل در عمارت اوبعمل آمد ، پیدانشد .»

این خود اشاره ایست به این حقیقت که امان الله در دیسه قتل پدرش نقش اساسی داشته و بر نامه انرا از قبل تهیه نموده بود . از این که امان الله در زمان قدرت اش بعضی هارا اعدام و کاکایش را محبوس نمود یک مانور سیاسی جهت تبرئه خودش بود . امان الله یک عده را اعدام و یک تعداد را محبوس نمود تا از پخش آوازه های که امان الله قاتل پدرش می باشد ، جلوگیری بعمل آرد .

واقعه حمله شور بازار که قبلاً ذکر گردید یکی از شواهد مهم

د حالت گروه جوانان افغان و لیبرا لهای غرب مزاج است که انها از قبل درین فکر بوده اند .

گرچه امان الله به خاطر انتقام جوئی خون پدرش خانواده نا در را زندانی نمود و میخواست چنین وا نمود نماید که این واقعه به تحریک انگلیس ها صورت گرفته است .

اما روابط حبیب الله و برادران نادر کابل حسنه هر دو از دوستان انگلیس ها بودند و حبیب الله برای انگلیس ها کدام تکلیف خلق ننمود که انگلیس ها باید وی را به قتل می رسانید .

بلکه برعکس حبیب الله و نادر یگانه کسانی بودند که در برابر فشار های عظیم داخلی و خارجی مقاومت نموده حاضر نشدند بر انگلیس ها حمله نمایند .

اگر حبیب الله بر انگلیس ها حمله می نمود ، موضع انگلیس ها واقعاً سخت در خطر می افتید . در انصورت انگلیس ها مجبور بودند عده زیادی از قشون شانرا که از هند به جنگ های اروپا سوق داده بودند ، در جنگ با افغانها مصروف سازند . اما حبیب الله به این عمل دست نزد و به انگلیس ها فرصت داد که با خاطر آرام تمام قدرت نظامی شانرا در جبهات ضد المان تمرکز دهند .

حیات حبیب الله به مراتب برای انگلیسی ها مشر بود . اوشخصی بود عیاش و هیچگاه نمیخواست دشمنی انگلیس ها را به اثر تحریکات اشخاص ضد انگلیس بدست ارد . با آنکه عوامل ظاهر دال برین بود که جنگ به نفع افغانها و نتیجه ان استقلال افغانستان خواهد بود زیرا در سال (۱۹۱۷) روسیه تزاری سقوط کرد و انگلیس بزرگترین متحد خویش را در مقابل المان از دست داد . همچنان روسیه و المان در قرار داد صلح شان تعهد نموده بودند که استقلال افغانستان و ایران را احترام گذارند لذا یگانه جبهه که افغانها باید دران مقابله

می نمود ، جبهه شرقی بود . اما با انهم حبیب الله حاضر نبود با انگلیس ها به مقابله برخیزد زیرا او از این آینده مطمئن نبود و این هم ثابت نبود که در افغانستان مستقل چه کسی حاکم خواهد بود .

انگلیس ها از وضع دربار حبیب الله کاملاً آگاه بودند . آنها میدانستند که روح ضد انگلیسی در بین اطرافیان حتی زن و فرزند حبیب الله حاکم است . انگلیس ها خوب میدانستند که پادشاه آینده افغانستان یا امان الله خواهد بود یا نصر الله که هر دوی آنها از دشمنان سرسخت انگلیس به شمار می آمدند .

آنها این موضوع را که امان الله بصورت کلی از طرز فکر محمود طرزی ، یکی از دشمنان انگلیس ، پیروی می نماید آگاه بودند لذا هر تغییر به ضرر انگلیس ها بود . موقف امان الله و هوا داران اش در برابر انگلیس کاملاً روشن بود و واقعیات بعدی ثابت ساخت که موقف امان الله صد در صد به ضرر انگلیس ها و مفاد روس ها بود . لذا فکرنمی شود که انگلیس ها به قتل حبیب الله راضی بوده باشند .

بنیاد اندیشه

هدف نهائی (گروه طرفدار جنگ) استقلال افغانستان بود . آنها به این نظر بودند که انگلیس ها در اروپا خسته و ضعیف شده اند لذا بایک حمله می توان آنها را شکست داده استقلال سیاسی افغانستان را بدست آورد . اما حبیب الله این کار را نکرد و حوصله (گروه طرفدار جنگ) به سرآمد چاره جز نابودی حبیب الله نبود . همین که امان الله تاج و تخت را بدست آورد ، در اولین نامه اش به انگلیس ها اعلان نمود که افغانستان آزاد و مستقل است . در واقع امان الله از قبل آماده جنگ بود . روی این دلیل امکان زیاد وجود دارد که طرزی و امان الله طراحان اصلی دسیسه بوده باشند .

زمانیکه حبیب الله به قتل رسید ، نصر الله خان آمادگی اشغال تخت را نداشت . او که از طرف امان الله به حبس ابد محکوم و در زندان چنان داد قاتل و طراح دسیسه می بود چند نفر از طرفداران خویش را در کابل مؤظف می نمود که اوضاع پا تخت را اداره نماید . نصر الله که با حبیب الله همسفر بود ، حین تاج پوشی اش در جلال آباد نه قدرت مالی در دست داشت و نه نظامی . بلکه بر عکس امان الله در کابل این دو قدرت را بدست داشت . او فوراً با طرفداران خود در کابل و ولایات در تماس شد و کود تارا ، موقالنه انجام داد . این آمادگی قبلی امان الله یکی از دلائل شمولیت در دسیسه قتل پدرش شده می تواند .

یکی از دلائل مهم که ممکن امان الله خود طراح قتل پدرش بوده باشد این است که او از قبل در تلاش بنست آوردن قدرت بود . مادرش می کوشید امان الله را در نظر مردم عزیز جلوه دهد . امان الله اکثراً به زندانها می رفت وعده از زندانیان را رها و انها را نوازش می نمود . امان الله معمولاً با عساکر در تماس بود و معاشیات ماهوار شانرا به خاطر بدست آوردن پشتیبانی انها از دیاد بخشید .

و تئیکه امان الله قدرت را بدست گرفت عده از اشخاص از قبیل نادر خان ، نصر الله برادر حبیب الله ، شاه علی رضا خان کندک مشر ویک نفر از درباریان بنام عبدالاحد خان وغیره را به اتهام قتل پدرش محبوس نمود . چون علی رضا خان که کدام پشتیبان نداشت اعدام و نادر و رفقایش آزاد و نصر الله روی ملحوظات سیاسی محکوم به حبس ابد گردیدند .

در اکثر جا گفته می شد که شجاع الدوله خان فراشبلی قاتل اصلی پادشاه بوده است . در حالیکه این نوع آوازه در مورد سایر متهمین

وجود نداشت اما امان الله بر علاوه اینکه شجاع الدوله را تکلیفی نداد
 اورا ابتدا بحیث قوماندان امنیه کابل و بعدا در طول سلطنت اش در
 مقامات عالیہ مقرر می نمود . این اقدام امان الله نیز به شمولیت وی
 درد میسه قتل پدرش دلالت می نماید . او قاتلین پدر را نوازش
 می نمود .

بهر صورت حبیب الله کشته شد . امان الله در کابل کودتای
 برضد کاکایش (نصر الله) ترتیب و قدرت را بدست آورد . نصر الله
 که نمیخواست خون ریزی صورت گیرد به نفع امان الله استعفا
 نمود . هفت روز بعد از مرگ حبیب الله تاج پادشاهی ذریعه شاه اغا
 مجددی بر فرق امان الله گذاشته شد .

جنگ استقلال

امان الله به تاريخ ۲۱ فروری (۱۹۱۹) مطابق نهم حوت ۱۳۹۶^(۱) در مسجد عیدگه کابل در یک مراسم مختصر در حضور شاه آغا، حضرت صاحب شور بازار تاج پوشی نمود و از طرفه وی اعلان گردید که امان الله وارث قانونی و برحق تخت و تاج بوده و ازین تاریخ به بعد پادشاه افغانستان است.^(۲) شاه جوان اعلان نمود که:

اول: او خواهان استقلال کامل افغانستان است.

دوم: قاتلین پدرش را جزای لازم خواهد داد.

سوم: در نظام اجتماعی و اقتصادی حاکم تغییرات اساسی بعمل خواهد آورد.

بتاریخ سوم مارچ (۱۹۱۹) امان الله به انگلیس ها نوشت که (پدرم بدست یکمده خائنین به قتل رسید و به امید و یاری خداوند تاج امارت دولت افغانستان را در شهر کابل پایتخت افغانستان در حالی برسر گذاشتم که تمام مردم، قوای نظامی مملکت به شور و هیجان خاص از من استقبال نمودند ناگفته بایست گذاشت که افغانستان مستقل و آزاد در هر لحظه و موسم آماده است با در نظر داشت تمام قواعد دوستی هر نوع قیام داد و

۱- امان افغان - شماره ۱۳ حوت ۱۳۰۴ ش ۴ شنبه - ۱۸ شعبان ۱۳۴۴ ق.

2. Afghanistan High way of conquest. p. 187.

معاهدات تجاری، دوستی و ماندن را که به حال هر دو جانب مفید واقع گردد... با حفظ حقوق مساوی با حکومت عالیۀ انگلستان امضا نماید.

بعداً محمود طرزی مکتوبی به سکرتر خارجی هند برطانیوی ارسال نموده طی آن از تشکیل (وزارت خارجه) اطلاع داد و در آن نوشت که او خودش بهیث رئیس این دفتر تعیین شده. این مکتوب به نام مکتوب نمبر (۱) یاد گردید.

دومین نامه رسمی عنوانی حکومت بالشویکی روسیه صادر گردید و نامه های بعدی به دول جاپان، ایالات متحده امریکا، فرانسه، ایران و ترکیه صادر و ذریعۀ آزادی افغانستان را اعلام نمودند. این اقدامات سیاسی به خاطر معرفی افغانستان بهیث یک کشور مستقل جهان و کشودن باب مذاکرات با سایر دول دنیا بود.

چونیکه امان الله نامه های دوستانه از طرف دولت مستقل افغانستان به سران دول می نوشت وضع داخلی کاملاً اطمینان بخش به نظر می رسید و امان الله هم از آن غافل نبود. امان الله در (۱۳) اپریل تشکیل دربار داد. در همین دربار، نصرت الله خان به حبس دوام محکوم و عنایت الله در منزل اش تحت نظارت گرفته شد. قاسمیل مصاحبان یعنی نادر و برادر اش تبرئه شده آزاد گردیدند. امان الله در همین جلسه استقلال افغانستان را اعلان نمود.

(من خود و مملکت را از نگاه داخلی و خارجی کاملاً آزاد، مستقل و خود مختار اعلان نموده ام. مملکت من ازین به بعد مانند سایر ممالک و قدرت های جهان مستقل خواهد بود. به هیچ قدرت خارجی به اندازه موی هم اجازه داده نخواهد شد که در مسائل داخلی و خارجی ما مداخله نماید و اگر کسی خواسته باشد به این عمل دست زند گردنش را با این شمشیر خواهم زد).



امان الله در ختم گفتارش رو به سوی نماینده انگلیس در پاریس کرده گفت: او سفیر! آنچه من گفتم فهمیدید؟ سفیر جواب داد که: بلی. همچنان او محمد ولی خان را بعیت سفیر افغانستان در بخارا تمین نمود.

برای بار اول نبود که مسئله استقلال افغانستان در بین مردم افغانستان و حلقه های دولتی مطرح میگردد. گروه های مختلف مسلمان، لبرال های غربی و ملی گراء ها برای کسب آزادی و استقلال افغانستان تلاش می نمودند و این موضوع از آرزو های دیرینه مردم دیانت شعار افغانستان بود. مخالفت های صریح نصرالله با برادرش حبیب الله و فعالیت های او در سرحدات هندوستان و افغانستان از قبل دوام داشت. و حتی خود حبیب الله هم به امید اینکه استقلال افغانستان را از راه صلح بدست آورد بر ضد انگلیس اعلان جنگ نداد تا شود انگلیس ها در برابر این همکاری امیر، استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسند.

در عین حال تنفروانز جار مردم هند بر ضد استعمار انگلیس روز بروز شدت می یافت و موج آزادی خواهی در هر لحظه امپراطوری انگلیس را تهدید می نمود. در این زمان که (قانون را ولات) (Rowlat Bill) در پارلمان استعماری هند بر تانیوی به تصویب رسیده بود مردم هند ابتداء در شهر (امرتسر) و بعد ها در سراسر هند قیام نمودند که با وحشت و بربریت شدید از طرف انگلیس ها منکوب گردید. انگلیس ها به قتل عام مردم هند پرداختند و هزار ها نفر را به جرم قیام بر ضد انگلیس زندانی نمودند. این امر باعث شد که ریشه انزجار عمیق ترو قوی تر گردد و حتی در خارج از سرحدات هند انعکاس یابد.

امان الله نیز با استفاده از این فرصت طلایی در اخیر ماه اپریل

در یک جلسه عام بر ضد انگلیس ها بیانیه ای ایراد و اعمال وحشیانه انگلیس را در هند مذمت کرد. او مخصوصاً از واقعه قتل عام مردم هند در (باغ جلیانواله) واقع در حومه شهر امرتسر ذکر نموده در محضر عام گریست. درین واقعه (General R. Dyer) جنرال (دیر) انگلیس بر اجتماع چندین هزار نفری که بخاطر اعتراض در مقابل (قانون را ولات) تجمع نموده بودند، آتش کشوده در ظرف ده دقیقه ۳۷۹ نفر را کشته و (۱۲۰۰) نفر را زخمی نمود. اسان الله در بیانیه خویش افزود (بلی! چه ظلم و ستمی است که بر برادران مادر هند روانی دارند؟ نه تنها همین! بلکه تمام اماکن مقدسه و بغداد به تصرف ظالم ها در آمده است. من از شما میخواهم که اگر آماده جهاد هستید کمر بربندید که فرصت ان فرا رسیده است. نعره الله اکبر از طرف اجتماع کنندگان در فضا طنین انداز شد و همه به یک آواز صدای زدند که: الله اکبر! غزاً! جهاد!

امان الله افزود: من ازین به بعد از شما مالیه نمی گیرم. شما خود مواد خوراکی برای جهاد جمع آوری نمائید. ثروت مندان خود سلاح خریداری نمایند و به قرا در بدل ضمانت بصورت رایگان سلاح توزیع میگردد.

ازین به بعد موضوع جهاد در هر گوشه و کنارا زهر زبان شنیده می شد و همه کس به نوبه خود در بسیج افکار عامه و تشویق مردم به جهاد بهم می گرفتند. عده زیادی از علماء به سرحدات شرق مملکت اعزام شدند تا اقوام و قبایل انجا را از مسئله آگاه سازند تا در فرصت مناسب دست بکار شوند.

مسئله بسیج همگی بخاطر رویست گرفته شد که اسان الله نتوانست از طریق دیپلوماتیک و ارسال مرسل نامه ها استقلال افغانستان

را بر انگلیس به رسمیت بشناساند .
 به تاریخ ۱۰ اپریل (۱۹۱۹) ملکه و یکتوریا پادشاه انگلستان
 به نامه قبلی امان الله جواب داد که دران از استقلال افغانستان کدام
 ذکر می بعمل نیامده بود . درین نامه ذکر گردیده بود حکومت
 انگلستان (به دوام روابط به اساس قرار داد های قبلی علاقمند است .)
 امتعمار انگلیس که تازه در جنگ جهانی اول پیروز بدر شده و بر
 تصرفات اش مخصوصاً در جهان اسلام افزودی بعمل آمده بوده است
 بر سمیت شناختن استقلال یک مملکت کوچک را برای خود عار می
 دانست و حاضر نبود حتی به امان الله لقب (اعلیحضرت) را بدهد .
 اما چون بدست آوردن استقلال یکی از اهداف مقدس مردم گردیده بود ،
 امان الله ناچار شد به فعالیت هایش شدت بخشد تا انگلیس را مجبور
 به قبول آرمان ملت افغانستان سازند .

علاؤ آوازه دست داشتن امان الله در قتل پدرش در مملکت
 شدت می یافت و دولت تازه دم امانی قادر نبود به وعده هایش که به
 نظامیان در مورد از دیاد معاشات شان داده بود وفا نماید لذا جنگ به
 انگلیس و متوجه ساختن مردم از موضوعات داخلی به امور خارجی
 و همه را در برابر یک دشمن مشترک منظم نمودن یک امر حیاتی
 جلوه گر گردید .

امان الله قوای نظامی خویش را در سه معاذ به عنوان حفظ
 امنیت سرحدات کشور سوق داد . عساکر در جلال اباد تحت
 فرماندهی صالح محمد خان در پکتیا تحت قوائد جنرال محمد نادر و در
 قندهار تحت قوماندۀ سردار عبدالقدوس صف آرایی نمودند . از جمله
 افسران مذکور به استثنای جنرال محمد نادر هیچ کدام شان به امور
 نظامی و امور فرماندهی نظامی آگاهی نداشتند .

قطعات عسکری محدود تحت فرماندهی صالح محمد خان در

اول می به (دلاکه) رسید. اسان الله امر نمود که تا زمان حد و ر امر جنگ به کدام عمل اقدام نمایند و باید متوجه باشند که افراد ملکی و مردم منطقه باعث اشتعال جنگ نگردند. همچنان به نمایندۀ افغانی در پشاور گفته شد که بدون اجازه شخص پادشاه به هیچکس اجازه دخول به افغانستان راندهد.

زمانیکه قشون اعزامی به سمت سرحدات در حرکت بودند از هراتاحیه و شهر که عبور می نمودند بپشاور هلهله و فریاد های الله اکبر استقبال می گردیدند و هر فرد افغان بخود لقب غازی می داد.

ازینکه وسائل ثقلیه و خطوط مواصلاتی دران زمان شکل کاملاً ابتدائی داشت قشون اعزامی افغانستان در اوقات مختلف به نقاط مورد نظر رسیدند. به استثنای راه کابل - جلال آباد و سایر راه ها تا هنوز دست نا خورده بود و عبور از ان به مشکل صورت میگرفت. قشون تحت قوماندۀ سپاه سالار صالح محمد در محاذ ننگرهار نسبتاً به آسانی رسید و مناطقی مورد نظر را اشغال نمود. با انکه قشون مذکور امر جنگ و آتش کشیدن به رخ دشمن را نداشتند واقعات طوری پیش آمد که شغلۀ جنگ قبل از اعلان رسمی آن روشن شد که عواقب وخیم سیاسی و نظامی در پی داشت.

منطقۀ (باغ) در انسوی خط استعماری (دپورند) یک منطقه متنازعہ بود. که در شب (۴) ماه (می) از طرف عساکر افغانی اشغال گردید همچنان قریۀ همجوار ان (کافر کوت) را که نقاط حاکم و دارای اهمیت ستراتیژیکی بود اشغال و جریان اب را که از انجا سر چشمه میگرفت قطع نمودند. انگلیس ها متقابلاً راه کاروانها را به سوی کابل قطع و از عبور و مرور آنها که به کابل می رفتند جلوگیری

بعمل آوردند. یکنفر از مجاهدین قوم شینواری بنام (زرشاه) برعهده از همکاران محلی انگلیس حمله نموده آنها را به قتل رسانید و قوای انگلیس مستقر در دوه خیبر را تهدید نمود. روز کپل (Roos Kepel) کمشنر اعلی انگلیس در ایالت سرحدی شمال شرق به وایسرای هند از موضوع گذارش داده چون انگلیس ها نیز روی مشکلات که داشتند طرفدار جنگ نبودند به امان الله بتاریخ (۵) (می) نوشتند که (زرشاه) را که دشمن افغانستان و هند است دستگیر و اعدام نماید اما امان الله ازین موضوع خود داری نموده به انگلیس ها نوشت که در عوض اینکه شما درباره اصل مسئله که استقلال سیاسی مملکت ما است به ما چیزی بنویسید به موضوعات خورد وریزه و غیر قابل ملاحظه تماس میگیرید. امان الله در جواب نامه انگلیس نوشت که:

باید حکومت شما حکومت ما را بصفت یک حکومت کاملاً مستقل از سایر حکومت می شناختید و به آن با در نظر داشت اهمیت سیاسی و جغرافیائی آن احترام قایل می شدید. چنین معلوم میگردد که این آرزوهای ما نادیده گرفته شده. با هزار افسوس باید گفت که از نامه شما چنین استنباط میگردد که شما حاضر به قبول این حقیقت نیستید. حکومت افغانستان آماده است قرار داد های را به اساس حقوق مساوی باشما امضا نموده روابط دوستانه با حکومت شما داشته باشد. اگر شما حاضر شوید که قوانین ظالمانه تان را قسماً و حقوق مردمان را به رسمیت بشناسید او ضاع خطرناک فعلی بطور مثبت تغیر خواهد کرد و دروازه های بد بختی به روی جهانیان بسته خواهد شد. این یک حق است که باید حق را طلب کرد. امیدواریم حکومت شما با دور اندیشی کامل به عمق موضوع پی ببرند.

اما استعمار انگلیس حاضر نبود به واقعیت ها و حقوق مردمان

اعتراف نماید. حکومت هند برتانیوی همین تاریخ یعنی سوم می (۱۹۱۹) را روز اعلان جنگ پنداشته به (روز کپل) در ایالت سرحدی شمال شرق صلاحیت داد تا جهت مقابله با اوضاع (مقدار تا محدود پول) را بخاطر بست آوردن وفاداری مردمان قبایلی مصرف نموده و دفتر پسته افغانی در پشاور را مورد حمله قرار دهد. زیرا غلام حیدر مدیر پسته خانه افغانی در پشاور اعلامیه های امان الله را در مناطق سرحدی پخش و مردم را به فعالیت های ضد انگلیسی دعوت می نمود. چنین شایع شده بود که در حدود هفت الی هشت هزار نفر در شهر پشاور به تظاهرات ضد انگلیسی دست خواهد زد که البته محرک آنرا غلام حیدر می پنداشتند.

لذا کمشنر انگلیسی در پشاور به تاریخ (۸) می شهر پشاور را محاصره و شانزده دروازه آنرا مسدود نمود و غلام حیدر را با (۲۲) نفر هندی های ازادی خواه از انجمله ملای سنگ عبد الجلیل و داکتر گوش را دستگیر و به دهلی فرستادند.

به تاریخ (۷) می به واحد های نظامی انگلیسی امر آماده باش داده شد و به تاریخ (۸) می به سوی دره خیبر حرکت و به تاریخ (۹) می بر منطقه باغ و کافر کوت حمله ور گردیدند. اولین حمله انگلیس ها از طرف واحد های نظامی افغانستان خنثی و مواضع خود را حفظ نمودند چون انگلیس ها در اولین حمله شکست خوردند تصمیم حمله وسیع را گرفتند. بتاريخ یازدهم می جنرال های انگلیسی امر هجوم دسته جمعی تمام قوای مسلح را که در طول چند روز به محاذ خیبر سوق داده بودند صادر نمودند. قوای انگلیسی برار تفاعات (خاواکلی) که افغانها در انجا سنگر گرفته بودند هجوم بردند. لشکر انگلیس که تا دو دندان مسلح بود به کمک قوای هوایی، افغانها را بعد از مقاومت شدید به عقب نشینی مجبور کرد. هواپیما

های انگلیس (داکه) را نیز در همین روز بم بارد نمود .

اولین بم در منزل سرحد دار افغانی فرود آمده پای سپه سالار صالح محمد را مجروح ساخت . صالح بم فوراً بعد ازین واقعه جبهه را ترک گفته به جلال آباد مراجعت نمود . او به عنوان اینکه قوای کمکی از جلال آباد اعزام خواهد کرد فرار نمود . این حرکت سپه سالار صالح بم و یاور بم گل خان مهمند که زنده میدان جنگ را گذاشته بودند در حالیکه بیشتر از (۴۰۰) سپاهی افغانی کشته در میدان جنگ افتاده بود از طرف تمام اردو و مردم افغانستان باتنفر و تعجیز تلقی گردید . دولت در عوض اعدام سپه سالار به حبس او اکتفا کرد . انتقاد مردم از امان الله این بود که او شخص بی تجربه و بی کفایت را در رأس لشکر دولتی و مردم قرار داد که باعث شکست همگی گردید . بتاریخ سیزدهم (می) قوای سواره و یک کتدک از غند نمبر (۱) سواره نظام تحت قومانده برگذیر جنرال جی . ام مالدوین Brig. G. M. Maldwin از جرود حرکت نموده بعد از عبور از خیبر (داکه) را بدون کدام مقاومت اشغال نمود . علاوه بران قوای کمکی بیشتر به داکه رسید . غند پیاده نمبر (۱) و فردای آن دو کتدک متباق غند مذکور و کتدک غرنی به (داکه) رسید . بعداً قوای انگلیس روبه (هزارناو) نموده تحت قومانده Maj. General A. Skeen جنرال سکین از طریق زمین و هوا بر مواضع افغانها حمله آوردند . با آنکه افغانها مقاومت شدید نمودند و لشکر مردمی هم تا آخر در میدان جنگیدند اما بالاخره با از دست دادن قلعه رباط شکست خوردند .

قوای کمکی افغانی از جلال آباد بعد از سه روز به داکه رسید در حالیکه جنگ زمینی به شدت دوام داشت و افغانها گاه به زیر دستی های نایل می آمدند حملات هوایی انگلیس باعث پریشانی لشکر

افغانی میگردید .

(روز کپل Roos Keppel) در سیزدهم (می) به وایسرای هند نوشت که افغانها شجاعا نه می جنگند اما کدر فرماندهی آنها ضعیف است و وسایل ترانسپورتی آنها توان انجام مانورهای وسیع را ندارد . ما بیشتر از طرف اقوام و مردمان محلی تهدید می گردیم و آنها همه به عنوان اینکه جهاد یا عالیتترین وظیفه ایمانی شانرا انجام داده اند داو طلبانه داخل صحنه نبرد میگردند .

واقعا مردم دیانت شعار افغانستان در هر مقطع تاریخ روی همین انگیزه جنگیده و حاضر به قربانی شده اند . در آنوقت که قوای دولتی روی اشتباهات تاکتیکی و بغاظر ضعف نظامی نتوانست در برابر دشمن ایستادگی نماید مردم محلی بغاظر صیانت دین و خاک اسلامی شان به پا خاستند و با دشمن مقابله نمودند . (روز کپل) افزود (که) اقوام و قبایل خطر جدی تری نسبت به قوای نظامی اند توده های وسیع مردم نسبت به ما به اندازه نفرت دارند که حملات افغانها را تجاوز تلقی نکرده بلکه بهترین فرصت نجات شان می دانند)

بنیاد اندیشه

حینیکه خبر بمبارد (دا که) به اسان الله رسید . طرزی مصروف تهیه مقدمات کنفرانس با (حافظ سیف الله) نماینده قبلی انگلیس درکابل بود اما حملات هوایی انگلیس بر مواضع افغانها امکانات این کنفرانس را از بین برده باعث شد که (حافظ سیف الله) در منزل اش نظر بند گردد .

حافظ سیف الله یکی از مسلمانان هند بود که از طرف انگلیس ها بهیث نماینده و مدافع منافع انگلیس در دربار حبیب الله گماشته شده بود . حبیب الله هم صرف به عنوان اینکه سیف الله مسلمان بوده او را به دربار خویش پذیرفت . غافل از اینکه او تا چه اندازه در خد

متکاری اش به انگلیس وفادار و صادق بود . شاهان افغانستان بصورت عموم محض بخاطر در قدرت باقی ماندن شان همچو اشخاص را با خود نگهداشته و فقط به چهره ظاهری نمایندگان استعمار که او افغانی یا مسلمان است اکتفا نموده به وابستگی های اصلی انها هیچ توجه نموده اند . انها بدون آنکه به مسؤولیت های شان در برابر مردم و برادران شان در سطح جهان متوجه شده باشند باز یچه استعمار بوده اند . سیف الله که بنام سیف الرحمن هم از او یاد شده وظیفه تأمین منافع استعمار را عهده دار بود . او در دربار حبیب الله زیست میکرد و همیشه میکوشید با ذکر آیات قرآن کریم و توجیهاات شخصی اش مانع فعالیت ضد انگلیس حبیب الله گردد . سیف الله مذکور با خلافت عثمانی نیز مخالف بود .

سیف الله قرآن را حفظ نموده بود و از بنطریق دارای اعتباری بود که ازان به نفع انگلیس ها استفاده می نمود .

استعمار انگلیس در هند نه تنها از طرف افغانها تهدید می شد بلکه از داخل هم رویه فرسودگی بود . عساکر که از طرف انگلیس ها استخدام شده بودند حاضر به برادر کشی نبودند .

(روز کیل) در گذارشش به وایسرای هند نوشت : در لندیکوتل از جمله مقصد نفر از افراد تهانه ها ، صد نفر حاضر شده اند در جاهای شان باقی بمانند و افسران انها نیز گفته اند که انها ضامن این افراد هم شده نمیتوانند . جرود در ابتدا از جمله پنجصد نفر افراد نظامی فقط صد نفر حاضر شد از تعطیلات ایام رخصتی شان استفاده نمایند اما بعد از آنکه انها به موضوع پی بردند تنها یکصد و پنجاه نفر حاضر شدند حاضر بوظیفه باشند ما در نظر داریم که این افراد را نیز خلع سلاح نمائیم تا مبادا در صورت یک قیام عمومی انها با سلاح ها شان با مردم پیوندند .

جنگ از طرف دولت افغانستان به تايخ پا نزده می (۱۹۱۹) بصورت رسمی اعلان گردید. امان الله در یک اجتماع بزرگ در مسجد عیدگه کابل از حملات متواتر انگلیس بر مواضع افغانی گذارش داده خطاب به حاضرین گفت: قوای دشمن چندین بار بر خاک ما تجاوز نموده میخواهد ما را کاملاً نابود سازد لذا ما مجبور بر ضد کفار اعلان جهاد می دهیم و شما خود را آماده سازید.

اتحاد نظریین پا یتخت - افسران و سپاهیان وجود نداشت و کدام پلان که باید در وقت معین محل اجراء قرار میگرفت نبود. همانطوریکه صالح محمد خان قبل از اعلان جنگ استعراض را صادر نموده بود، افسران در صحنه نیز با آنکه جنگ رسماً اعلان و بیرق جهاد در هرجا بلند بود، از انگلیس ها تقاضای آتش بس را نمودند.

در ننگرهار جنرال های وی از نماینده سیاسی انگلیس در خیبر تقاضای متارکه را نمود. جنرال مذکور به انگلیس ها نوشت که تا فرمان ثانی اوربند اعلان میگردد و باید شما موضوع را در نظر داشته باشید. اما انگلیس ها این موضوع را بمنزله نیرنگ تلقی کرده چنین فکرمی نمودند که عساکر مذکور میخواهند به اینطریق وقت کافی پست آرند.

بتاریخ نهم می نماینده های مملکتین که قبلاً در خاک یکدیگر بوده اخراج و به اوطان شان مراجعت نمودند. حافظ سیف الله نماینده انگلیس در کابل و عبدالرحمن نماینده افغانی در هند در جلال آباد با هم روبر و شدند و چند شب در آنجا با هم بودند. درین وقت امان الله از هردو نماینده خواست با هم نشسته راه حل موضوع را جستجو نمایند. سیف الله و عبدالرحمن باهم مکتوبی آتش بس را تحریر و به افسران افغانی دادند تا آنرا به (داکه) ببرند.

در همین حال بم های انگلیس در شهر جلال آباد فرو ریخته دو سوم حصه شهر را ویران و تعداد کثیری از شهریان جلال آباد به خارج از شهر در باغ نمله (Nimla) که از خطر بمبارد در امان بود پناه بردند.

جنرال محمد سمیع نیز درین وقت باشش نذر از استریاتی های که از جمله اسرای جنگ اول جهانی بودند و از طرف بالشویک ها آزاد شده بودند به جلال آباد رسید. جنرال محمد سمیع با سیف الله در جلال آباد ملاقات نموده و از طرز رفتاری که با او در کابل شده بود معذرت خواست. او همچنان از اشغال منطقه باغ و کافر کوت توسط عساکر افغانی اظهار ندامت نموده گفت شاه امان الله از این اقدام صالح محمد خیلی زیاد متاثر است.

محمد سمیع افزود (من فکر نمی کنم موضوع ازین قرار باشد ورنه من شخصاً مداخله می نمودم. امیر توسط چند احمق مثل محمود طرزی و عبدالقدوس احاطه شده اند ورنه امیر طرفدار جنگ نبود. . . . این اختلاف نظر و عدم هماهنگی همکاران امان الله واضحاً نشان می دهد که آنها میخوانستند حتی در موضوعات مهم ملی هم انتقام جوئی شخصی نموده رقیب سیاسی شانرا بی کفایت و حقیر جلوه دهند و انگلیس ها ازین وضع خیلی زیاد استفاده بعمل آوردند.

همزمان بارسیدن محمد سمیع به جلال آباد، افسران افغانی حامل نامه مشترک سیف الله و عبدالرحمن به (داکه) رسیده آنرا به قوماندان نظامی انگلیس تحویل داد اما انگلیس ها به این نامه کدام اعتبار نداد به حملات شان ادامه دادند.

انگلیس ها در نظر داشتند شهر جلال آباد را که از اثر بمبارد مانهای طیارات انگلیس تقریباً تخلیه شده بود اشغال و از آنجاء کابل را تهدید نمایند در شهر جلال آباد فقط سه صد افراد عسکری باقی

بود که تعدادی از آنها هم زخمی بودند. مردم مشرقی علت این ناکامی را ضعف اداره و توانائی نظامی حکومت مرکزی دانسته به جنرال های مسئول نفرین می فرستادند.

چون مسئولین امر شکست قوای خویش را در جبهه مشاهده نمودند میکوشیدند مقدمات صلح را فراهم نمایند. لذا به سیف الله نماینده انگلیس اجازه دادند دوباره به کابل برگردد.

به تاریخ (۲۴) می طیاره انگلیس بنام (هندلی پیک Handley Paige) بر کابل حمله نمود. در ساعت شش صبح شهر را بمبارد نمود. این یک سانحه بود که تعداد کثیری از شهریان کابل را ماتم زده ساخت و قوای نظامی افغانستان نسبت نداشتن قوای دافع هوا هیچ هم نمی توانست. مردم شهر و افراد نظامی به اقتضای احساسات به سوی طیاره شلیک تفنگ می نمودند که کدام اثری نداشت.

با آنکه امان الله در تلاش اعاده صلح بود انگلیس ها به زور آزمائی شان دوام دادند. استعمار انگلیس بر علاوه حملات هوائی شبکه های جاسوسی و باند های استخدا می اش را فعال ساخته درین مردم اوازه های ضد امانی را پخش نمود. انگلیس ها میخواستند امان الله را مسئول اصلی جنگ و یگانه عامل کشته شدن افغانها قلمداد نمایند. اما امان الله یک اجتماع بزرگی را ترتیب و دران خطابه پر جوش ایراد نمود امان الله در خطابه اش از مردم پرسید که آیا آنها او را مسئول جنگ می شناسند؟ مردم مجاهد بانره های الله اکبر بر استعمار انگلیس نفرین فرستاده انگلیس را مسئول اصلی جنگ خواندند و تعهد نمودند که تا آخرین قطره خون به جهاد شان در راه کسب آزادی خواهند جنگید.

قوای نظامی حکومت شکست خورد اما مردم افغانستان همه با یک آواز قسم یاد نمودند که باید استعمار را از خاک شان بیرون رانند.

آواز جهاد در اطراف و آکناف کابل، جلال آباد و سایر مناطق مربوطه طنین انداز بود و علمای کرام همه مردم را به جهاد ترغیب می نمودند. قوت های مردمی تشکیل و در همه جا آماده قربانی شدند.

امان الله بتاريخ (۳۱) می از انگلیس تقاضای صلح را نمود و به تاریخ سوم جون تحت شرایط ذیل اتریش اعلان شد.

اول: عساکر افغانی به فاصله بیست میل از جای که فعلاً قرار دارند عقب نشینی نمایند در حالیکه عساکر انگلیس در جائیکه هستند باقی خواهند بود.

دوم: باید طیارات انگلیس اجازه پرواز های اطلاعاتی را بر فراز خاک افغانستان داشته باشد و اگر احياناً در کدام منطقه به زمین نشینند باید از حملات افغانها مصئون باشد.

سوم: اینکه باید به اقوام و قبایل هرد و طرف خط (دیورند) فحمانده شود که از هر گونه اقدام ضد انگلیس خود داری نمایند. اقوام مذکور باید از برقراری اتریش آگاه گردند. اگر آنها موضوع را مراعات ننموده بر مواضع انگلیس ها حمله نمایند نباید از طرف حکومت افغانستان به آنها کمک داده نشود.

گرچه شاه امان الله در جواب نامه مذکور عکس العمل منفی نشان داد اعلان متارکه جنگ را در سوم جون (۱۹۱۹) در حالی صادر نمود که (هنوز سپاه داو طلب ملی که به هزاران مرد مسلح می رسید بعد از تشکیل و تجهیز به حمله عمومی در (داکه) و خیبر آغاز نکرده بودند).

اعلان متارکه جنگ با عکس العمل شدید مردم مجاهد و قهر مانان که عزم جنگ فیصله کن با انگلیس را نموده بودند مواجه گردید. مردم افغانستان قصد نداشتند با انگلیس متجاوز متارکه

نمایند و حاضر نبودند پیشنهاد متارکه از طرف آنها صورت گیرد. اما امان الله بدون کدام سنجش و برخلاف میل مردم به انگلیس ها پیشنهاد صلح را نمود که باعث خسارات فراوان نظامی و سیاسی افغانستان گردید و مردم مجاهد افغانستان این اقدام امان الله را به جین او تلقی نمودند.

در معاذ پکتیاء سپه سالار محمد نادر تمام محدودیت ها و موانع را که بر سر راه داشت درک نموده بود. کم تجربگی قوای نظامی تحت قوما ندهاش، ابتدائی بودن نوع سلاح، عدم اطمینان لوژستیک و با الاخره مشکلات راه و خطوط مواصلاتی. لذا از حوصله کامل کار گرفته بصورت فوری سرحد را عبور و بر قوای دشمن حمله ور نگردید به نظر او یگانه راه حل تمام این مشکلات بست آوردن همکاری مردم منطقه و تمام اقوام و قبایل سرحد آزاد بود که میتوانست در مقابل قدرت عظیم استعمار انگلیس اثری داشته باشد. سپه سالار محمد نادر به تاریخ (۱۴) اپریل ۱۹۱۹ مطابق ۱۶ رجب المرجب ۱۳۳۷ هـ ق وارد شهر گردیز گردید و مردم را از عزم اش که عبارت از جنگ با انگلیس بود مطلع ساخت. آواز جهاد در هر گوشه و کنار بلند شد و هزاران مرد مسلح بصورت دا و طلبانه آماده جنگ شدند. دهل ها نواخته شد و سرور عمومی بغاطر اینکه آنها با کفار به نبرد خواهند پرداخت، برپا شد. این شور و ولوله نمایا نگرتر و انزجار مردم در برابر استعمار انگلیس بود و میخواستند خود را با آنگ انگ آزادی خواهی که در تمام جهان اسلام برپا بود همنوا سازند.

در حدود هجده روز محمد نادر در گردیز سپری گردید. درین مدت یک بار احوال آمد که در جبهه مشرقی بی نظمی های عجیبی رونما گردیده که باعث پریشان خاطری مردم گردید. اندک بعد تر

احوال رسید که روابطه افغانستان و انگلیس قطع و سفرای جانبین از خاک یکدیگر اخراج گردید . این واقعه باعث مسرت زیاد مجاهدین گردید . بعدها محمد نادر در پا نژدهم شعبان بطرف خوست حرکت نمود .

قبل از آنکه قوای نظامی افغانستان دست بعمل شود ، مجاهدین بر مواضع دشمن حمله نموده مواضع مستحکم و قلعه های نظامی آن فتح نموده بودند .

در (۲۳) می جنگ اوران قوم مسعود بر مواضع دشمن حمله نموده خطوط دفاعی و تهاذه های امنیتی آنرا در هم شکستید . اقوام وزیر در دره توجی بر تهاذه ملیشه حمله نموده آنرا به تصرف خویش در آوردند . تهاذه های ملیشه در (توجی) که در غرب میرانشاه قرار دارد یکی بعد از دیگری بدست مجاهدین فتح شد و قلعه های مستحکم (سپین وام) و (شیوا) را که در فاصله بین قل و بیران شاه قرار دارد در ۲۶ شعبان متصرف شدند . قیام (وزیری های توجی باعث جلب همکاری ملیشا شده آنها دسته دسته با مجاهدین پیوستند . یک عده محدودی که باقی مانده بودند در (۲۶) می دیوار های قلعه های را که در آن می بودند شکافته با تمام وسایل دستداشته شان صف مجاهدین را تقویت و ضربات مهلک بر پیکر دشمن حواله نمودند .

وزم اوران قوم وزیر در وزیرستان جنوبی هم به پیشرفت های نایل آمدند . آنها بر مراکز ملیشه آنجا حمله نموده عده را با خود همنوا ساختند و تعدادی را هم از بین بردند . (وانا) مرکز وزیرستان جنوبی بدست مجاهدین فتح و آنها از جمله هشت نفر آخرین بقایای افسران انگلیس که از (مغل کوت) به سوی (میر علی خیل) رو به فرار بودند (۴) نفر شان را کشته و دو نفر را زخمی نمودند . دو نفر دیگر هم فرار کردند . بعد از فتح (وانا) جرگه قوم وزیر از سیه

مالار محمد نادر خواستند که دو عراده توپ و یک توپکی انگلیز جهت امنیت وانا به آنها بدهد. محمد نادر، شاه دواله خان را که در مرحدات خوب بلد بود بحیث معاون غنم مشر و پاینده خان کندک مشر را بحیث معاون در (وانا) مقرر نمود. (۱)

تهانه های انگلیس تا (۲۵ و ۲۶) می بدست مجاهدین فتح راه پیشرفت لشکر دولتی به سوی قلعه نظامی تل صاف گردیده بود. با آنکه قوای انگلیس مستقر در تل و نواحی آن با اعزام قوت های اضافی تقویت شده بود از طرف مجاهدین و قوای نظامی دواتی در ۲۷ شعبان و (۲۸) (می) مورد حمله قرار گرفت. قوای عسکرانه در قلعه کوچکی واقع در (یوسف خیل) مرکز گرفتند و بعداً به حملات شان آغاز نمودند. لشکر افغانها برق اسا به شهر (تل) داخل شده و تپه ها و نقاط حاکم آنها به تصرف درآوردند. شهر (تل) برای پنج روز محاصره بود و به لشکر انگلیس مجال تحرک را نداد. قوای افغانی با استعمال (۳۰۸) Howitzers ساخت المانی که آنها ذریعه فیل ها انتقال داده بودند مواضع انگلیس را زیر آتش گرفته بودند. چون انگلیس ها توان مقاومت را در خود ندیدند درخواست کمک بیشتری را از دهلی نمودند. قوای مستقر در لاهور، اگره، امبالا و فیروز پور به کمک قوای شکست خورده تل شتافتند. قوای مذکور با مشکلات زیاد در (۳۱) می به (در سهند) رسیده و به فردای آن به حملات شان بر مواضع فتح شده بدست افغانها پرداختند اما مقاومت افغانها بی سابقه بود.

صف مجاهدین از هر طرف تقویت می شد و دشمن در هر محظه احساس نابودی می کرد. انتشار خبر پیروزی مجاهدین و قوای

دولتی در محاذ پکتیا باعث ضعف روحیه انگلیس شده آنها را از پیشروی های شان به سمت جلال آباد منصرف ساخت و این از بزرگترین پیروزی ها به شمار می آید .

جان مفی (Johan Maffey) - افسر عالی سیاسی انگلیس در ناسه غیر رسمی اش به مقامات انگلیس در سمله (پایتخت تاجیکستان هند برتانوی) نوشت که (تهدیداتی که به قل متوجه است بلان اشغال جلال آباد را به تعویق انداخته زیرا وسایل ترانسپورتی فراوان در دست نیست که دوتهاجم را در عین زمان ممکن سازد .) در عین حال (مفی) به حکمای انگلیس توصیه نمود که (باید از خیال پیشروی به داخل خاک افغانستان صرف نظر نمود زیرا تمام مردم افغانستان و هر دو طرف سرحد مصمم اند حکومت افغانستان را در جنگ با انگلیس یاری دهند . همه مردم بما به نظر حقارت نگریسته و ما را متجاوز می دانند .)

روز کپل (Roos Kipple) در هر لحظه احساس قیام سر تاسری تمام اقوام و قبایل را می کشید و چنین فکر می کرد که اقوام مذکور بخاطر نفرت که در برابر انگلیس داشتند یگانه عامل شکست آنها خواهد بود . جنرال مونرو (General Munro) . در یادداشت های خود می نویسد (وضع خیلی خطرناک بود . اگر (محمد نادر) به سرکردگی چند تن محدود هم به این عمل دست می زد می توانست به اهداف اش نایل آید)

با آنکه مجاهدین در حال پیشرفت بودند و تمام تهاذه های دشمن را ویران و قوای انگلیس را به عقب نشینی مجبور نموده بودند حکومت کابل ابرنستار که جنگ را صادر نمود . حکومت از وضع جبهات آگهی نداشت و فکر میکرد شکست جبهه جلال آباد شکست نهائی دولت خواهد بود لذا به عجله خواست آتش جنگ خاموش گردد . در حالیکه مستحکم ترین قلعه های نظامی دشمن در

دست مجاهدین بود و انگلیس ها در هر لحظه از قیام عمومی در سراسر هند در هراس بودند ، امر متارکه جنگ صادر گردید . اما چون جنگ به مقتضای ایمان مردم براه انداخته شده بود و جنگ مذکور شکل مردمی داشت نه دواتی و حکومتی ، دامنه آن مدت ها دوام یافت و انگلیس ها قادر به تأمین امنیت نبودند . مثلاً (جنرال کیجو) که بعد از رجعت قشون افغانی از سرحدات مامور تأمین امنیت سرحدات آزاد گردید باوجود تمام قوای نظامی که داشت قادر به هیچ حرکتی در مقابل مردم مبارز نبود . قوای معنوی سپاه او اقتدر شکسته بود ، که یکقدم از اردوگاه خود نمیتوانست بیرون گذارد .

چون مرغ پایتخت بانگ نا بهنگام متارکه با دشمن را بلند کرد این اقدام مرکز در جبهه جنگ با آنز جار شدید تلقی گردید . سپاه ملی که با جان و مال شخصی خود میجنگیدند از شدت تأثر بدون تبسم و تکلم و خدا حافظی با قوماندان دولت ، مناطق مفتوحه را ترک و به مساکن خود برگشتند . مع هذا دسته های مردم «لیوانی» جاجی امر دولت را نپذیرفتند و موضع مستحکم (تندی سر) را که خود فتح کرده بودند از دست ندادند . چنانچه مجاهدین در جبهه وزیرستان قلعه (وانا) را بعد از متارکه مجدداً گرفتند در نتیجه همین مقاومت مردم بود که دولت انگلیس (داکه) را در عوض (وانا) تغلیه کرد و (تندی سر) را در مذاکره صلح مصوری بعد از تصدیق انتقال افغانستان مسترد کرد . در حالیکه قوای فاتح افغانی قلعه مهم تل را در دست داشت و کوهات و پشاور را تحت تهدید قرار داده بود ، و قوای افغانی میتوانست یک حرکت جناحی در پشاور یفتند (سپاه خیبر) انگلیس را معدوم و هر دو کناره دریای سند را در زیر پای استعمار به توده آتش مبدل نماید . ولی این چنین نشد زیرا پایتخت کابل بدون مشوره با قوماندان محاذات جنگ - بدون مشوره با مردم

افغانستان . . . به قوماندان خود در تمام محاذات جنگ امر تخلیه مناطق مفتوحه و عقب کشی از سرحدات را صادر کرد. لهنداه میاه فاتح افغانی خواهی نخواستی رجعت کردند و نقاط مهم که با خون مردم و عسکر افغانی فتح شده بود دوباره (به شمول قلعه جنگی تل) بدست دشمن افتاد. زیرا پشت جبهات افغانی یعنی دولت مرکزی (دربار) معناء متزلزل بود.

(. . .) معهذا انگلیسها تا زمان عقد قرار داد مصالحه با افغانستان قادر نگر دیدند که قلعه های نظامی از دست رفته را از تصرف مردمان سرحد بیرون کشند. و این بعد از قرار داد صلح بود که بتدریج به استر داد قلعه های مذکور موفق شدند زیرا دیگر مردم سرحدات آزاد تنها مانده بودند.

مدت بیست و دو روز از آغاز جنگ در جبهه ننگر هار گذشت که قوای انگلیس بر قلعه سرحدی افغانی در سپین بولدک در حالی حمله نمود که قوماندان جبهه سردار عبدالقدوس در عرض راه بود. قوای دشمن در جبهه کوپته مرکب بود از فرقه امیر (ع) و غنده امیر (۱۲) کوهی. در محاذ چمن فقط یک کندک پیاده هندی و هم در (پشین) یک کندک پیاده در ژوب لورانی و دو کندک پیاده، یک کندک سواره نظام و فرقه ژوب (حمله سپاه قوی دشمن و دفاع دلیرانه عسکر افغانی هفت ساعت طول کشید و در نتیجه غنده های دشمن قلعه راهشکافت و داخل گردید. درینجا جنگ بر چه آغاز گردید و در ختم جنگ از (۳۰۰) سپاهی افغانی (۱۵۰) نفر زخمدار و (۱۵۰) متباقی آن کشته بر روی زمین افتاده بود.

خبر سقوط (قلعه جدید) سرحدی در قندهار باعث غیظ و هیجان مردم گردید و غنده مشر غلام لی خان فوراً امر سفر بری صادر کرد. ولی خوشدل خان لویناب در داخل اختیارات که داشت رسماً قوماندان

قندهار را از سوقيات در مقابل انگلیس منع کرد اما اعتماد الدوله که از طریق غزنی به قندهار حرکت میکرد و جهاد با انگلیس را شعار می داد از طرف مردم با حراست استقبال می شد. اعتماد الدوله به مجرد ورود به قندهار خوشدل خان لوی ناب را از حکومت معزول و اخراج کرد و خود بنام جهاد کفن پوشید و هزاران نفر از مردم با اسلحه و اذوته شخصی در زیر بیرق او جمع شده و یکمده بزرگ از طبقات مختلف ولایت با مرد و مال رسیدن گرفت.

اعتماد الدوله با اردوی مشتمل بر هزاران نفر داور طلب ملی و عساکر دولتی علم جهاد بر بست و طبل کوس بکوفت و به استقامت مرشد انگلیسی مارش کرد. قوای انگلیس که از جنگ های مردم افغانستان تجربه طولانی داشت دست به سبوتاژ داخلی زد و موفق شد که در پشت جبهه یک جنگ داخلی را مشتعل سازد. پسرک یگانه ای از بیروان حنفی مذهب را کشته و در سراچه سید نور محمد شاه خان قزلباش در زیر انبار حیوانات دفن نمودند.

از طرف دیگر در شهر قندهار به غلط تبلیغ شد که قزلباشان شهر این پسرک سنی را به تعصب مذهبی بکشتند و هم نعش مقتول را در منظر عام قرار دادند. در نفس شهر زد و خورد مسلحانه برادران هموطن آغاز گردید. همزمان با این حادثه در اردوی مجاهدین تبلیغ شد که در شهر قندهار جنگ مذهبی در گرفته و هزاران نفر مرد وزن سنی و شیعه در خاک و خون می غلتد و این برای آن بود که قطعات داور طلب از اردوی ملی برای حفظ آل و اولاد خود برگردند و جبهه جنگ خالی ماند. در حالیکه چنین نشد نه ارد و برگشت و نه قزلباشانیکه شامل اردو بودند.

بهر حال اعتماد الدوله با سپاه خود پیشرفت و انگلیس ها که حدود افغانی را تخلیه کرده بودند، در سنگرهای چمن و عقب سیم

های خاردار موضع گرفتند. اعتماد الدوله حدود دشمن را عبور کرد و یک و نیم میل در ماورای (خط دیورند) تا موضع (بغره) پیشرفت و منبع آب را در دست گرفت. انگلیسها در تلاش افتیدند و بتای مکاتبه را در موضوع آب با اعتماد الدوله گذاشتند. قوای بزرگ اعتماد الدوله نه تنها معسکر چمن بلکه قرارگاه کویته را نیز تحت تهدید قرار داده بود و هنوز اینها شمشیر از نیان نکشیده بودند که قرار داد متارکه بین دولتین امضاء و قرار شد که قشون افغانی بیست میل از مرحد عقب کشیده شوند. اعتماد الدوله از تعمیل این امر دولت سرپاز زد و از عقب کشی انکار نمود؛ و در جواب یا داشت قوماندان انگلیس نوشت که متارکه دولت درست است ولی او بغرض جنگ با انگلیس از عقب کشی خود داری ننموده است بلکه میخواهد باین نفری که دارد از راه هندوستان به مسافرت حج برود.

جهاد مردم خاتمه نیافت و آنان خود را مقید به او امری مورد و تا بهنگام سلطنت کابل نمیدانستند. در (۲۴) جولای (۱۹۱۹) یک لشکر مسلح مجاهدین که تعداد آن به پنجصد نفر می رسید منطقه (مرغه فقیرزی) و تپه های همجوار آنرا در شمال هند و باغ به تصرف آوردند.^(۱)

در او آخر جون یک جرگه بزرگ افریدی تشکیل و در آن فیصله گردید که باید تمام مردم تا آخرین رمق در مقابل انگلیس بجنگد. به اساس همین تصمیم از ده هزار نفر قوم افریدی یک لشکر بزرگی ترتیب و قصد حمله بر مواضع دشمن نمودند. لشکر در دره (بازار) جمع آوری نموده قرار وعده قبل انتظار تشریف آوری اشیک اقای خواجه محمد خان، حکمران جلال آباد را می کشیدند

تا تحت قوماندۀ او به حملات تهاجمی شان آغاز نمایند. افاشی معلوم نگردید و مردم به غضب آمده خود تصمیم گرفتند که بر انگریزها حمله نمایند. آنها بعد از اشغال تپه (بارلی) در هجدهم جولای بر اورنگ باج Orang Patch در نزدیکی علی مسجد شېخون زدند تلفات جانی و مالی فراوان بر دشمن وارد نمودند اما چون بر نامۀ وجود نداشت و هلان های قبلی شان برهم خورد لشکر قومی برای مدت زیاد مناطق اشغالی را نگاه نداشتند. به این ترتیب مردم افغانستان در هر وقت که دست به سوی دولت در از میکردند از جانب مرکز تنظیم و رهبری نمیکردیدند و مایو سانه به میدان قربانی میشتافتند. (۱)

در وزیرستان هم جرگه دایرو دران مسایل جهاد مطرح و تنظیم میکردید. مردم وزیر و مسعود از عدم همکاری رژیم افغانستان و اعلان ستار که با انگلیس سخت ناراض بودند اما با انهم آنها به راه شان ادامه می دادند. عبدالرازق یکی از مجاهدین مشهور در جرگه که در قلعۀ (سپیرکی) واقع (اشکی) منعقد گردید اشتراک نمود. ملاحمز الله یکی از موسفیدان کهن سال قوم و وزیر بیانات پر جوش ایراد نمود: در انوقت که امیر امان الله اعلان استقلال نمود و سپه سالار محمد نادر خان به خوست رسید، قوم های مابلا درنگ بر ضد انگلیس ها کمر هت بستند تمام تهااته های انگریزی از (وانا) گرفته تا (سرکی) وکا کمرستان چور کردند و راه پیشرفت عساکر دواتی را باز نمودند. ممکن در صورت دوام جنگ مشکلات برای دولت افغانستان پیش می آید اما نباید ما را در میدان می گذاشت.

1. Military Report on Afghanistan, General Staff, India, 1925, P. 99.

با انهم قوم های غیرتمند وزیر و مسعود تا به الحال بجهاد شان در مقابل انگریز ادامه داده اند و حاضر نیستند سر در پیش دشمن خم نمایند . حکومت برتانیه قوای بزرگ به وزیر ستان اعزام نموده تا از ما انتقام بگیرد مگر قوم های ما ابا چنان شهامت جنگیده اند که خاطرات آن را تا ابد فراموش نخواهند کرد .

بعد ها ملک هفته خان از وزیری های و انا نطقی ایراد نمود . ملک هفته خان به تائید گفته های ملا حمز الله فرمودند (. . . .) ما امروز به این جرم که با برادران دینی و قومی خود یعنی افغانستان کمک نموده ایم از طرف طیارات انگریز بمبارد می شویم . دیگر هیچ گناه نداریم بجز اینکه با برادران خود بخاطر حق خودارادیت شان در جهاد اشتراک نموده ایم . البته این وظیفه ایمانی ما بوده . حال حکومت کابل هم باید ما را تنها نگذارد : او این شعر را هم خواند :

بجرم عشق تو ام میکشد غوغالیست

تو هم بر سر بام ای چه خوش تماشا نیست

در همین جرگه فیصله بعمل آمد که باید جهاد فی سبیل الله ادامه یابد . لذا برای تنظیم امور مربوط لایحه وضع گردید که باید به اساس آن تهیه لشکرو سایر امور جهاد به پیش می رفت . (اشکی) مرکز جهاد وزیرستان قرار گرفت . تشکیلات منظم عسکری در بین اقوام به میان آمد . لشکر ها منظم شد و جهاد دوام یافت : شرح مفصل وقعات در کتاب (مجاهد افغان) نوشته محمد ولی زلمی که در واقع شرح زندگی مولینا حاجی عبدالرازق می باشد درج گردیده است .

با اینکه جنگ و جهاد مسلحانه مردم در مقابل انگلیس دوام داشت . دولت امانی هیئت صالح را تحت ریاست علی احمد خان به واولپندی فرستاد . علی احمد برادرزاده علیا حضرت ، مادر امان الله

از اعتماد مفرطه او بر خوردار بود. او در (مری) تحصیل نموده و مورد اعتماد حبیب الله، امان الله هم بود. لذا علی احمد روی علایق و روابطه شخصی امان الله و ما درش بصفه رئیس هیئت عازم هند شد با آنکه تمام اعضای هیئت با او مخالف و به این نظر که باید علی احمد رئیس هیئت با شد موافق نبودند. علاوه بر علی احمد از جمله هواداران سرسخت حکومت چند روزه نصر الله نیز بود و هرامیر دیگر همچو اشخاص را تحت نظارت شدید قرار می داد. اما امان الله به شخص او صلاحیت و اختیار داد که هرلوع قرار دادی را که او بخواهد با انگلیس امضاء نماید به شرط اینکه هند برتانیوی استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد. گویا امان الله رسیدن به این هدف را تا مکمل می پنداشت و حاضر بود در برابر همین یک نقطه از بسا چیزها بگذرد. در حالیکه موضوع برعکس بود. اگر حکومت افغانستان نمیخواست مسئله استقلال را مطرح نماید مردم افغانستان حاضر نبودند به حمل یوغ استعمار تن دهند لذا امان الله باید بادرک شرائط عینی استقلال افغانستان راحتمی شعرده در پی بدست آوردن امتیازات بیشتر سیاسی و ستراتیژ یکی می شد.

بیان اندیشه

علی احمد در راه من هیئت صالح افغانی در (۲۴) جولای (۱۹۱۹) بغرض امضای قرار داد صالح وارد راولپندی شده در انجا با هیئت انگلیس تحت ریاست (سرهملتون گرانث) سکر تر خارجی دوات هند برتانیوی داخل مذاکره گردید.

در روز جمعه - ۲۷ جولای (۱۹۱۹) کنفرانس صالح افتتاح گردید انگلیس ها که در جبهات جنگ شکست خورده بودند در تلاش بودند از طریق سیاسی و دیپلماتیک خود را فاتح جاوه داده آنچه را در میدان جنگ از دست داده اند از میز کنفرانس بدست آرند.

دور اول مذاکرات با بحث روی موضوعات پیش پا افتاده

پایان یافت. مثلاً علی احمد میگوید بر انگلیس ها قبو لاند که باید به او اجازه داده شود حین گشت و گذرش در شهر و بازار تعداد زیاد از مردان مسلح را با خود همراه داشته و انگلیس ها میخواستند خود را از احوال نمایندگان سیاسی شان در کابل مطلع و از امنیت نمایندگی شان اطمینان حاصل نمایند.

بعد از مذاکرات دوازده روزه قرار داد صلح در پنج ماده بین حکومت افغانستان و حکومت انگلیس به امضاء رسید که به اساس آن انگلیس ها بحیث یک دولت فاتح شرایط شرم آوری را به افغانستان تحمیل نمود:

۱ - از تاریخ امضای این قرار داد فیما بین دولت افغانستان و دولت برتانیه مصالحت خواهد بود.

۲ - با در نظر داشت شرایط فعلی که باعث جنگ بین دولت افغانستان و دولت برتانیه شده دولت برتانیه بخاطر اظهار رنجش خود، تمام امتیازاتی را که به امیر قبلی در مورد انتقال سلاح و مهمات و سایر وسائل جنگی از طریق هند به افغانستان داده بود لغو اعلان می دارد.

۳ - عطایای که به امیر قبلی داده می شد لغو و به امیر فعلی کدام عطیه داده نخواهد شد.

۴ - دران واحد دولت بهیه برتانیه مایل می باشند که دوستی قدیم را که تا این همه مدت فیما بین - افغانستان و برتانیه عظمی وجود داشته است مجدداً برقرار نمایند مشروط بر اینکه دولت موصوفه اطمینان داشته باشند که دولت افغانستان طبعاً مایل می باشند که دوستی دولت بهیه برتانیه را مجدداً حاصل نمایند. علیهذا مشروط بر اینکه دولت افغانستان این امر را از کردار و رفتار خود شان ثابت نمایند. دولت بهیه برتانیه

اساده خواهند بود که بعد از شش ماه سفارت دیگری را از جانب افغانستان برای مذاکره و قرار داد یکده را جمع به منافع مشترکه دولتین علیتین باشد و نیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم بر اساس خاطر خواه پذیرا نمایند .

۵ - دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند قبول می نمایند و نیز متعهد می شوند که قسمت تجدید نشده خط سرحد طرف مغرب خیبر ، در جا یکده حمله آوری از طرف افغانستان درین زمان واقع شد ، بواسطه کمیشن دولت بهیه برتانیه بزرودی تجدید شود و حدی را که کمیشن دولت بهیه برتانیه تعیین نمایند قبول بکنند و عساکر دولت بهیه برتانیه براین سمت در مقامات حالیه خود خواهند ماند تاوقتیکه تجدید حدود مذکور بعمل آید .

طبق این معاهده دولت انگلیس به شکل یک دولت غالب در عوض صلح که خود خواهان آن بود ، شرایطی بر دولت افغانستان غالب تحمیل کرد . یعنی حق ترا نزیستی مهملات جنگی او را از راه هند صلب کرد و از نظر سوق الجیشی کوه حاکم (زمان چیر) متعلقه افغانستان را در شمال دره خیبر با منبع آب انروی طور خم بگرفت و در عوض یک پاره زمین باریک و بی آب را به افغانستان گذاشت . همچنان (گرانٹ) نامه شخصی به علی احمد تسلیم داد که به اساس آن تمام قرار داد های قبلی لغو و افغانستان در امور داخلی و خارجی اش آزاد خوانده شد .

و قتیکه علی احمد از راولپندی به کابل مراجعت نمود مورد سلامت و سرزنش قرار گرفت . محمود طرزی از او ششده آلتقاد نمود که چرا او تنها راجع به یک کلمه (آزادی) فکر می نمود سایر موضوعات را بی اهمیت خوانده است . به همین ترتیب سه سال از

محمد نادر شدیداً عصبانی شد که راجع به عفو مردم وزیر و مسعود که در جنگ نقش تعیین کننده داشتند هیچ ذکری بعمل نیامده .

بصورت کلی قرار داد مذکور مورد قبول واقع نگردید و امان الله هم سخت رنجیده خاطر گردید اما کدام اقدام جدی هم نمی توانست . او ظاهراً علی احمد را نظر بند نمود اما در واقع هیچ تکلیفی بصفت یک زندانی برای او وجود نداشت . بعد از اندک مدت علیا حضرت دخترش ، سراج البات را به علی احمد به نکاح داد و به بهانه اجرای مراسم عروسی او را از زندان آزاد نمود . این اقدام تمام شخصیت های با نفوذ در بار امان الله را بیش از پیش ازده خاطر ساخت .

در سپتمبر (۱۹۱۹) شاه امان الله به جورج پنجم ، پادشاه انگلستان نوشت که (من نهایت زیاد متشکرم که حکومت اعلیحضرت شما استقلال و آزادی و حریت حکومت افغانستان را شناخته و آنرا قبول نموده اید) در همین روز محمود طرزی به وزیر خارجه انگلستان نوشت (که اگر حکومت هند برتانوی به اولین نامه دوستانه ما که طی آن بر سمیت شناختن استقلال افغانستان تقاضا شده بود جواب مثبت می داد ، روابط جانبین تا این اندازه تیره نمی شد و فرصت مجادله و جنگ باقی نمی ماند .)

اما حکومت استعماری انگلیس به این دلیل که حکومت افغانستان مستقیماً با لندن در تماس است سخت نا راحت میگردید و حاضر نبود به نامه های سران دولت افغانستان جواب بدهد . مقامات لندن به این نظر بودند که (بهتر این است که نامه های رسیده را نا دیده بگیریم هرچه کمتر به آنها به گوئیم بهتر است یقیناً بهتر این است که باید ما تعهدات کمتر در برابر دولت افغانستان داشته باشیم و رسمیت شناختن آنها را به زمان طولانی موکول سازیم .

مقامات حکومتی کابل سخت در هراس بودند که مبادا حکومت انگلیس حکومت افغانستان را بر سمیت نشناسد و باعث ناکامی نهائی کابل گردد لذا ارسال و مرسل بین کابل و لندن جریان داشت تا آنکه موافقت صورت گرفت که هیئت افغانی جهت انجام مذاکرات به مصوری، پا پتخت تا بستانی هند برتانیوی برود. هیئت افغانی تحت ریاست محمود طرزی، وزیر خارجه افغانستان به تاریخ (۱۲) اپریل (۱۹۲۱) عازم آن دیار گردید هیئت افغانی در هوتل سوی (Savoy Hotel) اقامت گزید.

انگلیس‌ها که می‌دانستند اعتراف به استقلال افغانستان ضربه مهلک بر پیکر امپراطوری خواهد بود، با هیئت افغانی روی موضوعات اصلی بحث ننموده آنها را برای مدت تقریباً سه و نیم ماه با مطرح نمودن مسایل بی‌اهمیت و پیش پا افتاده مصروف نگه‌داشت. هیئت افغانی در (۲۹) جولای (۱۹۲۱) به کابل عودت و مذاکرات مصوری به ناکامی انجامید.

انگلیس‌ها که از ابتدای مطرح شدن استقلال افغانستان به مخالطه کاری و سیاست بازی پرداخته بودند در یافتند که روابط افغانستان با روسیه قوی تر شده می‌رود و قریب است که، افغانستان بر عکس روزگار گذشته سیاست یکطرفه را با روسیه اتخاذ کند لذا در تلاش توافق و حسن تفاهم با افغانستان شدند تا بتوانند با جنبانیدن سلسله روابطه همسایگی و حسن همجواری و دوستی از نفوذ رومرها در افغانستان بکهند. روی همین دلیل بود که هیئت انگلیس، تحت ریاست (سر هنری دابس) (Sir Henry Dobbs) جهت انجام مذاکرات به افغانستان آمد. هیئت انگلیس به تاریخ دهم جنوری (۱۹۲۱) در قصر دلکشا که از طرف امیر حبیب الله اعمار گردیده بود با محمود طرزی و نادر ملاقات و بعداً با امان الله دید. در همین ایام نهضت

آزادی خواهی آیرلند نیز در برابر انگلیس اوج گرفته بود و صدای آنها بگوشی می‌رسید. چون (هنری دایس) خود ایرلندی بود امان الله از نهضت مردم ایرلند یاد و آزان تقدیر نمود. بعداً، فهمیده شد که از جمله هفت نفر اعضای هیئت انگلیس چهار نفر آن ایرلندی بوده اند.

هیئت انگلیس در سیزدهم جنوری با امان الله ملاقات رسمی نموده و اولین موضوع که مطرح گردید مسئله روابط افغانستان با رومیه و ترکیه که با انگلیس دشمن بودند مطرح گردید. هدف اصلی این مذاکرات این بود که روابط خارجی افغانستان تازه به استقلال رسیده را به صورت یک جانبه با انگلیس عیار نموده از برقراری روابط آن با سایر ممالک جلوگیری بعمل آرد. در واقع انگلیس‌ها میخواستند تحت نقاب استقلال، سیاست خارجی افغانستان را در کنترل خود داشته باشد. هیئت انگلیس در طول اقامت شان امان الله را تحت فشار قرار داده بود، که باید از برقراری روابط با حکومت بالشویکی و ملی گراهای ترکی بر سرکردگی مصطفی کمال صرف نظر نموده به آنها اجازه دخول به افغانستان ندهد.

هیئت انگلیس گاهی هم مسئله عطیه را که قبلاً به عبدالرحمن و حبیب الله پرداخته می‌شد مطرح نموده به امان الله وعده پرداخت مجدد آنرا می‌نمود. حکومت هند یرتانیه به (دایس) اجازه داد که می‌تواند وعده تا بیست لک کددار را به امان الله بدهد.

چونکه هیئت انگلیس در کابل مشغول سیاست بازی‌ها بود، حکومت افغانستان هیئت سیاسی را تحت ریاست محمدولی و همراهی غلام صلیق چرخنی و فیض محمد به پایتخت‌های کشور های آزاد دنیا فرستاد تا افغانستان را بهیئت یک مملکت مستقل دنیا به آنها معرفی دارد. حکومت انگلیس فکر نمی‌نمود که هیئت افغانی از طرف

دول دنیا به گرمی استقبال گردد چه به نظر انگلیس ها دول دنیا نمی خواستند امپراطوری عظیم انگلیس را به خاطر خشنودی یک مملکت ضعیف و دور آتاده (افغانستان) آزرده خاطر سازند :

اما حکومت ایتالیا به این موضوع اهمیت نداده در سوم جون (۱۹۲۱) با هیئت افغانی قرار داد تجارتی را امضاء نمود .

هیئت افغانستان توسط کشتی بتاریخ (۲) جولای (۱۹۲۱) عازم ایالات متحده امریکه شده بعد از چند روز مسافرت به نیویارک رسید . بتاریخ (۲) جولای (۱۹۲۱) هیئت افغانی با ، هوکس (Hughes) وزیر خارجه ایالات متحده امریکا ملاقات و بعداً هاردنگ (Harding) رئیس جمهور ایالات متحده امریکا ملاقات نمود . چون هیئت افغانی در طول سفرش مورد توجه جهانیان قرار گرفت استعمار انگلیس به زیرنگ دست زد تا از اهمیت سیاسی هیئت مذکور بکاهد . فاطمه سلطانه (یکی از نواسه های شاه شجاع) نیز با ها سپورت انگلیس وارد ایالات متحده امریکا شده با بعض مقامات و روز نامه های ایالات متحده امریکا در تماس شد . به اینصورت دو هیئت یکی اصلی و دیگری کاذب در ایالات متحده امریکا به فعالیت پرداختند که توجه مردم آن سرزمین بصورت مساوی به دو بخش تقسیم شد . حتی بعضی اوقات توجه بیشتر از طرف روز نامه های امریکائی که به نوعی از انواع تحت اداره طرفداران انگلیسی بود به فاطمه سلطانه معطوف میگردد . مثلاً موضوع ملاقات محمد ولی با رئیس جمهور امریکا در روز نامه های امریکا چاپ نشد .

هیئت اعزامی افغانستان از نیویارک به انگلستان رفت و به تاریخ (۸) اگست در بندر لیور پول (Liver Pool) پیاده شدند . این دومین هیئت افغانی بود که به انگلستان اعزام شده بود تا با حکومت انگلیس در این مورد تفاهم نماید که افغانستان باید مستقیماً با دولت

برتانیه در تماس باشد نه اینکه از طریق هند برتانیوی . هیئت اولی تحت ریاست نصرالله قبلاً از طرف عبدالرحمن به انگلستان اعزام شده بود .

زمانیکه محمد ولی به انگلستان مواصلت نمود ، جورج پادشاه انگلستان عازم بالمورال (Balmoral) بود و لارد کرزن ، وزیر خارجه انگلیس در پاریس بسر می برد ، لذا قرار بود هیئت مذکور از طریق مونتاکو (Montagu) سکرتار دولت در امور هند با جورج ملاقات نمایند اما هیئت افغانی اعتراض نموده گفتند آنها باید از طریق وزارت خارجه برتانیه با پادشاه آن مملکت ملاقات نماید .

محمد ولی نامه های ارسالی امان الله را عنوانی جورج و نامه محمود طرزی را عنوانی لارد کرزن به کرزن تسلیم داد و او نامه های مذکور را سربسته به سکرتار خود داده به او هدایت داد که آنها را به دفتر سکرتاریت دولت در امور هند تحویل دهد . کرزن افزود که تا زمانیکه قرار دادی بین انگلیس ها و دولت افغانستان امضاء نشده حاضر نیست محمد ولی را بهیث نماینده افغانستان بشناسد بلکه تا آنوقت با وی بهیث یک مهمان افغانی رفتار خواهد کرد .

هیئت افغانی تا (۱۷) سپتمبر در لندن اقامت داشت و بعداً رو به سوی سایر ممالک اروپائی نهادند غلام صدیق به کابل آمد تا از جزئیات مذاکرات افغانی در لندن گزارش دهد .

مذاکرات (دابس - Dobbs) در کابل ادامه داشت و جانین قضیه در مورد متن عهد نامه که باید به امضاء می رسید اختلاف نظرهای زیاد داشتند .

درین وقت مناسبات محمود طرزی و امان الله رو به تیرگی گذاشت و امان الله محمد سمیع را که معلم امان الله در مکتب حریه بود

بحیث مشاور مورد اعتماد خویش انتخاب نموده در امور سیاسی با او مصلحت می نمود .

متن قرار داد با وجود مخالفت عده زیادی از همکاران امان الله آماده و به تاریخ (۲۲) نومبر (۱۹۲۱) از طرف (سرهنری دابس و محمود طرزی) امضاء گردید . محمود طرزی که خود در طرح مسوده قرار داد نقش اساسی نداشت در بیانیه اش که به تعقیب امضاء قرار داد ایراد نمود طبق سبک معمول که در نوشته ها و گفته ها یش بکار می برد شاه را کنایتاً مورد انتقاد قرار داده گفت که : ما پادشاهی را که بدون کمک وزارت خارجه به تهیه متن تعهد نامه مذکور موفق گردیده تقدیر می نمائیم . همچنان سلام محمد ، وزیر تجارت دولت افغانستان ، در ضیافتی که به مناسبت و داع (دابس) ترتیب گردیده بود گفت که او جنگ را نسبت به همچو معاهدات ترجیح می دهد . به این ترتیب معاهده کابل در (۱۴) ماده بین حکومت کابل و نماینده انگلیس بدون رضایت همه اعضای کابینه امان الله به امضاء رسید . معاهده مذکور بعداً به تاریخ (۶) فروری (۱۹۲۲) در کابل به تصویب رسید و به اساس درخواست حکومت کابل (فرانس همفریز (Francis Humphrys) سابق نماینده سیاسی انگلیس در خیبر ، به حیث اولین سفیر انگلیس در کابل و عبدالهادی بحیث اولین سفیر افغانی در لندن انتساب گردیدند .

معاهده فیما بین دولت علیه افغانستان و دولت بهیه برتانیه

دولتین علیتین برتانیه و افغانستان نظر باینکه فیما بین خود شان مناسبات همسایگی را قایم نمایند مواد مندرجه ذیل را قبول نموده اند .
وزیران امضاء کننده گان مهر های خود شانرا که دران باب اختیار کامل دارند ثبت نموده اند :

۱ - دولتین علیتین برتانیه و افغانستان بالمقابل تعاضی حقوق استقلال داخلی و خارجی یکدیگر خوششانرا تصدیق نموده محترم می شمارند .

۲ - دولتین علیتین عاقبتین بالمقابل سرحد هندوستان و افغانستان را بطور یکه دولت علیه افغانستان بموجب ماده پنجم عهد نامه که بتاریخ (۸) اگست (۱۹۱۹) عیسوی مطابق (۱۱) ذیقعدة العرام (۱۳۳۷) هجری در راولپندی انعقاد یافته است قبول کرده بود قبول مینمایند و نیز سرحدی را که بطرف مغرب خیبر کمسیون دولت بهیه برتانیه در ماههای اگست و سپتمبر (۱۹۱۹) عیسوی بموجب ماده مذکور مقرر کرده بوده و در نقشه که باینعهد نامه ملحق میباشد بخط زنجیره سیاه نشان داده شده است قبول مینمایند مگر فقط بااستثای چنانچه که در ضمیمه ملحقه نیز اول بیان شده است خط مذکور مجدداً تبدیل کرده شود و این خط جدید برای این قبول کرده شده است که مقامیکه معروف به آورخم میباشد و تمام قه رود کابل که فیما بین شلمان خله پاند و پهلوسی میباشد داخل حدود افغانستان شامل کرده شود و خط مذکور در نقشه مذکوره بخط زنجیره سرخ نشان داده شده است و دولت بهیه

برتانیه اتفاق مینماید که به مامورین افغانی اجازه داده خواهد شد که به ذریعۀ پایپ یعنی لوله که آنرا برای استعمال اتباع افغانی مقیم تورخم دولت بهیئۀ برتانیه از لندن خانه مهیا خواهد نمود بمقدار های معقول آب حاصل نمایند و دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که صاحب منصبان برتانوی را و اقوامی را که بطرف سرحد برتانوی سکنی دارند اجازه داده خواهد شد که بدون سد یا ممانعت حصۀ مذکور، فوق رود کابل را برای مقاصد کشتی رانی استعمال نمایند و تمام حقوق موجودۀ آب پاشی از حصۀ مذکورۀ فوق رود مذکور به اتباع دولت بهیئۀ برتانیه جاری خواهد ماند.

۳ - دولت بهیئۀ برتانیه اتفاق مینماید که یکنفر وزیر مختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه افغانستان بدر بار شاهی لندن مطابق سفرای همه دول قبول نماید و برای اقامه سفارت افغانستان در لندن اجازه بدهد. کذا لک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که یکنفر وزیر مختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراتور هندوستان در کابل قبول نماید و برای اقامه سفارت دولت بهیئۀ برتانیه در کابل اجازه بدهد. هر یک از دولتین دارای اینحق خواهد بود که یکنفر اتاشی نظامی را بسفارت خود مامور نماید.

۴ - دولت علیه افغانستان برای اقامه قونسلگری های برتانوی در قندهار و جلال آباد اتفاق مینماید و دولت بهیئۀ برتانیه اقامه یکنفر جنرال قونسل افغانستان در مرکز حکومت عالیۀ هندوستان و قونسلگری های افغانستان در کلکته و کراچی و بمبئی اتفاق مینماید. در صورتیکه دولت علیه افغانستان در یک وقت خواسته باشد که صاحب منصبان قونسلی را غیر از هندوستان داخل دیگر ممالک برتانوی مامور نماید یک معاهده علیحدۀ برای شرایط اینگونه ماموریت مرتب کرده خواهد شد بشرطیکه دولت بهیئۀ برتانیه

ماموریت های مذکور را منظور نماید .

۵ - دولتین علیتین عاقدین بالقابل در باب سلامتی شخصی و سلوک معترانه در حق نماینده گان یکدیگر خواه وزیر مختار باشد خواه جنرال قونسل و قونسلها - باشد داخل حدود خود تأمین مینمایند و اتفاق مینمایند که نماینده گان مذکور در اجرای فرایض خود تابع شرایطی خواهند بود که در ضمیمه ثانی که باین عهد نامه ملحق میباشد اظهار داشته شده است . مزید بر آن دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که به وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسل های افغانستان داخل حدود مملکتی که داخل آنها مجاز میباشد که سکونت اختیار نمایند یا فرایض خودشانرا ادا نمایند و باوجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکور حقوقی داده خواهد شد و از رعایای متمتع وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسلهای دولت دیگری در مالکی که در آنجا محل سکونت وزیر و جنرال قونسل و قونسلهای مذکور افغانستان معین کرده میشود فی الحال دارای انحقوق میباشند و از آن رعایات متمتع میشوند و یا بعد ازین حقوق مذکور اعطا کرده شود و از آن رعایات متمتع گردند و کذا الک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که بوزیر مختار و قونسلهای برتانیه داخل حدود مملکتی که داخل آنها مجاز میباشند که سکونت نمایند یا فرایض خودشان اداء نمایند باوجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکوره حقوق داده خواهد شد و از رعایای متمتع خواهند شد که وزیر مختار یا قونسل های دولت دیگری در مالکی که در آنجا محل سکونت وزیر مختار و قونسلهای مذکور برتانوی معین کرده میشود فی الحال دارای ان حقوق میباشند و از آن رعایات متمتع میشوند یا بعد ازین حقوق مذکور اعطاء کرده شود و از آن رعایات متمتع گردند .

۶ - چون قوی و مرفه الحال بودن دولت علیه افغانستان

برای دولت بهیمة برتانیة و دولت علیه افغانستان منعمت اور سیاشد
 بنایران دولت بهیمة برتانیة اتفاق مینماید که هر انقدر چیز هائیکه از
 لوازمات قوت و رفاهیت افغانستان مییاشد مانند هرگونه - فابریکه ها
 ماشین ها و آلات و ادوات تلگرافی و تلیفون و غیره که افغانستان خواه
 از برتانیة و خواه از مستملکت برتانوی و خواه از دیگر ممالک دنیا
 خریداری کرده بتواند افغانستان عموماً بدون سد یا ممانعت ازبندر
 های جزایر برتانوی و هندوستان برتانوی گزرانیده داخل خاک خودش
 خواهد نمود و کذلک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که
 هرگونه اشیا لیکه خارج کردن آن خلاف قانون داخلی دولت علیه
 افغانستان نباشد و بنظر دولت علیه افغانستان ارافه از لوازمات و
 ضروریات داخله افغانستان باشد و دولت بهیمة برتانیة بکار داشته باشد
 با اجازه دولت افغانستان خریداری کرده بهندوستان برده میتواند .
 در خصوص اسلحه و جبهه خانه دولت بهیمة برتانیة اتفاق مینماید که
 قازمانیکه دولت موصوفه یقین داشته باشد که نیت دولت علیه
 افغانستان دوستانه مییاشد و برای هندوستان هیچ خطرۀ فوری ازینگونه
 ادخال در افغانستان نمییاشد برای اینچنین ادخال بدون سد یا ممانعت
 اجازه داده خواهد شد لیکن اگر بعد ازین معاهده تجارت اسلحه از
 دول معظمۀ دنیا تصدیق کرده شود و در معرض اجراء دراید حق
 دولت علیه افغانستان برای ادخال اسلحه و جبهه خانه تابع این
 شرایط خواهد بود که دولت علیه افغانستان باید اولاً معاهده تجارت
 اسلحه را امضاء نموده باشد و اینگونه ادخال فقط مطابق شرایط معاهده
 مذکوره کرده شود اگر معاهده تجارت اسلحه تصدیق کرده نشود یا
 منقضی گردد دولت علیه افغانستان بشرط اطمینان فوق وفتاً فوقتاً
 اسلحه و جبهه خانه مذکور را از بندرهای برتانیة و هندوستان برتانوی
 گزرانیده داخل خاک خودش میشود داخل نماید .

۷ - هر مالیکه بموجب شرایط ماده ۶ - منجانب دولت علیه افغانستان وارد کرده شود برای اینکه فوراً با افغانستان حمل کرده شود هیچ حق گمرک در بندر های هندوستان بر تانوی گرفته نخواهد شد مشروط بر اینکه تصدیق نامچه با امضای مامور یا نماینده افغانی که وقتاً فوقتاً از جانب دولتمن علیتین معین کرده شود و در آن بیان کرده شود که مال مذکور مال دولت علیه افغانستان میباشد و بموجب فرمایش دولت موصوفه با افغانستان - فرستاده میشود و نیز در آن تفصیل و تعداد و مالیکه در خصوص آن معانی محصول - خواسته میشود مندرج باشد در وقت ورود مال بصاحب منصب بزرگ گمرک در بندر ورود تقدیم کرده شود . ثانیاً مشروط بر اینکه مال مذکور برای کارهای عامه افغانستان لازم - میباشد و نه برای مقاصد هیچ انحصار دولتی یا تجارت دولتی و ثالثاً مشروط بر اینکه مال مذکور از راه هندوستان در بسته های منهور که قبل از خروج از هندوستان باز کرده تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود مگر اینکه مال مذکور از قسم امالی میباشد که بطور واضح قابل شناخت باشد . و نیز دولت بهیه بر تانیه اتفاق مینماید که در خصوص تمام تجارتی که در بندرات بر تانوی وارد هندوستان کرده شود برای اینکه مجدداً با افغانستان خارج کرده شود و از راه های فیمابین دولتمن علیتین قرار داده شود با افغانستان حمل کرده شود مبلغ کامل محصول گمرک را که برای چنین مال گرفته شده باشد بوقت و در محل خروج واپس داده شود مشروط بر اینکه اینچنین مال از راه هندوستان در بسته های منهور که قبل از خروج آن از هندوستان باز کرده یا تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود . و نیز دولت بهیه بر تانیه اظهار مینماید که در حال اراده ندارد که بر مال و حیوانات که اصلاً از افغانستان باشد یا در افغانستان ساخته شده باشد و از راه خشکی یا نهر بهندوستان

وارد کرده شود یا از افغانستان براه هندوستان بدیگر ممالک دنیا خارج کرده شود و دخول آن قانوناً در هندوستان ممنوع نباشد هیچ محصول گمرک گرفته نمیشود لیکن در صورتیکه دولت بهیئه برتانیه در آینده فیصله نماید که بر مال و حیواناتیکه از راه خشکی یا نهر از دول همجوار بهندوستان وارد کرده شود محصول گمرک گرفته شود دولت موصوفه میتواند که بر مالیکه از افغانستان وارد کرده شود اینگونه محصول بگیرد لیکن در آنصورت دولت موصوفه اتفاق مینماید که بر مالیکه از افغانستان وارد کرده شود محصول بیشتر از محصولیکه بر مال دول همجوار مذکور فوق گرفته شود نخواهد گرفت هیچ چیزی درین ماده از گرفتن محصول حالیه خیبر برمالیکه از افغانستان وارد کرده میشود و از گرفتن محصول چنگی در هیچ شهر هندوستان که در آن محصول چنگی گرفته میشود یا بعد ازین گرفته شود مانع نخواهد شد.

۸ - دولت بهیئه برتانیه اتفاق مینماید که وکیل التجارت دولت علیه افغانستان در پشاور و کوئته و پاره چنار قایم شود مشروط بر اینکه مستخدمین و اموال تجارتخانههای مذکور تابع عملیات تمام قوانین و احکام دولت بهیئه برتانیه و تابع اختیارات محکمه های دولت بهیئه برتانیه خواهند بود و حکام دولت برتانیه انها را نخواهند شناخت که دارای هیچ حالت رسمی و یا استحقاقی خاص میباشند.

۹ - مال های تجارتی که مطابق شرایط ماده هفتم از اروپا وغیره باافغانستان بیاید در متتهای راه آهنین جمرود و کرم و چمن برای بستن و ترتیب کردن برابر قوت حیوانات ثقلیه باز میتوانند بدون اینکه باعث تجدید گمرک شود و صورت اجرای این را نمایندگن تجارتی که در ماده ۱۲ مندرجست قرار خواهند داد.

۱۰ - دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که برای تبادل اشیا داک فیما بین مسکتن خود شان هر گونه تسهیلات فراهم نمایند مشروط بر اینکه هیچ یک از طرفین مجاز نخواهد بود که داخل خاک یکدیگر داگخانه ها قایم نماید برای تعمیل این ماده یک معاهده پستی علیحدہ انعقاد خواهد یافت و برای مرتب نمودن این تعدادی از صاحب منصبای مخصوص که دولت علیه افغانستان مامور نماید با صاحب منصبهای دولت برتانیہ جمع آمدہ مشورت خواهند نمود .

۱۱ - هر یک از دولتین علیتین عاقدین خود شانرا بالمقابل در خصوص حسن نیت یک دیگر و مخصوصاً در باب نیت خیر اندیشانه خود شان نسبت با قوامیکه متصل حدود خود شان مسکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد مینمایند دراتیه از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد برای برقراری نظم در میان اقوام سرحدی که داخل دائره های خود شان مسکنی دارند لازم به نظر یاید قبل از آنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود یکدیگر را مطلع خواهند نمود .

۱۲ - دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که نماینده های دولت علیه افغانستان و دولت بهیة برتانیہ مامور کرده خواهند شد که در باب انعقاد یک قرار داد تجاری مذاکره نمایند قرار داد مذکور اولاً در خصوص تدابیری خواهد بود که ، برای اجرای مقاصد مندرجه ماده نهم عهد نامه هذاه لازم باشد . ثانیاً در باب موادیکه درین عهد نامه هنوز ذکر نیافته باشد و برای منافع دولتین مناسب به نظر ، یباید قرار خواهند داد و علاقه جات تجاری فیما بین دولتین تا قرار داد تجاری مذکور جاری خواهد بود .

۱۳ - دولتین علیتین معاهدین اتفاق مینمایند که ضمیمه

های نمبر یک و نمبر (۲) که با نضمام معاهده نامه هذاه مربوط است بمثل ماده های مشن معاهده هذاه حق قانونی دارند .

۱۴ - شرایط عهد نامه هذاه از تاریخ امضاء شدن آن اجرا پذیر میگردد و از تاریخ مذکور تا ظرف سه سال نافذ در صورتیکه هیچ یک از دولتین علیتین عاقدین ۱۲ ماه قبل از انقضای سه سال مذکوره فوق ازین اراده اطلاع ندهد که عهد نامه را با ختام میرساند عهد نامه هذاه از یومیکه یکی از دولتین علیتین عاقدین آنرا رد ، نماید تا انقضای یکسال واجب التعمیل خواهد ماند و معاهده هذاه بعد از امضای مشن های طرفین اجراء میشود و در دونیم ماه بعد از امضای صورتهای تصدیق شده آن در کابل تعاطی میشود .
المر قوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی .

امضای محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان و سر هنری دایس رئیس میشن انگلیس ، مکتوب رسمی سر هنری دایس بعنوان محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان راجع به مصونیت سرحدات آزاد افغانی بقرار ذیل و توام با معاهده قبل الذکراست :

و جناب جلالتاب مشفق مهربان دوستان سردار اعلی محمود یک خان طرزی وزیر امور خارجه دولت علیه مستقلة افغانستان زاد مودة .

«چون احوال اقوام سرحدی هر دو دولتین سبب اندیشه دولت علیه افغانستان است دوستدارانه مشفق مهربان را مطلع میداریم که دولت برتانیه خیالات نیک نیتی به تمام اقوام سرحد دارد و بهر طریق نیت دارد که رفتار مروتانه با ایشان میکند مشروط بر اینکه از چپا و ها بر خلاف اتباع برتانیه دست بردار شوند . امید است که این مکتوب باعث تسلی و اطمینان خاطر المشفق مهربان باشد .
(امضای سر هنری دایس) المر قوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق

۳. عقب . ۱۳۰۹ شمسی ۱۰

این معاهده گرچه استقلال افغانستان را تأمین نمود ولی مشکلات سرحدات آزاد افغانی را حل نکرد و خط دیورند کما کان با قیامند پس چنانیکه دولت افغانستان باطنا ازین قضیه ناراض بود مردم سرحدات آزاد نیزشاکي بودند و هم انگلستان عقد چنین قرار دادی را بر خود هموار نمیکردند . لہذا در زیر نقاب تشریفات ظاهری کشیدگی ها انزجار دایمی بین دولتین با قیامند و اقدامات نظامی انگلیس مدتهای دیگر جهت استیلای کامل بر مردم سرحدات آزاد ادامه یافت همچنین فعالیت های اودر داخل افغانستان ، بفرض انقطاع رشتہ هر گونه اتصال مادی و معنوی بین افغانستان و سرحدات آزاد گسترش یافت .

در هر حال دولت انگلیس گرچه معاهده کابل را امضاء نمود اما پارلمان لندن نگذشتاند و مترقب فرصت ماند . باوجود این در (۵) جون (۱۹۲۲) کنوانسیون ، تجارتی بین افغانستان و انگلیس با امضاء رسید . و اما نمایندگان مردم سرحدات آزاد از موافقت دولت افغانستان در قرار داد مذکور به «خط دیورند» متأثر و رنجیده خاطر گشتند خصوصاً که در کابل بعض مشاورین شاه بنام حفظ ظاهر و رعایت مذاکرات با انگلیس ها مشوره دادند که شاه از دیدن مستقیم با نمایندگان سرحدات آزاد ، که در کابل بودند اجتناب نماید تا سبب اشتباه انگلیس ها و اخلال مذاکرات جاریہ بین دولتین نگردد . البته اینگونه مشوره ها بجز از تولید اشتباه بین دولت افغانستان و سرحداتی ها و شکافتن جبهہ داخلی در مقابل انگلیس نتیجه دیگر نداشت .

مناسبات با روسیه

امان الله بعد از اشغال تخت و تاج به یک سلسله اقدامات سیاسی دست زد و میخواست ازین طریق استقلال افغانستان را بردول آزاد جهان بر سمیت بشناساند. امان الله به تعقیب نامه مورخ (۳) مارچ که به وایسرای هند نوشت به تاریخ (۷) اپریل نامه عنوانی لنین به شرح ذیل تحریر داشت.

(جناب جلالتماب اعلی حضرت رئیس جمهوریت دولت معظمه را پادشاه دولت افغانستان (امان الله) سلام دوستانه و احترامات تعظیم گزانه می رساند و از فاجعه جان سوز قتل پدر خودم اعلی حضرت سراج الملت والدین که از دست کدام غدار نا معلوم در اثنای سیاحت ممالک شاهانه مقتول گردید، اندکمال تأسف و حسرت به آن دوست مهربان عالیجناب بیان کیفیت و به خبر دادن از تاج پوشی و تخت نشینی خودم که به تاریخ (۱۹) شهر جمادی الاول سنه (۱۳۳۷) هجری مطابق (۲۱) ماه فروری سنه (۱۹۱۹) عیسوی در کابل پایتخت دولت مستقلة آزاد افغانستان بوقوع آمده است اظهار یگانگی و محازنت را از لوازم ضروریة اتحاد عالم انسانیت و صلاح و صلاح بیتی نوعیت عهد میکنم.

دولت افغانستان که تا حال بنا بر بعضی عوارض از شرف مغایرات و مکالمات و مناسبات با دولت های معظمه و ملت های مکرمه

همنوع خود بر کنار مانده بود. چون اندوست معظم مهربانم
اعلیحضرت رئیس جمهور دولت معظمه روسیه باتفاق دیگر رفقای
انسانیت شان فخر و شرف صلح و صلاح بنی آدم و اعلان حریت و
مساوات دول و ملل عالم را اکتساب نموده اند بناء علیه این نخستین
دفعه است که بنام ملت مستعد با تکمیل افغان از طرف دولت مستقل
و آزاد افغانستان با ارسال این نامه و دادیه خودم را بختیار می
شمارم^(۱).

در همین تاریخ وزیر خارجه افغانستان محمود طرزی عنوانی
کمیسار ملی امور خارجه روسیه کوچیچرین به شرح ذیل نوشت :

به وزارت جلیله دولت علیه معظمه روسیه .

دولت و حرمت ماب والا جناب وزیر خارجه دام مجده .

نامه پادشاه متبوع خودم اعلیحضرت (امان الله) پادشاه ملت
بزرگ و آزاد افغانستان را که بحضور جناب شوکت و جلالت ماب
اعلیحضرت اشرف (رئیس جمهوریت دولت معظمه روسیه) مبنی بر
اخبار کیفیت شهادت خاقان فردوس مکان اعلیحضرت امیر حبیب الله
خان علیه الرحمه و الغفران و مراسم خلوص پادشاهانه امیر جوان
تدبیر معظم (امیر امان الله خان) اطال الله عمره بوده می باشد بنا بر
مقصد خیر مرشد نخستین مقدمه تمهیدات و دادیه و پیدا نمودن
مناسبات توحیدیه لفا ارسال سوی دولت پناهی نموده کسب فخر و
شرف می ورزم . ازان دولت ماب والا جناب امید میکنم که نامه
اعلیحضرت پادشاه دولت متبوع ام را در اسعد اوقات از پیشگاه انظار

۱ . مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۳۹

مطالعه اعلیحضرت اشرف رئیس موصوفه گذرا نیده در تائید و تشیید مناسبات دوستانه دولتین علیتین روسیه و افغانستان اقدامات خیر خواهانه و دادیه را دریغ نفرمایند . باقی در هر باب امر از حضرت من الله الا مرست .

هنوز جنگ سوم افغان و انگلیس آغاز نیافته بود که امان الله هیئتی تحت ریاست محمد ولی به ممالک اروپائی و دول معظم جهان اعزام نمود تا انهارا از استقلال افغانستان آگاه ساخته و در کنفرانس صلح پاریس که قرار بود به تاریخ (۱۸ جنوری ۱۹۱۹) به ریاست کمانسو رئیس الوزرای فرانسه افتتاح یابد اشتراک ورزند. (۱) همچنان امان الله نامه عنوانی لنین نوشت و طی آن خواهان برقراری روابط دوستی و همکاری بین مملکتین گردید . در نامه مورخ (۲۰) اپریل (۱۹۱۹) مطابق حمل (۱۲۹۸) هـ ش امان الله ذکر گردیده که جناب فخامت انتصاب جلالتماب رئیس جمهوری دوات معظمه روسیه را بعد از تقدیم احترامات عالیانه و تعظیمات فایقانه ، بر صفحه مدعا حواله قلم مؤدت میدارم . چون ارتباط عاالم انسانی و استحصال مناسبات بنی نوع برای رفاه احتیاجات لزومی متقابل از امور فطری و ضروریات طبعی بشری است . خاصته درین عصر ضیاء نثار فیض تمدن گروه انسانها را بار از سعادت طر از خود به نقطه اتحاد و مراودت و مخالطات دوستانه و داد دعوت می نماید .

پلیهی است مبادی جریان نیل سعادت این مکالمات و معاملات

۱ - تاریخ قرن نوزدهم و معاصر (ص ۱۲۳) نوشته البرساله ، ترجمه دکتر حسین فرهودی - منتشره کتابخانه ابن سینا ، ایران .

اولاً از دولت همجوار استمرار و سپس به سایر ملل به حسب ضرورت حسن استقرار را کسب افتخار میکند متاه سقانه ملت نجیب افغانستان که باوصف حریت و استقلال تامه که داشته و دارد چندی به دمیسه های ارباب غرض از حصول این سعادت طبعیه مهجور و از همسایگان باعز و شرف بسیار قریب خود به فرسنگها دور مانده بود .

اینک که هیئت سفارت مرخصه دولت علیه ام را که به معیت سفیر فوق العاده مرخصه ام عالیقدر جنرال محمد ولی خان به سوی اروپا از بلاد معوره ان دولت معظم دوست و همجوار خود فرستاده ام . عطف توجه اولیای دولت معظم را به روابط دوستانه و مراودات خالصانه بین الدولتین علیتین دعوت نموده و به معزی الیه اجازه داده ام که زمینه ابتدائیه دوستی دولتین را حسب تمایلات قلبی خود بدولت معظم له استحصال شرف میکنم . (۱)

چون دوستی افغانها برای رژیم بالشویک اهمیت حیاتی داشت لکنی بعد از یک ماه انتظار به تاریخ (۲۲) ماه می (۱۹۱۹) مطابق ثور (۱۳۹۸) ش به نامه امان الله جواب مثبت داده نوشت :

(خدمت جناب جلالتماب اعلیحضرت امان الله خان امیر مملکت افغانستان ادام الله اقباله العالی . نخستین نامه از طرف ملت مستقله افغان که مشتمل بر درود دوستانه به ملت روس و خبر دهنده از جلوس ان اعلیحضرت پراورنگ تاجداری مملکت افغانستان بود به ما رسید . در جواب انطرف حکومت کارگران و کشاورزان و از طرف عموم اهالی روسیه به فرستادن این نامه که مشتمل بر سلام دوستانه است به ملت آزاد و مستقل افغان که آزادی خود را با کمال دلآوری از تسلط چین خارجه مدافعت کرده است مبادرت می نمائیم و ان

اعلیحضرت را از جلوس اورنگ تاجداری افغانستان که در تاریخ بیست و یکم ماه فروری سنه^۱ (۱۹۱۹) بالین والا قبیل واقع گردیده است عرض تبریک میگویم.

اراده ان اعلیحضرت را در عقد مناسبات دوستانه با اهالی روسیه با کمال خوشی استقبال کرده ازان اعلیحضرت خواهش میکنیم که نماینده افغانستان را در شهر مسکو معین فرمایند و ما هم از جانب خود میخواهیم نمایندگان حکومت کارگران و کشاورزان را به شهر کابل روانه نمائیم. برقرار شدن مناسبات دیپلماتی فیما بین دولت بزرگ روس و افغان باعث خواهد شد که این دولت دست یاری و معاونت بهمیدگر داده هرگونه سوء قصدی را که از جانب غارتگران خارجه بر آزادی و ملل آنها واقع شود دفع و بر طرف نمایند.

لنین جواب مثبت به امان الله داده و سخت مشتاق بود روابط سیاسی و تجاری بین رژیم بالشویک و حکومت افغانستان برقرار گردد. چرا؟

بعد از اینکه رژیم بالشویک قدرت سیاسی را بواسطه کودتاه در نومبر ۱۹۱۷ م^(۱) بدست آورد معاهده صلح برست لیتوفسک را در سوم مارچ ۱۹۱۷ م^(۲) با جرمنها امضا نمود. این اقدام لنین باعث ضعف دول متحد که روسیه نیز از آنجمله بود گردیده با آلمانها فرصت مناسب بدست داد تا قسمت اعظم قوای شانرا متوجه جبهات غرب نمایند لذا انگلیس و سایر متحدین حاضر نبودند رژیم بالشویک را برسمیت بشناسند. لنین که طرفدار برقرار نمودن روابط با افغانستان بود میخواست از اینطریق روسیه را از انزوا خارج نموده رژیم بالشویک را رسمیت بخشد. این اولین ضرورت رژیم بالشویک بحساب می آمد.

ثانی اینکه دو سال از عمر رژیم بالشویک سپری شده بود اما هنوز سرنوشت ملت های مبارزو آزادی خواه مبهم بود . معلوم نبود که وعده های قبلی بالشویک ها مبنی بر آزادی ، استقلال و حق خودارادیت چه وقت عملی خواهد شد . به مسلمانان آسیای مرکزی از کریمیا الی مغلستان که چهل در صد نفوس و مردم مخالف روسیه را تشکیل می داد عملاً مشاهده می نمودند که در عوض نزدیک شدن به استقلال و آزادی به مرگ و نا بودی نزدیک شده می روند لذا به مبارزات شان شدت بخشیده نمیخواستند وقت شانرا بیش آزان ضایع نمایند . مصطفی چوکیف خطاب به مظاهره چیان ترکستان اظهار داشت که (. . . در ابتداء ما معتقد بودیم که انقلاب روسیه وعده را که در مورد تعیین حق سرنوشت ملی با ملت ها کرده بود ایفا خواهد کرد امروز به شما ثابت شد که بالشویک ها میخواهند مارا فریب دهند نگذارید که فرصت بیش ازین فوت شود . کمر همت بر بندید . و نهال آزادی را با خون تان آبیاری نمائید نعمت گرانبهای استقلال به رایگان بدست نمی آید (۱) .

بنیاد اندیشه

روح آزادی و سلحشوری درین مردم مبارز و مسلمان و آسیای مرکزی روز بروز اوج میگرفت ورژیم بالشویک را در ساحه سیاسی و نظامی به مشکلات مواجه ساخته بود . کود تاجیکی بالشویکی که بجز از اقلیت کوچک حزبی هیچ پشتیبانی مردمی نداشتند در جبهه داخلی به مضيقه شدید گرفتار بودند و میکوشیدند راهی را جستجو نمایند تا از ان طریق نفس راحت بکشند لذا دوستی با افغانستان یکی از این اقدامات بود . حینیکه مسلمانان برای نیل به آزادی قربانی می دادند رژیم بالشویک

تصمیم گرفت با افغانستان روابط نیک و حسنه برقرار و از آن طریق مسلمانان را قانع سازند که رژیم بالشویک دشمن حقیقی مسلمانان نیست. به این ترتیب افغانستان در رابطه با رویداد های آسیای مرکزی از اهمیت خاصی برخوردار بود و بالشویک ها سعی داشتند دوستی افغانها را بدست آرند.

ثالثاً افغانستان بهیث یک پایگاه ضد انگلیسی در سیاست خارجی روسیه از اهمیت زیادی برخوردار بود، تمام مردم افغانستان در برابر انگلیس تنفر داشتند و حاضر نبودند غصب استقلال ملل اسلامی را توسط انگلیس تحمل نمایند. لذا روسها میکوشیدند از این روحیه و ازین منطقه بهیث یگانه پایگاه ضد انگلیسی استفاده بعمل آورد. بهمین خاطر بود که روسها به افتتاح یک (مرکز تربیه تبلیغات سیاسی) در کابل با فشاری داشتند تا افراد معتمد را در آن تربیه و به سرحدات امپراطوری انگلیس اعزام دارند.

در واقع انگلیس میخواستند از افغانستان استفاده دو جانبه بعمل آرند. از یکطرف در خاموش ساختن مسلمانان آسیای مرکزی که با استعمار نوین بالشویزم می جنگیدند استفاده نماید و از طرف دیگر در بوجود آوردن شورش و دامن زدن قیام های ضد انگلیسی در هند برتانوی و از انطریق و ادار نمودن انگلیس در برسمیت شناختن رژیم بالشویک. تا آنوقت که جنبش های آزادی خواه در آسیای میانه قوی و بالشویک از مقابله با آنها عاجز بودند، روابط روسی و افغان نیک و حسنه بود اما وقتی که جنبش ها رویه ضعف گذاشت از اهمیت افغانستان نیز کاسته شد. همچنان تا آنوقت که روابط روسی و انگلیسی تیره بود، بالشویکها میکوشیدند بهر صورت ممکن با افغانستان روابط نیک و حسنه داشته باشد اما همینکه معاهده تجارتی بین روس و انگلیس به امضا رسید افغانستان اهمیت

خود را از دست داد .

بهر حال هیئت اعزامی افغانستان عازم روسیه شد و به تاریخ (۴) ماه جون (۱۹۱۹) به تاشکند رسید . هیئت افغانی از طرف مقامات بالشویکی به گرمی استقبال گردید . محمد ولی بعد از ورودش به تاشکند اظهار نمود که (دولت متبوع اش حاضر به هر نوع همکاری با روسها است و باید روابط دو جانبه مملکتین هر چه زود تر تقویت یابد) روسها نیز در این مورد علاقمندی نشان دادند و روی دلائل مختلف بهبودی این روابط را به نفع خود می دانستند .

همینکه هیئت افغانی به تاشکند رسید هیئت اعزامی روسیه نیز تحت ریاست پاول الکساندر براوین (Paul Alexander Bravin) که از اعزام اش تحت مراسله مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۱۹ از طرف (یوگوسلاوی و لیتوانی) به حکومت افغانستان خبر داده شده بود به آنجا مواصلت نمود . هیئت های مذکور در تاشکند به مذاکره پرداختند . هیئت افغانی میکوشید به امضای قرار داد نظامی با روسها دست یافته تا از اینطریق انگلیس ها را تهدید نماید اما روسها نمی خواستند دشمنی شان را با انگلیس تشدید نمایند لذا از امضای همچو قرار داد هاشانه خالی نمودند . روسها در عوض میکوشیدند روابط دوستی در سطح سیاسی با افغانستان برقرار نموده یکمده قرار داد های تجاری را امضا نمایند . هیئت های مذکور بعد از مذاکرات طولانی به افتتاح تونسگری افغانی در تاشکند موافقت نمودند .

در نتیجه مذاکرات هیئت های روسیه و افغانستان در تاشکند بر این موضوع هم توافق حاصل شد که استقلال آینده بخارا و خیوا تضمین گردد بناً نمایندگان سیاسی بخارا و خیوا به کابل رسیدند .

هیئت روسی بعداً سوی مسکو و هیئت افغانی طرفه کابل عزیمت نمودند تا با حکومت های مربوط باب مذاکرات عالی تری

را بکشایند هیئت های مذکور به تاریخ ۱۳ جون ۱۹۱۹ با هم وداع نمودند .

محمد ولی خان در دهم ، اکتوبر وارد مسکوشد و در ۱۴ اکتوبر بالین ملاقات و مذاکراتش را آغاز نمود . لینن در سخنان استقبالیه اش گفت (بسیار خوشوقتم که نماینده مردم دوست ما افغانستان را که ظلم می بیند و برضد اسارت امپریالیستی مبارزه میکنند درها بتخت سرخ حکومت کارگران و دهقانان می بینم) سفیر جواب داد : من دست دوستی خود را به سوی شما دراز کرده و امیدوارم که شما به تمام مشرق زمین در آزادی از قید امپریالیزم کمک خواهید کرد (۱)

روسها از اقدامات و پیش درآمد افغانها خیلی زیاد خوش بودند اما حاضر به امضای قرارداد های نبودند که روسها به اساس آن در برابر افغانها متعهد گردند زیرا روسها از یکطرف در تلاش بودند رژیم جدید روسیه را بر انگلیس به رسمیت بشناسند که رسیدن به این هدف جزء بلیت آوردن اعتماد و ایجاد حسن تفاهم بین روسیه و انگلستان میسر شدنی نبود . و البته نزدیکی و تعهدات نظامی روسیه با افغانستان باعث تحریک انگلیس ها در ایجاد خطرات بزرگ . . . در سیاست خارجی روسیه می گردید لذا روسیه حاضر نبود دشمنی یک امپراطوری بزرگ را با دوستی یک ملت کوچک بخرد با آنکه آن ملت آزادی خواه و ضد استعمار هم بود .

از طرف دیگر روسها انتظار می کشیدند که سیاست امان الله در برابر پیشروی روسها در آسیای میانه چه شکلی بخود بگیرد . مثلاً در (۱۴) اگست (۱۹۱۹) حکومت روسیه در یک پیغام تلگرافی به حکومت افغانستان اطمینان داد که آن دولت عنقریب چند فروند . . . پیاده را بلیت خواهد آورد . کارا خان L.M.Kara Khan معاون

کمیسار امور خارجه درین پیغام تاکید و رزیده بود که (باید واحد های کوچک افغانی جهت امحای سریع جبهه (کلچاک ها) با همکاری با قشون سرخ با قزاق ها بجنگد) به این ترتیب کراخان میخواست عکس العمل دولت افغانی را معلوم نماید و بداند که نظر حکومت افغانستان در باره فعالیت های روس برضد مسلمانان چه خواهد بود.

مقامات رسمی هر دو دولت خیال برقراری دوستی در سرنوشت پروانیدند اما مردم افغانستان و مسلمانان آسیای مرکزی حاضر نبودند این روابط برقرار گردد. مسلمانان آسیای میانه این عمل را خیانت به قضیه خویش می دانستند با آنکه روسها در مراسله مورخ (۲۷) مارچ ۱۹۱۹ مطابق حمل (۱۲۹۸) ش شان به افغانستان اطمینان داده بود که حکومت جمهوریت روسیه تمام قرار داد های را که حکومت تزاری روسیه با حکومت ترکیه، ایران و افغانستان به امضا رسانیده بود منسوخ می سازد. جمهوریت روسیه با ترکیه قرار داد های به اساس احترام متقابل و حسب فرمان صادره مبنی بر این که از کشور های دیگران زمینی را متصرف نخواهد شد به امضا رسانیده است و در عین حال روسیه استقلال مالک کوچک همجوار را به رسمیت شناخته و میخواست با آنها مناسبات دوستانه همجواری و تجارت را برقرار سازد اما معاهده استعماری (۱۸۸۵م) که به اثران پنجاه را روسها تصرف نمودند منقضی نشد و تا امروز بهمان قوت باقی است همچنان لنین در اعتماد نامه (پاکوف را خارویچ سورتیتس) دو مین سفیر روسیه به کابل بتاريخ (۲۳ جون ۱۹۱۹) نوشته بود که «سورتیتس را به صفت نماینده مختار فوق العاده جمهوریت اشتراکی اتحاد شوروی روسیه در آسیای وسطی تعیین نموده و عقد روابط و مناسبات دیپلوماسی را با اهالی افغانستان مستقل و قبایل مستقله بلوچستان و خیوا بخارا و با اهالی و ملل هندوستان و کشمیر و تبت که در تحصیل آزادی خود شان

میکوشند بعهده مشار الیه محول کرده است ..)

اما حکومت مسکو در عوض برقراری روابط مناسبات دیپلوماسی به فعالیت های استعماری شان شدت بخشیده میکوشیدند سلطنت های مستقل بخارا و خیوا را سرنگون سازند که طبعاً با دشمنی و عکس العمل شدید مردم افغانستان مواجه شدنی بود . به این ترتیب زمینه نزدیکی و دوستی افغانها با روسها ضعیف بنظر می رسید و هر چه صورت میگرفت به سطح دولتی محدود می ماند .

(براوین) اصلاً از تژاد یهودی و یکی از دیپلماتهای زرنگ حکومت تزاری در ایران و هند بود . زمانیکه او جانب افغانستان حرکت نمود میخواست از طریق بندر الکساندروفسک Alexandrovsk واقع در ساحل کسپین وارد افغانستان گردد اما چون بندر مذکور از طرف کشتی های انگلیس اشغال گردیده بود او مجبوراً بسوی دریای آمورفت تا با دریافت همکاری عساکر بالشویک مستقر در نواحی بخارا ، طرف افغانستان برود اما کشتی وی مورد حمله آزادی خواهان بخارا واقع گردیده دو نفر از سرنشینان کشتی بهلاکت رسید . حمله مذکور به عنوان اظهار تنفر و انزجار مردم در برابر روس صورت گرفت و میخواستند به این ترتیب به امان الله نشان دهند که برقراری روابط افغانستان و روسیه از نظر آنها مردود است .

براوین اولین سفیر روسیه در کابل در اول جولای به هرات رسید و هنوز به او اجازه ورود به کابل داده نشده بود. او بعد از سپری نمودن یک ماه و چند روز در هرات به تاریخ (۲۱) اگست وارد کابل شد درین وقت معاهده راولپندی امضا شده بود و هند بر تائیدی افغانستان را ازاد و مستقل می شناخت براوین برای بار اول بتاریخ (۴ دسمبر ۱۹۱۹) با شاه - امان الله ملاقات و بعداً نامه لندن را که در آن از اقتضای یک مرکز تبلیغاتی ضد انگلیسی در کابل ذکر بعمل آمده بود تسلیم

نمود. امان الله جواب داد که درین مورد فکر خواهیم کرد.

بعد از اندک مدت یا کو فزا خاورپچ سوریتس (Y.Z. Suritz) در اکتوبر (۱۹۱۹) عوض براوین بچیت سفیر روسیه در کابل انتخاب گردید. علت اصلی این تبدیلی تا حال معلوم نیست اما روس ها طبق معمول او را نماینده انگلیس خواندند. براوین دوباره به روسیه برنگشت. او اولین سفیر روسیه بالشویکی بود که از حکومت متبوع اش روگشتانده از عودت بوطن سرباز زد. براوین از افغانستان پناه سیاسی خواسته در انجا سکونت نمود. براوین در اواسط جنوری (۱۹۲۱) بقصد سیاحت به غزنی رفته در همانجا از طرف شخص نامعلوم بقتل رسید.

سفیر جدید روسیه وظیفه داشت زمینه نزدیکی روسیه و افغانستان را پیش از پیش مهیا سازد. طرح مسوده معاهده دوستی و همکاری مملکتین ماموریت عمده سوریتس را تشکیل می داد.

ورود سفیر جدید روسیه موجب دلگرمی بیشتر امان الله گردیده او خواست معاهده دوستی و همیستگی نظامی را با روسیه امضاء و به همکاری روس ها امپراطوری کهن انگلیس را در هند به زانودر آورد اما بالشویک ها نمی خواستند به این عمل اقدام نمایند زیرا انگلیس ها انتظار نزدیکی و ایجاد حسن تفاهم با روس را می کشید. سوریتس از مسکو دستور داشت که باید (متوجه جزئی ترین فرصت همکاری با انگلیس) باشد چون امان الله در سیاست بین المللی مهارت و تجربه کافی نداشت، خوشبینانه بر روس ها فشار می آورد که باید به امضای قرار داد نظامی با افغانستان بپردازد.

سفیر جدید التقریر روسیه در جنوری (۱۹۲۰) به کابل مواصلت نموده وظیفه داشت تا مذاکرات را که براوین آغاز نموده بود ادامه دهد. قرار بود معاهده تحت شرایط ذیل بین مملکتین به امضاء رسد:

۱ - باید هریک از سالک به جانب مقابل مواد خام و صنعتی تهیه نماید .

۲ - از طرف روسیه تمام روابط تجاری توسط دفتر تجارت خارجی صورت خواهد گرفت و دفتر مذکور حاضر خواهد بود با افراد و حکومت افغانی معامله نماید .

۳ - روسیه به وضع هیچگونه محصول گمرکی بر اموال وارداتی افغانستان اقدام نخواهد کرد .

روس ها پافشاری داشتند تا این قرار داد طور موقتی به امضاء رسد .

در ۱۳ جنوری حکومت کابل شرایط ذیل را پیشنهاد و حاضر بود دشمنی اش با انگلیس را دوباره از سر گیرد بشرط که :

روسیه به تعداد ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ تفنگ و ۶۰۰۰۰ فیرمرمی برای هر میل تفنگ مع (۱۵۰۰) ماشیندار و پنجاه میلیون ربل به شکل طلا به افغانستان بدهد .

هر دو جانب مذاکره (روسیه و افغانستان) یک سلسله پیشنهادات نمودند و هر کدام میکوشید در پیشنهاد جانب مقابل تعدیل بعمل آرد . در واقع روس ها به امید برقراری روابط حسنه با انگلیس نمی خواستند با افغانستان تعهدات ثابت داشته باشند و حاضر نبودند امکانات بهبودی روابط شان با انگلیس را از بین بردارد .

هنوز روابط روسیه و افغانستان به شکل ثابت در نیامده بود که در دسمبر (۱۹۲۰) حملات وحشیانه قشون سرخ بر بخارا و خیوا صورت گرفته انرا اشغال نمود . با آنکه روس ها به افغانها اطمینان داده بودند که (حق تعیین سرنوشت ملیت ها) را برسمیت شناخته به ان احترام خواهند کرد ، دست به تجاوز زده دو پادشاهی مستقل بخارا را تصرف نمود . این ضربه مهلک دیگری بود که به پیکر جهان

اسلام حواله شد. هیچ فردی دیده نمی شد که غمزه لباشد. نفرت و انزجار همگانی بر ضد روس ها تحریک شد و هیچ امید برای دوستی آینده که همه ازان مطمئن باشند باقی نماند. همه درک نمودند که دوستی مبنی بر شعار ها و نامه های روس ها اطمینان بخشی نیست و در هر فرصت مناسب مثل انگلیس به روی مسلمانان تیغ می کشند.

با انهم سفیر روس در کابل مشغول مذاکره و در پی طرح مسوده نهائی قراردادی بود که باید بین روسیه و افغانستان امضاء می شد. متن معاهده تهیه و به روسیه فرستاده شد تا از طرف هیئت مشترک افغانی و روسی به امضاء رسد. معاهده مذکور به شرح ذیل بتاریخ ۲۸ فروردی ۱۹۲۱ مطابق دهم خوت ۱۳۹۹ بین افغانستان و روسیه در مسکو امضاء شد:

بمقاصد استحکام مناسبات دوستانه فیما بین افغانستان و روس و برای محافظه استقلال حقیقی افغانستان - دولت علیه بهیه افغانستان از یکطرف و دولت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه از طرف دیگر عقد این معاهده را مقرر نمودند و برای حصول این مطلب وکلای مختار خود را به موجب ذیل تعیین کردند.

از طرف دولت علیه بهیه افغانستان:

محمد ولی خان - غلام صدیق خان:

و از طرف دولت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه:
کیورکی و اسیلو و یچ چیچرین و میخایلوویچ کارا خان.

وکلای مشارالیه بعد از ارائه وکالت نامه های خود به یکدیگر تصدیق طرفین بر اینکه وکالت نامه های مذکوره از روی ترتیب صحیح موافق قاعده لازم نوشته است فقرات اتیه را متفقاً برقرار نمودند.

فقره اول: طرفین عالین معاهدین استقلال یکدیگر را اعتراف

لموده متعهد هستند که انرا محترم بشمارند و فیما بین خود به مناسبت سیاسیه صحیحیه داخل می شوند .

قره دوم : طرفین عالین معاهدین متعهد هستند که بادولت سوم در موافقه نظامی و سیاسی که ضرر به یکی از طرفین معاهدین برساند داخل نخواهد شد .

قره سوم : سفارت ها و قنصلگری طرفین عالین معاهدین امتیاز سیاسی را بموافق عادت های بین المللی مساویانه و متبادلا دارا هستند .

تشریح اول : درانجمله :

(الف) حق برافراشتن بیرق دولتی .

(ب) مصئونیت مراسلات سیاسی و اجراء خدمتی قاصدها و هرگونه دستگیری متبادل .

(ج) مصئونیت اجرای فهرست شده سفارتها و قونسلاخانه ها .

(د) در گفتگوی در تلفون - تلگراف بی سیم و تلگراف سیم دار بموافق حقوق نمایندگان سیاسی .

(ه) عمارت های سفارتها و قنصلگریهای طرفین عالین معاهدین امتیاز خارج از مملکت را دارا هستند ولی برای کسانی که حکومت محلیه و سمانهارا متجاوز قانونهای مملکت خود بداند ملجا و پناگاه شده نمیتواند .

تشریح دوم : سفارت های طرفین عالین معاهدین متبادلا دارای (اتشملیتر) ها می باشند .

قره چهارم : طرفین عالین معاهدین به افتتاح پنج قنصلگری جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه در خاک افغانستان و هفت قنصلگری دولت علیه بهیة افغانستان در خاک روسیه از انجمله پنج قنصلگری در آسیای وسطی روسیه اتفاق متبادل می کند .

تشریح : علاوه بر کنسلگری های مذکور افتتاح کنسلگری ها و نقاط کنسلیخانه های دولت روس - افغانستان در اوقات آینده در هر موقع علیحده بعد از موافقه مخصوص بین طرفین عالین معاهدین مقرر می شود .

قره پنجم : کنسلگری های روسیه در امصارهرات - مزار شریف - قندهار - غزنین و میمنه مقرر می شوند و جنرال کنسلگری دولت علیه افغانستان در تاشکند پتروگراد قازان - خوقند - ثمرقند مرو - کراسنا و دسک - مقرر می شوند .

تشریح : ترتیب وقت افتتاح حقیقی قونسلگریهای افغانستان در روسیه و کنسلگریهای روسیه در افغانستان از طرف طرفین معاهدین بموجب موافقه جداگانه تعیین می شوند .

قره ششم : روسیه قبول میکند به ترانزیت آزاد و بی محصول از خاک خود هر نوع اموال را که افغانستان چه در خود روسیه بتواند از ادارات دولتی بخرد و چه بلا واسطه از خاک خارجه خریداری نماید .

قره هفتم : طرفین عالین متعاهدین آزادی ملل شرق را به اساس خود مختاری و بموافق خواهش عمومی هر ملت از ملل آن قبول میکنند .

قره هشتم : بنا بر اثبات قره هفتم معاهده هذا ، طرفین عالین متعاهدین استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوا را بهر طرز حکومتی که به موافق خواهش ملل آنها باشد قبول میکنند .

قره نهم : برای اجرا کردن وعده حکومت جمهوری شوروی قدراتیف سوسیالستی روسیه که به توسط رئیس انجمن ، لینن به جناب وزیر مختار دولت علیه افغانستان داده شده است . دولت روسیه قبول میکند زمین های واقع در منطقه سرحدی که در قرن گذشته متعلق

به افغانستان بوده است به افغانستان تسلیم کند . با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش آزادانه ملی که در آن سکنی دارند . ترتیب اظهار رضا و تعیین آزادی اکثریت اهالی دائمی آنجا بموافقه جدا گانه دولتين به توسط وکلای طرفین قرار داده می شود .

قره دهم : برای استحکام مناسبات دوستانه فیما بین طرفین عالیهین معاهدین حکومت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه قبول میکند که بدولت افغانستان امداد نقدی و دیگر امداد مادی بدهد .

قره یازدهم : معاهده هذا بزبانهای فارسی و روسی مرقوم شده و هر دو متن حق مساوی دارند .

قره دوازدهم : معاهده هذا بعد از اثبات حکومت های طرفین عالیهین معاهدین صورت قانونی خود را حاصل میکند و مبادله تصدیق نامه ها در کابل می شود . و برای اثبات کردن این مطلب وکلای مختار طرفین این معاهده را امضا کردند و آنرا به مهر خود مهور نمودند^(۱) .

از مطالعه متن معاهده مذکور پیدا است که امضای این معاهده کدام نفی برای افغانستان در بر نداشت . طرفین متعاهدین بر اساس قره اول معاهده مذکور استقلال یکدیگر را برسمیت شناختند . این شناسائی تنها به نفع افغانستان نبود بلکه رژیم بالشویک هم که تا آن زمان در انزوای سیاسی بسر می برد از آن بهره مند میگردد لذا فقره مذکور بصورت یک جانبه به نفع افغانستان نبوده فقره دوم کاملاً به نفع روس ها و تأمین کننده منافع سیاسی بالشویک ها بود . زیرا دران زمان کدام مملکتی وجود نداشت که معاهده را با افغانستان بر ضد بالشویک ها امضا نماید . از دشمنان آنروز بالشویک تنها

انگلیس خطر جدی برای مسکو بود که امکان نزدیکی و دوستی آن با افغانستان و آن هم در یک معاهده ضد روسی وجود نداشت لذا این تعهد که باید افغانستان با دولت سوم در موافقه نظامی داخل نشود مفهومی ندارد. روسها درین بیم نبودند که ممکن افغانستان با انگلیس کدام معاهده نظامی را امضا نماید بلکه یگانه هراس کرمین از ناحیه دوستی و همکاری افغانستان با مسلمانان آسیای مرکزی بود لذا امکان نزدیکی رسمی دولت افغانستان با حکومت های مستقل بخارا و خیوا از بین رفت.

قرات چهارم و پنجم معاهده مذکور باتشریحات مربوطه آن نیز به نفع روسیه بود چه افتتاح پنج قنصلگری در ولایات آسیای مرکزی به منزله شناسائی سلطه و حاکمیت روس ها بران سرزمین ها بود. در حالیکه هنوز مردم آن سرزمین با استعمار دست به گریبان بودند و در راه کسب آزادی شان می جنگیدند. این اشتباه تاریخی امان الله ضربه بر نهضت آزادی آسیای مرکزی بود. روس ها قصداً به حکومت افغانستان اجازه افتتاح پنج قنصلگری در آسیای وسطی را دادند تا سلطه روس بر آن مناطق تثبیت و از طرف افغانستان برسمیت شناخته شود.

سوادات هفت - هشت و نهم ظاهراً از حسن نیت مسوق ضد استعماری بالشویک ها نمایندگی می نماید اما با کمی دقت معلوم میگردد که روس ها از همان ابتداء حاضر نبودند بوعده های شان وفاء نمایند. با آنکه بالشویک ها (آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوا) را برسمیت شناخته اما در پهلوی آن شرط گذاشته اند (بهر طرز حکومتی که به موافق خواست ملل آنها باشد) این آزادی را می شناسند. گنجائیدن این جمله در متن معاهده زمینه بیرنگ و سیاست بازی های آینده بالشویک ها را آماده ساخت.

کمیساری ملت ها ، بعداً تعداد کثیری از مردمان سایر مناطق را به بخارا و خیوا آوردند و به آنها دستور دادند که بگویند ما طرفدار (حکومت شورا ها) می باشیم . بعد از آنکه قشون سرخ روسی بخارا را اشغال نمود (فیض الله خان خواجه) را که از مهره های شناخته شده کمونیسم بود به قدرت رسانیده و بعداً اعلان نمودند که حکومت بخارا حاضر است در چوکات اتحاد جماهیر شوروی باقی بماند .

او (!) ظاهراً بخارائی بود اما در واقع از دشمنان قسم خورده مردم مسلمان بخارا .

همچنان روس ها در این تمهیدشان که پنجه را مسرد خواهند کرده از نیرونگ کار گرفتند . بالشویک ها با استفاده ازین جمله (با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهر از ادانه ملی که در آن مسکنی دارند) در رای گیری های بعدی به فریب حکومت افغانستان پرداخته حاضر نشدند مناطق پنجه و مربوطات آنرا به افغانستان مسترد نمایند .

مجلسه بین دولتین به امضاء رسید اما عمل و احترام به آن قطعا صورت نگرفت . قشون سرخ روسی بار بار بر بخارا ، خیوا و فرغانه که حکومت های مستقل بودند تجاوز نمودند . تجاوزات مذکور با هیچ دلیل قانونی و حقوق توجیه شده نمیتوانست زیرا مناطق مذکور جز خاک روسیه تزاری نبود که روس ها بر آن دعوی می نمودند و حتی اگر توسط تزار ها فتح و جز خاک روسیه هم اعلان میگردد باید به اساس شعار ها و تعهدات بالشویک ها که میگفتند قرار داد های استعماری تزار را لغو اعلان نموده اند . سر زمین های مذکور ازاد شناخته می شد . اما چنین نشد زیرا اگر روس ها و حکمرانان جدید کرملین به (حق تعین سر نوشت ملیت ها) جامه عمل می پوشانیدند برای روسیه جزیک قطعه خاک محدود در اروپا چیز دیگری

باقی نمی ماند .

سورتیس تا چون ۱۹۲۱ بحیث سفیر روسیه در کابل ایفای وظیفه نمود به تاریخ سوم جون ۱۹۲۱ مطابق جوزای ۱۳۰۰ هـ ش یکی از افسران قوای دریائی تزاری به اسم (راسکولنیکوف) (Raskoinikow) بحیث سفیر کبیر روسیه در کابل تعیین گردید .

کمیسار ملی امور خارجه سوسیالستی روسیه به نماینده مختارشان در افغانستان (راسکول نیکوف) هدایت داد که (شما بوظیفه تعیین می شوید که تا به حال انرا رفیق سورتیس اجرا میکرد و این دراوانی است که ما با دولت برطانیه قرار دادی را به امضاء رسانیده ایم وضع حاکمه دولت برتانیه در بازار اقتصادیات جهان خیلی برای مآدارای اهمیت است نظربه این ، همکاری اقتصادی با دولت برطانیه خیلی مهم است . باید بطور صلح جو یا نه در زمینه اقتصادی با دولت بریتانیه همکاری کنیم . در سیاست خویش در شرق باید شما وضع عمومی ما را مدنظر قرار دهید . باید در نوبت اول در قسمت پیشرفت اقتصادیات ما زحمت کشیده شود و برای همین مقصد است که با دولت بریتانیه به کار آغاز کرده ایم

از دیگر طرف شما باید این موضوع را مدنظر قرار بدهید که برای ما بعضی تمایل معافل افغانی خطرناک می باشد و آنها میخواهند یک اتحادیه ارتجاعی دول اسلامی در تحت رهبری افغانستان بوجود بیاورند (۱).

تاریخ ۱۶ مارچ ۱۹۲۱ رژیم سرخ بالشویکی با امپراطوری کهن انگلیس به تفاهم رسیده معاهده تجاری را امضا و طی آن تبلیغات سوء را علیه یکدیگر تحریم نمودند . شوروی هیاوهی را که تا امروز از

طرف حکمرانان کرملین در مورد (حقوق شرق مسلمان) (شرق تحت متمم) (حق خود ارادیت) براه انداخته بود یکدم خاموش کرد و از هرکس تقاضا این بود که (باید در نوبت اول در قسمت پیشرفت اقتصادیات ما 'روسیه' زحمت کشیده شود) همین سیاست لینن بود که بعدها از طرف ستالین تحت عنوان (سوسیالیزم در یک مملکت) تعقیب گردید.

انگلیس حاضر نبود با دولت بالشو یک که هنوز در تخمه بود قرار داد تجاری امضاء نماید زیرا روسیه چیزی نداشت به انگلیس بدهد. فقر و فاقه‌گی از علت های عمده قیام مردم روسیه در (۱۹۱۷) بود و صنایع ثقیله که در طول جنگ جهانی اول متوجه تولیدات نظامی گردیده بود توان تولید به سطح صادرات را نداشت. پس چه عامل باعث شد که انگلیس ها که به اصطلاح آفتاب در امپرا طوری شان غروب نمی نمود با روس و شکسته معاهده تجاری امضاء نماید.

این به علتی بود که روس ها با اجرای ما نور های سیاسی و ارسال و مرسل نامه ها و سفراء به افغانستان و امضاء معاهده به اصطلاح دوستی با افغانستان انگلیس ها را ترساند که مبدا روس ها و افغان ها باهم توافق و تفاهم نموده خطرات جدی متوجه امپرا طوری انگلیس سازند لذا انگلیس ها از خوف اینکه افغانستان به یک پایگاه ضد انگلیس مبدل نگردد با روس ها از طریق معاهده تجاری در تماس شده مسائل سیاسی را نیز در آن گنجانیدند و به این ترتیب خود را آسوده خاطر ساختند. ورنه توافق درین مورد که باید جانبین برضد یکدیگر تبلیغات مؤثر نماید در یک قرار داد تجاری چه ضرورت بود؟

چون تمام ملل مسلمان از هند و چین تا جبل الطارق برضد استعمار قیام نموده بودند اسکان بوجود آمدن یک فئوا سیون اسلامی و سقوط حکومت های دست نشاندہ در ممالک اسلامی می رفت. دران زمان افغانستان یگانه مملکت مستقل جهان اسلام بود و چنین تصور

می‌شد که افغانستان پایگاه و مرکز این اتحاد خواهد گردید لذا استعمار سرخ روس و استعمار مکار انگلیس که هر کدام در جهان اسلام منافع داشتند و در گوشه از جهان اسلام به مسلمانان کشی مشغول بودند فکر می‌نمودند که مسلمانان متحد شده خطرات جدی را متوجه استعمار خواهند نمود. به همین علت بود که کمیسار ملی امور خارجه روسیه سفیر جدید التقرش را متوجه می‌سازد تا از بوجود آمدن (اتحاد دول اسلامی تحت رهبری افغانستان) جلوگیری بعمل آرد. که البته ملل آسیای میانه و ما و راه النهر اولین اعضای این اتحادیه می‌بودند. مسلمانان هند امپرا طوری انگلیس را به لرزه در آورده بود، و مسلمانان ما و راه النهر بر قلب استعمار سرخ خنجر می‌زدند لذا توافق و نزدیکی هر دو استعمار با اعضای قرار داد تجارتی خیلی حیاتی بود.

در قمره پنجم معاهده فیما بین افغانستان و روسیه ذکر گردیده که (قونسلگریهای روسیه در اسطار هرات، مزار شریف، قندهار، غزنین و میمنه مقرر می‌شوند). اما رژیم بالشویک طی نامه شخصی به حکومت افغانستان اطلاع داد که برای فعلا از افتتاح قونسلگریهای روس در غزنی و قندهار معذرت می‌خواهد. این اقدام بخاطر بدست آوردن اعتماد انگلیس نسبت به رژیم جدید روسیه بود. روس‌ها می‌خواستند به انگلیس‌ها بفهمانند که آنها نسبت به تعهدات شان وفا دار و صادق بوده حاضر اند تمام تعهدات آینده شانرا نیز محترم شمرند. به این ترتیب روس‌ها می‌خواستند با کسب اعتماد انگلیس باب مذاکرات و روابط سیاسی را به سطح وسیع باز نموده زمینه بر سمیت شناختن رژیم بالشویک را فراهم سازند.

ازین به بعد روس‌ها میکوشیدند روابط شانرا با افغانستان قطب در ساحه سیاسی و تجارتی تحکیم بخشند و نگذارد رژیم کابل با هند

برتانیوی روابط کاملاً نیک و صمیمانه داشته باشد. دوری افغانستان و برطانیه برای روسها وقت و فرصت مناسب می‌داد تا در ساحه تبلیغاتی و فعالیت های فکری جدیت نمایند. در روابط روسیه و افغانستان بعد از امضای قرار داد تجاری روس و برطانیه کدام جدیت و حرارت قابل ملاحظه به نظر نمی‌رسد. روسها در افغانستان بعد از نزدیکی روس و انگلیس دو هدف را تعقیب می‌نمودند.

اول اینکه افغانستان باید از انگلیس دور باشد، دوم اینکه افغانستان باید در قبال مسائل و رویداد های آسیائی میانه بیطرف و ناظر باشد و نباید با مسلمانان آنجا کمک نموده فکر اسلامیزم را ترویج نماید.

تهاجمات با لشو یکوها بر مناطق مسلمان نشین آسیای میانه دوام داشت و سعی در جریان بود تا نهضت های مقاوم را نا بود نمایند. از اینکه افغانها، نه حکومت افغانستان، به مردم و داعیه ما و راه النهر ارتباط و پیوند ناگسشتنی داشتند از همکاری جانی و مالی دریغ نمی‌ورزیدند. همکاری افغانها با مهاجرین و مجاهدین بخارا، خیوا، فرغانه و غیره باعث شده بود که حیات نهضت های مجاهدین را طویل سازد لذا روسها خواستند به نحوی از آنجا این ارتباط را قطع و مسلمانان آسیای میانه را در میدان مبارزه بیکه و تنها سازند. بخاطر نیل به این هدف، روسها بر خاک افغانستان تجاوز نموده جزیره کوچک در قد را در دریای امو اشغال نمودند تا جهت فیصله دعوی آن کدام معاهده را بین افغانستان و روس به امضاء رسانیده توسط آن هدف، استعماری شانرا تامین نمایند. دولت افغانستان علی الفور این عمل روسها را تقبیح نموده در قد را جز خاک افغانستان اعلان نمود. در قد در سال های سابق انطرف دریای امو یعنی بطرف شمال واقع بود. بیشتر از بیست سال است که دریای امو مجرای خود را تبدیل داده و یک قطعه زمین اهلیجی را بطرف جنوب به

خاک افغانستان ملحق گردیده است. این خاک از همان وقت تغییر مجرای دریا به تصرف افغانستان است. علاقه دار و قرا و لغانه افغانی در آنجا موجود و اهالی مالیات داده و میدهند و دولت هم درین سالها بر عمران آن و دیگر مصالح کشوری صرفیات زیاد نموده است.

در واقع روسها ادعای ملکیت را به در قد نداشتند و این تجاوز به آن منظور صورت نگرفته بود. بهمین سبب وزیر مختار روسیه بالشویکی در کابل بصورت فوری به وزارت خارجه افغانستان، حاضر و به مقامات مربوط اطمینان داد که موضوع از راه مذاکره حل خواهد شد.

الگیزه اصلی تجاوز روسها بر خاک افغانستان این بود که تعداد یکهزار مجاهد از یک ازمین جزیره که ساحه آن تقریباً (۱۶۰) کیلو متر مربع بود بحیث پایگاه مبارزات شان استفاده می نمودند و دولت روسیه بالشویکی را به مشکلات شدید روپرو ساخته بودند لذا خواستند بدینوسیله، زمینه مذاکره را با دولت افغانستان مساعد و از آن دولت تعهد بگیرد که از فعالیت های مجاهدین جلوگیری بعمل آرد.

چون تجاوز روسها بر خاک افغانستان با عکس العمل شدید مردم و حلقه های سیاسی، افغانستان مواجه گردیده روسها موافقه نمودند عساکر شانرا از جزیره مذکور بیرون کشیده موضوع را از طریق مذاکره حل و فصل نمایند.

امان افغان در شماره مورخ ۲۷ دلو ۱۳۰۴ روز سه شنبه نوشت که در شماره فوق العاده (۱۵) دلو نوشته بودیم که جزیره در قد را عساکر اتحاد جماهیر شوروی تخلیه و به یک بلوک عسکر ما تسلیم می نماید و برای حل نهائی مسئله یک کمیسیون مختلط از طرفین مقرر

می‌شود .

اینک از طرف دولت علیه متبوعه مان کمیسیون از اعضای ذیل تشکیل یافته :

رئیس : ع - ص - جناب مرزا محمد خان معین اول وزارت خارجه . اعضاء :

ص اقای حفیظ الله خان مدیر شعبه روس و ترکستان .

ش علی اکبر خان کند کشمر .

و از طرف اتحاد جماهر شوروی کمیسیون از آقایان ذیل تالیف گردیده .

رئیس : موسیووار سکول نیکوف وزیر مختار سابق اتحاد جماهر شوروی در کابل ،

اعضاء : موسیوریکس . قائم مقام سر کاتب اول سفارت اتحاد جماهر شوروی در کابل و موسیو پشتینکوف قونسل اتحاد جماهر شوروی در مزار .

یک ماه بعد جریده امان افغان در شماره فوق العاده شانزد هم حوت، روز شنبه ۲۱ شعبان ۱۳۴۴ هـ ق نوشت : تجاوز یکلخته عسکر اتحاد جماهر شوروی روسیه بر جزیره درقد خاک مربوط بدخشان است . از چنان مسایل غیر مترقبه بعید از تصور و تخیل بود که نظر به روابط ما بین دولتی و وقوع آن فجائع بدون جهت و سابقه هیچگاه گمان نمی‌رفت و بغاطر نمی‌آمد که ناگهان همچو یک قضیه به انصورت و وضعیت پیش آید بناء علیه خبر این تجاوز اسف آور افکار تمام دوائر حکومت و افراد ملت را تکان سختی داده به اقدامات جدی متوجه ساخت . در نتیجه همین هیجان فکری بود که وزیر مختار روسیه مقیم کابل فوری بحضور حضرت عالی وزیر صاحب خارجه آمده اظهارات دوستانه اطمینان بخشی نمود . و اثاران تدریجا

به منصفه شهود پیوست .

اینک اطلاع موثوق تازه که موجب مسرت عموم وطن خواهان است .

تخلیه درقد را از طرف صاحب منصبان و دسته عسکری اتحاد جماهیر شوروی روسیه و اشغال آن را از طرف یک بلوک نظامی افغانی بروز دهم حوت اشعار می نماید. هیئت افغانی در یست و پنجم حوت از راه پنجشیر بطرف سمت مقصود روان گردید .

در نتیجه همین مذاکرات بود که تاریخ ۳۱ اگست ۱۹۲۶ مطابق سنبله ۱۳۰۵ هـ ش معاهده صلح و بیطرفی بین افغانستان و روسیه امضاء گردید :

به مقصد تحکیم مناسبات دوستانه و استحکام روابط همجوارانه دوستی که خوشبختانه فیما بین دوات علیه افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مبنی بر اساس معاهده امضاء شده در ماسکو مورخه ۲۸ ماه فبروری ۱۹۲۱ بر دوام است که معاهده مذکور قوه خود را در جمیع حصه های خود بی تعلقاته از بقاء یا انقضاء معاهده هاء حفظ می نماید و کلای مختار طرفین علیتین جناب جلالتماب وزیر امور خارجه دولت علیه افغانستان آقای محمود یک طرزی و جناب جلالتماب سفیر مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در افغانستان آقای لیونید ستارک در تاریخ ۳۱ اگست ۱۹۲۶ در موضع پغمان بعد از تبادل مختاریت نامه های قانونی خود که آنرا صحیح یافته اند مواداتی را که مقصد تقویت دادن به مناسبات دوستانه فیما بین دولتین و تاه مین صلح دایمی دارد ترتیب داده امضاء کردند .

ماده اول : در صورت معار به یا اقدامات حرمی فیما بین یکی از طرفین متعاهدین و یکی یا چند دول ثالث طرف متعاهد دیگر مراعات کردن بیطرفی را به نسبت طرف اول متعهد است .

ماده دوم : هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد میکنند که از تجاوز بطرف دیگر اجتناب نمایند و نیز در خاک خود که در تصرف شان می باشد چنین اقداماتی نمیکند که بدوات متعاهد دیگر ضرر سیاسی یا نظامی برساند خصوصاً هر کدام از طرفین متعاهد تعهد میکنند که با یکی یا چند دول ثابت در هیچکدام اتحادیا اتفاق سیاسی، نظامی که برخلاف متعاهد دیگر باشد همچنین در هیچکدام بایکت یا محاصره مالییه اقتصادی که بر علیه طرف متعاهد دیگر متوجه شوند شرکت نخواهد ورزید، علاوه بران در صورتیکه اگر مسلک رفتار دولت ثالث یا دول ثالث به نسبت یکی از طرفین متعاهدین در اقدامات خود خصمانه باشد طرف متعاهد دیگر متعهد است که نه فقط به همچنین مسلک رفتارهای دشمنانه مساعدت نکند بلکه متعهد است در خاک خود به مسلک مذکور و به عملیات و اقدامات عداوت کاراته مساعدت بنماید.

ماده سوم : طرفین علیتین متعاهدین اعتراف متقابل به حقوق حکمرانی و تمامیت ملکیت خود شان نموده متعهد می باشند که از هر گونه مداخله مسلح و غیر مسلح در امور داخلیه طرف متعاهد دیگر پرهیز بنمایند و نیز با یکدیگر دولت یا چند دولت ثالث که بر علیه دولت عاقد دیگر اقدام و مداخله نماید قطعاً شرکت و مساعدت نمیکند و طرفین متعاهدین در خاک خود تا سپس و فعالیت دستجات و نیز به کاروانی اشخاص علیحد که به ضرر طرف متعاهد دیگر باشد و یا برای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگر اقدامات ورزند و با عملیات برخلاف سلامتی تمامیت ملکیت طرف متعاهد دیگر میکنند و با تجهیزات و جمع اوری قوای مسلح بر علیه طرف متعاهد دیگر بنمایند اجازه نمیدهند و ابشارا ممنوع از عملیات می دارند. کذا لک طرفین تمام قوای مسلح و اسلحه و اسباب قایمه و جباخانه و هر نوع

تدارکات مواد حربی را که برخلاف طرف متعاقد دیگر متوجه باشند از خاک خود عبور آنها روانمیدارند و همچنین از خاک خود اجازه گذرالیدن نخواهند داد .

ماده چهارم : طرفین متعاهدین موافقت میکنند که در مدت چهار ماه در مذاکرات برای تعیین اصول حل اختلافات که میتوانند فیما بین شان ایجاد بشوند که بطریق سیاسی معمول نمیتوانند تصفیه بشوند داخل خواهند شد .

ماده پنجم : هر کدام از طرفین متعاهدین فعالیت از اذانه مراد را می باشد که بادل ثالث هرگونه مناسبات و معاهداتی که خارج از حدود تعهدات تیکه شرایط آن در معاهده هذا مقرر شده اند اقدام و تثبیت می توانند .

«در قدم از هیچگاه ارزش اشغال را نداشت و روس ها خوب سی دانستند که جزیره مذکور به افغانستان تعلق دارد . با انهم دست به تهاجم زده آنها اشغال نمودند تا زمینه امضای همچو معاهدات را فراهم سازند . اگر معاهده مذکور به دقت مطالعه گردد ماده سوم آن از نظر روس ها اهمیت درجه اول را داراست .

تا این زمان که قوای سرحدی روس نتوانسته بود ارتباط مردم مسلمان دو طرف دریای امورا قطع و آنها تحت کنترل خود در آورد با امضای این قرار داد به آن موفق گردید . از این به بعد (حکومت افغانستان) مکلف بود از عبور و مرور مجاهدین و حمل سلاح و مهمات مجاهدین جلوگیری بعمل آرد .

از امضای این معاهده به بعد نهضت مجاهدین تا اندازه رو به ضعف گذاشت و نتوانست ضربات سنگین بر پیکر استعمار سرخ وارد آرد . در واقع افغانستان به منزله دیوار محفاظله امپراطوری روسی گردید و از امکانات نزدیکی آن با هریک از دول متخاصم روسیه و تمام

دسته ها و اشخاص ضدروسی جلوگیری بعمل آید .

امان الله بتاريخ ۳ می ۱۹۲۸ در طول سفر اروپائی اش به روسیه رسید و از طرف میخائیل کالینین (Mikhail Kalinin) رئیس جمهور روسیه استقبال گردید . امان الله بعداً با (گریگوری وی چیچرین G.V. Chicherin) وزیر خارجه روسیه ملاقات نمود و موضوع معاهده پولند و افغانستان که قبل از ورودش به مسکو با پولند امضاء نموده بود مورد بحث و مذاکره قرار گرفت چون روس ها با پولند در دشمنی شدید گرفتار بودند این معاهده از طرف کرمیلین ناخوش آیند تلقی گردید .

امان الله از بحث در مورد معاهده مذکور اظهار نارضایتی نموده به وزیر خارجه روس خاطر نشان ساخت که همچو موضوعات برای یک مملکت مستقل یک امر عادی است و نباید بران از حد زیاد با فشاری نمود .

معاون وزیر خارجه (غلام صدیق) وزیر تجارت افغانستان (عبدالهادی) نیز درین سفر با امان الله همراه بودند . امان الله به روس ها پیشنهاد نمودند که باید با افغانستان یک معاهده تجاری امضاء نموده و در ساختمان یک شاهراه حمل و نقل همکاری نمایند اما روی دست گرفتن همچو پروژه های انکشافی که اهمیت سترا تژیکیک داشت دران مقطع خاص زمان برای سیاست خارجی روسیه مفید نبود و بخاطر اینکه باعث تحریک دشمنی و عکس العمل انگلیس ها نشده باشند از قبول ان خود داری نمودند .

همچنان امان الله به روس ها پیشنهاد نمود که باید یک اتحاد نظامی مشکل از روسیه . ترکیه ایران و افغانستان بوجود آید . این پیشنهاد هم رد شد . امان الله زیاد میکوشید با روس ها معاهدات نظامی ، تجاری اقتصادی و صنعتی را به امضاء رساند اما روس ها بخاطر جلب

عطوفت انگلیس از هیچو اقدامات پرهیز نمودند .

بزرگترین موفقیت امان الله در سفرش به مسکو این بود که به تعداد چهار عراده تراکتور دو دستگاه تانک محاربوی و دو فروند طیاره دست آورد .

امان الله در طول سفرش به مسکو از طرف مامورین پولیس مخفی (جی ، جی ، یو) در محاصره بود . پسر ژنرال (ساموئیلوف) که در (دزداب) مستقر شده بود به عنوان پیشخدمت مخصوص او انتخاب گردیده بود . امان الله و اشخاص معیتی اش ازین راز که پسر ژنرال مذکور به زبان فارسی مسلط است آگاهی نداشتند لذا به کمال آزادی در حضورش صحبت میکردند و او نیز عیناً گفته های آنان را به افسران بالا تر شبکه مذکور می رساند . روس ها از مجموع گزارشات که توسط شخص مذکور تهیه شده بود دریافتند که سیاست امان الله تغییر نموده و احساس ضد انگلیسی اش تعدیل یافته است .

امان الله فکرمی نمود که روس ها با او در دشمنی هایش با انگلیس همکاری و معاونت خواهند نمود اما بعد از سفرش به روسیه کاملاً متیقن گردید که روس ها حاضر نیستند دشمنی انگلیس را در بدل دوستی با افغانستان بدست آرند . همچنان مطالعه وضع زندگی مردم روسیه فقر و بیچارگی آن مملکت باعث گردید که امان الله امیدواری از روس هاند اشته باشد لذا بعد از عودت اش به کابل در جستجو طرق مختلف گردید تا بتواند برای افغانستان کدام منبع کمک و همکاری پیدا نماید .

وقتیکه امان الله بوطن بازگشت افکار و نظریات افراطی تربیده نمود و او از اروپای که شنیده بود دیدن نمود و بیش از پیش مصمم گردید . برنامه های اصلاحی اش را عملی سازد . چون این برنامه ها جوابگویی

نیازهای مردم افغانستان نبود باعث تحریک خشم و تنفر مردم در برابر دولت گردید لذا شورش ها و قیام های در هر گوشه و کنار برپا شد و رژیم امان الله به کناره سقوط نزدیکتر ساخته می رفت .

حال در کرمین رژیم متملن و ترقیخواه (!) قدرت را در دست داشت . ایا این رژیم آماده بود به شاه ترقیخواه (!) و متملن افغان که در برابر وضع اجتماعی و اقتصادی افغانستان قیام نموده بود همکاری نماید ؟ ایا مسکو میخواست رژیم بورژوازی سترق را که از طرف ملت تهدید می شد از ورطه سقوط و نابودی نجات دهد ؟

در باره و قایم افغانستان بین (جی ، پی ، یو) وزارت خارجه شوروی مباحثات فراوانی در مسکو انجام شد که در اخر کار منجر به قبول پیشنهادات و توجیه های وزارت خارجه گردید . درین مباحثات (جی ، پی ، یو) عقیده داشت که چون بچه سقا و از میان توده مردم برخاسته و متکی به نیروی دهقانانی است که او را قهرمان خود می دانند . لذا ما خواهیم توانست با حمایت از بچه سقا و مملکت افغانستان را آهسته آهسته به سوی مرام اشتراکی هدایت نمائیم .

تقریباً تمام اعضای کابینه بچه سقا و از افراد بی سواد و با کم سواد تشکیل شده بود (که طبق اطلاعات دریافتی ، شش نفر از آنها حتی قادر به امضای نام خود هم نبودند .) ولی این اشخاص بخوبی از درد ملت آگاه بودند و آرزوی فراهم آوردن رضایت عمومی را در سر داشتند .

ولی وزارت خارجه شوروی عقیده داشت که چون بچه سقا و مورد حمایت مردم شمال افغانستان است پس از چندی که بر سر قدرت قرار گرفت بخاطر بسط نفوذ خود در ترکستان سیاست تجاوز کارانه نسبت به شوروی در پیش خواهد گرفت . در حالیکه امان الله درست برعکس او چون از حمایت قبایل جنوبی برخوردار بود (!) می

توان در اثر حمایت او با دولت هند به مبارزه برخاست و علاوه بر این هیچکس در مسکو باور ندارد که بچه سقاو بتواند مدت زیادی بر سرکار باقی بماند.

چون پولیت بوروهم از عقیده وزارت خارجه شوروی حمایت کرد، تصمیم بر آن شد که دولت شوروی درین میانه از امیر امان الله خان پشتیبانی کند - یعنی از کسی که نماینده ملاکین بزرگ و خان ها بود حمایت نموده و بر ضد فرزند یک نفر سقاو که نماینده (پرولتاریای) افغانستان به حساب می آمد به جنگ برخیزد^(۱). در ۱۴ دسمبر (۱۹۲۸) بچه سقاو و هر کابل حمله و بعد از مقابله شدید شهر را در محاصره در آورد. در (۲۱) دسمبر امان الله عده از افراد فامیل اش را که در انجمله ثریا هم بود ذریعه طیاره به قندهار فرستاد. این اقدام امان الله نمایانگر هدف نهائی او یعنی ترک کابل و با الاخره فرار از وطن بود و منافع دیپلماتیک در انتظار بودند که این حادثه چه وقت بوقوع خواهد پیوست.

هنوز کابل در محاصره مخالفین امان الله بود که در (۱۸) دسمبر (۱۹۲۸) پولا بور و روسیه فیصله نمود که در صورت خواهش امان الله، به او پناه سیاسی بدهد. وزارت خارجه روسیه موضوع را به امان الله گزارش داد که او می تواند در روسیه سکونت اختیار نماید.

(ستارک Stark) سفیر روسیه در کابل با امان الله در تماس شده تاریخ ۲۱ دسمبر معاهده را با امان الله امضاء نمود که به اساس آن باید روس ها تا اخیر اپریل (۱۹۲۹) به تعداد شانزده فروند طیاره معه پرزانت اضافی و تعداد زیادی از توپ ها به افغانستان میداد روس

ها ازین قوس که مبادا انگلیس با حکومت جدید افغانستان سازش کرده خود را به سرحدات روسیه نزدیک سازد به تاریخ ۸ فروری ۱۹۲۹ طیارات ودهه شده را ارسال نمود. همچنین به تعداد هشت نفر از اعضای وزارت خارجه روسیه که در انجمله سولوفیف (Solovieff) نیز شامل بود در همین طیارات به قندهار رسید تا عملیات مقاومت امان الله را تنظیم نماید اما چون ساحه جنگ وسیع و تمام مردم دران سهم داشتند این اقدامات کدام سودی به امان الله بخشید.

در پا نزد هم جنوری ۱۹۲۹ امان الله کابل را به قصد قندهار ترک گفت تا از انجا کمک بدست آورده تخت و تاج از دست رفته را باز یابد. او به هر سو دست دراز میکرد که اگر کمکی از کدام ناحیه بدست آید.

وقتیکه امان الله در قندهار مایوسانه می جنگید - دریچه امید از سوی سمت شمال باز شد. . . . در الموقع وزیر مختار افغانستان در مسکو (غلام نبی خان) برادر وزیر خارجه افغانستان (غلام جیلانی خان) بود - که با اصرار فراوان از دولت شوروی تقاضای حمایت از امیر امان الله خان داشت و برای تاکید به این خواسته ها - برادرش نیز خود را با عجله به مسکو رسانید و در جلسه که با شرکت مدیران کل وزارت خارجه شوروی درین باره تشکیل دادند - تصمیم براین شد که موضوع به پولت بورو حواله گردد.

در اجلاس پولیت بورو که یک شب با حضور ستالین - غلام جیلانی خان و پریماکوف (وابسته نظامی شوروی در افغانستان) تشکیل گردید تصمیم گرفته شد که یک گروه از سربازان ارتش سرخ بالباس افغانی و به فرماندهی پریماکوف عازم افغانستان شوند. آنها بایستی مخفیانه از مرز عبور نموده و یک سره تا کابل بتازند و برای اینکه مشکلی در میسرانان بوجود نیاید بنا فرماندهی ظاهری

این گروه با غلام جیلانی خان باشد تا از نفوذ خود در شمال افغانستان استفاده نماید .

چند هفته بعد این بر نامه به ترتیب ذیل به اجرا در آمد :

یک روز صبح مردم شهر مرزی (هرمز) شاهد بودند که هوا پیمایهای شوروی از فرازا مو دریا به سوی پست مرزی (پاتاگینا) پرواز نموده و به محض اینکه مرز داران افغانی متوجه آنها شدند ، تمام آنها را با شلیک مسلسل از هوا پیمایها دور کردند و بلافاصله بعد ازان یک گروه پیاده نظام ۸۰۰ نفری از ورزیده ترین واحدهای مستقر در تاشکند از کناره آمو در یاسر برآورده و در حالیکه همگی مسلح به مسلسل بودند - همراه چند توپ به سمت مزار شریف حرکت درآوردند . این عمل درین راه چند دسته از نظامی های افغانی را که بر سر راه شان سد شده بودند بضرع مسلسل و توپ از پادراوروند .

در حومه مزار شریف در برابر آنها مقاومتی صورت گرفت که فوراً خنثی شد و سربازان ارتش سرخ (بالباس افغانی) به آسانی اختیار شهر مزار شریف را در دست گرفتند . تعداد کل تلفات افغان ها از ابتدای شروع حمله بر مرز تا تسخیر شهر مزار شریف در حدود دو هزار نفر برآورد می شد .

مجاهدین بچه سقا و که بیشتر از پناهندگان ترکمن و بخارائی بودند در مشرق مزار شریف گرد آمدند تا از پیشرفت قوای غلام نبی خان به سمت کابل جلوگیری نمایند . غلام نبی خان نیز مردم مزار شریف و اطراف آنها بدور خود جمع نمود و به همراه قوای سرخ بطرف شهر تاشقرغان حرکت نمود .

در نزدیکی تاشقرغان این دونیرو باهم برخورد کردند و پس از شش ساعت جنگ ، قوای بچه سقا و تار و مار شدند . و در حالیکه حدود

سه هزار کشته از آنها برجای مانده بود ، فرار کردند . در نتیجه ، قوای ما و غلام نبی خان بدون زحمت و درگیری جدید باکمال سهولت شهر تاشقرغان را به بنست گرفته و شروع به پیشروی به سوی شهر خان آباد نمودند .

در حالیکه این وقایع جریان داشت ، مسکو خبردار شد که امیر امان الله ناگهان از مبارزه با بچه سقاو منصرف شده و از قندهار به هند گریخته است که در نتیجه این کار ، عملیات قوای اعزامی ما هم بی ثمر ماند و کاری جز عقب نشینی برای غلام نبی خان باقی نماند . به دستور مسکو تمام سربازان ارتش سرخ نیز دست از جنگ کشیدند و همه آنها سه روز بعد در واحد های خود در خاک شوروی مستقر شدند .

البته برای فراخواندن سربازان ما از افغانستان دلیل دیگری هم وجود داشت و آن گفتگوی بود که بر سر مداخله ارتش در افغانستان در سفارتخانه های خارجی مقیم کابل و مطبوعات اروپائی در گرفته بود . بخش ویژه (جی - بی - یو) بابلست آوردن تلگرافهای دیپلمات های خارجی و کشف آنها متوجه شده بود که تمام دنیا از مداخله شوروی باخبر شده اند . کلیه ممالک خارجی از جمله دو کشور ایران و ترکیه ، که از دوستان آن به حساب می آمدند با این مداخله موافقت نداشتند و حقیقتاً هم شگفت انگیز بود که یک کشور کمونیستی برای بازگرداندن پادشاهی به سلطنت اش فعالیت کند .^(۱)

در تمام ملت اشوب و جنگ و نزاع در افغانستان ، وزارت خارجه شوروی نتوانست هیچگونه سیاست مشخصی را دنبال کند و اجباراً

در جریان حوادث ازین سو به ان سو کشیده می شد . شخص ستالین هم باشتابزدگی همیشگی خودگروه ای را که میتوانست با صبر و حوصله باز کند ، باشمشیر سرخ پاره کرد که نتیجه ان تولید بدگمانی عمومی نسبت به ارتش سرخ و خلشه دار شدن حیثیت کمونیزم (!) در افغانستان بود . و اعمال ستالین درباره شدیداً اتهام امپریالیستی رژیم شوروی را ثابت و تأیید نمود .



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

روابط با انگلیس

افغانستان در قلب آسیا از اهمیت خاص جیوپولیتکس برخوردار است و انگلیس‌ها نیز از همین نقطه نظر به آن ارزش قایل بوده و آنرا دروازه هند میخواندند. هند در امپرا طوری بزرگ انگلیس که از قرن هجده الی بیست آنرا اعمار نمودند، حیثیت الماس را داشت که در توجیع تاج امپرا طوری انگلیس بکار برده شده بود لذا دفاع ازین قلب امپرا طوری آخرین هدف سیاست مداران و نظامیان انگلیس بود.

همزمان با توسعه امپرا طوری انگلیس، امپرا طوری روس نیز توسعه یافت و در آسیای جدی ترین خطرات را متوجه رقیب استعماری اش نموده میخواست انگلیس را در هند بزا نو در آورد. که البته اجرای این بر نامه جز از طریق عبور از افغانستان میسر نبود. همچنان که افغانها و قبایل مرزی که برای آزادی شان مبارزه می نمودند خطرات جدی برای هند بر تانیوی بحساب می آمدند. لذا انگلیس‌ها به خاطر دفاع از مرزهای امپرا طوری به طرح سیاست چهار گانه ذیل اقدام نمودند.

- ۱ - وارد نمودن فشار سیاسی، در صورت ضرورت نظامی، بر روسیه از طریق اروپای شرقی و بالکان تا آن مملکت را در اروپا محصور ساختن مجال پیشروی‌ها یش را در آسیا سلب نماید.
- ۲ - توجه به رویداد های داخلی افغانستان بحیث حد فاصل (Buffer State) در مقابل پیشروی های روس. یعنی به افغانستان حیثیت سپر هند را داده بودند.

۳ - وارد نمودن فشار بر پادشاهان افغانی و جلو گیری از نزدیکی و همکاری آنها با قبایل سرحدی .

۴ - نفوذ نمودن تدریجی درین قبایل و پیدا نمودن همکاران قابل اعتماد در منطقه . گرچه در چه اهمیت این سیاست ها نظریه شرایط هر وقت فرق می نموده اما بصورت کلی موضوعات فوق در سیاست خارجی انگلیس منعکس میگردیده و راز موفقیت انگلیس در روابط نیک و حسنه انگلیس ها با پادشاهان افغانستان نهفته بود .

جلب همکاری فعال پادشاهان افغانستان با انگلیس هدف لندن نبود بلکه سیاست بازان انگلیس میخواستند پادشاهان افغانستان را فقط با خود دوست نگهدارند و نگذارند دشمنی های شدید و ریشه دار بین انگلیس و افغانها توسعه یابد .

انگلیس ها جهت بدست آوردن دوستی پادشاهان افغانستان از وسایل سه گانه ذیل استفاده می نمودند :

- ۱ - پرداخت عطیه نقدی بصورت پرداخت سالیانه .
- ۲ - اداره و کنترل سیاست خارجی افغانستان .
- ۳ - نظارت بر واردات افغانستان ، مخصوصاً سلاح و مهمات از طریق هند به افغانستان .

این سیاست انگلیس تا زمان امان الله دوام یافت اما شاه جوان افغانستان از قبول ان امتناع ورزید خواهان استقلال کامل افغانستان بود .

در وقتی که امان الله زمام امور سلطنت را بدست گرفت ، جهان اسلام بغاطر اثبات هویت سیاسی و اعاده شخصیت اسلامی شان در برابر استعمار انگلیس قیام نموده بود .

احساسات ضد انگلیسی به گونه های مختلف در هرجا اوج میگرفت و از هر گوشه و کنار (اتحاد اسلامی) شنیده می شد .

امان الله نیز بصورت قطعی تصمیم گرفت آزادی افغانستان را بدست آورد ، این تصمیم افغانستان دران شرایط بخصوص خطرات جدی را متوجه استعمار انگلیس ساخت زیرا همزمان با قیام مردم افغانستان ، نهضت های آزادی خواه هند و نهضت خلافت اوج میگرفت و امپراطوری انگلیس را به تزلزل آورده بود . رژیم بالشویک در روسیه به اقتدار رسید و در ابتدا سخت بر ضد انگلیس ها تبلیغ می نمود . همچنان وسایل جنگی پیشرفته ، مخصوصا اختراع طیارات جنگی به و خدمت اوضاع افزوده بود و انگلیس هاسخت به تشویش بودند که مبادا روس ها در افغانستان پایگاه های هوایی بدست آورده منافع انگلیس را در هند تهدید نمایند .

روابط انگلیس و افغان در سایه این عوامل و انکشافات مربوط آن شکل و رنگ میگرفت . عوامل سه گانه فوق بر علاوه رقابت های دیرینه روس و انگلیس در آسیا در طول ده سال سلطنت امان الله باعث تشنجات و کشیدگی های بین انگلیس ها و افغانستان گردید . هما نظوریکه انگلیس به روابط یک و حسنه و حسن همجواری افغانستان ضرورت داشت ، امان الله نیز به همکاری و حسن نیت انگلیس ها ضرورت شدید احساس می نمود اما گاهی اختلافات عمده سیاسی و گاهی تفاوت نظر های جانبین مانع نزدیکی و دوستی امان الله با انگلیس میگردد .

اولین موضوع که باعث تیرگی روابط انگلیس و افغانستان شد استقلال افغانستان بود . نه تنها آنکه انگلیس هیا حاضر به تصدیق نمودن استقلال افغانستان نبودند بلکه موضوعات ذیل نیز باعث تا راجی شان میگردد .

۱- مقابله دولت افغانستان با انگلیس با اعلام (جهاد) آغاز یافت . انگلیس ها از تجارب شان از دو جنگ قبل با افغانها می دانستند

که ملت افغان با شنیدن این نعره قیام نموده با دشمن تا آخرین رمق حیات به مقابله می پردازد . لذا انگلیس ها این اقدام امان الله را به منزله دشمنی و عداوت قبلی او با انگلیس تلقی نموده چنین استنباط نمودند که او میخواهد مردم را در افغانستان و هند به قیام تحریک نموده امپراطوری انگلیس را از بنیاد بر اندازد . اگر امان الله از طریق اقدامات دولتی به مقابله انگلیس بر می خاست باعث تشویش بیش از حد انگلیس ها نمی گردید .

۲ - تماس های کتبی با مسلمانان هند و روابط امان الله با آزادی خواهان انجا که در کابل مستقر بودند ترس ایجاد نموده بود که سبدا نهضت های ضد انگلیسی هند تشجیع شده و آن استعمار را نا بود نمایند .

۳ - قیام قبایل سرحدی در مقابل انگلیس روحیه انگلیس ها را ضعیف ساخته چنین معلوم میگردد که امپراطوری برطانیه آخرین روز های حیاتش را در هند سپری می نماید .

۴ - اقدامات دیپلماتیک امان الله در بدست آوردن پشتیبانی بالشویک ها نیز بر ترس انگلیس ها افزود و چنین می اندیشیدند که در مسابقه طویل المدت تاریخی با روس ، ناکام شده اند .

بهر صورت ، استقلال افغانستان خواسته ملت بود و امان الله بر علاوه علاقه شخصی به این خواسته تن میداد . مردم با نفوذ و اشرافیان دربار نیز قبلاً بر امیر حبیب الله فشار وارد نموده بوده که باید استقلال افغانستان را بدست آورد . او هم با انگلیس ها در تماس شد و به امید اینکه در ختم جنگ جهانی اول به این ارزو خواهد رسید ، یادشمنان انگلیس در جریان جنگ جهانی همکری نمود .

چون حبیب الله نتوانست از طریق دیپلوماتیک و همکاری با انگلیس، استتلال افغانستان را بدست ارد به قتل رسید. امان الله ازین آگاه بود هیچگاه نمی توانست موضوع را به تعمیق اندازد.

امان الله بعد از مشوره با وزراء کابینه و انقلابیون هندی در کابل و سران قبایل سرحدی به این نتیجه رسید که باید قبل از آغاز جنگ در داخل هند شورش های ایجاد و مردم به قیام دعوت شوند تا انگلیس ها از داخل تهدید گردند لذا غلام حیدر - مدیر پوسته خانه افغانی در پشاور وظیفه داشت پیام های امان الله را در سراسر هند پخش و مردم انجا مخصوصاً مسلمانان را به قیام و جهاد دعوت نماید.

همچنان ملا عبدالرازق مجاهد را به صوات، دیر و غیره فرستاد تا مردم را در عقب جبهه به جهاد تشویق نموده در صورت بروز جنگ دشمن را از عقب مورد حمله قرار دهند^(۱).

اما قبل از آنکه این برنامه مورد تطبیق قرار گیرد سپه سالار صالح محمد امر تعرض را صادر و جنگ را آغاز نمود.

این اقدامات امان الله دو انوقت بخصوصی که در هند تا ارامی ها روز افزون و مبارزات مردم انجا شدت یافته می رفت باعث گردید روابط او با انگلیس از ابتدا روی دشمنی ها و عدم اطمینان بنایابد. استتلال افغانستان ضربه مهلک برپیکر امپراطوری انگلیس بود زیرا انگلیس که از صحنه جنگ بین المللی قاتع بدر شده بود در برابر افغانها بزانوندر آمدند. انگلیس ها خوش نبودند این وضع پیش آید لذا سعی می نمودند در موقع مناسب از امان الله انتقام گیرند.

۱ - مجاهد افغان ص . . . تالیف محمد ولی زلمی - چاپ مطبعه دولتی

کابل ۱۳۳۶ ه ش

انگلیس ها نه تنها اینکه استقلال افغانستان را لطمه بر حیثیت خود دانسته و قبول انرا برای خود عار می پنداشتند بلکه انرا آغاز سقوط امپراطوری تلتی می نمودند .

جنگ سوم افغان و انگلیس بعد از یک ماه خاموش شد . و قتیکه به لندن اطلاع رسید که حکومت هند بر تائیوی مجبور شده با افغانها مذاکره و استقلال شانرا تصدیق نمایند تمام زمامداران دولت محافظه کار انگلیس به خشم و غضت آمدند . لاردرزن وزیر خارجه انگلیس به قلم خود مسوده تلگرافی را نوشته به دهلی مخابره نمود :

«من تورخم را خوب به یاد دارم . فکرمیکنم حال وقت آن رسیده که ادعا و حقوق افغانها را بصورت کامل قبول نمائیم در حالیکه برای می سال بصورت موقتانه انرا در تصرف داشتیم . این عمل شما یک سخاوت محض است .

در عین زمان جناب وایسرا از این سخاوت شان که :

۱ - امیر (افغانستان) را به عنوان اعلیحضرت خواهند شناخت .

۲ - نماینده سیاسی افغانستان به لندن فرستاده خواهد شد .

نیز نوشته اند . در کدام حصه ای روی زمین به ایستیم ؟ فکر نمی نمائیم که در برابر این همه سخاوتمندی های تان کدام چیزی بدست آرید . اگر حکومت فعلی هند تا چندی دوام هم نماید ، عمل سخاوتمندانه ثانی را که باید انجام دهیم این خواهد بود که سند را بحیث سرحد (بین هند و افغانستان) قبول نماید .

از اینکه من قطعا به پالیسی حاضر حکومت هند موافق نیستم ، ترجیح می دهم در این موردیش از این اظهار نظر نمایم (کرزن ۱۴ دسمبر ۱۹۱۹) .

استعمارگران انگلیس حاضر نبودند حقوق حقه مردم افغانستان را برضایت بر سمیت بشناسند و فکر می نمودند که اگر افغانستان

از دست رفت ، منافع شان تاسند تهدید خواهد شد . مطالبه دقیق تلگرام وزیر خارجه انگلیس وحشت زده‌گی امروز حکومت انگلیس را بغوی ترسیم نموده اهمیت این حادثه بزرگ تاریخ و اثرات آنرا بوضاحت نشان میدهد .

این حادثه (باید) واقع می شد زیرا این خواسته مردم و عصران زمان بود . عده از سردمداران استعمار حاضر شدند وقوع این حادثه را تحمل و آنرا تصدیق نمایند . اما تعداد دیگری هنوز اساده نبودند .

روابط انگلو و افغان در عهد سلطنت امان الله بغاطر اختلاف نظر ها - مواقب - منافع و حتی تفاوت اصول و برخورد های سیاسی هیچگاه حالت عادی بغود نگرفت .

از نقطه نظر انگلیسی ها ، فعالیت های امان الله خطرات سه گانه را متوجه هند ساخته بود . در حالیکه امان الله عقیده داشت افغانستان بیحیث یک دولت مستقل و آزاد دنیا حق داشت در صورت لزوم با هر کسی روابط نیک داشته باشد . علاوه تا بنظر اسان الله داشتن روابط با مسلمانان هند و دفاع از حقوق آنها بعیث برادر دینی که تا هنوز تحت سیطره استعمار بودند لازم بود و باید از آنها حمایت می شد . البته این نظر امان الله بجا بود وحق این از فریضه مردم افغانستان که در انزمان یگانه مملکت آزاد اسلامی بود به حساب می آمد که از مسلمانان هند و تمام جهان اسلام پشتیبانی می نمود اما امان الله نمی دانست این نظر را چگونه در عمل پیاده نماید . او همیشه مرتکب اشتباهات تکنیکی میکردید .

هر دو جانب - امان الله و انگلیس - در یک - کشمکش و نزاع معلوم بسربردند و هر دو جانب در تصادم و برخورد . روابط امان الله با آزادی خواهان هندی مقیم کابل و نزدیکی او با بالشویکها

از طرف انگلیس بمنزله دشمنی با آن مملکت تلقی میگردد. همچنان دسیسه بازی های انگلیس در مناطق سرحدی از طرف افغانستان قابل تحمل نبود و اثر آنرا به منزله تعقیب سیاست (پیشروی) انگلیس می دانستند.

امان الله و انگلیس ها نسبت به یکدیگر به نظر شک و تردید می نگریستند. انگلیس ها امان الله را عامل اصلی شورش ها و تا آرا می های هند می شناختند و امان الله انگلیس ها را خطری برای استقلال افغانستان قلمداد می نمود.

موقف ضد انگلیس امان الله در تمام ساحات منعکس میگردد. سراج الاخبار و بعداً امان افغان بطور مداوم مقالات ضد انگلیس را چاپ و به نشر می رسانید. نسخه های امان افغان به داخل هند فرستاده می شد تا به مردم آگاهی و جرأت قیام دهد.

موقف ضد انگلیس امان الله قابل تأیید بود اما ترتیب که این احساس ظاهر میگردد صحیح نبود. با آنکه جرمن ها در جنگ جهانی اول شکست خورده بودند امان افغان از قهرمانان المانی یاد می نمودند و حتی فوتوهای آنها را در صفحه اول به چاپ می رساند. این اقدامات که هیچ فایده مستقیم و یا ضمنی برای افغانستان نداشت انگلیس ها را بیش از پیش تحریک نموده در دشمنی شان با امان الله مصمم میگرددند.

روابط و همکاری طرزی با عده از رهبران آزادی خواه هند نیز باعث تشویش و نگرانی انگلیس ها میگردد. نامه های ارسالی محمود طرزی به غلام حیدر - مدیر پوسته افغانی در پشاور و عبدالرحمن - نماینده امان الله در هند گاه هاگاهی بدست انگلیس افتید که زمینه اعتماد را از بین می برد. در یکی از نامه های طرزی عنوانی مولانا عبید الله سنلی که طی آن از مردم هند خواسته شده بود با افغانها

در مبارزه با انگلیس همکاری نمایند بدست انگلیس ها افتند و انرا ثبوت دشمنی امان الله با انگلیس خوانند. همچنان روابط آزادی خواهان هندی با نمایندگان معضی امان الله در هند (حکیم اسلم) و مولانا منظور مایه تشویش و نگرانی عمیق انگلیس ها گردیده بود.

انگلیس ها برای مدت چندی حاضر خود با افغانستان بصفت دولت مستقل معامله نماید. در (۱۹۲۰م) وزارت خارجه هند حاضر نشد با هیئت اعزامی هند که بخاطر دفاع از حقوق ترکیمه سفر نموده بود ملاقات نمایند. انگلیس ها برای چند سال ازدادن لقب (اعلیحضرت) به امان الله امتناع ورزیدند. انگلیس ها به حکومت ایتالیا نسبت امضاء نمودن قرارداد تجارقی با افغانستان احتجاج نموده افغانستان را یک منطقه تحت نفوذ انگلیس خواندند. هیئت اعزامی افغانستان تحت ریاست محمد ولی از طرف انگلیس ها به گرمی استقبال نکردید در حالیکه از این هیئت در سایر پامخت های مسالک دنیا پذیرائی شایان بعمل آمد. محمود طرزی وقتیکه عازم لندن امس، مصوری بود از بنر طورخم بخاطر نداشتن اسناد معتبر برای چندی معطل شد.

بنیاد اندیشه

اقدامات افغانستان در ساحه سیاست خارجی از طرف انگلیس بمنزله دشمن شدید با ان مملکت تلقی میگردید. امضای معاهده دوستی بین افغانستان و ترکیمه که در مسکو امضاء گردید باعث نگرانی های زیاد انگلیس ها گردید. به اساس فقره دوم معاهده مذکور اگر کدام دولت استعماری با تعقیب سیاست های تجاوز کارانه بر یکی از جانب متعهد حمله نمایند جانب دیگر به دفاع خواهد پرداخت. این معاهده را انگلیس ها بر ضد خود میدانستند زیرا لقب (دولت استعماری) بصورت ضمنی اشاره به انگلیس بود و همچنان از ذکر سیاست های تجاوز کارانه) بمطلب از سیاست انگلیس بود. علاوه

براق ، سفر جمال پاشا در رأس هیئت نظامی به افغانستان و انتساب
فخری پاشا بهیث سفیر کبیر ترکیه در کابل بر خشم و غضب انگلیس
افزود .

همانطوریکه امان الله با مردمان ضد انگلیس تا راضیون هندی
تماس و همکاری داشتند ، انگلیسها نیز عده از اشخاص افغانی را با
خود نگاه و از وجود شان در فعالیت های ضد امانی استفاده بعمل
می آوردند . انگلیسها از قدیم همچو افراد را با خود نگاه و مصارف
شانرا می پرداختند . اگر شاهان افغانستان از اوامر انگلیس سرپیچی
می کردند ، این افراد را رویکار نموده بصفه وارث بر حق تخت و تاج
معرفی می نمودند . مثلاً عبدالکریم پسر امیر محمد یعقوبخان در وقت
قیام خوست به سرحدات آمده خود را وارث تخت و تاج افغانستان
معرفی کرد . همچنان در سال (۱۹۲۹) نفر دیگری بنام محمد عمر
یکی از اولاده های سردار ایوبخان به منطقه مهمند آمده دعوی
سلطنت افغانستان را نمود .

امان الله ادعا داشت که افغانستان را به شاهراه تمدن سوق
دهد . انگلیسها این اقدام را تهدید برای خود دانسته چنین استنباط
می نمودند که افغانستان آزاد و پیشرفته سر مشق سایر ممالک آسیائی
تحت سلطه انگلیس گردیده باعث نابودی کامل امپراطوری خواهد
گردید لذا عکس العمل آنها در برابر بر نامه های امان الله و
با لآخره دشمنی با شخصی او یک امر طبیعی بود . انگلیسها حاضر
نبودند با زار فروش تولیدات صنعتی و منابع تهیه مواد خام شان را
در اسیا از دست دهند لذا سعی بر این داشتند افغانستان را بهیث
یک مملکت عقب افتاده ، منزوی از سایر ملل و بفرستیت یاحد فاصل
بین روس و انگلیس نگاه دارد . اگر بر نامه های اصلاحی امان الله
با خواسته های ملت جوا بگو و با تکنیک های صحیح عملی می شد

انگلیس‌ها به شکست تاریخی مواجه شدنی بودند .

قبل از تذکر دادیم که علی احمد خان معاهده راولپندی را در (۸) اگست (۱۹۱۹) با انگلیس امضاء و استقلال افغانستان را بدست آورد اما او نتوانست در مورد قبائل سرحدی کدام تضمین از انگلیس بدست آورد که آنها مورد کدام تجاوز و یا انتقام قرار نخواهد گرفت . همین موضوع با عکس العمل شدید نادر خان هم که به یاری آن مردمان به موفقیت های دست یافته بود ، مواجه گردید .

با آنکه دولت افغانستان با انگلیس صلح نمود مردمان مجاهد سرحدی به مبارزات شان دوام دادند . حاضر نبودند به توافقات دولت استعماری انگلیس و حکومت امان الله احترام بگذارند . آنها از خود خواسته ای داشتند که از طریق همکاری با رژیم امان الله بر آورده نشد لذا مبارزات مردم روز بروز اوج میگرفت تا اینکه قوای هوایی انگلیس در دسمبر (۱۹۲۲) و جنوری (۱۹۲۳) بر قبایل مسعود و وزیر که در جنگ استقلال افغانستان نقش اساسی داشتند ، حمله نموده تلفات سنگین جانی و مالی بر اقوام و قبایل مذکور وارد نمود . این حمله وحشیانه انگلیس از طرف حکومت افغانستان شدیداً تنبیح گردید . نشریه اتحاد مشرقی که از جلال آباد نشر میگردد در شماره ، ۹ - ۲۴ جنوری ۱۹۲۳ تحت عنوان (سفای و بر بریت خوگ های انگلیس بر سرحدات) چنین نوشت :

«البته ما فراموش نکرده ایم که در اثنای جنگ جهانی ، و قتیکه طیارات جرمنی صلح و آرامش ساکنین لندن و پاریس را بر هم زد و مردان و زنان قریاد کنان در زیر زمینی ها ، مغاره ها و حتی سوراخ های موشها پناه بردند . نه تنها مردم انگلیس بلکه در سراسر ممالک متحد این عمل جرمن ها را وحشت و بربریت خواندند . . . و جرمنی را بزنل و ترسو لقب دادند . امروز ما می بینیم که طیارات انگلیس

متواتراً به مناطق سرحدی فرستاده شده آنها را بصورت بی‌رحمانه بمبارد می‌نمایند و برادران وزیر و مسعود ما را درین فصل سرد زمستان بی‌خانمان ساختند. سرمای زمستان درین منطقه به اندازه شدید است که زندگی عادی را در منازل گرم مشکل می‌سازد. آیا حالت برادران ما چطور خواهد بود؟ ...^(۱) در ۳۱ جنوری ۱۹۲۳ حکومت کابل رسماً احتجاج نموده به بمبارد مناطق سرحدی وزیرستان را از طرف انگلیس تقبیح نموده با اشاره به قتره یا زده معاهده راولپندی این عمل انگلیس را یک تخطی خواند.

با آنکه اعتراضات از طرف امان الله درین مورد صورت گرفت اما انگلیس‌ها به اعمال شان ادامه داده می‌خواستند از قبایل که در جنگ استقلال با افغانستان همکاری نموده بودند انتقام بگیرند. نماینده سیاسی انگلیس در توجی به حکومت متبوع اش توصیه نمود که منطقه تازی خیل را که در جوار سرحد قرار دارد بمبارد نماید. طیارات انگلیس به این عمل نا جوانمردانه دست زد. منطقه را بمبارد نمود که به اثران (۲) نفر شهید، ۳ نفر زخمی و در حدود دو هزار مواشی کشته شدند. حملات وحشیانه انگلیس‌ها به عکس العمل‌های شدید مردم مواجه شده در هر گوشه و کنار قیام‌های برپا شد. انگلیس‌ها با دیدن این وضع و ارجحاً، شدند و خواستند به دل‌داری مردم پرداخته حمله مذکور را اشتباه قلمداد نمایند. با الاخره انگلیس‌ها حاضر شدند خسارات وارده را به اقوام مذکور پرداخته از عمل شان عفو بخواهند.

با آنکه انگلیس‌ها اظهار ندامت کردند اما مجاهدین حاضر نشدند از مبارزات شان دست بکشند. جنگ‌های پارتیزانی در طول سرحدات

دوام داشت و افغانها بر تهاونه های انگلیس حملات می نمودند . چون افغانها اعمال انگلیس را وحشیانه دیدند در پی انتقام بودند اما از اینکه سلاح های پیشرفته و وسایل جنگی هوایی در دست نداشتند ، مبارزات شان در ماحه جنگها پاره تیزانی محدود ماند .

انگلیس ها ازین به بعد خود را بیش از پیش در خطر می دیدند . حیات نمایندگان و مامورین انگلیس در مناطق سرحدی مضنون نبود . افغانها در هر جا که انگلیس ها را می دیدند بر آنها حمله نموده به قتل می رسانیدند .

به تاریخ (۱۸) اپریل (۱۹۲۳) در لندی کوتل دو نفر از مامورین انگلیس به قتل رسیدند . میجر (اور) (Maj. N. C. Orr) و اندرسن (F. Anderson) در این تاریخ مورد حمله قرار گرفته به ضرب گلوله از پا در آمدند . بعداً انگلیس ها دو نفر از مردم سنگوخیل ، قوم شینواری را به اسم اردلی و داود شاه زندانی نمودند .

بعداً عده از مجاهدین به سرکردگی عجب خان از مردم بوستی خیل قوم آفریدی بر یک تهاونه عسکری انگلیس در کوتل کوهات حمله برده بر تعداد یکصد و بیست میل تفنگ را به غنیمت گرفتند . عجب خان تفنگ ها را به سایر مجاهدین توزیع و آزان در دوام جهاد شان استفاده بعمل می آوردند . بار دیگر عجب خان در ۱۴ فروری ۱۹۲۳ بر مرکز پولیس کوهات حمله نموده به تعداد چهل و چهار میل تفنگ را بطور غنیمت بدست آورد . انگلیس ها سخت و ارخطا شدند لذا در پی بدست آوردن تفنگ های مذکور افتید . قریه بوستی خیل در چهارم مارچ ۱۹۲۳ مورد هجوم عساکر انگلیس قرار گرفت . این اقدام انگلیس ها عجب خان را به خشم آورد . عجب سوگند یاد کرد که از انگلیس انتقام خواهد گرفت .

عجب بر منزل میجر ایلیس (Maj. A. J. Ellis) توانان فرقه

کوهات حمله نموده خانم او را به قتل رسانید. چون پلان او افشا و عساکر محافظ از موضوع آگاه گردیدند عجب خان نتوانست بر نامه اثر را عملی نماید لذا فرار نموده خود را در گوشه پنهان نمود.

انگلیس‌ها دامنه مبارزات مردم سرحد و فعالیت مجاهدین را به تحریک امان الله می‌دانست. در حالیکه چنین نبود بلکه در سراسر هند نا ارامی حکمفرما و روز بروز شدت می‌یافت. برای اینکه توجه مردم را از رویداد های داخلی منحرف نموده باشند انگلیس‌ها بر امان الله اتهام وارد می‌نمود که شورش های مذکور به اثر تحریکات خارجی است. به این ترتیب انگلیس‌ها می‌خواستند از خواسته های مردم انکار نمایند.

برای اینکه فشار بیشتر بر حکومت امان الله وارد شده باشد، انگلیس با استناد به این جمله قرار داد کابل که «ترا نزیت اموال افغانی تا الوقت از طریق هند مجاز خواهد بود که آن مملکت در دوستی اش با انگلیستان صادق باشد.....» اشاره نموده چنین استنباط می‌نمودند که چون کابل با انگلیس‌ها از راه دشمنی و نقاضت پیش آمد می‌نماید، ترا نزیت سلاح‌ها که از فرانسه خریداری و قرار بود از طریق هند به افغانستان برسد معطل قرار دادند. سلاح مذکور در یازدهم دسمبر ۱۹۲۳ به بمبی رسیده بود. سلاح های مذکور تا مارچ ۱۹۲۴ در بمبی ماند و به آن اجازه عبور از هند داده نشد.

عدم توافق فرهنگی انگلیس با افغانستان و دشمنی های شخصی سر فرانسس همفریز نسبت به امان الله در تشنج و تیرمگی روابط انگلو افغان اثر مستقیم داشت. همفریز بحيث اولین سفیر انگلیس به افغانستان از سال ۱۹۲۲ - ۱۹۲۹ در کابل باقی ماند. همفریز که

یک صاحب منصب عسکری در مناطق سرحدی بود را جمع به اوضاع و مردم افغانستان معلومات کافی داشت. همفریز دارای غرور خاص انگلیسی بود بخود و مملکتش خواهان احترام خاص بود. همچنان امان الله نیز دارای غرور خاص افغانی بود و توقع داشت به شخص خودش و استقلال مملکتش احترام بعمل آید. همفریز بخاطر غرور بی حدی که داشت نتوانست به نبض زمان پی برده با آن توافق حاصل نماید. در آن زمان که تمام جهان اسلام جهت کسب آزادی شان قیام نموده بودند همفریز میخواست سلطه و حاکمیت انگلیس را بیش از پیش تقویت بخشد. به این ترتیب استعمار و ضد استعمار با هم شدیداً در بر خورد بودند. همفریز در واقع کینه شدید نسبت به امان الله در دل می پرورانید.

همفریز یکی از عوامل عمده تشنج در روابط انگلو افغان بود. کینه و عداوت همفریز نسبت به افغانها، مخصوصاً امان الله بی حد و حصر بود و همیشه میکوشید به نوعی از انواع مشکلات خلق نموده او را حقیر جلوه دهد. مثلاً همفریز با سفر امان الله به اروپا مخالف بود و نمیخواست افغانستان با سایر دول ارتباط دوستانه و نیک داشته باشد. وقتی دید تلاشهایش به ثمر نرسید او وسایل سفر امان الله را به اروپا از طریق هند به ترقیبی آماده نمود که از مقام و شان یک پادشاه پالین بود. وقتی امان الله نسبت به این پیش آمد انگلیسها اعتراض نمود، همفریز او را (طفل زشت خو) لقب داده به مقامات انگلیس توصیه نمود که او را سوزنش نمایند.

وقتی که همفریز اطلاع یافت حکومت هند و لندن به تمديد و اعمار خط آهن به افغانستان موافقت نموده اند، در موضوع مداخله نموده کوشید حزب مخالف حکومت انگلیس را تحریک و از عملی شدن برنامه ممانعت بعمل آرد. همفریز نمیخواست امان الله از همکاری های

اقتصادی و تکنیکی انگلیس برخوردار و از انطریق به افغانستان خدمت نماید .

وقتیکه امان الله از سفرش به انگلستان باز گشت خواست مذاکرات را که در لندن در باره کمک های انگلیس به افغانستان آغاز شده بود دنبال نماید . همفریز مخالف این اقدامات بود و به دولت انگلیس گذارش داد که غلام صدیق روی انگیزه های شخصی به این مذاکرات علاقمند است و به دولت افغانستان کدام ارتباط ندارد . همفریز به حکومت لندن اطلاع داد که غلام صدیق یکی از دشمنان سرسخت انگلیس است . دشمنی همفریز با محمود طرزی کمتر از دشمنی او با غلام صدیق نبود و تئیکه اغتشاش در افغانستان برپا شد ، طرزی خواست از طریق هند وارد افغانستان گردد اما او به هند برتانیوی توصیه نمود که به طرزی ویزای ترانزیت از طریق هند را صادر ننماید .

وقتیکه قشون پشه سقا و وارد کابل گردید ، همفریز بدون مشورت حکومت افغانستان به قوای هوایی انگلیس امر نمود ورق های چاپ شده را که در آن رژیم امان الله منبت شده بود از طیاره بر فراز کابل فرو ریزند . این اقدام همفریز با عکس العمل شدید وزارت خارجه افغانستان مواجه شد او احتجاجیه حکومت افغانستان را بگونه های مختلف تردید نمود .

وقتیکه امان الله وطن را ترک گفت ، همفریز تصمیم گرفت اعضای سفارتخانه انگلیس را از کابل بیرون کند او به دولت انگلیس توصیه نمود که بر سایر دول هم فشار وارد کند تا سفارت های شانرا از کابل بیرون کشند . همفریز خواست به این ترتیب سفارتخانه های مالک خارجی را از افغانستان خارج و میدان مسابقه را برای تمام مدعیان تخت و تاج صاف سازد . این فرصت بیشتر به نفع ناصر

خان بود که همفریز با او علایق خاص داشت .

همفریز در گذارش به دولت انگلیس نوشت که احتمال آن نمی‌رود که امان الله دوباره بر تخت سلطنت افغانستان بنشیند . او به دولت انگلیس مشوره داد که به تمام کسانی که مذهبیان تخت سلطنت افغانستان اند اجازه عبور از طریق هند به افغانستان داده شود و حتی باید دولت انگلیس مصارف سفر شانرا بواسطه کشتی های سریع اسیر پر دازد . او در گذارش خویش اضافه نموده بود که نادر خان بهترین شخصی خواهد بود که بر تخت سلطنت بنشیند .

دشمنی همفریز با افغانستان به اندازه بود که او گهگاه دولت متبوع اش را به اقدامات شدید تشویق می نمود . مثلاً او به دولت انگلیس توصیه نمود که اشیای ارسالی نماینده امان الله در لندن را که عنوانی وزارت خارجه افغانستان ارسالی شده بود به امان الله تحویل ندهد . امان الله در انوقت در قندهار بود اما دولت انگلیس این اقدام را کسر شان خود دانسته از انجام آن خود داری نمود . بار دوم همفریز به دولت انگلیس گفت تمام امتیازات تصدیق شده مامورین و نمایندگان سیاسی افغانستان در هند را که همه از طرفداران امان الله بودند ، غصب نماید . اما حکومت هند برتالیوی و مقامات لندن این توصیه همفریز را رد نمود . بار سوم همفریز به حکومت انگلیس نوشت که اگر امان الله به روس ها اجازه افتتاح قونسلگری در قندهار را بدهد ، دولت انگلیس باید قنصلگری اش را از آنجا خارج و راه ترانزیت اجناس افغانی را مسدود نماید .

وقتیکه امان الله در قندهار بود از دشمنی های خود با انگلیس دست کشید تا آن حد که از انگلیس درخواست کمک نمود اما همفریز با تمام نیرویش کوشید مانع این کار شود . همفریز نگذاشت

امان الله و انگلیس ها حتی در آخرین روز های سلطنت امان الله با هم نزدیک شدند .

انگلیس ها که کار شان را قبلا انجام داده بودند اعلان بیطرفی نمود . چمبرلین وزیر خارجه انگلیس در جواب و تماس ، یکی از اعضای پارلمان گفت که حکومت اعلیحضرت (شاه انگلیس) قصد ندارد در امور داخلی افغانستان مداخله نماید . درین وقت که انگلیس ها از نقاط ضعف امان الله استفاده و بقدر کافی تبلیغات بر ضد او نموده بود نفوذاست بصورت آشکار به نفع یا بر ضد امان الله وارد صحنه گردد . زیرا :

۱ - مداخله علنی انگلیس و همکاری با مخالفین امان الله به روس ها دلیل مداخله رسمی و علنی را می داد تا به پیشروی های شان در سمت شمال ادامه دهند . قوای سرخ روسی قبلا به همکاری مخفی محلام نبی پرداخته بودند .

۲ - اوضاع داخلی هند هنوز نا ارام و نهضت های آزادی خواه به فعالیت های شان شدت بخشیده بودند . هر نوع مداخله و همکاری انگلیس با مخالفین امان الله در هند انعکاس منفی می داد که البته به ضرر انگلیس تمام می شد .

۳ - روابط امان الله با انگلیس در تمام ایام خصمانه بوده انگلیس ها به رژیم امان الله کدام دل سوزی نداشت و مداخله به نفع امان الله طبعاً ممکن نبود .

اعلان بیطرفی انگلیس در آخرین قیام از چند لحاظ به ضرر امان الله تمام شد :

۱ - اینکه انگلیس ها به جهانیان نشان داد که امان از تخت و تاج دست کشیده او بیش ازین پادشاه قانونی افغانستان نبوده سزاوار کمک و داشتن روابط نیست و باید سایر ممالک جهان هم این کار را بکنند .

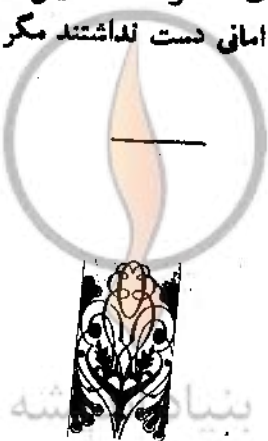
۲ - انگلیس ها با امتناع از کمک با امان الله ، و سایر مدعیان سلطنت را دریک ردیف قرارداد . در واقع امان الله - بچه سقاو - علی احمد خان غوث الدین - محمد عمر و نادر خان که همه مدعیان تخت و تاج بودند دارای عین اعتبار گردیدند و انگلیس ها اعلان نمودند که به هیچکدام انها کمک نخواهند کرد . در واقع انگلیس ها امان الله را بصفت پادشاه افغانستان فی بلکه مثل سایرین - یکی از مدعیان ، سلطنت شناختند .

۳ - با آلاخره اینکه امان الله را از تمام حقوق حکومتی محروم ساخت . او بعد از آنکه از سلطنت کابل به نفع عنایت الله استعفا داده به قندهار آمد از تمام حقوق مثل وارد نمودن سلاح ، اعتبارات لوژستیک محروم گردید . و تئیکه او استعفا نامه خود را باطل اعلان نموده از انگلیس ها طلب کمک نمود ، انگلیس ها انرا رد نموده گفتند که ابطال استعفای اورسمیت و قانونیت ندارد و او را بصفت پادشاه افغانستان نمی شناسند .

یکی از بد قسمتی های امان الله این بود که در ایام شورش داخلی افغانستان در لندن حزب محافظه کار برسر اقتدار بود . حکومت چمبرلین و وزیر خارجه اش لارد کرزن که از محافظ کاران کهنه کارو استثمار گران معروف بودند از امان الله دل خوش نداشتند . از اینکه

امان الله منافع انگلیس ها را در سرحدات وحتی داخل هند تهدید می نمود. مورد تنفر حزب محافظ کار قرار گرفته بود. اما یک ماه بعد از فرار امان الله - در ماه می ۱۹۲۹ حزب کارگر قدرت را در انگلستان بدست آورد. اگر امان الله برای یک ماه دیگر در افغانستان باقی می ماند احتمال آن وجود داشت که از طرف حکومت حزب کارگر مورد حمایت قرار گیرد.

گرچه اعلامیه های حکومت انگلیس نشان می دهد که ان مملکت در دسایس ضد امانی دست نداشته مگر باید پرسید آیا واقعیت هم چنین بود؟



نهضت خلافت

جنگ و ستیز هلال و صلیب بعد از جان گرفتن اسلام در شبه جزیره اسپانیه و پرتگال حساسات جدی تسری را بخود گسرت . کلیسا در لرزه بود که اگر وضع دوام یابد و اسلام در زندگی سایر نقاط اروپا نفوذ نماید بساط مسیحیت برچیده خواهد شد لذا در تلاش بیرون راندن اسلام از اروپا و تضعیف آن در سایر نقاط جهان گردید .

نور اسلام از شرق اروپا هم در تاریکی های انجا رخنه نموده تا نزدیکی های قلب اروپا پیشرفت . چون برنامه های زندگی ساز اسلام انسانهای تحت ستم قسمتی از اروپا را از ظلمت و بدبختی نجات داد و ثابت ساخت که اسلام سالم ترین نظام های جهان است تعداد زیادی از مردم یوگوسلاویا ، البانیا ، قسمتی از مردم شمال یونان ، بلغاریا تا سرحدات رو مانیایه اسلام پیوستند . این پیشرفت شایان و خیره کننده برای اروپا و کلیسا قابل تحمل نبود لذا در پی اخراج آن از اروپا و محدود نمودن آن در مرز های آسیا گردیدند .

تاخت و تاز کلیسا بر حریم اسلام و مراکز قدرت اسلامی بگونه های مختلف دوام یافت . کلیسا بصورت متداوم بر حکومت های مطبوع شان فشار وارد می نمودند که در تامین اهداف کلیسا از هیچگونه جدیت دریغ نرورزند . این و سایر انگیزه های استعماری قدرت های اروپائی باعث برانگیختن جنگ های بالکن گردید که هدف از آن تقلیل ساحه نفوذ و حکمرانی امپراطوری عثمانی بود .

امپراطوری عثمانی که برخلاف سایر نقاط پرنفوس اسلامی مثل هند ، اندونیزیا ، آسیای مرکزی و مناطق عرب نشین ، تحت اداره

مستقیم استعمار قرار نگرفته بود مراکز امیدها و ارزوهای مسلمانان جهان گردیده بود تا ازان بحیث قوی ترین مرکز و پایگاه استفاده نموده ازمائهای شان را تحقق بخشند. نهضت های ضد استعماری مسلمانان به یک مرکز ضرورت داشتند تا از یکطرف با تطبیق اسلام در آنجا سالمیت اسلام را عملاً ثابت نمایند و از طرف دیگر با استفاده از امکانات آن ساحه دعوت را توسعه بخشند.

در کرمانگری مسابقات قدرت استعماری اروپا، فرانسه در اخاز قرن نژده دز شمال افریقا رخنه نموده مراکش، الجزایر، تونس، لیبیا را که همه مناطق اسلامی اتد به تصرف در آورد. حرس و ازار فرانسویان در همانجا محدود نمالد و چشم طمع به سوی ترکیه نیز در اسوختند.

در گوشه های شمالی جهان اسلام نیز تاخت و تاز دشمنان اسلام ادامه داشت. در نیمه قرن نژده روس ها به قزاقستان، اذر بايجان کریمیا، خازان و ترکستان تجاوز نمودند لذا حکمرانان محلی مناطق مذکور بخاطر کسب همکاری و پشتیبانی سایر مسلمانان به ترکیه هیئت های اعزام نمودند تا بتوانند به همکاری انها دفع تجاوز نمایند.

در زمانیکه هر گوشه از جهان اسلام مورد تجاوز امپریالیزم غرب و استعمار روس قرار میگرفت امپراطوری عثمانی یگانه مرکز قدرت مسلمانان به شمار می آمد. قربانیان استعمار شرق و غرب در جهان اسلام چشم به ترکیه دوخته بودند و میکوشیدند با رفع نواقص اداری و سیاسی به تقویت آن بپردازند.

مسلمانان مورد تجاوز استعمار روس در جولای (۱۷۷۳ م) به اساس معاهده (کنکوک کینارکا) سلطان عثمانی را بحیث (خلیفه) مسلمانان جهان شناختند تا بتوانند به سلطان عثمانی اعتبار بین المللی سیاسی بخشیده او را حامی قانونی خود قلمداد نمایند. در عین حال انها

میخواستند یکی از اصول فراموش شده اسلام را زنده سازند. از آن تاریخ به بعد شاهان عثمانی (خلیفه) لقب می نمودند.

سلطان عبد الحمید با استفاده از این اعتبار جهانی توانست در مستعمرات مسلمان نشین استعمار گران اروپائی با صدور فتاوی جهاد، جنبش های را بوجود آورد. سلطان با فرستادن هیئت ها و پیام ها به الجزایر، مصر، هند و حتی جاهانی توانست درد سرهای برای انگلیس که در رأس دشمنان اسلام قرار داشت ایجاد نماید.

او با این قدرت نمائی ثابت ساخت خلیفه از پشتیبانی مسلمانان برخوردار است و انگلیس باید در دشمنی اش با اسلام محتاط باشد.

جنگ یک ماهه ای ترک و یونان در سال (۱۸۹۷) که ریشه تعصبات مذهبی داشت و به استقلال داخلی (کرت) منجر گردید بار دیگر ثابت ساخت که اروپا از دشمنی اش با اسلام منصرف نشده می خواهد مراکز قدرت مسلمانان را نابود سازند. این جنگ بار دیگر حس علاقمندی مسلمانان را نسبت به سر نوشت خلافت عثمانی تحریک نمود، پیروزی های عثمانی ها در هر گوشه و کنار جهان اسلام تجلیل شد، مسلمانان دو هند، جزایر هند شرقی، ترکستان مدغاسکر، الجزایر و بین جنگ و غیره جا هاجش ها برپا نمودند. که این سرور ها مایه نگرانی های بیشتری از استعمار گران گردیده باعث شد دشمن در پی چاره برآید.

چون تاریخ ثابت ساخته که مسلمانان در نبرد اسلام یا کفر تا آخرین رمق می جنگند، استعمار اروپا در پی آن شد که مسلمانان را از درون ضربه زنند. آنها به تبلیغات زهراگین دست زده این موضوع را که (خلافت) یک امر مذهب سنی است پنهانی نمودند تا بتوانند عده از مسلمانان را که به مذهب شیعه عقیده داشتند در قبال این مسئله بیطرف سازند. از همه خطرناکتر اینکه عده از جوانان

مسلمانان در ممالک غرب تحصیل نموده بعد از عودت به اوطان شان بصورت دسته های منظم سیاسی و با الاخره حزبی عرض اندام نمودند . این دسته ها که گاهی بنام ریفورمست و گاهی هم مترقی و . . . یاد میگردیدند خواهان تعدیلات در قوانین اسلام بودند . دسته جوانان ترک که اکثریت شان تحصیل یافتگان فرانسه بودند از همین گروه بودند که با موضوع خلافت مخالفت نموده مشکلات داخلی برای سلطان عبدالحمید بوجود می آوردند .

علاوه بران ، قدرت های اروپائی در داخل قلمرو خلافت به تحریکات دست می زد و اقلیت های نژادی را بر ضد ترک ها تحریک می نمودند . قیام ارمنی ها - بلغار ها و با الاخره جنگ بالکان که یک سال قبل از آغاز جنگ جهانی اول پایان یافته بود باعث از دست رفتن قسمت زیادی از خاک های اروپائی خلافت عثمانی گردید . ترکیه به ششم حصه وسعت اش تقلیل یافت و تقریباً دو ثلث نفوس را از دست داد .

در واقع نیرنگ مثلث استعمار مصممانه فعال بود تا خلافت عثمانی را تا بود سازند . جنگ خارجی فشارهای داخلی ریفورمست ها ور شد نیشنلزم کاذب عرب و اقلیت های اروپائی بهمین خاطر روی دست گرفته شده بود .

در جنگ های بالکان که بلغارها - سربها - مونتهنگرو یها و یونان به یکدیگر نزدیک شدند و جنگ بین ترک و ایتالیا را بر سر طرابلس مفتاح شمرده در اکتوبر ۱۹۱۲ م هر چهار دولت مسیحی بر ترکیه حمله نمودند . که هدف از آن نابودی و سقوط اسلام بود . وقتی که سالونیکا (Salonica) در نتیجه عهد نامه بلغارست سقوط نمود در سراسر اروپا بخاطر اینکه مسیحیت ازین دروازه به اروپا نفوذ نموده بود و حال دوباره بدست مسیحی ها است جشن ها برپا نمودند . مطبوعات اروپا برای بار اول

اعلان نمود که (ترک ها حق نداشتند در اروپا باقی بمانند .)

بعد از ختم جنگ بالکان ، در ۲۳ ژوئیه (۱۹۱۴م) آتش جنگ خاتمانسوز جهانی اول مشتعل و ترکیه نیز خواهی نخواهی روی دلایل مختلف که بحث از آن در اینجا مورد ندارد به طرفداری جرمی بر ضد انگلیس - روس - فرانسه - ایتالیا اعلام جنگ داد . چون تمام جهان اسلام چشم امید به سوی ترکیه داشتند سر نوشت ترکیه عبارت بود از سر نوشت اسلام و مسلمانان جهان . چون انگلیس در مقابل ترکیه قرار داشت مسلمانان در هر گوشه و کنار دنیا انگلیس را دشمن درجه یک شان قبول و به مقابله آن پرداختند .

انگلیس ها از اتحاد و همبستگی مسلمانان جهان بیش از هر چیز دیگر در هراس بودند . نهضت و شخصیت های ضد استعماری از سید جمال الدین به بعد روح بان اسلامیزم را پخش می نمودند تا بتوانند از قدرت های محلی یک قوت بین المللی بسازند . چرول (Sir V. Chirol) در یادداشت هایش به دولت انگلیس می نویسد . . . اگر بان اسلامیزم برای ده یا بیست سال دیگر تبلیغ می شد و در بین مردم ریشه میگرفت - خطرات جدی را متوجه امپراطوری انگلیس می ساخت . و در هر برخورد و معامله که بعد از جنگ با بقایای امپراطوری می نمائید باید این موضوع را از نظر دور نداشته باشید . توجه جدی درین مورد ضروری است .

اهداف اساسی انگلیس در جنگ با ترکیه همین بود (شکست و تجزیه ترکیه) . شکست سریع ترکیه . تا این مرکز تبلیغ بان اسلامیزم نا بود گردد . تلاش وسیع جهت بی اعتبار ساختن شخصیت های مبلغ فکر بان اسلامیزم ، قبل از آنکه این نهضت حالت جدی تری را اختیار نماید . راز موفقیت و تأمین این اهداف تشویق و ترویج فکر نیشنلزم عرب در برابر بان اسلامیزم ترک بود . انگلیس

ها به نمایندگان و مراکز تبلیغاتی شان در هر جا وظیفه دادند که
فشلزم عرب را در هر جا رشد دهد - رعایای عربی برضد خلافت
عثمانی به قیام تشویق نماید و خود را در هر جا بحیث صادق ترین
دوستان اعراب جلوه دهند . قهرمان معروف این درامه لاورنس عربی
انگلیس الاصل بود .

موجودیت خلافت عثمانی خلاف منافع امپراطوری انگلیس بود لذا
موجودیت آنرا تحمل نمی توانستند و تجزیه آن یگانه راه حل این
مشکل بود . انگلیس ها علاوه بر تأمین منافع ملی شان ، در نظر
داشتند بعد از شکست و تجزیه ترکیه خواسته های روسیه را در
ارمینا - از فرانسه را در سوریه - و سیسیلی و از ایتالیا را در منطقه
(ادنه) و از یونان را در دریا های همجواران برآورده سازند .

در نظر بود خلافت عثمانی از ریشه نا بود گردد . انگلیس ها
میگفتند که این قدرت که در گذشته ها خود را مدافع اسلام و مانع
پیشروی مسیحیت ساخته و مناطق وسیع را از ویسایا تا آخرین
سرحدات مشرق در اداره خود دارد باید نابود شود .

نیرنگ استعمار کاری افتاد و ترکیه در میدان نبرد به شکست
مواجه گردید . جهان اسلام با دریافت این خبر در دریای غم غرق
شده همه در تلاش نجات خلافت بر آمدند . مهتر از همه اینکه در
پانزدهم ماه می (۱۹۱۸) عساکر یونانی در حالیکه از پیشتیانی کشتی
های جنگی انگلیس - فرانسه و امریکا برخوردار بودند بر ترکیه
هجوم بردند . این عمل نا جوانمردانه قدرت های استعماری اروپا
نمایه خشم و نفرت بیشتر مسلمانان جهان گردید .

اقدامات استعماری انگلیس در سراسر جهان اسلام خشم و
غضب مردم را بر انگیزخت و همه آنرا به دیده نفرت نگریست . این
عکس العمل در هند پیش از هر جای دیگر شدید تر بود . شخصیت

ها و رهبران برجسته مسلمانان هند طی نامه ها - تجمعات - کنفرانسها و صد و قطع نامه ها اقدامات نا جوانردانه انگلیس را تقبیح نمودند .

تمام مسلمانان هند با کابل و رژیم حبیب الله در طول جنگ جهانی اول دوام داشته آنها اسیدوار بودند که افغانها در حفظ ابروی مسلمانان و خلافت اسلامی نقش اساسی داشته باشند . اما برعکس حبیب الله بغاوت حفظ تخت و تاج و ادامه عیاشی اش از این همکاری ابا ورزیده بسیاری از اسناد و مدارک آنها را به انگلیس ها افشا می نمود . مسلمانان در نظر داشتند به همکاری افغانها لشکر اسلامی بنام (جنود الله) تشکیل و با استعمار انگلیس بجنگند . در نظر بود مولانا ابوالکلام آزاد بحیث دگروال (Lt. Colonel) و حضرت موهانی بحیث برید جنرال (Major General) این لشکر خدمت نمایند . این بر نامه افشاء شد و مولانا آزاد و سایر همکارانش زندانی شدند .

بعداً تصمیم گرفته شد که در فبروری (۱۹۱۵) عده از محصلین پوهنتون لاهور که بارهبران مذکور همفکر بودند بکابل جهت فرا گرفتن تعلیمات ضروری اعزام و از آنجا به ترکیه بروند تا در جنگ اسلام بر ضد کفر اشتراک ورزند .

چون حکومت کابل از همکاری با شخصیت های هند امتناع ورزید برنامه های شان عملی نشد و فرصت همکاری با مسلمانان در حال جنگ با انگلیس را یافتند .

در فبروری (۱۹۱۹) حبیب الله - پادشاه افغانستان - به قتل رسید . اسان الله بر خلاف پدرش خواهان همکاری مبارزین هند گردیده میکوشید با استفاده از قدرت و نیروی مردمی آنها بر انگلیس فشار وارد و استغلال افغانستان را بدست آورد . محمودطرزی به نمایندگی

افغانستان در شمله نوشت که او باید همکاری مسلمانان و هندوها را با افغانستان جلب نماید. امان‌الله نیز به‌خاطر اثبات حسن‌نیت و اعلان همکاری با هندها - قانون ولادت را که مردم هند بر ضد آن قیام نموده بودند تقبیح و خواهان انقاي آن گردید. افغانستان مرکز جدید امیدها و ارزوها گشت مسلمانان هند فکر می نمودند که آنچه را در ترکیه از دست داده اند در افغانستان بدست خواهند آورد.

فعالیت های مجموعی مسلمانان هند به تشکیل نهضت بنام نهضت خلافت منجر گردید. این نهضت ضد استعماری از مارچ - نومبر (۱۹۱۹م) شکل و رنگ گرفته به فعالیت ضد استعماری بین‌المللی اش شدت بخشید.

در چهار دهم می (۱۹۲۰) جزئیات قرار داد که از طرف دول فاتح بر ترکیه تحویل گردید به نشر رسید. این اقدام متحدین بوسه مسلمانان و نهضت خلافت دشوار تمام شد. مسلمانان نیم قاره در شهر (اسرتسر) تجمع نموده اقدامات دول اروپائی و تجزیه ترکیه عثمانی را تقبیح و فیصله نمودند که باید هئیت مرکب از اشخاص مخلص به لندن رفته انگلیس‌ها را از احساسات مسلمانان آگاه ساخته بر آنها فشار وارد نمایند که از اقدامات استعماری شان منصرف گردند. هئیت مذکور تحت ریاست محمد علی جوهر یکی از راد مردان راه آزادی بتاريخ اول فیبروری (۱۹۲۰) عازم لندن گردید اما سران دول استعماری اروپا در مورد سر نوشت ترکیه قبلاً به توافق رسیده بودند و سفر محمد علی به کدام نتیجه نرسید.

محمد علی جوهر یکی از قهرمانان مبارز مسلمانان بود. او آزاد زیست و در راه آزادی جان داد. علی و برادرانش همراه پامادر ماله‌خورده شان بی اما (Bi-Amma) در سراسر هند سفر نمودند تا مسلمانان را ازین وضع رقت بار آگاه سازند. مادر علی هم زن مبارز

بود او به فرزندش - محمد علی - توصیه نمود که (فرزندم ! بدان
 ات را در راه خلافت فدا کن محمد علی وصیت مادرش را عملی
 نمود . او لحظه ای هم آرام نگرفت . در داخل و خارج باشخصیت
 های مسلمان در تماس بود تا شود نهضت خلافت را تا سرحد
 پیروزی همراهی نماید . محمد علی فداکار در چهار دهم سپتمبر ۱۹۲۱
 در زندان (والثیر - (Waltair) محبوس گردید . عمر محمد علی در
 جنگ و مبارزه با انگلیس در چهار دهم جنوری (۱۹۳۱) به آخر رسید .
 او که مرد قلم و زبان بود تا آخرین رمق حیات کوشید برپیکر
 استعمار انگلیس ضربه زند . محمد علی که جهت اشتراک در کنفرانس
 میزمدوربه لندن رفته بود در انجا جان را به جان افرین سپرد
 و مسلمانان جهان را در دریای غم و اندوه غرق ساخت . اقبال
 لاهوری شعر در مرثیه او سروده که قابل ذکر است :

یک نفس جان نزار او تبید اندر فرنگ

تاسوه برهم زنیم از ماه و پروین در گذشته

ای خوشامشت غبار او که در جنب حرم

از کنار الدلس و از ساحل بربر گشت

خاک قدس ، او را به آغوش تمنا در گرفت

سوی گردون رفت زان روی که پیغمبر گذشت

می نکتجد جز به آن خاکی که پاک از رنگ و پوست

بنده کو از تمیز اسود و احمر گذشت

جلوه او تا ابد باقی به چشم آسیا است

گرچه آن نور نگاه خاور ، از خاور گذشت

محمد علی تنها راجع به آزادی هند فکر نمی نمود بلکه او در

اندیشه آزادی اسلام از جنگ استعمار بود. اورا جمع به یک محدوده جغرافیائی نمی اندیشید بلکه به این نظر بود که فدراسیون بین المللی اسلام بمیان آید. محمد علی در هند تولد شد، در لندن جان به حق سپرد و در بیت المقدس دفن گردید. زندگی و مرگ محمد علی مسبول اثرنا میوالیزم اسلام بود که اقبال در چند سطر شعرش موضوع را خلاصه نموده است.

رهبران نهضت خلافت با بصیرت کامل و دور اندیشی سالم سیاسی درک نموده بودند که تجزیه خلافت عثمانی و بوجود آمدن حکومت های محلی متکی بر استعمار گر مشکلات عظیم برای جهان اسلام بوجود خواهد آورد. آنها میدانستند که استعمار با پارچه پارچه نمودن جهان اسلام مانع اتحاد و همبستگی مسلمانان گردیده میخوانند حیات شانرا طولانی تر سازند. نهضت خلافت طرفدار کدام شخص - نژاد و یا سلسله نصب خاص نبود بلکه میخواست از یکی از امالیب اسلام دفاع نمایند.

مولانا عبدالباری یکی از رهبران صادق و متعهد نهضت و مبارزین وفادار اسلام در خطابه که در یکی از جلسات نهضت خلافت ایراد نمود گفت که این آواز ها که خلیفه عثمانی از نژاد قریش نبود دلیل صحت عمل کرد استعمار شده نمیتواند اینکه شریف حسین از اهل حجاز ادعا دارد او خلیفه بر حق اسلام است واقعیت ندارد زیرا او گماشته یک قدرت خارجی و نماینده انگلیس است شخص که از طرف کفار بر اسلام تحمیل گردد خلیفه شده نمیتواند. همین حالا می بینیم که عرب ها آزاد نیستند اختیارات مناطق عربی خلافت عثمانی بدست افغانی است که قرن ها با اسلام جنگیده اند...

شرایط صلح که از طرف متحدین بر ترکیه تحمیل گردید دوروز بعد از اعلان آن در شانزدهم ماه می (۱۹۱۹) به اطلاع مسلمانان

رسید. مسلمانان هند با دریافت این اطلاع بیش از پیش به خشم آمده به مبارزات ضد انگلیسی شان شدت بخشیدند. این در زمانی بود که هیئت صلح افغانی تحت ریاست محمود طرزی به مصوری بقصد اجرای مذاکرات با انگلیس آمده بود. هیئت افغانی به تأیید احساسات مسلمانان هند در یکی از نمازهای جمعه اعمال انگلیس ها و متحدین اش را تقبیح و اثر اجزه اژد سبیس ضد اسلامی خواند. روزنامه های اردو زبان هند علی الفور اعلان نمودند که پادشاه افغانستان همبستگی خویش را با مسلمانان جهان اعلان نموده و حاضر است به هر کس که هجرت نماید پناه دهد. این اعلان به اسام الله لقب (نائب الخلیفه) را داد و مسلمانان هند فکر می نمودند که سنگر مستحکم برای مبارزات شان بدست آورده اند.

همزمان با این واقعه عده از هند و های مزدور انگلیس آوازه و هنگامه انداختند که مسلمانان هند با افغانستان متحد شده اند میخواستند انگلیس را از هند خارج و خود زمام امور مملکت را بدست گیرند. کمیته مرکزی نهضت خلافت در ماه می (۱۹۲۰ م) با صدور اعلامیه ای اتهامات مذکور رد نموده گفت که این یک بیرنگ استعمار است و هدف از آن ایجاد تفرقه و نفاق بین هندو و مسلمان می باشد روزنامه ها و جراید اسلامی این اقدام انگلیس را تقبیح و مقالات جهت تنویر ذهنیت هند و ها به نشر سپرده به انها اطمینان دادند که مسلمانان در نظر ندارند هند و هارا تابع خود ساخته حکومت کابل را بر انها مسلط سازند.

انگلیس ها سخت در هراس بودند که میباید مسلمانان به گرد کدام محور جمع شده امپراطوری انگلیس را تزلزل سازند. حال که خلافت عثمانی تجزیه شده بود خطر انگلیس ها آژان ناحیه جمع بود. ازین به بعد در تلاش بودند افغانستان را به نوع از

انواع از جهان اسلام منزوی ساخته نگذارند فدراسیون بین المللی اسلام بوجود آید .

مبارزات مسلمانان هند بر ضد انگلیس روز بروز شدید تر شده می رفت انگلیس هم هر روز به طرح دسیسه و توطئه جدیدی پرداخت . زندگی عادی مردم در خطر بود لذا کمیته (خدام المهاجرین) در بیست و ششم اپریل ۱۹۲۰ م اعلان نمود که زندگی در تحت سیطره حکومت ظالم و کافر حرام است باید مسلمانان ترک وطن و ماوا داده از دارالکفر به دارالاسلام (افغانستان) هجرت نمایند . این مبدای کمیته (خدام المهاجرین) در قدم اول از طرف بیست هزار مسلمان متعهد لیبک گفته شد . همه آنها مال و منال شانرا به قیمت نازل فروخته قصد هجرت در راه خدا را نمودند . اینکه این اقدام از نقطه نظر تکنیکی و موثریت آن در مبارزه و جهاد مردم هند چه اثر داشته موضوع جداگانه است .

اما آنها باین اقدام از یکطرف ثابت نمودند که جهاد و مبارزات طولانی آنها ریشه های عقیدوی داشته آنها حاضرند درین راه هزارها مصایب را تحمل نمایند و از طرف دیگر آنها از امان الله امید واری های داشتند و خواستند با پناه بردن به سر زمین مسلمانان زندگی اسلام داشته باشد که این ارزوی شان نقش بر آب شد .

کاندنی در نشریه مورخ بیست و یک جولای ۱۹۲۰ در نشریه (هند جوان) (Young India) در باره هجرت مسلمانان و بربریت انگلیس چنین نوشت : (. . . . حکومت و تحصیل بیفکگل هند فکر خواهند نمود که نهضت خلافت یک حادثه زود گذر خواهد بود هیچ شخص قادر به این نیست که با ایراد بیانات و خطابه ها همچو توده های وسیع را و ادار نماید که خانه و ماوا و مال و منال شانرا ترک گفته روی به سوی سر زمین بگذارند که با آن هیچ

آشنائی ندارند. یگانه عامل که می‌تواند این سیل را به جریان آورد عقیده و ایمان قوی آنها است. آنها از تمام مصائب و مشکلات که در راه عقیده شان تحمل می‌نمایند لذت می‌برند و حاضر نیستند تحت سلطه استعمار زندگی نمایند. هیچ چیز بجز جنون قدرت پرستی نمیتواند حکومت هند را کور سازد تا این واقعیت‌ها را مشاهده ننمایند. هجرت یعنی شدت اظهار نفرت و انزجار در برابر ظلم و بی‌دادگری.)

مهاجرین دسته دسته با نظم کامل عازم افغانستان گردیدند. تا تاریخ ۱۳ اگست به تعداد هجده هزار مهاجر تنها از اطراف و نواحی شهر پشاور به افغانستان رفتند از ایالت پنجاب به تعداد پنجمصد مهاجر ترک وطن نمودند. چون تعداد مهاجرین روز بروز از دیاد می‌یافت و حکومت کابل ترتیبات لازم اتخاذ نتوانست عده زیادی از مهاجرین به هند برگشتند و سایرین را از هجرت منع نمودند. مهاجرین بازگشته به مسلمانان فهماندند که آنها بی‌مورد دل به رژیم کابل بسته‌اند. آنچه آنها می‌خواهند از قدرت کابل پوره نیست.

حکومت هند از مشاهده اوضاع به تشویش بود و چنین فکر می‌شد که مهاجرین هند به کمک افغانها خطرات جدی را متوجه امپراطوری انگلیس خواهند ساخت اما بد بختانه که امان الله توان و جرئت تنظیم این ارادتمندان را نداشت. حکومت کابل در ۱۳ اگست فرمانی صادر و طی آن ورود مهاجرین را به افغانستان ممنوع قرار داد. نماینده افغانی در پشاور به جم‌رود رفته، مشکلات افغانستان در مورد مهاجرین را تشریح و از آنها خواست که به خانه های شان برگردند. (نائب الخلیفه) (!) از همکاری با برادران اش شانه خالی نمود و انطوریکه فکر می‌شد که افغانستان اشیلنه جهاد خواهد بود، نشد.

نهضت خلافت در امپراطوری انگلیس قوی ترین نهضت بود

که توانست توده های عظیم مسلمانان را در اروپا و آسیا برضای
 تحریک نماید . تا آنجا که ارتباط نهضت با ترک های عثمانی مطرح
 بود ، انگلیس آنگذر درهراس نبودند زیرا آنها می دانستند که مشکلات
 جغرافیائی مانع بزرگ تشکیل یک قوت بین المللی اسلامی بود اما
 وقتی که در کابل رژیم تغییر نمود و مسلمانان هند با آن ارتباط قایم
 نمودند انگلیس ها به لرزه افتیدند که این دو مات همجوار با آسیای
 خواهند توانست دست به دست هم داده انگلیس ها را از پا در آورند لذا
 تلاش بیشتر انگلیس ها متوجه بی اعتبار ساختن حکومت کابل شد . هند
 برتانیوی سعی بر این داشت رژیم کابل را به بی ثباتی داخلی مواجه
 سازد .

وقتی امان الله این موضوع را درک نمود از همکاری فعال با
 مسلمانان هند خود داری می نمود . نهضت خلافت در واقع مسئولیت
 بیدار ساختن و متحد نمودن امت اسلامی را بدوش گرفته بود و
 خواست انترناسیونالیزم اسلامی را در مقابل نشنلزم وارداتی غرب به
 پا استاد نمایند . اشاره به قسمتی از بیانات حکیم اجمل خان که در
 کنفرانس خلافت منعقدہ احمد آباد هند در دسمبر (۱۹۳۱) ایراد نمود
 جهت تشریح اهداف اساس نهضت کافی خواهد بود . در کنفرانس
 مذکور حکیم اجمل خان بصفت رئیس کنفرانس فرمودند که :

(اگر ما بهترین نیرو های خویش را در این ساحه وقف نمائیم
 پیروزی نهائی از آن ما خواهد بود . در صورت تشکیل فد را سیون
 اسلامی در آسیای مرکزی یعنی قزاقستان ، مصر ، فارس ، افغانستان ،
 ترکیه و . . . ما به پیروزی های شایان نایل خواهیم گردید . هند
 در یک جانب و قسطنطنیه در جانب دیگر ، اجزای یک زنجیر فدراسیون
 اسلامی اند که تمام مردمان فی ما بین را با هم مرتبط می سازند .
 اوضاع فعلی اروپا بصورت واضع نشان می دهد که آسیا در آینده بسیار

فرد یک از بردگی سیاسی و اقتصادی یوروپ نجات خواهد یافت . در هند این پیکار از قبل آغاز یافته فعالیت ها و فداکاری های شما در راه تأمین اهداف نهضت خلافت حتی به بیداری ملل مسلمان منجر میگردد . دفاع از نهضت خلافت با یک اصل بزرگ اسلامی و فعالیت درین راه خواهی نخواهی باعث بلند رفتن سطح دانش سیاسی آسیا شده استعمار را از ریشه خشک خواهد کرد . هند متحد نمیتواند رویداد های جهان اسلام را نادیده گیرد زیرا هفتاد ملیون مسلمان هند با سایر مردمان هم کیش شان پیوند عقیدوی قوی داشته و سر نوشت آنها را سر نوشت خود میدانند . اسلام در محدوده های جغرافیائی محبوس مانده نمیتواند . یک مسلمان جاپانی عین احساس و عقیده را در مورد رویداد های جهان اسلام دارد که مسلمان اسپانیوی دارد . افغانستان ، یک ملت مسلمان همسایه ما در حال قیام است و ما آتشیانه خود و دفاع از آنرا بر خویشتن فرض می دانیم . افغانها در راه بلست آوردن آزادی کامل شان می جنگند و در صورت پیروزی ، امپریالیزم حریص را نابود و راه را برای قیام و رهائی آسیا هموار خواهند نمود ملت افغان سزاوار تهنیت و ستایش است . آنها ثابت نمودند که امپریالیزم در حال نابودی است و حال بر ما است که این روند را سرعت بخشیم ما افغانستان را آشیانه خود میدانیم و با تمام امکانات تان آزان دفاع کنید . . .

این رویدادها و تمایل مفرطه مسلمانان هند به امان الله ، استعمار انگلیس را بلرزه انداخت . بوجود آمدن (فدراسیون اسلامی) در مقابل قشطنرم محلی که ذریعه شبکه های مخفی انگلیس تبلیغ میگرددید خطر مهلک برای انگلیس ها بود .

مولوی محمد شفیع در کنفرانس مدراس در دسمبر (۱۹۲۷ م)

در حالیکه امان الله از طریق هند عازم اروپا بود گفت که: (ما به پادشاه افغانستان خوش آمدید می‌گوئیم و به او اطمینان می‌دهیم که از پشنهادش باید که یک لیگ آسیائی تشکیل گردد پشتبانی خواهیم نمود.) گرچه همچو گفته‌های امان الله همیشه در گفتار محدود می‌ماند و انگلیس‌ها میدانستند امان الله عملاً نمیتواند به همچو اقدامات دست زند با آنها حاضر نبود کلمات مثل لیگ آسیائی را بشنوند. لیگ آسیائی طبعاً نهاد ضد انگلیس می‌داشت و سردمداران لندن از ترویج این نوع افکار به شدت تام جلوگیری بعمل می‌آورد.

روابط امان الله با انگلیس در سایه فعالیت‌های نهضت خلافت حالت شک و تردید را بخود گرفته مانع بوجود آمدن فضای تفاهم می‌گردید. هما نظوریکه امان الله در رابطه با نهضت خلافت نه توانست روابطش را با انگلیس عادی سازد با رهبران نهضت نیز همکاری جدی و فعال نتوانست.

بنیاد اندیشه

فصل ۱۳۱۲



بر نامه ها و نتایج آن

امان الله در بد و امر از اعتماد کامل مردم افغانستان و جهان اسلام برخوردار بود و همه دیده به سوی او دوخته بودند . همینکه بر ضد انگلیس اعلان جهاد داد ، همه ملت با شغف و هلهله عجیب به این صدا لبیک گفته به سوی شهادت شتافتند . ملت دیانت شعار افغانستان دشمن را در تمام جبهات به زانو در آورده استقلال کشور را تأمین نمودند . شعار های (هان اسلامیزم) یا اتحاد و همبستگی اسلام ، رشد و ترقی مملکت ، نا بودی فقر و بیچارگی را که امان الله سر داد از طرف فرد فرد ملت استقبال گردید و چنین فکرمی شد که افغانستان مشعل دار جهان اسلام خواهد بود .

اما اندکی بعد معلوم گردید که امان الله تا آخر با مردم بوده نمیتواند . جنگ استقلال اما یسدون مشورت آنها و بدون آنکه خواسته های نهائی مردم مجاهد افغانستان را تأمین نماید پایان یافت . مسایل سرحدی و خواسته های مردم سرحد لاینحل باقی ماند و از همان ابتدا مردم سرحد که کمر همت برای بزانو در آوردن استعمار انگلیس بر بسته بودند از امان الله رنجیده خاطر گردیده و بدون توجه به او امر او به جهاد شان ادامه دادند . بعداً در مذاکرات سیاسی که به استقلال افغانستان منجر گردید از موضوع و داعیه سرحد رسماً صرف نظر گردیده از آن به بعد امان الله در قبال رویداد های سرحدی چیزی جز مشاجرات و اعتراضات سیاسی انجام داده نمیتوانست . بدین ترتیب او درین اقوام و قبایل مورد تنفر قرار گرفت .

روابط امان الله با روسیه بالشویکی از یکطرف و مسئولیت های او در قبال رویداد های آسیای مرکزی و جهاد مردم آن مرزمن بر ضد استعمار روسی از طرف دیگر - او را در شرایط ضیق قرار داده بود. امان الله که به خاطر مقابله با انگلیس مجبور بود با روسیه بالشویکی روابط نیک و حسنه داشته باشد نتوانست به مجاهدین آسیای مرکزی کدام همکاری رسمی و مؤثری نماید. اگر کدام کمکی به مجاهدین می شد از طرف مردم و به شکل غیر منظم بود.

با آنکه در قرار داد رسمی روسیه و افغانستان استقلال بخارا و خیواتضمین شده بود، روس های متجاوز با بکار بردن نیروهای مختلف بر این دو سلطنت های اسلامی مثل سائر مناطق مسلمان نشین هجوم آورده حکومت های قانونی آنها را سرنگون و هلاک شانرا به خاک روسیه بالشویکی منظم گردانیدند. امان الله بجز از ارسال اعتراض نامه ها و سفر بری های بی مورد نظامی کدام کاری انجام داده نتوانست. این موضوع بر شهرت و اعتبار امان الله که خود را قهرمان (پان اسلامیزم) و حامی حقوق ملل تحت ستم شرق و کانون انقلاب ضد استعماری قلمداد می نمود ضربه مهلک وارد نمود. موقف امان الله در قبال جهاد آسیای مرکزی او را در انتظار مسلمانان جهان بی اعتبار ساخته امید های را که آنها در دل می پروراندند از دست دادند.

همزمان با بقدرت رسیدن امان الله و استقلال افغانستان، خلافت عثمانی از طرف دول فاتح جنگ جهانی اول تجزیه و حکومت های تحت الحمایه استعمار گران او را در شرق میانه و جهان اسلام بوجود آمد. این حادثه احساسات مسلمانان را سخت جریحه دار ساخت و نهضت های اسلامی را بیش از پیش مههم نمود که

جهاد ضد انگلیس و بصورت کل ضد استعماری شانرا شدت بخشند .

همیشه اهداف استعماری دول اروپا در رابطه با موضوع خلافت درک گردید مسلمانان مبارز که با استعمار انگلیس دست به گریبان بودند نهضت خلاف را بنا نمودند تا با دفاع از این اصل اسلامی از تجزیه شدن و پراگندگی جهان اسلام جلوگیری نمایند و نگذارند مذهب با مذهب چنگین به استعمار مجال حیات دهند . اما تلاش های راد مردان هند به جایی نرسید و خلافت عثمانی به همکاری ارتجاع عرب از بین رفت . مقابلاً افغانان مجاهد همان دشمن اسلام را در سرحدات هند بصورت مفتضحانه شکست داده افغانستان مستقل و آزاد را بوجود آوردند . روزنه امید برای مسلمانان باز شد و مسلمانان هند فکر می نمودند افغانستان پایگاه مستحکم مبارزات ضد انگلیسی شان خواهد بود لذا روی به سوی (نائب الخلیفه) آورد مال و منال شان را به بهای نا چیز فروخته مهاجر شدند . امان الله در ابتداء از این حرکت استقبال نموده مسلمانان هند را به هجرت تشویق می نمود . اما امکانات ضعیف مادی افغانستان و عدم تنظیم درست آن حکومت ، این نهضت را بر ناکامی مواجه ساخت . عده کثیری از مهاجرین ما یوسانه به منازل شان برگشتند و به مردم فهماندند که آنها نباید به سوی سراب بروند . تعدادی دیگر که در آنجا باقی ماندند شکار دام استعمار شده به مراکز تربیتی روسیه اعزام و از آنجا ببعیت مبلغین طرفدار روسی و ضد انگلیس به سرحدات اعزام گردیدند . ناکامی نهضت مهاجرت عدم کفایت امان الله را ثابت ساخت و مسلمانان متیقن گردیدند که شاه خود رای افغانستان نمیتواند به احساسات عمیق و ریشه دار آنها جواب مثبت دهد . این حادثه دیگری بود که موقف امان الله را به سطح بین المللی در بین مسلمانان پالین آورده اعتبار سیاسی اش را از

وضع داخلی هنوز آرام و همه مردم چشم به سوی کابل داشتند که شاه جوان چه مرهمی بر زخم های چندین ساله آنها می گذارد . امان الله نیز در نظر داشت تحولات مورد نظر را در افغانستان بوجود آورد . امان الله در اولین مرحله قوه اجرائیه افغانستان را در (۱۹۱۹) تشکیل کرد ، این شعبه دولت که مرکب از وزراء و دررئیس آن صدر اعظم بود در ابتداء به تقلید از روسیه بالشویکی شورای کمیسارها یاد میگردد . قوه اجرائیه افغانستان مرکب بود از صدر اعظم (سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدولت) وزارت حربیه (صالح محمد خان سپه سالار ، وزارت خارجه (محمود طرزی) وزارت داخله (دلی احمد خان شا آغاسی) وزارت مالیه (مرزا محمود خان امین نظام سابق) وزارت تجارت (غلام محمد خان وردگی) وزارت عدلیه (محمد ابراهیم خان) وزارت معارف (سردار عبدالحمید خان) وزارت زراعت (علی جانخان) وزارت تقلبات (مرزا عبدالقادر خان) در رأس همه شاه قرار داشت که وزارت حربیه را مستقیماً نظارت میکرد بعد ها وزارت تقلیه ملغی و وزارت امنیه عمومی بوجود آمد (وزیر شجاع الدوله خان - امین العس) . همچنین یک مدیریت مستقل طبیه تشکیل گردید که امور صحی کشور را در دست گرفت که مدیر آن سردار محمد کبیر خان بود .

بعد دولت در همین سال (۱۹۱۹) به تشکیل یک شورای تقنینی که بنام (مجلس قانون) یاد میگردد اقدام و از طریق آن به وضع قوانین در تمام مساحات پرداخته . قوانین مذکور بصورت یکباره تدوین و به محل اجرا گذاشته نشد بلکه بر نامه های امان الله سه مرحله را در بر گرفت .

مرحله اول : از ۱۹۱۹ م ۱۹۲۴ (قیام مردم خواست) .

مرحله دوم: از ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ سفر امان الله به اروپا .

مرحله سوم: روزهای آخر که همه در روی کاغذ باقی ماند .

امان الله در ابتداء فکر می کرد که با داشتن یک قانون اساسی لیبرال ، قوانین مشرع خصوصی ، پارلمان دو مجلسه میتواند یک افغانستان مستحکم و پایدار که همه ملت به دولت وفادار باشد بوجود آرد . گرچه امان الله عده از متخصصین و مشاورین فرانسوی را در هیئت تقنینی اش شامل ساخت اما بصورت کل او بر ترک ها اتکاء داشت . بدری یک - یکی از اعضای دسته (جوانان ترک) سابق مدیر اداره پولیس قسطنطنیه در راس هیئت تقنینی قرار داشت . بدری یک تمام قوانین مطروحه را به روحیه قوانین ترکی که با النوبه بر (کود نا پلیونی) اتکاء داشت عیار ساخت . یک سلسله قوانین بنام نظامنامه ها از طرف هیئت مذکور طرح و به معرض اجرا قرار گرفت که هدف نهائی آنها بوجود آوردن یک جامعه (سکیولرستی) لبرال بود که از قوانین شرعی فاصله میگرفت . جونرف سچویگر (Joseph Schwager) یکی از متخصصین قوانین اساسی جهان در این مورد می نویسد که «اولین قانون اساسی افغانستان که در نتیجه لویه جرگه ۱۹۳۱ م بوجود آمد راه را برای رشد ارگانهای خود مختار قانون ساز به اساس روح (سیکولرزم) هموار ساخت که از قوانین شرعی مجزا بود» .

در بین سال های ۱۹۲۱ - ۱۹۲۶ م بر علاوه قانون اساسی « نظامنامه های متعدد بصورت جداگانه به چاپ رسید که هر کدام آن یک قانون علیحده به شمار می آمد . مقابله سکیولرزم و مذهب از ابتداء تا آخر مشکل اساسی امان الله بود . او که سخت تحت تاثیر محمود طرزی و افکار لبرال او بود میخواست افغانستان را به سبک لبرالزم غرب به شهره پیشرفت سوق دهد ، اگر گاهی از اسلام و

قوانین شرعی دم می زد به خاطر بود که زمینه تبلیغات مخالفین خود را از بین ببرد. در اکثر مواد قانون دوگونگی مشاهده میگردید مثلاً ماده ۲۱ قانون اساسی حکم می کرد «در محاکم عدلی تمام دعاوی به اساس حکم اصول شرعی و قوانین شرعی و قوانین مدنی و جزائی فیصله خواهد شد» بصورت واضح دو قانون (شرعی، مدنی و جزائی) مقابل هم قرار دارند.

امان الله یک دستگاه اداری فاسد و بی کفایت دولتی را از پدر به میراث برد. افراد کار فهم خیلی کم در رأس اداره امور قرار داشت. و تئیه که امان الله قدرت را به دست گرفت سعی بر این داشت که افراد مورد ضرورت را تربیه و بکار بگمارد. مکاتب مختلف جهت تربیه افراد فنی برای بیروکراسی دولت تهیه نماید اما موفق نگردید.

فارغان مکتب حبیبیه اداره تمام ارگانه های رژیم حبیب الله را در دست داشتند که تعداد شان کافی نبود. علاوه بر روی دست گرفتن بر نامه ها و تشکیل ادارات جدید به ماسورین بیشتر ضرورت داشت لذا کورس های تعلیمی و مکاتب تربیوی بوجود آمد تا پرسونل مورد نیاز را تربیه نماید.

بزرگترین اقدام دولت امانی طرح یک قانون اساسی برای مملکت بود. قانون مذکور که بنام (نظامنامه اساسیه دولت عالی افغانستان) یاد میگردید در لویه جرگه (۷۸۲) نفری در جلال اباد مرکب از نمایندگان ملت و اعضای حکومت تصویب و متعاقباً در لویه جرگه پغمان منعقد - سرطان ۳. ۵۱۳ ش به تصدیق و امضا رسید. اولین قانون اساسی افغانستان که در (۷۳) ماده (۳۱) فقره ترتیب و نشر و در هشتم دلو (۱۳۰۳) در لویه جرگه پغمان اصلاح و تعدیل یافت به شرح ذیل می باشد.

ماده اول: افغانستان در اجرای امور داخلی و خارجی اش کاملاً

ازاد و مستقل است . تمام اجزأ و نواحی مملکت زیر فرمان پادشاه افغانستان بوده و بهیث یک کتله واحد بدون کدام نوع تفرق بین اجزای آن ، اداره خواهد گردید .

ماده دوم : دین مردم افغانستان دین مقدس اسلام است . پیروان سایر ادیان مثل یهود ها و هندو ها ساکن افغانستان از حمایت کامل دولت برخوردار اند . به شرطیکه آنها امنیت عمومی را مختل نسازند .

ماده سوم : کابل پایتخت افغانستان است . تمام مردم افغانستان نزد دولت حقوق مساوی دارند . مردم کابل دارای کدام امتیاز خاصی که مردم سایر شهر ها و قرأ از آن برخوردار دار نباشند ، نیستند .

ماده چهارم : از اینکه پادشاه افغانستان خدمات شایان در راه ازادی و ترقی ملت افغانستان انجام داده ملت نجیب افغانستان خود را مرهون پیروزی های خط مشی شان دانسته اعلیحضرت شان بعد از جلوس برتخت ، به اشراف و مردم افغانستان وعده خواهد داد که بر اساس اصول شریعت و مواد این قانون حکم خواهد راند و استقلال را حفظ و به ملت وفادار باقی خواهد ماند .

ماده پنجم : پادشاه خادم و مدافع دین مبین اسلام و حکمران و پادشاه تمام اتباع افغانستان می باشد .

ماده ششم : امور مملکت از طرف وزرأ که از طرف پادشاه انتخاب و مقرر میگرددند ، اداره میگردد . هر وزیر مسئول امور وزارت مربوطه است لذا پادشاه مسئول نیست .

ماده هفتم : ذکر نام پادشاه در خطبه ها ، ضرب زدن سکه ها بنام پادشاه ، تعیین مناصب مامورین بااساس قوانین مربوطه

اعطای مدالها و عطایا، انتصاب و تقرر، خلع یا تبدیل صدر اعظم و وزرا، تصدیق قوانین عامه اشاعه و دفاع از قوانین و مقررات عسکری، اعلان جنگ و صلح و امضای سایر معاهدات، بخشش عمومی و عفو یا تخفیف مجازات ها همه از حقوق اعلی حضرت پادشاه است .

حقوق عمومی اتباع افغانستان :

ماده ۸ : تمام مردمیکه در پادشاهی افغانستان سکونت دارند بلا

تفریق مذهبی و طبقاتی اتباع افغانستان شناخته می شوند . بدست آوردن یا از دست دادن ملیت افغان به اساس مواد قانون ، مناسب صورت خواهد گرفت .

ماده ۹ : تمام مردم افغانستان دارای آزادی های فردی اند و از هرگونه تجاوز بر آزادی های فردی دیگران منع می باشد .

ماده ۱۰ : حریت فردی از هرگونه تعرض و مداخله مبذون است هیچکس جز به اساس حکم فیصله محکمه شرعی و نظامات معتننه توقیف یا مجازات نخواهد گردید . برده گی ملغی است هیچکس نمیتواند دیگران را بصفت برده و غلام استخدام نماید .

ماده ۱۱ : مطبوعات و چاپ روزنامه های داخلی مطابق حکم قوانین مربوط آزاد است . حق چاپ روزنامه ها مختص دولت و اتباع افغانستان است . نشرات خارجی از طرف دولت تنظیم یا سانسور خواهد گردید .

ماده ۱۲ : اتباع افغانستان حق تاسیس شرکت های تجارتی ، صنعتی و زراعتی را طبق قوانین مربوطه خواهد داشت .

ماده ۱۳ : تمام اتباع بصورت انفرادی یا دسته جمعی ، حق تقدیم

عرایض به حکومت را در مقابل یا افراد دولتی یا عادی که در برابر احکام شریعت یا قوانین دولت بی حرمتی کرده باشند ، خواهند داشت . اگر در کدام موارد به عرایض شان توجه صورت نگرفت ، آنها می توانند به سلسله مراتب به مقام بالاتر عارض گردند . اگر با انهم رضایت شان حاصل نشد ، آنها می توانند مستقیماً به پادشاه عارض گردند .

ماده ۱۴ : تمام اتباع افغانستان حق تعلیم و تربیه رایگان را مطابق نصاب تعلیمی قبول شده دارند . خارجی ها حق انتحاب مکاتب را در افغانستان ندارند لیکن می توانند بصفت معلم استخدام گردند .

ماده ۱۵ : تمام مکاتب افغانستان تحت اداره ، نظارت و تفتیش دولت که وظیفه رشد تعلیم و تربیه علمی و ملی تمام اتباع مملکت را به اساس روح اتحاد و نظم دارد ، می باشد . و با تعلیم عقاید و مذهب حمایت شده اتباع مهاجر (هندوها و یهود ها) مداخلت صورت نخواهد گرفت .

ماده ۱۶ : کافه تبعه افغانستان به حضور شریعت و قوانین دولت دارای حقوق و مسؤولیت های مساوی در برابر دولت اند .
ماده ۱۷ : تمام اتباع افغانستان طبق شرایط لازم و توانائی شان و ضرورت دولت شایستگی استخدام در دوائر ملکی را خواهند داشت .

ماده ۱۸ : تمام مالیات موضوعه طبق قوانین مربوطه و به تناسب ثروت و توانائی اتباع جمع آوری خواهد گردید .

ماده ۱۹ : در افغانستان تمام دارائی های نقدی و جنسی اشخاص مصون است . اگر دولت به ملکیت کسی روی اهداف عامه ضرورت

پیدا کند ، طبق مواد قوانین اجتماعی قبل از همه قیمت ملکیت مذکور پرداخته شده بعداً استملاک خواهد گردید .

ماده ۲۰ : اسایشگاه و منازل تمام اتباع افغانستان واجب الحرمیت است . نه مامورین دولت و نه سایر افراد بدون اجازه داخل منزل کس شده می تواند . مگر اینکه به اساس حکم قانون باشد .

ماده ۲۱ : تمام دعاوی و قضایا در محاکم عدلی به اساس حکم شریعت و قوانین جزائی ، مدنی و جنائی فیصله خواهد شد .

ماده ۲۲ : مصادره اموال و کار اجباری کاملاً منع است مگر در حالات جنگ . استخدام به کار طبق مواد قانون مربوطه صورت خواهد گرفت .

ماده ۲۳ : اموال هیچکس مصادره نخواهد شد مگر بحکم قوانین دولت (انتظامنامه ها) .

ماده ۲۴ : تمام انواع شکنجه ازین به بعد منع است . هیچنوع مجازات برکس اعمال نخواهد شد مگر به اساس حکم قانون جزای مدنی و قانون جزای عسکری .

وزراء

ماده ۲۵ : مسئولیت اداره حکومت بدوش شورای وزراء و ریاست های مستقل است . رئیس شورای وزراء شخص اعلیحضرت است . در غیاب او شان نائب شان مقام صدارت عظمی را اشغال خواهد کرد و یا در غیاب او شان وزیر عالی مقام درین سمت خواهد بود .

ماده ۲۶ : اگر در صورت غیابت یک وزیر ، کفیل و سرپرستی دران وزارت تعیین میگردد او از تمام صلاحیت های وزیر استفاده میتواند .

ماده ۲۷ : در هر سال قبل از تجلیل روز استقلال در یک روز مناسب که از طرف شاه تعیین میگردد یک دربار عالی تشکیل خواهد گردید . این مجلس تحت ریاست شاه ، مرکب خواهد بود از مامورین دولت سران و بزرگان مردم و سایر اشراف که از طرف شاه انتصاب خواهند شد . درین مجلس تمام وزراء و روسای ادارات مستقل ، گذارش فعالیت ها و اجراءات سال قبل را در جلسه علنی بیان خواهند داشت .

ماده ۲۸ : شاه صدر اعظم و وزراء را انتخاب خواهند کرد .

ماده ۲۹ : شورای وزراء سیاست داخلی و خارجی را طرح خواهد کرد .

فیصله های شورای وزراء ، معاهدات و سایر امور که به تصدیق شاه ضرورت دارد ، بعد از امضای و تصدیق او مورد اجرا قرار خواهد گرفت .

ماده ۳۰ : هر وزیر امور مربوطه وزارت اش را با صلاحیت کامل اجرا

خواهد کرد . امور متعلق به تصمیم شاه به او و امور متعلق به شورای وزیران به آن مراجع راجع خواهد شد . شورای وزیران امور راجعه را طبق قوانین خاص مورد بحث قرار داده فیصله و نظریات را که از طرف شورای ابراز گردیده ، امضاء خواهد کرد .

ماده ۳۱ : تمام وزراء در ارتباط به سیاست عمومی حکومت وهم در ارتباط به مسئولیت های شخصی اش به شاه مسؤول اند .

ماده ۳۲ : احکام و فرامین شفاهی شاه باید به شکل تحریری در آمده و از طرف او امضاء گردد .

ماده ۳۳ : محاکمه وزراء در صورت سوء اداره ، در دیوان عالی مطابق

قوانین خاص مربوطه صورت خواهد گرفت . محاکمه اعمال ناجایز شان در امور خارج از وظائف ، در محاکمه

عادی مثل سایرین صورت خواهد گرفت .

ماده ۳۴ : وزیر که در دیوان عالی متهم باشد تا فیصله نهائی از وظیفه برکنار خواهد شد .

ماده ۳۵ : وسعت تشکیلات وزارت های مختلف ، وظایف و صلاحیت های شان در نظام نامه تشکیلات اساسی افغانستان تشریح گردیده .

ماده ۳۶ : مامورین به اساس شائستگی و مطابق مقررات ، قوانین مربوطه مقرر خواهند گردید . هیچ مامور از وظیفه اش برکنار شده نمیتواند مگر اینکه استعفا دهد و یا سؤ اجرات و یا بخاطر نظم دولت . مامورین که سابقه نیک اجرایی داشته باشد سزاوار ترفیع و تقاعد خواهد بود .

ماده ۳۷ : وظایف مامورین ذریعه قانون جدا گانه توضیح گردیده . هر مامور مسؤول اجرای وظایف محوله اش طبق قانون خواهد بود .

ماده ۳۸ : تمام مامورین باید احکام قانونی امرین شانرا تعمیل نمایند . اگر کدام حکم امر مربوطه به نظر مامور غیر قانونی جلوه نمود موضوع را به مقامات عالییه وزارت مربوطه راجع سازد . اگر مامور به اجرای او امر غیر قانونی بدون اینکه به مقامات عالی اطلاع داده باشد بپردازد ، او مساویانه مجرم شناخته می شود .



شورای دولت و شورای ولایات

ماده ۳۹ : به موجب این ماده یک شورای دولت در پایتخت پادشاهی و شورای محلی در حکومت ها و ولایات کشور تشکیل میگردد و بعیث ارگانهای مشورتی فعالیت خواهند نمود .

ماده ۴۰ : عضویت در شورای دولت و شورا های محلی انتخابی و انتسابی خواهد بود .

ماده ۴۱ : نماینده های منتخب شوری ها عبارت از انعهده مامورینی خواهند بود که در قانون تشکیلات اساسیه حکومت افغانستان توظیف گردیده اند . اعضای انتسابی شوری دولت از طرف پادشاه انتخاب خواهد شد . تعداد اعضای منتخب با اعضای منتسب مساوی خواهد بود . اعضای انتخابی از طرف مردم انتخاب خواهد گردید . مواد جداگانه نظامنامه تشکیلات اساسی دولت طریق انتخاب اعضای شوری دولت را توضیح نموده است .

ماده ۴۲ : وظائف شوری دولت و شوری های محلی علاوه بر مسئولیت های که در نظامنامه تشکیلات اساسی دولت افغانستان توضیح گردیده عبارت است از .

(الف) تقدیم پیشنهادات لازم به دولت جهت بهبود صنعت ، تجارت ، زراعت و معارف .

(ب) تقدیم عرایض به دولت در موردی نظمی های امور مالیات و یا وضع عمومی اداری جهت علاج اوضاع .

(ج) شکایت نمودن به دولت در صورت تجاوز بر حقوق مردم که از طرف این قانون بر رسمیت شناخته شده.

ماده ۴۳ : پیشنهادات ، عرایض ، یا شکایات شورا های مشورتی در مرحله اول به والی و حاکم منطقه تقدیم خواهد گردید . والی ها و یا حکام ، مربوطه اقدام لازم در حدود صلاحیت های شان بعمل خواهند آورد . اگر همچو موضوعات از حدود صلاحیت شان خارج بود موضوع را به وزارت مربوط جهت غور راجع خواهند ساخت . وزارت مربوط با النوبه اقدام لازمه بعمل خواهد آورد و در موارد خاص طبق حکم ماده (۳۰) این قانون عمل خواهد کرد و یا اگر قضیه ماهیت قانونی داشته باشد طبق حکم ماده (۴۶) این قانون اجراء صورت خواهد گرفت .

ماده ۴۴ : اگر در ظرف یک ماه بعد از تقدیم پیشنهاد ، عریضه یا شکایت شوری مشورتی به والی و حکام مربوطه کدام اقدام صورت نگیرد شوری مشورتی خود می توانند موضوع را به شوری دولت را جمع سازد .

ماده ۴۵ : شوری دولت پس از آن را جمع به قضیه اظهار نظر نموده انرا به وزارت مربوط را جمع خواهد ساخت اگر وزارت مذکور اقدام بعمل نیاورد شوری دولت مستقیماً قضیه را به شاه را جمع خواهد ساخت .

ماده ۴۶ : مسوده قوانین که از طرف حکومت ترتیب میگردد از طرف شوری دولت مورد بحث و مناقشه قرار گرفته بعداً به شوری وزرا جهت تدقیق بیشتر را جمع خواهد شد . اگر مسوده مذکور از طرف هر دو شوری ها

تصویب گردد جهت تصدیق به شاه را جمع خواهد شد .
البته بعد از توشیح شاه شکل قانون را بخود خواهد گرفت .

ماده ۴۷ : بر علاوه اعضای انتسابی و دائمی شوری دولت ، عده از مامورین عالی رتبه ملکی و عسکری بالاتر از مقام والی ، حاکم اعلی و لیوامشر بترتیب بحیث اعضای موقتی شوری دولت تا زمانی انتخاب گردیده می توانند که کدام وظیفه جدید به او شان محول گردد بشرط آنکه آنها را از وظیفه بغاطر قضیه مربوطه (دوسیه) شان از وظیفه سبکدوش نشده باشد .

ماده ۴۸ : شوری دولت بر بودجه سالیانه دولت که از طرف وزارت مالیه ترتیب خواهد گردید به اساس اصول نظامنامه بودجه تجدید نظر خواهد کرد .

ماده ۴۹ : شوری دولت بر تمام معاهدات ، قرار داد ها و موافقتنامه های که بین حکومت و خارجی ها امضاء میگردد تجدید نظر خواهد کرد .

محاكمات

ماده ۵۰ : تمام قضایا و دعاوی در محکمه عدلیه فیصله خواهد شد به استثنای موضوعات که در نظامنامه محاکم ذکر گردیده . قاضی میتواند موضوع را حفظ هم نماید .

ماده ۵۱ : کافه اتباع و یا اشخاص در محاکم عدلی برای حفظ حقوق شان از طریق قانونی - استفاده بعمل آورده می توانند .

ماده ۵۲ : محاکم عدلی میتوانند صد و فیصله در مورد قضایای را که باید فیصله نمایند به تعویق الدانند .

- ماده ۵۳ : تمام محاکم عدلی از هر گونه مداخله بیرون است .
- ماده ۵۴ : به اساس نظامنامه تشکیلات اساسی حکومت افغانستان مجاکم متعدد با سلسله مراتب مختلف تشکیل گردیده .
- ماده ۵۵ : هیچنوع محکمه اختصاصی جهت رسیدگی و یا فیصله کددام قضیه و یا معامله در بیرون تشکیلات منظم قضائی تشکیل شده نمیتواند .

داد گاه عالی

- ماده ۵۶ : داد گاه عالی گاهگاهی روی اهداف خصوصی جهت محاکمه وزراء تشکیل میگردد و بعد از انجام وظیفه اش منحل خواهد شد .
- ماده ۵۷ : تشکیلات و اصول کار داد گاه عالی توسط قانون علیحده توضیح خواهد شد .

امور مالی

- ماده ۵۸ : جمع اوری مالیات به اساس مقررات عمومی مالیات صورت خواهد گرفت .
- ماده ۵۹ : بودجه سالیانه که توسط ان عایدات و مصارف دولت تعیین خواهد گردید در هر سال تهیه خواهد گردید . تمام عواید و مصارف دولت به اساس همین بودجه خواهد بود .
- ماده ۶۰ : در اخیر هر سال گزارش مالی تهیه و دران عایدات و مصارف حقیقی سال گذشته دولت به انهای که امور بودجه را تنظیم می نمایند شرح داده خواهد شد .
- ماده ۶۱ : به اساس قانون علیحده که درین مورد به تصویب رسیده ، یک دفتر تفتیش دیوان محاسبات تشکیل خواهد شد . وظیفه دیوان محاسبات این خواهد بود که معلوم کند آیا عایدات و

مصارف دولت مطابق بودجه بوده است یا خیر .
ماده ۶۲ - تشکیلات و طرق تطبیق گزارش مالی و بودجه در قانون
 علیحده که درین مورد منظور شد - تصریح گردیده .

اداره ولایات

ماده ۶۳ : اداره ولایات بر سه اصل اساسی استوار است :

۱ - غیر مرکزی بودن قدرت

۲ - تصریح و ظایف و مسئولیت ها

۳ - تصریح صلاحیت ها

تمام مسئولیت های مامورین ولایات به اساس اصول فوق
 و قوانین مربوطه معین گردیده است . صلاحیت این ما
 مورین نیز به اساس همین اصالیب قوانین محدود است
 و هر مامور به امرها فوق ترش مشغول است .

ماده ۶۴ : نمایندگی های وزارت ها در ولایات تا سیس گردیده . همه
 اشخاص کار های مربوطه شانرا اولاً به شعبات مذکور
 جهت حل و فصل را جع خواهند ساخت .

ماده ۶۵ : اگر معضلات مردم در نمایندگی های وزارت ها حل
 نگردد و یا اینکه مامورین مربوطه موضوع را مطابق قانون
 فیصله ننماید - شاکیون می توانند موضوع را به دفاتر
 عالیتر وزارت ها در ولایات و یا اگر ضرورت احساس شود
 به حکام و حاکم اعلی را جع سازند .

ماده ۶۶ : تشکیلات ، وظایف و مسئولیت های بلدیہ در نظامنامه
 بلدیہ تصریح گردیده .

ماده ۶۷ : حالات اضطراری یا اداره از طرف حکومت در هر گوشه
 مملکت که دران اسکان اغتشاش و یا بغاوت وجود داشته
 باشد و یا اینکه امنیت عامه را تهدید نماید اعلان

امور متفرقه

- ماده ۶۸ : تعلیمات ابتدائی به کافه اتباع افغانستان اجباری است .
 نصاب های تعلیمی و تعلیم علوم مختلفه در نظامنامه های مختلف توضیح گردهید و تطبیق خواهد شد .
- ماده ۶۹ : هیچیک از مواد این قانون به هیچوسیله و دلیل نمیتواند نسخ گردد .
- ماده ۷۰ : این قانون در صورت پیشنهاد از طرف دوسوم شورای دولت و منظوری شورای وزراء و تصدیق پادشاه اصلاح خواهد شد .
- ماده ۷۱ : در صورت لزوم هر نوع توضیح و یا تغییرات مواد این قانون و یا سایر قوانین دولت باید به شورای دولت راجع گردد . هر نوع تصحیح و توضیح از طرف شورای دولت و امضای شورای وزراء چاپ و نشر خواهد شد .
- ماده ۷۲ : در انشای وضع قوانین ، شرایط عینی ، وضع زندگی مردم ، مقتضیات وقت و خاصتاً احکام شریعت جدا در نظر خواهد بود .
- ماده ۷۳ : مسئولیت مکاتیب شخصی یکی از حقوق همه افراد است و تمام مراسلات از طریق پوسته صورت گرفته هر نوع تفتیش و معاینه ممنوع است .^(۱)
- مراسلات مردم به همان شکلی که به پوسته تسلیم شده به مرسل الیه تسلیم خواهد شد مگر اینکه محکمه به باز نمودن لفافه مرسله و معاینه آن حکم نموده باشد .
- تشکیلات اداری مملکت نیز تغییرات جزئی یافت . نظامنامه تشکیلات اساسی افغانستان در پانزده جوزای ۱۳۰۲ مطابق ۵ جون

۱۹۲۳ م ترتیب و به چاپ رسید که طبق آن تشکیلات دولت ترتیب و حدود صلاحیت های مامورین عالیرتبه و پائین رتبه معین گردید.

اقدام تقنینی بیشتری صورت گرفت و در نظر بود استخوان بندی دولتی را که توسط قانون اداره شود بوجود آرند. قوانین ذیل در ظرف چند سال، مخصوصاً سال ۱۹۲۳ م از طرف دولت تصدیق گردید تا امور اداری مملکت را تنظیم نماید :-

۱ - قانون حاضری ما مورین ۲۸ قوس ۱۳۰۲ ش ۹۹ دسمبر ۱۹۲۳ م.

۲ - قانون استعفاي ما مورین ملکی ۱۵ دلو ۱۳۰۲ ش ۶۹ فیبروری ۱۹۲۴ م.

۳ - قانون بلدیہ ۲۵ دلو ۱۳۰۲ ش ۱۴، فیبروری ۱۹۲۴ م.

۴ - نظامنامه اصول محاکمات جزائی ما مورین، ۲۰ حوت ۱۳۰۲، ۱۰ قوس ۱۳۰۶ (۱۱ مارچ ۱۹۲۴ اول

دسمبر ۱۹۲۷).

۵ - لایحه تذکره و نفوس (۵) جوزا ۱۳۰۲.

۶ - قانون مدیریت های ما مورین وزارت خانه ها ۲۵ سرطان ۱۳۰۲ جولای ۱۹۲۳ م.

۷ - قانون رخصتی ما مورین ۱۲، حمل ۱۳۰۲ ش ۱۲، قوس ۱۳۰۲ (اول اپریل ۱۹۲۳ م ۳ دسمبر ۱۹۲۳ م).

۸ - لایحه کار مدیریت دفتر اوراق و مدیریت مکتوب ۱۴، قوس ۱۳۰۲ ش ۵ دسمبر ۱۹۲۳ م. ج

۹ - لایحه مدیریت محاسبه وزارت جلیله خارجه ۱۴ عقرب ۱۳۰۲، ۵ نوامبر ۱۹۲۳ م.

۱۰ - قانون تفریق وظایف حکام و ما مورین متعلقه ۱۸ میزان

۱۳۰۲، ۱۰ اکتوبر ۱۹۲۳.

۱۱ - تقسیمات ملکیه افغانستان (تقسیمات ولایات و حکومت‌ها).

۱۲ - تخفیف عبارت القاب، ۲۵ جدی ۱۳۰۵ هـ ش

قوانین مذکور امور عادی مملکتی را منظم و تا اندازه سؤ اداره دولت را تخفیف داد. چون نظامنامه های مذکور به مسایل اساسی ارتباط نمی یافت مورد اعتراض واقع نگردید.

اما در ساحه قضائی اقدامات جدید دولت نگرانی‌ها و نارضایتی های شدید را بوجود آورد. قوانین جزائی (اول میزان ۱۳۰۳ هـ ش ۲۳ دسمبر) (جوزای ۱۳۰۶ هـ ش ۲۰ جون ۱۹۲۷ م) و (دهم جدی ۱۳۰۳ هـ ش ۳۱ دسمبر ۱۹۲۴ م) شور و هیجان عمومی را بوجود آورد زیرا قانون مذکور در اکثر موارد با قوانین شرعی مغالفت داشت.

قانون جزای مذکور دارای (۳۰۸)^(۱) ماده بوده تمام ساحات اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، مدنی و معاملات را در بر میگرفت. قانون جدید مثل سایر قوانین موضوعه اساس میکولرسی داشت و هدف آن تمديد قدرت قانون موضوعی بر شریعت بود. گرچه در اکثر مواد قانون مذکور احکام شرعی هم مراعات شده بود اما سعی بر این بود که قدرت دولت را نسبت به شریعت مستحکم تر سازد. در پسا از موارد که حکم شرعی وجود می داشت آنرا به اختیار قاضی نمی گذاشت بلکه آنرا حق دولت می دانست که آیا اعمال گردد یا خیر. در قسمت اعظم از قضایا بنام حقوق الله و حقوق العبد، بین حکام و قضات مناقشه و کشمکش صورت میگرفت. دولت قضیه حقوق الله و حقوق العبد را از هم جدا شناخته یک شخص را که قاضی مثلاً

تبرئه می نمود ، دولت از طرف خود توسط دوایر پولیس و مجالس مشوره ولایتی تعقیب و مجرم را مجازات می نمود .

ماده پانزده قانون مذکور حکم اعدام را به شاه مختص می ساخت . فیصله قاضی در مورد اشخاص محکوم به یک سال حبس باید از طرف حاکم مربوط و محکومین از سه تا ده سال حبس ، باید از طرف وزیر عدلیه و پادشاه تأیید می گردید . به این ترتیب قوای اجرائیه بر قوای قضایه تسلط داشت در حالیکه به اساس حکم ماده (۵۳) قانون اساسی استقلال قوای قضایه محترم شناخته شده بود . همچنان ماده (۲۲) قانون جزاء بصورت مجهول حکم می نماید که در مورد مجرمان وظیفه رسمی که از قانون تخلف می نمایند و یا باعث تخلف می گردند ، قوانین موضوعه شرعاً تطبیق نمی گردد قانون مذکور که جرایم را به سه دسته (حد ، قصاص و تعذیر) تقسیم نمود ، قسمت اعظم واقعات در ردیف تعذیر قرار میداد تا قدرت دلخواهی دولت را بر قضات تعدید و برای شاه مجال نظارت بر امور قضائی را آماده سازد .

بنیاد اندیشه

فصل ۱۳۹۲



اصلاحات مالی و اقتصادی

برای امان الله اصلاح امور مالی و اقتصادی مانند تعلیم و تربیه از اهمیت درجه اول برخوردار بود. برنامه های اصلاحی امور مالی و اقتصادی در مرحله نخستین سلطنت او طرح و در طول دوره زمامداری اش مورد توجه قرار داشت. امان الله با الغای قوانین و رسومات اقتصادی سابقه مثل کار اجباری و بیکار، مالیات اضافی از پیشه وران، اذوقه رسانی اجباری در رباط های کشور، اجاره داری، جمع آوری مالیات دولتی، واسطه بودن و دلالی بین مالیه دهند و دولت، گمرکات داخلی بین ولایات راه را برای تطبیق برنامه های جدید هموار ساخت. با قیات پول جزیه طبق فرمان حمل (۱۲۹۹) مطابق می (۱۹۲۰) شاه امان الله بخشش و در (۵) جدی (۱۳۰۲) مطابق (۲۶) دسمبر (۱۹۲۳ م) نظامنامه اجراء تصفیه محاسبه ماضیه مورد اجراء قرار گرفت که به اساس آن باید تمام حسابات ماضیه دولتی تصفیه و پاک می شد. در اکثر دفاتر دولتی معاملات دولت با مردم، اجاره داران و غیره مبهم بود که تصفیه آن ضروری به نظر می رسید. مالیات بالجنس لغو و در حمل (۱۲۹۹ هـ) مطابق مارچ (۱۹۲۰ م) نظامنامه مالیه تدوین گردید که به اساس آن مالیات اراضی نقدی معین شد. مالیات بالجنس قبلی نه تنها از لحاظ پرداخت بلکه از نگاه دفتری نیز بار سنگین بدوش مردم بود. دهقان بیچاره مجبور بود مقدار چند فیصد از خرمین اش را با مصرف شخصی الی دفتر مالیه نقل داده و در آنجا در مورد کیفیت غله با ما مورین مالیه جار و جنجال می نمود. علاوه بر تکلیف که بر دوش دهقان

بود، دولت نیز ازین ناحیه خساره می دید. قسمتی زیادی از غله جمع شده تا زمان فروش و تبدیل نمودن آن به پول نقد حیف و میل ما مورین مربوطه میگردید.

نظامنامه جدید مالیه به اقتصاد مملکت بصورت عصری بنیاد پولی داد که در رشد اقتصاد اثر مستقیم دارد. این سیستم آزان تاریخ تا حال مورد اجرا است. علاوهً نظامنامه جدید زمینه، خیانت مامورین دولت را تا حدی از بین برده عواید دولت ازدیاد یافت. نظامنامه جدید مالیه همراه با اصول پولی جدید بنیه اقتصادی مملکت را تقویت و اصولی مالی آنرا کاملاً تغییر داد. همچنان نظامنامه مالیات اعتبار سکتور زراعتی را بلند برد و برای بار اول برای دهقان این زمینه مساعد شد که او مکلفیت اش را در برابر دولت بصورت ثابت و معین درک نماید. و بالاخره نظم جدید مالیاتی و سیستم پولی اخیر به دولت مجال داد دخل و خرج اش را تعیین و بودجه سالیانه دولت را ترتیب دهد. در (۲۵) جدی (۱۳۰۲ هـ ش) نظامنامه بودجه عمومی ترتیب گردید. میر هاشم وزیر مالیه انوقت و یکی متخصمی ایتالیوی (Bernardi) برای بار اول بودجه سالیانه افغانستان را ترتیب و به شورای دولت و شورای وزیران تقدیم نمودند. این اقدام جدید دولت نسبت عدم فهم کافی ما مورین و عامه مردم و حتی وزراء به درستی درک و استقبال نکردید. اما در واقع این انقلاب اقتصادی اثرات عمیق بر آینده مملکت داشت. کارهای وزارت مالیه بعد از وضع نظامنامه وظایف مستوفیان و سر رشته داران اعلی در (۷ جدی ۱۳۰۲ هـ ش) رونق بهتر گرفت.

ازین به بعد به رشد و توسعه زراعت توجه قابل ملاحظه بعمل آمد. علاوه بر الغای مالیات اضافی و شاقه نظام، مالیه نقدی، اقدامات دیگری نیز از قبیل تقاوی زراعتی صورت گرفت. تولیدات

زراعتی کشور گاهگاه به نمایش گذاشته می‌شد تا دهقانان تشویق و به زراعت و مالداری توجه خاص بعمل آرند. قانون وظائف ما مورین زراعت در (۲۵) قوس (۱۳۰۲) هـ ش تدوین و مؤرد تطبیق قرار گرفت.

در هفدهم ثور (۱۳۰۲ هـ ش) اراضی دولتی بفروش رسید که قسمت اعظم اراضی لایزرع کشت و زراعت گردید و در چهارم میزان همین سال لایحه ناقلین به سمت قطن که نفوس آن کم و زمین فراوان داشت وضع و نشر گردید. به مردم بی‌زمین، زمین داده شد و قسمت زیادی از فامیل‌های بی‌بضاعت بکار مصروف گردیدند این اقدام جدی دولت باعث از دیاد محصول زراعتی کشور گردید. اقدامات دولت در ساحه زراعت به زودی نتیجه مثبت داد. محصولات زراعتی به اندازه بلند رفت که گفته میشود قسمت زیادی از گندم برنج و سایر غله جات به روسیه صادر گردید و قسمت زیادی از اسعار خارجی را بدست آورد.

در هفدهم میزان (۱۳۰۲ هـ ش) لایحه محصول مواشی وضع و نشر گردید که به اساس آن حیوانات مالدار هر ساله شمار شده و از روی موجودیت آن مالیه گرفته می‌شد. وضع سابق که بصورت تقریبی از هر مالدار به جبر و کره مالیه جمع آوری می‌گردید از بین رفت اما وضع و رفتار ما مورین و فساد رشوت و اختلاس کما فی السابق دوام یافت که از اهمیت و پیشرفت برنامه‌ها جلوگیری بعمل می‌آورد.

به صنایع داخلی توجه شد. در اول ثور (۱۳۰۲ هـ ش) قانون تشویق صنایع مورد اجراء قرار گرفت. عده از جوانان افغان به ایران رفتند تا در فن قالین باقی مهارت بیشتر حاصل نمایند. همچنان عده زیادی از جوانان به فابریکه‌های اروپائی بحیث کارگروفتند تا با

اجرای کارهای عملی مهارت بدست آورده در تطبیق برنامه های صنعتی دولت بکوشند. این اشخاص به هر جای که رفتند اکثر شان باز برنگشتند وعده هم که آمدند وضع داخلی به آنها مجال کار را نداد.

تجارت که بر اقتصاد اثر مستقیم دارد نیز مورد توجه دولت قرار گرفت. گمرکات متعدده داخلی لغو و قانون منظم دولتی گمرکات بنام نظامنامه اخذ رسوم گمرکات در اول حمل (۱۳۰۰ هـ) نشر شد. بعدها در اول عقرب (۱۳۰۱ هـ) قانون تقاوی تجاریه وضع و انکشاف سرمایه داری تسریع گردید. معاکم شرعی معاملات تجاری در همین سال وضع و شرکت های تجاری تاسیس گردید که اسمای این شرکت ها و دستگاه های صنعتی را که در نظر بود به کشور وارد گردد غبار در (۱۹۱) تالیف اش ذکر نموده که به تذکر مجدد ضرورت نیست.

چون صنایع و اقتصاد افغانستان در حالت بدوی قرار داشت امان الله بخاطر حمایت اقتصاد افغانستان در مقابل واردات خارجی یک تعداد دستگاه های تولیدی را فرمایش داد که باید وارد میگردد. اما وقتی که تعدادی از این دستگاه ها وارد گردید افغانستان قبرستان تعداد زیادی از ماشین استعمال نشده گردید زیرا افراد فنی کافی وجود نداشت که آنها را بکار می انداختند و متخصصین خارجی هم به نوعی از انواع از فعالیت آنها بخاطر بدست داشتن بازار تجاری افغانستان جلوگیری بعمل می آوردند.

مقیاسات مختلفه وزن در گوشه و کنار مملکت مستعمل بود و اکثراً در معاملات تجاری و داد و ستد مردم با دولت خیافت ها صورت میگرفت. برای اینکه حکومت، توانسته باشد این نقیصه را رفع نماید در (۲۳) حوت (۱۳۰۴) مقیاس متریک وزن وضع گردید.

با آنکه دولت کوشید مقیاس جدید را رائج سازد ، استعمال آن از داخل فابریکه‌ها و منابع دولتی بیرون نرفت .

با مرور زمان مصارف دولت از دیاد یافت . تطبیق برنامه های دولتی به مقادیر هنگفت پول ضرورت پیدا کرد . کمک های خارجی به ندرت به افغانستان رسید . پرداخت عطیه سالیانه دولت انگلیس که در زمان عبدالرحمن و حبیب الله پرداخته می شد قطع گردید . روسیه با لشوکی که وعده نموده بود به افغانستان کمک های نقدی خواهد نمود صادق نبود به این ترتیب عواید ملی یگانه منبع بود که باید آزان در تطبیق برنامه های انکشافی جدید استفاده بعمل می آمد . دولت بخاطر تاه مین مصارف مورد نیازش مالیات زمین ، مواشی و گمرکات را بلند برد . سالیه زمین از پنج روپیه به هشت بلند رفت .

تجارت خارجی نیز از نظر دور نماند . با تنظیم امور گمرکی و تدوین قوانین جدید صادرات مملکت تشویق و از ورود اجناس لوکس تا حدی جلوگیری بعمل آمد . معاهدات تجارت متعددی با مملکت خارجی امضاء و اموال تجارتی افغانستان مخصوصاً قالین و قره قل به بازار های دنیا عرضه گردید . تجارت افغانستان با دو مملکت (روسیه و هند) قرار ذیل بود :

تجارت با هند (پوند سترلنگ)

سال	صادرات به هند	واردات از هند
۱۹۱۸ - ۱۹۱۹	۱۱۹۴۰۰۰ - - - -	۲۰۲۰۰۰۰ - - - -
۱۹۱۹ - ۱۹۲۰	۱۹۷۵۰۰۰ - - - -	۱۶۰۷۰۰۰ - - - -
۱۹۲۰ - ۱۹۲۱	۱۵۴۳۲۰۰ - - - -	۱۳۲۸۵۰۰ - - - -
۱۹۲۱ - ۱۹۲۲	۸۰۹۵۰۰ - - - -	۱۳۵۳۷۰۰ - - - -
۱۹۲۲ - ۱۹۲۳	۱۶۰۶۱۶۰ - - - -	۱۵۷۵۲۴۰ - - - -
۱۹۲۳ - ۱۹۲۴	۹۴۳۳۵۰ - - - -	۱۷۲۵۸۵۰ - - - -

تجارت با روسیه با لشویکی (به ربل)

واردات از روسیه

سال

صادرات به روسیه

۶۹۰۰۰	-----	۱۳۱۴۰۰۰	-----	۱۹۲۴ - ۱۹۲۳
۲۵۴۱۰۰۰	-----	۳۲۷۱۰۰۰	-----	۱۹۲۶ - ۱۹۲۵
۳۴۲۲۰۰۰	-----	۴۱۶۰۰۰۰	-----	۱۹۲۷ - ۱۹۲۶
۶۸۴۴۹۰۰۰	-----	۶۶۹۸۰۰۰	-----	۱۹۲۸ - ۱۹۲۷
۷۰۰۷۰۰۰	-----	۱۱۷۱۸۰۰۰	-----	۱۹۲۹ - ۱۹۲۸

بغاطر فراهم نمودن تسهیلات بیشتر تجاری به اعمار راهها خطوط هوایی توجه خاص صورت گرفت. تمدید شاهراه کابل، قندهار، هرات و آغاز پروازهای تجاری باعث گردید افغانستان قرنهای منزوی را با جهان تماس دهد. شاهراه کابل و سمت شمال نسبت مشکلات جغرافیایی و کوههای سر به فلک قابل استفاده نگردید که بعدها این پروژه در زمان محمد نادر و با الاخر در زمان ظاهر تکمیل گردید. امان الله در طول سفرش به اروپا با دو شرکت جرمنی و فرانسوی قرار داد بست که طبق آن در ظرف ده سال خط آهن کابل قندهار تمدید میگردد. در تابستان (۱۹۲۸) هیئت انجیران فرانسوی به سر کردگی، میچیل کلیمینکو (Michel Clemenceau) و پیری ماکچیف (Pierre Makcheef) از طرف شرکت سندی کای سر باسیل زهاروف (Sir Basil Zaharoff) جهت سروی پروژه مذکور به افغانستان آمد. سروی پروژه مذکور تکمیل اما کاران با سقوط امان الله معطل قرار گرفت.

نباید فراموش کرد که اقدامات مذکور همه در عمل پیاده نشد و دولت نتوانست به رفع ضروریات جرم و خواسته های مردم نایل آید. تقریباً اکثر برنامهها در روی کاغذ باقی ماند.

تحولات نظامی

امان الله یگانه فرزند حبیب الله بود که در مکتب عسکری درس خواند و یگانه منبع که او توانست به همکاری و یاری آن بقدرت برسد قوای عسکری بود لذا امان الله به نقش و اهمیت قوای عسکری خوب میدانست و میخواست آن را به شکل عصری تنظیم و قدرت و کفایت آنرا بالا ببرد.

تمام تحولات جدید در اردوی افغانستان به کمک و همکاری جنرال های آلمانی و ترکی بوجود آمد و اصول عسکری آن ممالک در قطعات اردو افغانستان تدریس میکردید. در مرحله اول جمال پاشاه بعد ها فخری پاشاه و بالاخره جنرال کاظم بیگ از ترکیه به افغانستان آمده بحیث مشاورین اعلی نظامی امان الله و طراحان بر نامه های جدید نظامی بکار آغاز نمودند آنها به اثر مشوره شخص امان الله کمیت و تعداد قوای بشری اردو را تقلیل بخشیدند تا در مقابل آن به کیفیت اردوی که باید افغانستان داشته باشد به فزایند. امان الله یک اردوی کوچک اما با کفایت و نیرومند میخواست داشته باشد.

امان الله که تحت تاثیر نظریات مشورت های محمود طرزی و دستة (جوانان افغان) که طرفداران ترکیه و (آلمان) بودند بود از همان ابتداء میل داشت تنظیم امور نظامی را به ترک ها و آلمانی ها واگنارد. او در یکی از مواد معاهده دولتی که با ترکیه در مسکو امضا نمود این عبارات را جاداد: «ترکیه یک هیئت نظامی به افغانستان خواهد فرستاد تا اردوی افغانستان را تنظیم نماید و در

انجا برای مدت اقل پنج سال و یا تا وقتی که حکومت افغانستان خواسته باشد باقی خواهد ماند.»

اصول نفرگیری اردوی افغانستان به اساس نظامنامه خدمت داخله عسکریه که در (۱۳۰۵) هـ ش بصورت علیحده به چاپ رسید تغییر یافت. معمول هشت نفری که توسط حبیب الله آغاز یافته بود از بین رفت. به اساس این اصول از هر قوم و قبیله از جمله هر هشت نفر باید یک فرد به خدمت نظام اعزام میگردد. اما امان الله اصول «پشک» یا قرعه را که هر فرد در سن بیست و پنج سالگی باید بخدمت نظام اعزام میگردد روی دست گرفت. این اصول که به نفع سران اقوام و قبایل و اشخاص با نفوذ نبود کشیدگی و جنجال را بین دولت و این عده اشخاص ایجاد نمود.

اقدام بعدی دولت این بود که تعداد زیادی از افراد اردو را از وظیفه برکنار کند تا از یک طرف تعداد تقلیل یابد و از جانب دیگر زمینه استخدام افراد جوان مهیا گردد. حقوق ماهوار افراد از بیست روپیه کابلی به پنج روپیه تقلیل یافت. اما در عوض آن سهولت های شب باش - تغذی - لباس بر ایشان مهیا گردید تا روابط افراد نظامی و علایق شان با دولت بیشتر و درجه وفاداری شان بالا برود. اما محمد تا در وزیر جنگ بابر نامه های ترک ها مخالفت شدید نمود. مقابلتاً محمود طرزی از این طرح پشتیبانی نمود. عده زیادی از افسران افغانی هم که با امتیازات و اختیارات وسیع ترک ها مخالف بودند جانب محمد نادر را گرفتند. به این ترتیب مقابله و رقابت بین دو گروه مخالف و طرفدار ترک ها شکل علنی را بخود گرفت. محمد نادر و طرفدارانش به این دلیل که عساکر متجرب را که چندین سال در اردو کار کرده اند به امید استخدام جوانان که باید تازه تربیه شوند از دست دادن نه از نگاه سیاسی و نه از نگاه نظامی

صحیح است به مخالفت برخاسته بودند. در جمله مخالفین محمد نادر یکی هم جنرال محمد، مبع معلم امان الله بود. محمد سمیع که اصلاً عرب و بعداً تا بیت ترکیه را بدست آورده بود بکدام ترتیب در اردوی افغانستان راه پیدا نموده و در اکادمی نظامی مدرس و بهیث معلم بر امان الله نفوذ داشت. چون او شخصاً محمد نادر را بدلی دید به طرفداری ترک ها جبهه گرفت. محمد ولی خان هم که از مخالفین محمد نادر بود جانب محمد سمیع را گرفت. وقتیکه موضوع به امان الله راجع شد مناقشه به نفع طرفداران ترک فیصله شد. این قضیه باعث تیرگی بیشتر روابط محمد نادر با امان الله گردید که از قبل روی مسایل فاسیلی رویه و خامت گذاشته بود.

در سال (۱۹۲۱) تعداد کثیری از افراد سابقه اردو از وظائف شان برکنار و در عوض آن افراد جوان دست بکار شدند. در ابتدا به انها ماهوار (۱۴) رویه حقوق و بعداً پنج رویه معطی پرداخت های جنسی قبول دار شدند اما این اقدام امان الله و مشاورین نظامی ترک شکل عملی بخود نگرفت. حقوق ماهوار عساکر که پنج رویه تعیین گردید در حبیب صاحب منصبان افتید و سایر سهولت ها هم مهیا نشد. فی نقد به انها رسید و فی جنس و فی هم بارک های قابل بود و باش لذا ناراضایی کامل در اردو رونما و آهسته آهسته عمیق تر و خطرناکتر شده می رفت. روح اعتماد و همکاری بین افراد و افسران ضعیف شده رفت.

هنوز اردوی افغانستان تنظیم نشده بود که قیام مردم خوست - صورت گرفت و محمد نادر حاضر نشد قطعات نامنظم را در مقابل مردم سوق دهد لذا او بهیث سفیر افغانسان در فرانسه تعیین گردید. جنرال های ترکی نیز که عده از قشون را به سمت پکتیا سوق دادند کاری انجام داده نتوانستند بر افراد تازه وارد از تجربه کافی جنگی

برخوردار نبودند لذا نتوانستند مقاومت نمایند .

طبق بر نامه جدید به امور لوژیستیکی و امکانات اردو نیز توجه بعمل آمد . یک فابریکه مهمات سازی المانی بنام (کروپ کمپنی - Krup Company) در کابل به کار آغاز نمود . به تعداد یکصد عراده لاری در ایتالیا فرمایش داده شد .

قوای هوایی در (۱۹۲۱) از طرف روسها تشکیل و در سال (۱۹۲۴) بار اول پنج فروند طیاره روس به کابل رسید . در قوای هوایی افغانستان بصورت مجموعی به تعداد ده فروند طیاره (D.H. q's) سه فروند طیاره (Junker) شش سینه المانی و دو فروند (Bristol Fighters) انگلیس در آن شامل بود^(۱) . قوای هوایی افغانستان بصورت انحصاری زیر نظر پیلوتها و مشاورین نظامی روسیه قرار داشت در ابتدا یک تعداد متخصصین فنی و پیلوتهای هندی و جرمنی هم در قوای هوایی افغانستان کار میکردند . اما آهسته آهسته از طرف روسها دور شدند . پیلوتهای روسی در افغانستان ماهانه مبلغ معادل (۴۲ - ۴۵) پوند سترلینگ معاش میگرفتند^(۲) . علاوه بر آن محل رهایش و سهولت های روزانه هم برای شان مهیا بود . در نظر بود ورکشاپ ترمیم طیارات نیز در کابل تا سیس گردد .

به تعداد (۲۵) نفر شاگردان برای تحصیل در رشته هوایی به شوروی و یک تعداد خیلی به فرانسه و ایتالیا برای تحصیل اعزام شدند . همچنین یک عده دیگری برای تحصیل شقوق نظامی در کشورهای روسیه و ترکیه فرستاده شدند . تعلیم گاه های مختلف

1. Afghanistan's Foreign Affairs, Adamec, P. 108.

2. The Emergence of Modern Afghanistan, P. 252.

تأسیس و تعلیم سواد اموزی در افراد سپاه پیش رفت و نظامنامه تعلیم گاه امیران و ضابطان (۱۳۰۵) هـ ش به همین مناسبت تصویب شد تا امور اردو را تنظیم سازد.

به تاریخ (۲۵) عقرب (۱۳۰۲) هـ ش مطابق (۱۶) نومبر (۱۹۲۳) نظامنامه وزارت جلیله حریه انتشار یافت که به اساس آن تمام اجراء اداری وزارت مذکور تدویر میگردد. این برای بار اول بود که اردو دارای لایحه و مقررات منظم گردید. در سال (۱۳۰۷) هـ ش قانون (فرقه استقلال تجدید) طرح گردید که به اساس آن باید روی تجارت حاصله از چند قیام داخلی، تغییرات و تعدیلات زیادی در اردو به میان می آمد که قیام اخری مجال توجه به آن را از بین برد. همچنان در (۱۳۰۵) هـ ش قانون ترفیع و تقاعد صاحبمنصبان اردو ترتیب اما مورد اجراء قرار گرفته نتوانست.

معارف

امان الله در زمره برنامه هایش به معارف اهمیت بیشتری می داد . او برای بنای معارف جدید ابتداء از حکومت ترکیه و بعداً فرانسه تقاضاء نمود که در طرح نصاب تعلیمی معارف افغانستان سهم پرازنده گیرند . امان الله در ساحت معارف نیز مانند سایر ساحات از متخصصین خارجی در خواست نمود که در اساس گذاری افغانستان به اصطلاح نوین از هیچنوع کمک و همکاری دریغ ننمایند. فرانسوی ها بیش از همه علاقمندی شالرا به معارف افغانستان ابراز نمودند و الفرید فوجر (Alfred Foucher) را که قبلاً در رأس یک هیئت باستان شناسی وارد افغانستان شده بود مؤظف نمودند در این زمینه با حکومت افغانستان همکاری نماید .

امان الله جهت تسریع امور معارف از یکطرف به تاءسیس مکاتب ثانوی و مسلکی جدید و از طرف دیگر به فرستادن محصلین افغانی به معالک خارجی اقدام نمود تا در اسرع وقت پرسونل مورد ضرورت مملکت را تکمیل نماید . او بخاطر اینکه توانسته باشد قوای بشری با کفایت و تعلیم دیده برای پیشبرد و تطبیق برنامه هایش تهیه نموده باشد بودجه معارف را نیز بلند برد که بعد از وزارت دفاع و دربار در درجه سوم قرار داشت و حتی بر مردم مالیات خاص برای معارف وضع نموده بود تا در پیشبرد امور سکتگی بوجود نیاید .

نصاب تعلیمی نیز مانند سایر برنامه های امان الله اساس (سکیولرستی) داشت . امان الله به این نظر بود که علوم متداوله

مدارس به درد مردم نمی‌خورد لذا باید آنها به فرا گرفتن علوم عصری در مکاتب مشغول گردند. امان الله در نهم میزان (۱۳۰۲ هـ ش) مطابق اول اکتوبر (۱۹۲۳) میلادی نظامنامه مکاتب خانگی را تصویب و بر مدارس دینی و علوم متداوله زمان قیودات وضع نمود. همچنان در (۱۳۰۵ هـ ش) نظامنامه معارف تدوین و مورد اجراء قرار گرفت که به اساس آن پروگرام‌های جدید در مکاتب معارف معرفی گردید. به این ترتیب پروگرام‌های معارف از همان ابتداء با مدارس دینی روی دشمنی بناء یافت. امان الله در قندهار، خطابه ای ایراد و مدارس خصوصی را مورد انتقاد قرار داد: مدارس کوچک و غیر رسمی هنوز معمول است. من فرمان داده‌ام که این مراکز باید بسته شوند و در عوض بر تعداد مکاتب رسمی، افزود گردد.

در سال (۱۳۰۲ هـ ش) نظامنامه نشانات معارف تصویب گردید که به اساس آن علاقمندان معارف و شاگردان مستعد و آنانکه در راه ترویج معارف و تشویق مردم جهت فرستادن اولادشان به مکاتب مستحق مدال‌های معارف میگردیدند نوازش می‌شدند. بر علاوه مدال‌ها و تحسین نامه‌ها، به شاگردان ممتاز معارف عطایای نقدی نیز داده می‌شد تا با دلگرمی کامل به درس‌های شان بپردازند.

علاوه بر مکاتب نهاری، در مرکز و بعضی ولایات مکاتب لیلیه نیز تاءسیس گردید تا از تمام ولایات کشور شاگردان جهت قراء گرفتن کدام مسلک خاص جمع شوند. در بیست و یکم جدی (۱۳۰۴ هـ ش) نظامنامه اداره لیلیه تدوین و مورد اجراء قرار گرفت تا امور مکاتب لیلیه به نوع احسن رونق گیرد مکاتب مسلکی، مختلف در پایتخت و ولایات کشور افتتاح گردید تا در رشته‌های مختلف شاگرد تربیه گردد. در اواخر سال (۱۳۰۲ هـ ش) نظامنامه دارالمعلمین و دارالمعلبات مرتب شد دارالمعلمین کابل که در زمان حبیب الله

افتتاح شده بود توسعه یافت و دارالمعلمین هرات جدیداً تاء سیس گردید.

مکتب حبیبیه هم در زمان حبیب الله تاء سیس و در زمان امان الله توسعه یافت. لیسه امانیه اولین لیسه ثانوی بود که به اساس مکتب حبیبیه در (۱۹۲۲ م)، افتتاح شده و بعداً در زمان نادر به (استقلال) مسمی گردید. در این لیسه پنج نفر فرانسوی و دوازده معلمین افغانی و یک زن فرانسوی به تدریس مشغول بودند و در اواسط (۱۹۲۳) میلادی این لیسه دارای (۳۲۰) نفر شاگرد بود^(۱). پروگرام های لیسه مذکور و نصاب تعلیمی آن از مکاتب فرانسوی اقتباس شده بود. در (۱۹۲۳ م) لیسه امانی (بعداً نجات) به همکاری جرمن ها افتتاح گردید. مدیر لیسه امانی داکتر ایوین (Dr. Iven) بود که به همکاری سه تن پروفسر المانی و عده از معلمین افغانی به کار آغاز نمودند. لیسه مذکور از (۱۹۲۴ - ۱۹۲۶ م) دارای صد نفر شاگرد گردید. در (۱۹۲۷ م) لیسه غازی افتتاح شد که به همکاری هندی ها و تعلیم لسان انگلیسی فعالیت می نمود.

چون امان الله در نظر داشت اصول اداری مملکت را طبق قوانین ترکیه جوان عیار سازد در (۱۹۲۴ م) در جمله مکاتب مسلکی (مکتب حکام) را تاء سیس نمود. علاوهً مکاتب تلگراف، رسامی، نجاری، معماری، السنه، زراعت، دارالعلوم عربی، مکاتب رشیدیّه در ولایات جلال آباد، قندهار، هرات، مزار شریف، قطنغن و رشیدیّه مستورات و مکاتب پولیس، طیبیه، مستورات، موزیک، قالین بافی و غیره تاء سیس گردید. به اساس نوشته داکتر

تئیری (Dr. Tenebre) مدیر انوقت لیسه امانیه به تعداد (۱۴) مکاتب ابتدائیه و ثانوی در کابل و یک یک مکاتب متوسطه در ولایات افغانستان وجود داشت و به اساس نوشته غبار تعداد شاگردان مکاتب ابتدائی در (۱۹۲۷) به (۵۱۰۰۰) در حالیکه و یگورین این رقم را (۲۰۰۰۰) قلمداد می نماید، و شاگردان مکاتب رشدی، مسلکی و ثانوی به (۳۰۰۰) نفر می رسید.

اهداف بنیادی معارف امانیه طوریکه از طرف امان الله و مشاور نزدیک او محمود طرزی شرح گردید عبارت بود از :-

۱- رشد صنف جوانان تحصیل یافته و رو شنفر (۱) در مملکت.

۲- تربیه کادر فنی در شقوق مختلفه علوم و فنون جهت تطبیق برنامه های جدید.

۳- بوجود آوردن و تربیه پرسونل متبحر اداری.

تعلیم و تربیه ابتدائی و ثانوی هر دو رایگان و از بودجه دوات بود. و کسانیکه به تحصیلات عالی ادامه میدادند معاش ماهوار و شاگردانیکه از ولایات به مرکز می آمدند در لیلیه ها تغذیه میکردند. با آنکه امان الله جدیت بیشتری در پیشرفت معارف به خرج داد اکثر برنامه هایش ناقص و مجال عملی شدن را نیافت زیرا :-

۱- برنامه های جدید از طرف علما بی اعتبار خوانده شد.

۲- امان الله و سائل کافی و افراد فهیمه نداشت. او بیشتر

بر متخصصین خارجی که هر کدام دارای اهداف خاص

استعماری بودند اعتماد می نمود. امان الله در ابتداء

به این موضوع پی برده نمیتوانست اما بعداً درک نمود

چنانچه روابط او با معلمین و متخصصین فرانسوی و

جرمنی بعد از اندکی رویه تیره گی گذاشت.

۳ - همزمان با تعلیم و تربیه مذکور امان الله برنامه های تعلیم و تربیه طبقه نسوان را رویدست گرفت که با عکس العمل شدید ملت مواجه گردید. ملت ترقیخواه و علم پرور افغانستان در ابتداء با وجود نواقص که در نصاب تعلیمی معارف وجود داشت به معارف علاقمندی خاص نشان دادند اما همینکه شنیدند امان الله تعلیم و تربیه مختلط را رایج می سازد شدیداً نسبت به او متفر شدند. علاوئاً ارسال دختر های افغانی به ممالک خارجی به این انزجار شدت بخشید.

در سال (۱۹۲۱) ملکه ثریاء و مادرش به مصارف شخصی شان مکتب دخترها را تأسیس نمود. این مکتب به سویه لیس و بنام (لیسه عصمت) یاد میگردد که بعداً به اسم (لیسه ملالی) مسمی گردید. در سال (۱۹۲۸ م) تعداد شاگردان لیسه عصمت به (۸۰۰) دختر می رسید.

افتتاح مکاتب نسوان جزء برنامه های وسیع امان الله بود که میخواست سطح دانش زنان را بلند برده (!) آنها را به سرحد آزادی (!) برساند. ملکه ثریا در اولین بیانییه افتتاحیه اش در لیسه عصمت گفت که «امید وارم تعلیم و تربیه جدید مقام اجتماعی زنان را بهتر ساخته به آنها فرصت سهم گیری در فعالیت های ترقیخواهانه دولت (!) را فراهم سازد».

امان الله نه تنها به تعلیم و تربیه جوانان و دختران افغانی در داخل کشور توجه می نمود بلکه آنها را جهت فراه گرفتن تحصیلات به سویه پوهنتون و فنون مختلفه به خارج نیز اعزام نمود. در (۱۹۲۱ م) هدایت الله پسر امان الله به همراهی (۴۴) نفر از محصلین افغانی که همه از فامیل های طبقه بالا و سردار زادها

چونند به فرانسه رفته در لیسه میچلت (Michelet) به تحصیل مشغول شدند سردار محمد داود نیز در همین زمره بود. از سال (۱۹۲۲ م) به تعداد (۴۰) نفر از محصلین افغانی به المان رفتند. عده دیگری هم در ممالک مختلف اروپائی مثل انگلستان و سوئزرلند و همچنان ترکیه و ایران مشغول تحصیل گردیدند. عده از محصلین مذکور بمصرف حکومتات مربوط و تعداد کثیری از آنها به مصرف حکومت افغانستان به تحصیل پرداختند که سالیانه مبلغ پنجاه هزار چوند از بودجه ضعیف دولت افغانستان پرداخته می شد.

گرچه امان الله فرصت این را نیافت که از فارغان مذکور استفاده بعمل آرد. اما آنها بعد از عودت شان بوطن هر کدام در رؤس کارهای مهم دولتی و مقامات عالیه قرلو گرفتند و آنچه را مردم افغانستان نمیخواست واقع شد.

مطبوعات

رژیم امان الله به تشرو پخش روزنامه ها مجلات - جراید - کتب و رسائل مختلف نیز پرداخت . جریده سراج الاخبار که ابتدا در سال (۱۹۰۵) تحت مدیریت مولوی عبدالروف خان و بعد ها در سال (۱۹۱۱م) مجدأ به مدیریت و رهبری محمود طرزی تا سال (۱۹۱۹) به نشر مضامین مختلفه پرداخت . سراج الاخبار در تحول فکری انزمان نقش اساسی داشته مربی فکری عده از تجدد طلبان و شهزاده امان الله عود و در انقلاب سیاسی افغانستان تأثیر مستقیم داشت . محمود طرزی مدیر و صاحب امتیاز سراج الاخبار در سال (۱۸۹۵) در غزنی تولد و با پدرش سردار غلام محمد خان طرزی که از مخالفین عبدالرحمن بود در (۱۸۸۲) به قلمرو هند از طرف امیر تبعید شد . او در سال (۱۸۸۴) از کراچی به بغداد باز به استانبول و یا الآخره در شام مسکن گزین شده در همانجا در سال (۱۹۰۰) چشم از دنیا پوشیده در شهر شام مقبره (دحداح) دفن گردید . گرچه امیر عبدالرحمن غلام محمد طرزی را عفو و سالیانه مبلغ (۲۰۰۰۰) روپیه کابلی معاش و بواجب برای خودش و خانواده اش مقرر کرده به دمشق می فرستاد و ارزو مندی عودت بوطن نظر به این امکانات تقویت می یافت اما چشم سردار غلام محمد طرزی به با زدید وطن روشن نشد . محمود از اهلی شام زن گرفت (۱۸۹۱م) زوجه او دختر شیخ محمد صالح مسدیه بود . طرزی در انجا مطالعات وسیع کرد و به جنبش فکری جوانان ترکی (حزب اتحاد و ترقی) سخت علاقمند بود . طرزی افکار ملی گرایی و ضد انگلیسی ترک های

جوان را تأیید و خود نیز به همین عقیده در سال (۱۹۰۵) با عایله اش به افغانستان بازگشت. طرزی دارای افکار لیبرال و از طرفداران پان اسلامیزم که در ابتدا یک نهضت مکتبی و بعد حیثیت یک جبهه سیاسی را اختیار نموده بود. (۱)

محمود طرزی به محض ورودش به افغانستان به ترجمه متن نظامنامه های (قوانین) ترکی به فارسی پرداخت. به اثر دعوت او عده کثیری از اهل فن ترکی به دربار حبیب الله آمدند. طرزی از یکطرف با اثبات استعداد شخصی اش و از طرف دیگر سلسله خویشاوندی های تازه نزد حبیب الله مقام خاص بدست آورد. چون او آرزو مند نشر کردن یک جریده بوده بعد از مساعی پیهم اجازه نشر مجدد سراج الاخبار افغان را بدست آورد، طرزی سعی بر این داشت که روح استقلال طلبی را در بین اطرافیان دربار انتشار چیز فهم بخشی و تقویت بخشد و هم وضع فکری و طرز زندگی آینده مملکت را به اساس نظم غربی بر علاوه انجام وظیفه نشر سراج الاخبار به ترجمه و تالیف کتب هم می پرداخت. یکی از کتاب های که او ترجمه نموده (منازعه علم و دین) تالیف (جان ویلیام درپر) J.W. Draper بود که اصلاً تحت عنوان (تاریخ منازعه بین دین و ساینس) نوشته شده بود. ترجمه و چاپ این کتاب خشم مسلمانان را نسبت به لیبرال ها برانگیخت.

۱- مقالات محمود طرزی ص ۱۳ - ۱۶ - ۴۸ - نوشته داکتر روان فرهادی، طبع کابل

بعد از آنکه افغانستان در ساحه سیاسي مستقل و آزاد شد در ساحه لشراقی هم تحولات عمده بوجود آمد. در دوره امانیه به تعداد (۲۳) اخبار و جراید به نشر می رسید. ازین جمله یکی هم جریده (امان افغان) بود که در واقع ادامه رسالت سراج الاخبار را بدوش گرفت. امان افغان از (۲۲) حمل (۱۲۹۸) هـ ش مطابق (۱۲) اپریل (۱۹۱۹) به نشر اتفی آغاز نمود. مدیر امان افغان در ابتدا عبد الهادی داوی و بعداً به اشخاص مختلف مسؤولیت سپرده شد. داوی مثل عبدالرحمن لودین از همکاران محمود طرزی بود. او که در سال (۱۸۹۵) در کابل تولد یافته بعیث یک لبرال اصلاح طلب به روح سراج الاخبار به فعالیت پرداخته و میکوشید از برنامه های دولت و اقدامات آن قدر دانی کند. نوشته های داوی که در حقیقت اکثر سرمقاله ها را تشکیل میدهند روی مسائل ملیت خواهی معرفی اصلاحات لازمی در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بصورت کل نظم زندگی مردم افغانستان زیادتر می پیچیده. در اولین شماره امان افغان هدف نشراتی آن ذیل معرفی گردیده است.

۱- در وطن و ابنای وطن شوق تحصیل علم و فن پیدا کردن و ازبیداری لازمه عصر حاضر آگاهی دادن است.

۲- افکار آزاد را ازاد اشاعت نمودن.

۳- هیئت موجوده محترم دولت مطبوعه مقدمه خود را بنابر آزادی دوستی و ازادی خواهیش) احترام و اطاعت صحیحانه و حتی الامکان اعانت صادقانه نمودن.

۴- بیطرفانه ابنای وطن را اشنای سیاست دنیا، خصوصاً عالم اسلام ساختن. (۱)

دوره نشر اسان افغان را می توان دوره قانون سازی الوقت خواند چه درین دوره بیش از پنجاه نظامنامه توسط دوایر مختلف ساخته شد و از طرف شورای عالی دولت تنظیم و ترتیب شده و به محل تطبیق گذاشته می شد که اکثریت آن دو (اسان افغان) به نشر رسیده است .

در فبروری (۱۹۱۹) اتحاد مشرقی به مدیریت برهان الدین کشکی ماه دوبار منتشر میگردد . و هم در سال (۱۹۲۰) جریده اتفاق اسلام از هرات به مدیریت عبد الله خان هروی در هر هفته به نشر می رسد . که بعداً از طرف استاد سلجوق به فریاد مسمی گردید . در مزار شریف جریده بیدار و جریده اتحاد اسلام در (۱۹۲۰) و جریده اتحاد بغلان در سال (۱۹۲۱) از بغلان نشر می شد . جریده اتحاد خان اباد در سال (۱۹۲۲) در قطن چاپ می شد . (طلوع اسلام) در سال (۱۹۲۱) از قندهار هفته وار نشر می شد . جریده هفته وار (ستاره افغان) از کوهستان به مدیریت غبار چاپ می گردید . روزنامه (حقیقت) هفته سه بار در کابل به مدیریت برهان الدین در سال (۱۹۲۳) و چهار سال بعد روزنامه انیس از طرف محی الدین انیس در کابل به نشرش آغاز نمود . انیس روزنامه ملی بود که مضامین مختلفه را به نشر می رسانید . در شماره مورخ (۵) می (۱۹۲۷) در روزنامه انیس ذکر گردیده که وانیس طفاک نوزاد است در عالم مطبوعات میخواهد در ، اوقات فراغ ندیم ، در ساعت های کار معاون ، در امور مشکله مشاور ، در معاملات غم و اندوه سمیر و الحاصل در حیات فکری و عملی عموم خاصاً ، فریق مامورین مؤنرو خدمتگار گردد .

همچنان به اساس فرمان دولتی در یکمده از وزارت خانه هاهم مجلات مختلف به نشر رسید . (آینه عرفان) در سال (۱۹۲۱) از

طرف وزارت معارف به مدیریت استاد هاشم (شایق) نشر میگردد .
مجله (ثروت) از طرف وزارت عالییه و مجله (اردو) به مدیریت عبداللطیف خان غنبد مشر غازی ماهوار از طرف وزارت حرب منتشر میگردد .

یکی از اهداف عمده دولت و نویسندگان مورد توجه دولت امانی این بود که در روابطه اجتماعی و وضع زندگی خانوادگی مردم افغانستان تغییرات اساسی به میان آرند . این فکر از طرف طرزی ، خانم او و دختر اش که همه از تمدن ترک و طرز فکر جدید نمایندگی می نمودند از همان ابتدا تعقیب میگردد . سراج الاخبار در شماره (۱۵۷-۱۵۸) جدی (۱۲۹۰) هـ ش سال اول نشرانی اش تحت عنوان (ضرورت پیشرفت زنان) می نویسد که سراج الاخبار که مقصد یگانه آن نشر معلومات نافعه برای اهالی وطن است بهض سخنانی که موجب فائده مستورات و محذرات وطن باشد درج اوراق خود نماید .^(۱) نشر مطالب انتقادی راجع به وضع زندگی زن در افغانستان باعث ایجاد مشاجرات قلمی در سراج الاخبار گردید که عده از علما در مورد اعتراض ، و سراج الاخبار بهجواب آن می پرداخت . مثلاً ملا محمد رفیق از قوم نور زائی درانی قندهار ، مفتی محکمه نبود هزاره جات درین مورد به اعتراضات لازم پرداخته که جواب ردان هم از طرف محمود طرزی داده شده که جریان این از شماره های :-

(۸-۶۸ قوس ۱۲۹۲ هـ ش) (۸-۱۰ دلو ۱۲۹۲) سال سوم سراج الاخبار در کتاب روان فرهادی صفحات (۴۹۴-۵۰۶) درج است . در شماره (۲۳) مورخ پنج سنبله (۱۲۹۱) سال اول نشراتی سراج الاخبار مقاله تحت عنوان (زن در عایله چیست) از وظایف

عمده زن حرف زده وی را (اصل و اساس عایله و خمیر مایه اصلی یک عایله) می دادند. محمود طرزی اظهار داشت که: تا زمانیکه زنان تعلیم یافته نشوند ترقی و پیشرفت ناممکن است.

به هر صورت دوره سلطنت حبیب الله به پایان رسید اما همان رجال که اداره روند فکری و سیاسی دربار را در دست داشت بر سرکارشان باقی ماندند. رجال مذکور در دور امانیه با داشتن فرصت و اختیارات بیشتر به تعمیق برنامه های که نزد خود داشتند پرداختند. فکر که در سراج الاخبار به آن توجه صورت میگرفت در دوره امانیه انکشاف کرده و حتی ضرورت این امر که اخبار مستقلی برای میرمن ها نشر شود احساس شد.

جریده (ارشاد النسوان) به نشرات هفتگی اش در سال (۱۳۰۰) هـ ش^(۱) آغاز نمود. واضح است این جریده برای تعلیم زنان افغان تأسیس شده بود. نام مدیر جریده به قسم مخفف (ا-ر) که عبارت از است از (اسمار سمیه) معروف به (بی بی عربی) همسر محمود طرزی و نام سر محرران به قسم مخفف (ر-ا) درج گردیده که میرمن (روح افزا معروف به منشیه) دختر محمد زمان خازن الکتب و همشیره حبیب الله خان طرزی است.

ارشاد نسوان بصورت عموم خبر های مربوط به اسور نسوان مثل میله ها و غیره سرگرمی های اجتماعی را به نشر می رسانید. مثلاً در شماره سوم سال اول پنجشنبه باز ده حمل در مورد میله زنان در

۱- مطبوعاتو ته نبوه کتنه، تالیف محمد کاظم آهنگ و داکتر محمد طاهر صدیق. اما مایل هر وی در کتاب معرفی روزنامه ها جراید و مجلات افغانستان تاریخ تاسیس آنرا ۱۳۹۹ ذکر نموده است.

باغ بابر چنین می نویسد: «بنابر اعلانی که یک روز پیش شده بود جمله طائفه نسوان شهر کابل جنت نشان از وقت (۶) بجه صبح جوقه جوقه و فوج فوج بسوی باغ بابر شاه که از باغ های تاریخی شهر عزیز ماست رهسپار گردیده بودند و باغ را که مشاطه باد بهاری به گل های شکوفه و سبزه های ترو تازه اراسته و پیراسته کسوده بود بر نمودند.

احاطه چهار دیوار باغ بسیار کلان دکانها بازارهای زنانه از هر صنف و هر قسم ترتیب شده بود که فروشندگان همگی نسوان و خریداران نیز از همان جنسی لطیف النسوان بودند. (۱)

مقاله ها و سر مقاله های ارشادا لنسوان بیشتر را جمع به امور نسوان می بود که قسمت اعظم آن شکل انتقادی می داشته مثلاً را جمع به (اغوا سارت) در این جریده نوشته می شده که . . . هو فرد انسان که کلمه طیبه بگوید و بدل بران ایمان به آورد آزاد می باشد . یعنی در قید بندگی هیچکس در نمی آید و خرید و فروش نمی شود . . . برده فروشی در اسلام خیلی ساده و خاص یک چیز بوده است که هیچگاه به برده فروشی فرنگیان مشابهت بهم نمی رساند . . . چون جریده مذکور روابط خانوادگی و ارتباط مرد با زن از نگاه اسلام را باهم خلط و ازان استنباط بی مورد می نموده موجب نگرانی شدید علماء گردید . اعتراض آنها این بود که خرید و فروش زن در اسلام وجود ندارد وضع فعلی را نظام بردگی گفته نمیتوانیم لذا نشرات دولت باید به موضوع متوجه باشد .

مایل هروی می نویسد که از سبک و سلیقه مضامین بر می آید که انرا مرحوم محمود طرزی نشر میکرده و مقالات همه به

تحریر او ست .

روزنامه (حقیقت) برای نخستین بار بروز چهارشنبه (۲۲) برج
اسد (۱۲، ۳) هـ ق مطابق (۱۹۲۴م) به نگارندگی برهان الدین
کشکی در آسمان مطبوعات نمایان گشت . روزنامه حقیقت وقتی به
نشرات آغاز کرد که قیام ملای لنگ و رقایش صورت گرفت .
نخستین مقاله این روزنامه هم راجع به همین موضوع بوده است .
بعد از منکوب شدن قیام نیز روزنامه مذکور برای یک سال به فعالیت
های خاص که به عهده داشت ادامه داد . تسبیح اعظم مقالات
مذکور که در هفته سه روز به نشر رسید هم راجع به اوضاع داخلی
اسباب قیام خوست و نتایج آن اختصاص داشت . طوریکه از اسم
روزنامه معلوم است - دولت قصد داشت علت نا ارامی های داخلی
را تنها مداخلات خارجی قلمداد نموده به رد انتقادات که از طرف
مردم بر دولت وارد می آمد بپردازد . مثلاً در شماره (۷۰) صفحه
(۴) این روزنامه مضمون تحت (قهر خدا به جان ملا) به نظر می
رسید که در آن کلمات شدید العن در مورد ملا ها بکار برده شده و
سهم آنها را در قیام خوست مذمت نموده است .

امور اجتماعی

رژیم امان الله مانند هر رژیم بورژوا و لبرال دیگر خواهی تمخواهی متضمن تحولات اجتماعی بود. آئین زندگی مردم، روابط خانوادگی - سطح دانش مات و رواج ها و عنعنات ... توجه رژیم را بخود جلب نمود. تجارب تلخ امان الله از ازدواج های اولی اش اوضاع خانواده پدرش - روابط او با قامیل های جدید ورود دربار حبیب الله که هر کدام از طرز فکر های مختلف نمایندگی میکردند و بالاخره قرابت او با محمود طرزی همه در قالب ریزی فکری امان الله اثر مستقیم داشت.

امان الله که تا هنوز از مملکت بیرون نرفته بود جهان مترقی و پیشرفته را در نظرش ترسیم و قصد داشت افغانستان را در اسرع وقت به آن سرحد برساند. او مثل سایر حلقه های ملی گرا وقت دو عامل عمده را باعث عقب ماندگی افغانستان و مانع شرق میدانست: بی سوادی مردم و برنامه های وسیع استعمار. لذا او بهیچ یک ملی گرا افراطی موقف ضد انگلیسی را اتخاذ و چنین می اندیشید که برای رسیدن به سطح رشد ممالک عرب باید در طرز فکر و وضع اجتماعی موجود تغییرات اساسی بوجود آید. امان الله مانند محمود طرزی و ثریا چنین می آیند پیشید که «ترقی مملکت بدون تعلیم نساوان ممکن نیست» و باید این طبقه از بردگی آزاد گردد (!) .

چه نوع آزادی؟ از قید کدام بردگی؟ و بالاخره چه نوع نوع تعلیم برای چه هدف؟ بررسی این موضوعات روح مطلب را

تشکیل داده در توضیح مشکلات که تا امروز دانستیم ما است کمک می نماید .

بزرگترین آزادی که امان الله میخواست به زنان افغانستان دهد بدورانداختن حجاب و لباس بود که به نظر او اساس و بنیاد اسلامی و دینی نداشت بلکه رسم و رواج ها و عتبات مردم طی قرون متمادی به آن تقدس بخشیده بود لذا باید زنان افغانستان وحتى تمام زنان مسلمان از این قید آزاد میگردیدند . امان الله و خانم اش - ثریا - در مورد مسئله حجاب منتظر بودند و هر دو در این راه مبارزه مشترک می نمودند . جریده امان افغان در نشریه (۲۵ جولای ۱۹۲۸ م) نوشت : بصورت عموم دیده شده که رسم و رواج ها بعد از طی چند ایام بصورت یک اصل مذهبی درآمده است و این در تمام مذاهب واقع شده . همین موضوع در مورد حجاب هم صدق میکند . در ابتداء این مسئله خیلی ساده و یک معمول ملی بوده مگر بعد از مرور زمان بحیث یک اصل مذهبی درآمده است . . . اگر مسئله حجاب به شکل فعلی ادامه پیدا کند امکانات پیشرفت و ترقی مال شرق مخصوصاً مسلمانان ناممکن است . . . زنان در تمدن بشری نقش ارزنده داشته اند و من به جرأت میگویم که تا زمانی که طبقه اناث شرق تربیه لازم به اساس اصول جدید بنیست نیاورده در زندگی مفید بوده نمیتوانند . و انا نیکه به اساس تنگ نظری شان میگویند زنان حتی باداشتن حجاب نیز تعلیم و تربیه کسبه نموده میتوانند مفهوم واقعی تعلیم و تربیه را ندانسته اند . تعلیم و تربیه محض بخواندن و نوشتن اطلاق نمیگردد بلکه تعلیم و تربیه به فهم وسیع آن عبارت از آمادگی عملی انسان از طریق دوس - تجربه و آزمایش های است که فقط از طریق مراکز عمومی تعلیم و پوهنتون ها میسر شده می تواند که این آمادگی در زیر پرده ممکن

نیست. بهر صورت من برای منفعت مردم شرق خویش به آنها توصیه می‌نمایم که رهبوش‌های شانرا دور انداخته راهی را انتخاب نمایند که قرآن توصیه نموده است.

این مقاله از ملکه ثریا بود که بعد از عودت اش از اروپا به چاپ رسید. ثریا برای (شش ماه بی بند و باری غرب را از نزدیک مشاهده کرد و خود نیز تجارب کافی ازان داشت.

امان الله در طول سفرش به اروپا در مصر گفت که:
من متعجبم که چرا مردم مصر بر پوشیدن رهبوش به این عقیده که آن یکی از مقتضیات مذهبی است پافشاری می‌نمایند. پوشیدن این رهبوش‌ها از طرف مستکبران بخاطر ترغیب گردیده که مسلمانان با انجام این عمل احساس نمایند بهترین مسلمانان اند و لوهیج عدل شان اسلامی هم نباشد. ما هم این رواج‌های ملی را داریم لیکن ما انرا مانع نموده ایم زیرا این روحیه بنیاد اسلامی ندارد. اسلام با آزادی - برابری و همه انجیزهای را که باعث ترقی ملت میگردد می‌آموزاند. دین ما را به تقوی و وطن پرستی دعوت می‌نماید. و بالاخره مسلمان آزاد است هر نوع لباس دلخواه اش را انتخاب نماید.^(۱)

همچنان امان الله عده از زنان کابل را در جولای (۱۹۲۸) در حالیکه اکثر شان با حجاب بودند در قصر دلکشا بحضور پذیرفت. او از تجارب سفرش به انها قصه کرده گفت: خوشبختانه که من به چند مملکت اسلامی سفر نمودم و به این نتیجه رسیدم که در هیچ یک از آن ممالک، بی ترکیه و بی ایران زنان زنده بگور اند. حجاب شما را از ترقی و پیشرفت باز داشته، از نعمت علم محروم ساخته و

مانع آن گردیده که بر خلاف خواهران غربی تان بدون کسب و پیشه باقی بمانید. در واقع این موضوع شماراً مجبور می سازد که محتاج شوهران تان باشید. امید و ارم روز فرا رسد شمارا ازین قید و ها بینم (۱)

در این وقت در ترکیه و ایران هم حکومت های جدید ان یعنی مصطفی کمال و رضا شاه به شدت تمام در برابر اسلام به دشمنی پرداخته بودند و میخواستند ممالک شانرا به نمونه ملل غرب عیار سازند. امان الله نیز درین مسیر حرکت داشت.

امان الله قبل از سفرش به اروپا و حتی پیش از آنکه بر اریکه به سلطنت تکیه کند دارای بر نامه های وسیع در مورد زنان بود و از سراج الاخبار معلومات کافی درین مورد بدست آورده بود. از قبل در نظر داشت نظام زندگی خانوادگی مردم افغانستان را تغیر دهد بر نامه های معارف امانی این هدف را فراموش ننموده بود.

در جون (۱۹۲۹) امان الله به مکتب دخترها رفته خطاب به انها گفت: مسئله حجاب در افغانستان به شکل مزخرف ان عملی گردیده است. پرده نباید مانع پیشرفت و ترقی ملت گردد.

به نظر امان الله زن با حجاب ضعیفه خانه نشینی بوده که در تمامی عمر از پدرش - شوهرش - پسرش و پرا درش فرمان شنیده و به شکل های مختلف سر زنش شده. در حالیکه حجاب یک اصل اسلامی است و از خود فلسفه خاص دارد نه مانع ترقی میگردد و نه باعث جهل و بی سوادی نسوان. امان الله غافل ازین بوده که تابستانه ما فی های اجتماعی نتیجه قرن ها حکمرانی شاهان خود کام بوده.

1. Fire in Afghanistan, P. 377-78.

چنین نبوده که حجاب زنان ملت را به این مشکلات و بد بختی ها گرفتار نموده باشد. هر مشکل که در جامعه وجود داشته نتیجه عدم تطبیق قوانین اسلامی و تنظیم امور زندگی مردم در سایه قرآن بوده.

امان الله نظام موجود خانوادگی را نظام بردگی میدانست که در آن زن در بدل پول فروخته می شده و مجبور بوده تمام مظالم شوهر را تحمل نماید. لذا اودر سال (۱۹۲۰م) (انجمن حمایت نسوان) را تحت سرپرستی خواهرش - کبری جان - تأسیس و به آن وظیفه داده بود زنان را تشویق نمایند در برابر یعدالتی های شوهر اعتراض نمایند.

امان الله طالب حقوق مساوی مرد بازن بود. این مساله که به صورت یک مساله سیاسی و اجتماعی مطرح بوده طرز فکر بورژوازی است که از زمان انقلاب فرانسه به این طرف مطرح گردیده. در حالیکه اسلام عدم تساوی شوهر و زن را برقرار کرده. شوهران بر زنان (سرند) زیرا که خداوند متعال ایشان را برتر از آنان ساخته: (الرجال قوامون علی النساء) . . . و این پایه های اعتقادی و فلسفی خاص دارد. نه به مفهوم اینکه از شخصیت زن انکار شده بلکه با توجه خاص به مقام زن و حقوق خاص که به او داده شده از مرد پائین تراست. زن و مرد در سرشت و طبیعت همسان و برابرنند. (تن واحد) اند.

مسئله (تساوی زنان و مردان) بایسا از احکام شرع مخالف بوده باعث تنفر شدید در بین مردم افغانستان گردیده بود. مسایل میراث و طلاق شهادت و نظر و . . . همه از موضوعات بود که با نظر (تساوی زنان و مردان) مغایرت داشت. لذا آن شیر شرعی تلقی میگردد.

در شماره اول سال سوم - (۲۵) سنبله (۱۲۹۲) میلادی در
 جریده سراج الاخبار در مورد مهر - نکاح مراسم عروسی ها و تعزیه
 داری ها چنین نوشته بود (در وطن عزیز ما مهر - نکاح و مراسم
 عروسیها و ختانها و تعزیه ها بدرجه بلند پروازانه و افراط پرورانه
 بود که انسان را حیرت دست می داد . مثلاً مهر نکاح مردمان
 اصناف و رعیتی نیز از هزار ها روپیه نقد و بسی چیز های جنس
 کمتر نبود . علی الخصوص از خاندان جلیله معمد زائی از لک ها روپیه
 و به صد ها جریب زمین و کنیزان و غلامان و جواهر و غیره بالا پروازی
 میکرد . چه جای آنکه دختران سلاطین ! مراسم عروسیها ختانها و
 تعزیه ها نیز همچین بود . یعنی یک عروسی خانمان صاحب
 عروسی را بر باد میکرد و سیال داری های آن مراسم ، صاحب عروسی
 را به ماتم هدم می ساخت . تعزیه بنام سیالی مرده داری به چنان
 مصارف و مخارج زیادی متوقف بود که مرده دار غم مرده را هیچ
 بغاطر نمی آورد بلکه غم تدارک مخارج آن بار بار افزونتر از غم
 مرده می بود .

اولاً در زمان اعلیحضرت ضیاء الملت والدین در محدود
 نمودن اینگونه مخارجات یهوده ولا یعنی او امر شرف صدور یافته
 بود . ولی ذات سراج الملت والدین در تعدید این مساله تشدید
 قانون فرموده برای مهر نکاح اهالی و اصناف را از حد تا پنجصد
 و از بزرگان قوم را از هزار تا به هزار و پنجصد وحد اعظم خاندان
 جلیله را تا به پنجهزار روپیه مقرر فرموده حبه و دینار واحدی افزونتر
 از آن را ممنوع و مراسم عروسی و ختنه ها و ماتم داری هارا نیز
 از آن اسراف های پر لاف و گزاف بی معنی و اراها نیده به یک حد
 معین مشروع تعدید فرمودند . حتی در ماه جمادی الثانی همین سال
 فرخنده فال که مراسم عروسی همشیره مکرمه اعلیحضرت پادشاهی

بوقوع آمد و خود ذات اعلی حضرت وکیل نفسی آن محذره عالیله شده بودند مهر نکاح را بیست و یک روپیه کابلی تعیین فرموده باین مرحمت شاهانه آن بدعت های سابقه را سراسر محو و نابود ساختند .

در سایه همین نظر اسان الله در (۳۲) اسد (۱۳۰۳) ۵ ش نظامنامه تعزیه داری و بعدآدر اول سنبله همین سال نظامنامه عروسی نکاح و ختنه سوری را تدوین و به چاپ رسانید . به اساس این نظامنامه مهر زنان به بیست و نه و نیم روپیه کابلی محدود و بر مصارف گزاف که در محافل عروسی ، نکاح ، تعزیه داری ، ختنه و غیره رواج ها بعمل می آمد قیودات وضع گردید . زن حق داشت در انتخاب شوهرش نظر دهد و در صورت لزوم نارضایتی اش را ابرازدارد . همچنان به زنان بیوه حق داده شد آینده زندگی اش را خود تعیین نماید . قبلاً به اساس قوانین رسومی این حق از بزرگ فامیل متوفی بود . بهمین ترتیب تعدد زوجات منع قرار گرفت .

مسئله تعدد زوجات یکی از موضوعات عمده مورد بحث امروز است که درین مورد حملات بی جا و اتهامات ناجوانمردانه از طرف دشمنان اسلام صورت گرفته ، این مساله در اسلام یک ضرورت اجتماعی است که در شرایط خاص مجاز شناخته شده اما برداشت بی خبران ازان طور دیگری است که بررسی آن در اینجا بی مورد خواهد بود .

آخرین هدف اسان الله بیرون کشیدن زن از خانه و وظائف مختص خانوادگی او بود . شاه بعد از مراجعت اش از اروپا قبل از ورودش به کابل در چندهار بیانات ایراد نمود و از تجارب سفرش قبضه ها نمود که در ضمن بر طرز زندگی مردم افغانستان و طرز فکر آنها تاخت و تاز نمود . وی - گفت :- . . . من شخصاً در اروپا

مشاهده نمودم که زنان دوش بدوش مردان کار میکنند و در تمام ساحات زندگی و در همه امور در ساحهٔ سیاسی، اجتماعی، تجاری سهم فعال میگیرند. شما میتوانید زنان را در دفاتر، در کارخانه‌ها و در فابریکه‌هایباید. آنان ماشین‌های بزرگ را فعال می‌سازند، در پیشروی ارتش کار میکنند و در حلقه‌های سیاسی فعالیت می‌نمایند. خلاصه در هر جا بروید زن هست. مگر برعکس زنان افغانستان تنها این را می‌دانند که بیکار در خانه بنشینند و بخورند....

پس شما چه می‌توانید بکنید بکوشید شما خود پول بدست آرید. شما در مملکت تان هرگونه معدن دارید. آنها را استخراج و از آن استفاده نمائید. شرکت‌ها، فابریکه‌ها و کارخانه‌ها تأسیس نمائید کمی زحمت و شجاعت به خرج دهید. در انصورت مبالغ هنگفت پول خواهید بدست آورد....

به این ترتیب امان الله از دنیای که در خیال ترمسیم کرده بود دیدن نمود و چنین نتیجه‌گیری نموده که پیشرفت و ترقی غرب به‌خاطر سهم‌گیری زنان در امور غیرفامیلی بوده لذا باید زنان افغانستان هم به اجرای کارهای مهم مملکتی و تولیدات بپردازند. او این حقیقت را نا دیده گرفته بود که زنان افغانستان در حیات روزمرشان با مردان دوش‌به‌دوش کلر میکرده. زنان طبقه غریب حتی در مزارع در زیر آفتاب سوزان با شوهران شان کار می‌نموده‌اند. صرف زنان طبقه حاکم مفت خور و بیکاره بوده‌اند که در تحولات جدید هم توانستند با استفاده از فرصت مکتب بخوانند و با سواد شوند و در دفاتر کار کنند و با الاخره حکمرواگردند. ریفرم‌های امان الله با مشکلات عینی مردم افغانستان سازگار نبود. کارخانه و فابریکه وجود نداشت که دران قوای بشری فکور بکار می‌افتاد بر علاوه آن طبقهٔ اثاث هم بکار مشغول می‌شد. تنها

چیزی که از این رفوچرم ها بدست می آمد این بود که زن باید بیرون تازد و فتنه افروزد . آرایش نماید و مکتب بخواند و بر چوکی قدرت اتکاء نماید . که آن برای غریب میسر نبود .

نباید فراموش کرد که اسلام هرگز روابط خانواده را بر پایه استقلال و یا عدم استقلال اقتصادی بی ریزی نکرده و همچنین بر پایه کلر کردن و نکردن زن استوار نساخته . بلکه این سازمان را فقط بر پایه فطرت بنانهاد . و همه می دانیم که فطرت هم تغییر ناپذیر است . اسلام علی رغم اینکه بزین استقلال اقتصادی کامل داد و علی رغم اینکه مقر داشت که در وقت ضرورت بیان اجتماع بیاید و کار کند و رفع نیاز نماید . تشکیل خانواده را بر آن اساس بنانهاد که زن زن است و باید وظایف فطری زنانه را بعهده بگیرد و مرد مسئولیت تأمین مخارج زندگی را . (قوامین) به معنی سیادت و سروری نیست بلکه مسئولیت و وظیفه (نگاه دارندگی و اداره) است که طبق احکام بیان شده باید انجام شود .

امان الله بر طرز لباس مردان نیز قیودات وضع نمود . لباس های معمول سابقه (پیرهن و ثوبان) لنگی کلاه قره قالی و غیره را به دلایل اقتصادی منع قرار داد . او بخاطر اینکه توانسته باشد از تولید تکه جات خارجی جلوگیری کرده باشد و بتواند ضروریات داخلی را از تولیدات داخلی تکافو نماید امر نموده بود که باید لباس های معمول سابقه از بین برود و در عوض ثوبان کلاه شپو و بطلون بپوشند . کسانیکه از این امر اطاعت نمی کردند شدیداً مجازات میکردند .

آنچه بیشتر مایه پریشانی مردم گردیده بود صورت تطبیق این برنامه ها بود . شاه امر نمود تا در جامه های مخصوص در با یخت تا بلوها گذاشته و نوشته ! هیچ زنی با برقع نمیتواند

از اینجا عبور نماید . پلیس ها این امر را تطبیق می نمودند و زنان
 فا داری که البسه عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده و توان
 پوشیدن لباس نسبتاً خوبی را نداشتند مجبور شدند که از خریداری
 ما یحتاج شبانه روز خود در بازار های معمور تر صرف نظر کنند .
 شاه امر نمود که تمام مردم در شهر کابل دریشی و کلاه شپو بپوشند
 و در هر چند قدمی پولیس استاده بود که از متخلفین جریمه نقدی
 میگرفت . قطع نظر از مصارف دریشی که از توان اکثریت مردم
 خارج بود برای تطبیق این امر هیچ مغازه بزرگی که اقلاً برای صد
 هزار نفر دریشی و کلاه داده بتواند موجود نبود لهذا اغلب دکانداران
 کلاه های افسران نظامی در سر میگذاشتند . مردم (سیک) که مذهباً
 مو های ، ناگرفته خود را در دستار های بزرگ می پیچیدند ناچار
 بودند با کلاه های پشمی کش دار سرو دستار خود را یکجا بپوشانند
 و این خود شهر را به یک تابلوی (کاریکاتوری) مبدل ساخته بود .
 خصوصاً که سلام دادن با دست منع شده و بایستی بوسه - فرنگ
 کلاه از سر بر داشته شود .

به اساس فرمان شاه روز تعطیل هفته از روز جمعه بروز
 پنجشنبه در تمام ادارت کشور عملی گردید . این هم تحول ، انقلاب
 ، ترقی تمدن ، پیشرفت و آزادی بود . همچو اقدامات مزخرف و
 طفلانه طبعاً باعث تشدید انزجار مردم نسبت به دولت می شد .
 تا هنوز هیچ دولتی بنام ریفرم روز تعطیل هفته ی خود را مثلاً از
 یکشنبه به سه شنبه تبدیل نکرده بود زیرا این تبدیل فضول بود
 و به حیات جامعه تعلق و تماسی نداشت و نه مانع ترقی و انکشاف
 کشوری بود .

قیام مردم پکتیا

در سال (۱۳۰۳ هـ ش) مطابق (۱۹۲۴ م) در مناطق جنوب افغانستان قیام عمومی برضد رژیم امانی صورت گرفت این واقعه یک حادثه غیر مترقبه نبود بلکه عوامل حقیقی و ظاهری متعددی داشت که دامنه آن سال ها بعد ادامه یافت .

قسمتی از نارضایتی ها و شکایات مردم مجاهد سرحد را که میتوان آنها را محصل استقلال افغانستان خواند قبلاً تذکر دادیم که چطور مردم از شاه بواسطه دست کشیدن از معاونت و حمایت مردم در مقابل آنها جنات و بربریت های بعدی استعمار انگلیس رنجیده بودند . و این را هم گفتیم که باوجود عدم همکاری دولت افغانستان، جهاد مردم به مقتضای ایمان ادامه داشت و رهبران مجاهدین از چترال تا سیستان گاهگاه در صورت بروز خطرات جدی و حملات وحشیانه قوای مسلح انگریزی به آن سوی مرز به افغانستان می رفتند که تعقیب آنها در خاک افغانستان برای انگلیس ها مشکل تمام می شد لذا استعمار گران انگلیسی تصمیم گرفتند که با امان الله در تماس شده بر او فشار وارد نمایند که از ورود آنها به خاک افغانستان جلوگیری بعمل آرد . روی این هدف (همفریز) سفیر انگلیس در کابل ، در اپریل (۱۹۲۳) م با امان الله ملاقات خصوصی بعمل آورده او را ضمناً به دست داشتن در نا آرامی های سرحدی متهم ساخت . امان الله از موضوع انکار نموده گفت : من و وزرای من آنکس ترین قصد تشجیع دشمنی های قبایل نسبت به برطانیه کبیر را نداریم بلکه برعکس ما همیشه به اقوام سرحدی توصیه نموده ایم که

خشم شانرا فروخورند. روح اتحاد را با شما تقویت بخشند و از هرگونه حملات و اعمال خشونت اسیر دوری جویند.

در همین اثنا (همفریز) موضوع قتل انگلیس ها در لندیکوئل و کوهات را که در آن اردلی - داود شاه و عجب خان متهم بودند مطرح نموده گفت: ازینکه بین ما و شما کدام قرار دادی درین مورد که دشمنان یکدیگر را باید از خاک خود خارج نمائیم و وجود ندارد لذا من نمیتوانم از شما تقاضا نمایم که مرتکبین این واقعات را که به خاک شما پناه آورده اند به ما تسلیم نمائید اما اصول همسایه داری و دوستی تقاضا می نماید که شما همچو اشخاص را زندانی و جزای لازم به اوشان بدهید فقط در آنصورت ما مطمئن خواهیم گردید که نسبت به یکدیگر سوء قصد نداریم و ما از جمله ممالک متمدن جهان ایم.

این تقاضای بنام (تمدن و اصول نیک همسایه داری) متضمن نیرنگ بزرگ استعماری بود، در حالیکه خود شان به هیچ قیمت حاضر نبودند این اصول نیک همسایه داری را مراعات نماید. پارلمان هند برتالیوی در سال (۱۸۷۹ م) قانون (اخراج متخلفین خارجی) را تصویب نمود که به اساس آن نارا خیون و مجرمین خارجی وقتی به حکومت متبوع اش تسلیم داده می شد که آنحکومت شرایط متعددی را می پذیرفت به اساس این قانون تسلیم پناهندگان سیاسی به هند برتالیوی به حکومت متبوع شان کاملاً منع بود. با آنهم انگریزها از امان الله میخواستند آنها را به استعمار تحویل دهند و یا اقلای زندانی نماید که براه احقاق حق مسلم شان می جنگیدند.

چرا، انگلیس ها بر محاکمه رهبران مجاهدین سرحدی با فشاری داشتند؟ آنها میخواستند ازینطریق به مردم سرحدی نشان دهند که میتوانند آنها را در داخل افغانستان هم تعقیب و دستگیر نمایند و

زندگی آنها در افغانستان معشون مانده نمیتواند لذا باید از مبارزات ضد انگلیسی شان دست بردارند. از طرف دیگر انگلیس ها میخواستند امان الله را از مردم جدا ساخته پایه های رژیم راست ترنماید و خلای که بین رژیم کابل و مردم سرحد وجود داشت عمیق تر گردد. همفریز ازین خواسته اش هدف استعماری دیگری نیز داشت. او خبر داشت که امان الله از فرانسه سلاح زیاد خریداری نموده و عنقریب از طریق بمبی به افغانستان خواهد رسید. ورود سلاح های فرانسوی که باعث تقویت نیروی نظامی افغانستان میکردید مانع بزرگ در راه تأمین اهداف استعماری انگلیس شده میتوانست لذا اواز قبل مقدمات منع عبور سلاح های مذکور را فراهم می نمود. برای اینکه توانسته باشد عندالموقع سلاح های خریداری شده افغانی را باز دارد از امان الله همچو تقاضاها را بعمل می آورد و آنرا نمونه و نشانه دوستی آن مملکت با هند برتانیوی قلمداد می نمود زیرا در (ماده ۴) معاهده کابل این موضوع ذکر گردیده بود که (در خصوص اسلحه و جبه خانه، دولت بهیبه برتانیبه اتفاق می نماید که تا زمانیکه دولت موصوفه یقین داشته باشد که نیت دولت علیه افغانستان دوستانه می باشد و برای هندوستان هیچ خطر فوری از یتگونه ادخال در افغانستان نمی باشد، برای این چنین ادخال بدون سد یا ممانعت اجازه داده خواهد شد).

با الاخره امان الله تسلیم فشارهای انگلیس گردیده امر محاکمه داود شاه و اردلی را داد و ملک منصور شینواری را که به عجب خان در منزل اش پناه داده بود احضار و به او گفت که به همچو اشخاص پناه نداده آنها را تسلیم حکومت افغانستان نماید. این اقدام امان الله بمنزله تسلیم او به انگلیسها تلقی گردیده از طرف حلقه های مجاهدین سخت مذمت شد مخصوصاً اینکه انگلیسها میخواستند

به (وم بلی (Liet. C. R. Wombell) وارث (اندرسن) و (اور) حق حضور و مراقبت از جریان محکمه داده شود این خود توهین به استقلال مملکت و محاکم افغانستان بود. ازپنکه اردلی و داود شاه در شام هفدهم اگست (۱۹۲۳) از زندان فرار نمود موضوع لاینحل باقی ماند و انگلیس ها فرار آنها را دروغ حکومت می پنداشتند لذا این عمل دولت افغانستان را (غیر دوستانه) تلقی کرده سلاح های خریداری شده افغانی را در بمبی باز داشت نمودند. در واقعات بعدی اردلی کشته شد، داود شاه فرار نمود و عجب خان را به ترکستان تبعید و مانع فعالیت های ضد انگلیسی اش در سرحد گردیدند.

این واقعه بر مردم سرحدی تاثیر منفی نموده موقف ایهان الله را ناجوا نمردانه و خلاف قواعد افغانیت خواندند.

در جنگ استقلال و تکیه مجاهدین بر تهاذه های ملیشای انگلیس در سرحدات حمله بردند تعداد کثیری از افراد ملیشا با مجاهدین پیوستند. افراد مذکور علی الفور در قوای نظامی افغانستان استخدام گردیدند. تعداد افراد ملیشای مذکور که در (متون) مستقر شدند به پنجمصد نفر می رسید. آنها با سلاح های که با خود آورده بودند به خدمت حاضر شدند اما در جنوری (۱۹۲۴) حکومت سلاح های شانرا گرفته و خود شانرا در مناطق مختلف زمین داد. چون زمین های اعطاء شده به میل آنها نبود و زمینه استخدام ایته شان را در دستگاه دولت از بین برده بود ناراضی بودند. این اقدام دولت بر بی اعتمادی قبایل نسبت به رژیم افزود.

علاوتاً رژیم عده کثیری از همکاران اش را در اواخر سال (۱۹۲۳) از دست داده بود. عدم توافق سیاسی بین وزرای کابینه و مشورت های ناسالم آنها به رژیم نیز باعث ایجاد درد سر های

گردیده بود. سیه سالار محمد نادر که وزرات حرب را عهده دار بود با جنرال محمد سمیع از قدیم دشمنی داشت. کینه آنها زمانی بیشتر شدت یافت که یکی از اقارب نزدیک محمد نادر در مکتب هریبه که محمد سمیع قوماندان آن بود به قتل رسید. همچنان نامزد نمودن نور السراج، خواهر امان الله، که اصلاً نامزد محمد هاشم برادر محمد نادر بود به حسن جان پسر محمد عمر کاکی امان الله بر کشیدگی روابط دو فامیل افزود. امان الله از نکاح نور السراج با هاشم بدلیل عدم توافق سن خود داری نمود. بهمین ترتیب محمد نادر که از قدیم مسئول امور سرحدی بود و با اقوام شناخت و روابط نزدیک داشت از واقعه محاکمه داود شاه، اردلی و عجب خان سخت متأثر شده آنها را کسر شان خود می دانست که نتوانسته بود این مسئله را به نفع مردم قبایلی حل نماید. چون امان الله نسبت به محمد نادر مظنون شد او را از وظیفه رسیدگی به امور سرحدی برکنار نمود.

از همه مهمتر اینکه اکثر مواد نظامنامه های دولت که بیشتر آنها در سال (۱۹۲۳) چاپ و به نشر رسید از طرف علماء خلاف شریعت قلمداد گردیده بود. مخصوصاً قانون جزای عامه، برنامه های تعلیمی و مکتب، مکتب نسوان و تعلیم مختلط بچه ها و دختر ها باعث هیجان شدید در بین مردم گردیده بود. در واقع این فکر امان الله که بد بختی های مردم از طریق تمدن وارداتی و طرز فکر بیگانه رفع شده می تواند قابل قبول نبوده به نوع از انواع به مخالفت مردم مواجه میگردد.

نه تنها همین ها. مردم از سوء اداره دولت نیز به ستوه آمده از حمایت او دست کشیده بودند. اقدامات دولت ظاهراً برای رفاه مردم اما در عمل مشکلات عظیم را برای آنها بوجود آورده بوده.

روشوه ستانی عام شده بود. قوانین جدید که خواهان نظم اداری نوین بود باعث تاه جیل کارهای مردم گردیده بود. اختلاف نظر بین تمام افراد ملکی و نظامی دولت، از وزراء گرفته تا آخرین فرد حکمفرما بود. وعده زیادی از آنها با دولت صادقانه همکاری نداشتند. که این موضوع بعداً ثابت شد مثلاً محمد گل خان مهمند، غند مشر ثانی و رئیس ارکان حرب افغانستان که از کابل با دو تولی سوار به قشله خوست آمده بود بدون جنگ خودش را تحت محاصره قیام کننده‌گان قرار داد. همچنین مردم سلیمانخیل در حین شدت قیام پکتیا بالای خزانه دولت که از غزنی به گردیز می‌رفت حمله و آنرا چور نمودند.

به این ترتیب اجرات یومیة دولت شکف عمیق در جبهه داخلی که طبعاً ضد انگلیس بود ایجاد و به استعمار فرصت داد توجه مردم را از خارج منحرف و متوجه امور داخلی سازد. در عوض اینکه مردم افغانستان در جبهه خارجی بجنگند و استعمار انگلیس را که پایه های آن لرزان شده بود بزانو در آورند، بجان هم افتیدند که هم از نگاه اقتصادی و هم از نگاه سیاسی ضربه بزرگی بود بر مردم افغانستان.

دین شکی نیست که استعمار انگلیس هم در قبایل رویداد های افغانستان بی اعتنا نبود. انگلیس ها نیز دست به فعالیت شده خواستند چون عدم اعتماد را که بین دولت کابل و مردم قبایل بوجود آمده تشدید نمایند. انگلیس ها موجودیت افغانستان را دهنه نمی توانستند. بهمین سبب بود که از ابتدای استقلال افغانستان از خلا های رژیم استفاده کرده برخد آن تبلیغات شدید براه انداختند.

تمام عوامل قیام و حتی انقلاب موجود بود. اگر رهبریت سالم مردمی و برنامه های دقیق درین می بود که در همان سال

ختم شده بود اما متأسفانه که قیام مذکور روی احساسات کوتاه مدت پناه یافته با کمی تغییرات و تعدیلات که در قوانین موضوعی در لویه جرگه پغمان که انهم از طرف اربابان قدرت و مصلحت بین بمیان آمد ، قیام مردم پکتیا خاموش گردید .

قبل ازین قیام که شکل وسیع تر و عامتر داشت ، در جون (۱۹۲۳) در زمینداور و (پشت رود) ولایت قندهار مردم علی زی از قوم درانی تحت رهبری سلطان محمد قیام نمودند تا انزجار شانرا نسبت به قوانین موضوعه ابراز دارند . اما دو کتدک پیاده که از هرات آمده بود قیام را منکوب و سلطان محمد خان اعدام گردید . در هجدهم می (۱۹۲۳) فرقه قندهار قیام کرد و در (۱۱) دسبر (۱۹۲۳) تمام شهریان قندهار به مسجد خرقه مبارک پناه برده تا آنکه والی قندهار محمد سرور خان به انها وعده عدم تعدیل قوانین موضوعه راندا از مسجد بیرون نرفتند . در کتواز - ست مشرقی - نورستان نیز اوضاع آرام نبود که مشکلات خورد وریزه برای دوات ایجاد می نمود . اما درست جنوبی مملکت در حوت (۱۳۰۲) دونفر از ملا های پکتیا ملا عبدالرشید و ملا عبد الله خان (ملای لنگ) با پشتیبانی مردم منگل و جدوران در طی یادداشتی تعدیل بعضی مواد قانون جزای عامه را که مخالف شریعت بود از شاه طلب نمودند . شاه جوابداد که قانون مذکور قبلاً به تصویب علمای شرعی رسیده و باید هر دو نفر بفرهی مذاکره با این علما به کابل بیایند . انها این امر را نپذیرفتند و گفتند که ان ملا های که این قانون را تصویب نموده اند ملا های خریده شده اند . لذا انها بنام حفظ شریعت اسلامی در پکتیا قیام نمودند . شاه هیبتی برای مذاکره مشتمل بر سردار محمد عثمان خان و محمد ابراهیم خان وزیر عدلیه و قاضی مرافعه عبدالرحمن خان به پکتیا اعزام

نمود ولی ملا عبد الله (ملای لنگ) مخالفت کرده هیئت نا کام
برگشت و قیام مسلح آغاز گردید .

در مارچ (۱۹۲۳) به تعداد شش هزار نفر مردم منگل ،
(متون) مرکز خوست را محاصره و بتصرف در آوردند . در ابتدا
موضوع اقتدر جدی نبود اما همینکه قوای احتیاط عسکر از کابل
رسید مردم یش از یش به غیض آمده بر دوایر حکومت حمله
کردند . در این اثنا قطب الدین رئیس محکمه متون کشته شد .
قیام وسعت پیدا کرده قوم های جدران - تنی - احمد زائی - سلیمان
خیل نیز دران اشتراک ورزیدند .

مردم تنها نبودند عساکر و ضابطینصبان هم پشتیبان مردم
بودند . آنها در اولین حمله با مردم پیوسته و سلاح شانرا به
اختیار آنها قرار دادند . تهانه (وزی) با صد قبضه تفنگ
(Magazine) به مردم جدران تسلیم شدند . به تعداد (۲۰۰) نفر
افراد قشله (میدان خوله) در (۲۴) اپریل (۱۹۲۴) با صد قبضه
تفنگ مارتینی - هنری (Martini Henry) و شش هزار بسته
مهمات تسلیم قوم منگل گردیدند . همچنان غند (میر زکه) با دو
صد قبضه تفنگ تسلیم مردم گردید . امیر الدین خان حاکم اعلی
خوست در (متون) زندانی گردید .^(۱)

پیشرفت های مردم دولت راوار خطا ساخت لذا امان الله به
نادر خان فرمان داد که باید قوای عسکری را به سمت پکتیا سوق
دهد . اما او اطاعت ننمود لذا از وظیفه اش برکنار و بعیث سفیر
کبیر افغانی در پاریس مقرر شد . شاه محمود را از سمت شمال مملکت
خواسته بعیث قوماندان مکتب حریه که یک منصب کو چکتر بود

مقرر نمود. شاه ولی را در کابل نگاه کرد و هاشم را گه از غم نورالمرآج در اروپا سیاحت می نمود بحیث سفیر کبیر افغانی در مسکو مقرر نمود. به این ترتیب محمد نادر و برادر انش که مورد سؤطن پادشاه قرار گرفت از وظائف شان برکنار گردیدند. این عقده دیگری بود که محمد نادر در دل جا داد.

محمد ولی خان عوض محمد نادر خان بحیث وزیر حربیه مقرر و مؤلف گردید که هفت کتدک عسکر را با خود به سوب جنوبی سوق دهد. او بعد از عبور از کوتل تیره تحت محاصره مردم قرار گرفت و هیچ کاری از پیش برده نتوانست. حملات مردم بهر طرف دوام یافت. دامنه این حملات تا غزنی - وردگ - لوگر و نزدیکی های کابل رسید و مردم از هر طرف پایتخت را تهدید می نمودند.

قطعه نمونه که از طرف جمال پاشای ترکی بصورت خاص تنظیم شده بود عازم جبهه خوست گردید تا با قیام کننده گان بچنگند. امان الله شخصاً از احساس خدمتگزاری ان قدر دانی نموده. همچنان علیا حضرت و ملکه ثریا در یک محفل که بمناسبت تقدیر قطعه نمونه ترتیب شده بود اشتراک نمودند و به هریک از افراد یک دسته گل و یکدانه دستمال که درین ان چند سکه طلا پینچانده شده بود توزیع نمودند. یکی از افراد قطعه نمونه هم حبیب الله کاکلی بود که برای بار اول شاهد خت ها و خانم های دربار را دیده از وضع لباس غریبی شان بعیرت اقتید و دریافت که وضع دربار از چه قرار است.

از کابل غند مشر محمد اسمعیل خان یا هشتصد نفر (جان فدا) عازم خوست گردید اما در موضع یدک لوگر محاصره و همه بقتل رسیدند.

با رسیدن قوای تازه دم حکومتی که اکثراً یا در محاصره بودند یا شکست خورده بودند لشکر مردم به تعداد تقریباً هفت هزار نفر در اواسط (می) در (متون) گرد آمده بهر طرف به حملات شان آغاز نمودند. همزمان با این واقعه در (میرز که) مردم جمع شدند و یر قوای دولتی که میخواست از طریق (هزاره درخت) و (میرز که) به خوست برود حمله نمودند.

در حالیکه جنگ مردم و دولت امان الله لویه جرگه پنهان را در جولای (۱۹۲۴) فراخواند تا از این طریق بتواند اعتماد مردم را بدست آورد. از شدت مقاومت شان بکاهد. لویه جرگه در ششم جولای آغاز یافت که در نتیجه آن در اگست (۱۹۲۴) بعضی تعدیلات را در قوانین موضوعه به شرح ذیل اعلان نمودند :-

- ۱ - مجازات ها به شکل جرایم تقدی ممنوع است -
- ۲ - تعیین حد اعظمی جرایم مشوخ است -
- ۳ - نامزدی دختر قبل از بلوغ مجاز می باشد -
- ۴ - زنان باید از نزد بکترین محارم شان تعلیم بیاموزند -
- ۵ - در مورد جرایم حقوقی و جزایی ، قضات باید بعد از شواهد و یا اعتراف مجرم فتوی صادر نمایند - در مورد بعض فتوی شواهد ظاهری کفایت میکند -
- ۶ - اعدام سارق در صورت انکار جرم مجاز است -
- ۷ - اگر مجرم اظهار ندامت نماید حبس حیات او باید تقلیل یابد -
- ۸ - در صورت محاکمه مامورین دولت باید یک نفر قاضی و یک نفر خائنوال شامل هیئت محاکمه بر رسی باشند -
- ۹ - تقرر مامورین به اساس کفایت و لیاقت او صورت میگیرد - اگر کفایت ایجاب ننماید باید بکدام وظیفه گماشته نشود

۱۰ - فرا گرفتن زبانهای خارجی جهت رفع ضروریات یومیه مجاز است به شرط آنکه قبل از آن عقاید اسلامی را فهمیده باشد .

۱۱ - دایر نمودن محاکمات اختصاصی جهت بررسی مرتدین و آنانیکه به دین اهانت می نمایند برای نابودی فساد و مجازات آنانیکه و ظائف اسلامی شانرا بجایمی آورند مجاز است .

۱۲ - دوکانهای مخدرات ، خرید و فروش شراب در سر زمین مقدس اسلامی پادشاهی افغانستان وجود نداشته و ندارد و نباید به آن اجازه داده شود .

۱۳ - ملا امامان و مؤذنین شهر کابل اختصاصاً انتخاب شده‌اند و در ولایات بعد از تدوین نظامنامه احتسابیه این عمل صورت خواهد گرفت .

۱۴ - آزادی عقیده و مذهب وجود ندارد و در آینده هم نباید و نخواهد وجود داشت. مفهوم آزادی که در نظامنامه اساسیه قانون اساسی ذکر گردیده صرف به امور فردی تعلق میگیرد نه اینکه امور عقیدوی مذهبی و سیاسی را در بر بگیرد . از اینکه مفهوم آزادی جامع است شرح اضافی در قانون اساسی هم داده شده و به دینوسیله هم تصحیح میگردد .

۱۵ - حقوق که شریعت به افراد داده بواسطه نداشتن تذکر نفوس معلق مانده نمی تواند .

۱۶ - نکاح دومی - سومی و چهارمی افراد به موافقه زوجات قبلی تعلق ندارد . اگر مردان عدالت را در مورد زوجات شان مراعات نتوانند ، میتوانند محاکمه گردند ،

۱۷ - تادیبه بدل نقدی به شکل اجباری نیست. خدمت عسکری به خاطر دفاع از مرزها و وظیفه هر فرد است. این خدمت بصورت دا و طلبانه خواهد بود. آنانکه به خدمت عسکری دا و طلبانه حاضر نگردند می توانند مبلغ چهار صد روپیه اعانه بخزانه تحویل دهد، انهم در شرایط جهاد.

۱۸ - افتتاح مکاتب تدریس عربی تصویب و منظور است. همچو مکاتب باید در مرکز و ولایات جهت نشر و پخش تعلیم اسلام افتتاح گردد.

۱۹ - مکاتب حفظ القرآن کریم در مرکز و ولایات بحال فعلی باقی بماند. (۴)

علاوه بر موضوعات فوق نماینده ها در لویه جرگه مذکور موضوعات ذیل را هم متذکر شدند.

(الف) باید حکومت فعلی ترکیه نسبت اینکه خلافت را از بین برده شدیداً انتقاد شود. ماده سوم معاهده ترک و افغان که قیادت مذهبی ترکیه را برسمیت می شناسد باید تصحیح گردد.

(ب) باید از حکومت روسیه نسبت عدم مراعات مواد قرار داد روس و افغان انتقاد شدید بعمل آید.

و قتیکه اسان الله طی نامه از انگلیس ها درخواست استقلال افغانستان را نمود آنها اقتدر مضطرب نگردیدند زیرا شبکه های جاسوسی از قدرت و توانائی نیروی نظامی افغانستان آگاهی کامل داشت و میدانستند که مقابله با دولت افغانستان اقتدر دشوار نیست. اما چون نامه پادشاه کم اهمیت تلقی گردید او رو به ملت آورده

آنها را بنام جهاد در مقابل استعمار سوق داد. حال که مردم و دولت در دو جبهه متخاصم قرار گرفته بودند انگلیس‌ها خواستند از موقع استفاده نموده مهرهٔ اصیل استعمار را در افغانستان جابجا نمایند لذا آنها یکنفر را بنام عبدالکریم که خود را فرزند محمد یعقوب خان که معاهدهٔ کندهک را با انگلیس امضاء نموده بود معرفی می‌داشت.

عبدالکریم در شهر (دیر دون) در شمال هند تحت سرپرستی انگلیس زندگی داشت در (۲۸) جولائی (۱۹۲۴) به نواحی شهر گردیز رسیده با سران قبایل در تماس شده خود را امیر تراشیده او با یک دختر جدران و یک دختر احمد زائی ازدواج کرد و میخواست از این طریق موقع اش را تقویت بخشد. ورود اشخاص مثل عبدالکریم ضربهٔ جبران نا پذیر بود به قیام مردم. موجودیت او به رژیم موقع داد که تبلیغات شدید درین ساحه براه انداخته ثابت نماید که قیام به تحریک انگلیس‌ها بوده به این ترتیب امان الله میخواست قیام را شکل و رنگ سیاسی بدهد. با آنکه چنین نبود اما اشتباه و هبران قیام باعث گردید که همچو اتهامات بر آنها وارد آید.

در عین حال در سوم اگست لشکر بزرگ مردم منگل، جدران، احمد زائی و غیره از کوتل التمر عبور و به لوگر رسیدند. در بیدک غند مشر عبدالحمید باششصد نفر تحت فرمانش مورد حملهٔ مردم قرار گرفته همه به قتل رسیدند. در یازدهم اگست لشکر مردم به شیخ آباد وردگ رسیدند و از آنجا عازم غزنی شدند. در یست و سوم اگست لشکر مردم در تنگی و انجمن لوگر بر قوای دولتی حمله نموده آنها را منهزم نمودند لشکر مردم به پانزده هزار نفر تخمین می‌شد. (۱)

جنگ بصورت عموم تا چهارم دسمبر به نفع مردم دوام داشت. قوای دولتی در هیچ جا در مقابل مردم مقاومت نتوانست. تعداد کثیری از افراد و صاحبان دولتی بقتل رسیدند اما از اوایل دسمبر به بعد وضع دیگرگون شد. در وقت دولت افغانستان دو فروند طیاره انگلیس را بدست آورده بود. طیارات مذکور که در (۲۲) اگست (۱۹۲۴) به کابل رسید از اوایل دسمبر به پرواز در آمده ابتدا اوراق چاپی را در مناطق نارام فرو ریختند اما چون مردم حاضر نبودند با دولت مصالحه نمایند امان الله امر نمود عده از مراکز مردم را بمبارد نمایند. طیارات انگلیسی که توسط پیلوتهای آلمانی به فعالیت آغاز نمودند باعث بوجود آوردن رعب و ترس در بین مردم گردید.

در عین حال دولت توجه بیشتر به تبلیغات نمود و خواست صف مردم را از درون پراکنده سازد. امان الله یکنفر غوث الدین پسر جاننادر خان از قوم احمد زائی را که پدرش در قیام مارچ (۱۹۱۲) مردم منگل تقی رهبری داشت ارسال نمود تا با آن قوم در تماس شده همکاری آنها را با قوم منگل قطع نماید و بکوشد موضوع را از شکل عقبنوی اش خارج و به آن رنگ قومی بدهد. غوث الدین به این کار موفق شد و توانست مردم جدران، منگل و احمد زائی را از هم جدا و بین شان نفاق ایجاد نماید. روی همین اختلافات بود که یک عده ملک های اقوام احمد زائی و جدران نزد نماینده دولت آمده با وی داخل مذاکره گردیدند. بعد از هشت روز مذاکره صلح بین مردم و دولت برقرار شد و لشکرها از مواضع شان پراکنده شدند.

چنینکه صف مردم جنوبی در حال پراکنده می بود دولت در سایر ولایات تبلیغات براه انداخت که قیام مردم بکتیا به تحریک انگلیسها

بوده و عبدالکریم را هم بغاطر اینکه تخت و تاج افغانستان را بگیرد ارسال نموده‌اند همچنان دولت از کینه های قبیلوی که از قبل بین پشتون و هزاره و تاجک وجود داشت استفاده کرده تعداد کثیر از مردم را جمع و به جنوب مملکت سوق داد امان الله بار دیگر آواز جهاد را بلند کرده بار اول جهاد در مقابل استعمار انگلیس اما این بار برضد برادران مسلمان اش در پکتیا .

امان الله یکتعداد مردم را از کتر تحت قومانده میر زمان خان یک لشکر از مردم مهمند ، تیرا و اقوام مشرقی تحت قومانده شاه اغاسی علی احمد جان از طریق حصارک به سمت پکتیا اعزام نموده لشکر پراکنده مردم را شکست دادند .

جنگ عملا در (۲۷) سپتمبر (۱۹۲۴) خاتمه یافته آتش زیر خاکستر شد . ملا عبدالرشید و ملا عبدالله دستگیر و به کابل اعزام و در (۲۱) جنوری (۱۹۲۱) در کابل اعدام شدند . عبدالکریم فرار نموده به هند رفت مقامات هند بر تانیوی که نتیجه را بکام شان نیافتند بغاطر اینکه ظاهراً نشان دهند که با عبدالکریم کدام دلسوزی ندارند او را به (برما) ، دور ترین سرحد هند در شرق فرستاد .

یکعده از ملا های قادیانی هم که مثل عبدالکریم به فرمان استعمار گران آمده بودند و بنام تبلیغ قادیانیت فعالیت سیاسی می نمودند دستگیر شدند . ملا عبدالعلیم ملا نور علی و مر دستة آنها ملا نعمت الله نیز دستگیر و اعدام شدند . امان الله ازین موضوع استفاده اعظمی بعمل آورد . و عده زیادی از ملاها را بعنوان اینکه قادیانی بودماند به قتل رسانید . در حالیکه اکثر آنها مخالفین سیاسی رژیم بودند .

قیام مردم پکتیا به ناکامی مواجه گردید اما اموختنی های هم داشت :

۱ - در نتیجه این قیام معلوم گردید که قوای نظامی افغانستان کاملاً به دولت وفادار نبوده قدرت مقابله با حوادث را ندارد. نا رضایتی های افراد و صاحبمنصبان و عقده آنها در برابر متخصصین ترکی و اختیارات وسیع ترکها بر ملا گردید.

۲ - امان الله که تا انوقت از ضدیت و مقابله با خانها و ملکها، سردارهای مفت خور و غیره دم میزد بار دیگر تحت تاثیر آنها آمد. زیرا نجات تخت و تاج اواز همین طریق میسر گردید.

۳ - دشمنی های دیرینه قومی در بین اقوام و نژادهای مختلف مملکت تشدید گردید. امان الله که از مردم هزاره در برابر افغان و از مشرقی در مقابل جنوبی و استفاده نموده به این عنوان و لقب لشکرها تهیه نمود مملکت را پارچه پارچه ساخت.

۴ - قیام مردم خوست ثابت ساخت که مردم افغانستان حاضر نیستند تمدن وار داق را قبول نمایند. این در واقع بمنزله زنگ خطر بود برای دولت و رژیم که باید آزان درس میگرفت و راه در پیش گرفته را تعویض می نمود.

۵ - قیام مردم سمت جنوب مملکت ثابت ساخت که شاه تنها است هیچکس با نظریات و برنامه های او موافق نیست.

۶ - این قیام ثابت ساخت که مردم و دولت افغانستان با هم در مغاصمه اند و رژیم نمی تواند در چنین اوضاع در برابر اهداف و لیونگ های دو استعمار روس و انگلیس مقاومت و استادگی نماید لذا استعمار انگلیس و بالشویک

ازین به بعد با جرأت کامل به فعالیت های شان در افغانستان افزودند .

۷- بالشو یکها و انگلیس ها در یافتند که رژیم امان الله به سقوط مواجه شدنی است به همین خاطر به رقابت های شان در افغانستان توجه خاص نمودند و در پی پیداء نمودن همکاران برای روز مبادا شدند .

۸- با آنکه شخص مورد نظر انگلیس بقدرت نرسید آنها از مسئله بطور دیگری بهره بر داری نمودند . دستگاه های تبلیغاتی انگلیس فعال گردید تا مسلمانان هند را قانع سازند که مردم افغانستان با امان الله نیست و آنها نباید از رژیم که با مردم خود می جنگد امیدی داشته باشند .

سفرشش ماه وده روزه

پادشاه افغانستان به اثر دعوت (ایما نو ویل) پادشاه ایتالیا بتاريخ ۲۹ نومبر ۱۹۲۷ م کابل را به قصد اروپا ترک گفت. در دهم سپتمبر به همراهی (۳۱) نفر از افراد خانواده، وزرا، مامورین عالیرتبه نظامی و ملکی از طریق قندهار به چمن رسید و از آنجا عازم کراچی گردیدند. کشتی انگلیس (مالیلا) پادشاه افغانستان و هیئت معیتی اش را از کراچی به بمبی برد. چون امان الله دعوت لارڈ ایروین (Lord Irwin) و ایسرای هند را که او باید حین سفرش از دهلی دیدن نماید قبول نموده بود و ایسرا به بمبی آمده به امان الله خوش آمدید گفت. پادشاه افغانستان برای سه روز در بمبی اقامت گزید بعداً به تاریخ هفدهم سپتمبر ذریعہ کشتی انگلیسی بنام (را جیوتانه) عازم مصر گردید. سر فرانسس همریز (Sir F. Humphrys) و میجر ویکهم (Major Wickham) نیز بحیث مهمانداران هیئت معیتی پادشاه افغانستان در کشتی بودند.

بعد از (۹) روز سفر دریائی (را جیوتانه) در بندر پورت سعید لنگر انداخت. امان الله در آنجا از طرف (شهزاده عمر تسون) خوش آمدید گفته شد و بعدها ذریعہ قطار مخصوص به قاهرہ رسیدند که در آنجا از طرف اعلیحضرت فواد مورد استقبال قرار گرفت. چون مردم مصر از رشادت و استادگی مردم افغانستان در برابر استعمار انگلیس زیاد شنیده بودند پادشاه افغانستان که به هر جا می‌رفت به صفت قهرمان آزادی استقبال می‌نمودند. امان الله با نجاس پاشا صدر اعظم ملی گرای مصر و خانم (زغلول پاشا) متوفی، بنیا نگذار حزب (وفد)، نیز ملاقات و مذاکرات بعمل آورد.

امان الله در وقتی از مصر دیدن نمود که مردم آن در جریان مبارزات ضد انگلیس شان قرار داشتند . روح آزادی خواهی قوی شده بود و مردم میکوشیدند بهر قیمت باشد استقلال شانرا بدست آرند . بیشتر بهمین علت بود که خطا به های امان الله با هیجان استقبال میکردید . امان الله در طول ده روز که در مصر بود در بین مردم آنجا خاطرات متضاد از خود بجا گذاشت . موقف گیری ضد انگلیس اش باعث ایجاد محبت و دوستی مردم نسبت به او میگردد اما وقتی به لباس زنان همراه اش می دیدند دچار شک و تردید میگرددند .

ثریا و نور السراج دیگر به لباس شرقی علاقه نمیگرفتند . سعی آنها بر این بود که نشان دهند متمدن و مترقی شده اند و آزاد زندگی می نمایند . دیدن این مناظر برای مردم مبتدین مصر خوش آیند نبود عکاسان فوتو های از آنها تهیه و در روز نامه ها به چاپ رسید . نسخه های روز نامه های که فوتو های ثریا و نور السراج و سایر زنان شامل هیئت را به چاپ می رسانیدند به افغانستان نیز رسید و از همان ابتداء و آغاز سفر امان الله اوضاع داخلی برضد او عیار گردید .

بنیاد اندیشه

انگلیس ها و خطرناکترین دشمن افغانستان یعنی همفریز که با امان الله در سفر همراه بود اوضاع را بدقت تحت نظر داشتند و میکوشیدند با امان الله محبت کاذب نموده به او نشان دهند که انگلیس ها دیگر همه دشمنی ها را فراموش کرده اند و حاضر اند با افغانستان روابط دوستی متکی بر حسن نیت داشته باشند . این به خاطری بود که مبدا امان الله از ترس انگلیس ها با سایر دول اروپائی بنای دوستی محکم و استوار را بگذارد . انگلیس ها به خاطر رضایت خاطر امان الله از چمن تا پورت سعید مبلغ (۶۳۰۰۰۰۰۰) روپیه هندی مصرف نموده هزینه سفرش را پرداختند .

امان الله در هشتم جنوری به روم پایتخت ایتالیا موافقت نمود که در آنجا از طرف ویتوریو ایمانوئل (Vittorio Emanuele) پادشاه ایتالیا و بنیتو موسولینی (Benit Mussolini) صدر اعظم فاشیست ایتالیا استقبال گردید. امان الله در همینجا بنام (موسولینی شرق) یاد گردید، به پادشاه افغانستان در قصر کویریناله (Quirinal) جا داده شد.

ایتالیا که میزبان اصلی پادشاه افغانستان بود به این سفر اهمیت فوق العاده قایل بود. امان الله تعداد زیادی از مراکز صنعتی و فابریکه های نظامی ایتالیا دیدن نمود و توافق حاصل شد که حکومت ایتالیا قسمت اعظم ضروریات جنگی افغانستان را تهیه نماید و هردو مملکت در آینده به همکاری های شان در ساحات سیاسی اقتصادی و تجاری توسعه بخشند.

مملکت بعدی که امان الله آزان دیدن نمود فرانسه بود. او به تاریخ ۲۵، جنوری ۱۹۲۸، در بوستون (Bois de Boulogne) از طرف گستون دومرگئو (Goston Doumergue) رئیس جمهور فرانسه و (Raymond Poincare) ریچوند پوینکری) صدر اعظم آن مملکت استقبال گردید. پادشاه افغانستان و رئیس جمهور فرانسه در یک ضیافت در قصر (یلزی Elysee) خطا به های ایراد نموده روابط فرهنگی و سیاسی قبلی را ستودند و موافقت نمودند که این روابط در تمام ساحات انکشاف یابد. ثریا نور السراج در تمام ضیافت های که به افتخار پادشاه افغانستان ترتیب میگردد اشتراک و با میزبانان دولتی مصافحه می نمودند. بار دیگر همچو فوتوها در مطبوعات اروپا نمایان گردید و حتی در هند هم این موضوعات منعکس شد. روزنامه (ملاپ) چاپ لاهور جزئیات سفر و فوتو های امان الله را چاپ و در تمام مناطق سرحدی توزیع نمود.

امان الله بعد از آن به بلجیم و سویزرلند رفت . او برای مدت کوتاهی در بلجیم و برای یک هفته در سویس باقی ماند . بعدها در ۲۰ فبروری به آلمان رفت .

امان الله مجموعاً یک ماه و سه روز را در آلمان سپری نمود . هند نیورگ رئیس جمهور آلمان از پادشاه افغانستان در سشن (ارتیر) (Lehrter) استقبال بعمل آورد . او نسبت به مملکت دیگر اروپائی وقت بیشتری را در آلمان سپری نمود و در آنجا بصورت غیر رسمی زندگی داشت زیرا قبر آلمان بعد از شکست آن مملکت در جنگ جهانی اول تبعید گردیده بود و هنوز رژیم جدید با افغانستان کدام پیر و توکول رسمی امضاء ننموده بود . لذا مومنان افغانی بصورت خصوصی در قصر شهزاده البرخت (Prince Albercht) جا گزین شدند . امان الله حین اقامت اش در آلمان از اکثر مراکز صنعتی و تعلیمی آلمان دیدن بعمل آورد و مکتب تکنیک عالی چارلو تنبرگ (Charlottenburg) دکترای افتخاری انجینری به امان الله اعطاء نمود .

به اساس گزارش اگست فیگل (August Feigl) سفیر کبیر آلمان در کابل به امان الله مبلغ یک میلیون پوند سترلنگ صرف بخاطر خریداری دستگاه تولید برق برای شهرک دارالامان به بانک های آلمانی انتقال داده بود و انجینر های آلمانی که ساخته آن دارالامان را عهده دار بودند در همین وقت به آلمان آمده بود تا با کمپنی های آلمانی قرار داد های امضاء نموده وسایل مورد نیاز شهرک مذکور را تهیه نمایند . امان الله که از قبل به آلمانها تمایل داشت و میخواستنی از روس و فی آژ انگلیس بلکه از یک دولت سومی اروپائی کمک های بیشتری بپسندارد . سعی بر این داشت روابط تجاری افغانستان و آلمان را توسعه بخشد و وسایل جنگی و صنعتی بیشتر از

آلمان و ایتالیا بست ارد .

امان الله میکوشید آلمانها را به همکاری بیشتر با افغانها تشویق نماید و حتی حاضر بود پیمان نظامی با آن مملکت امضاء نماید اما آلمان که نمیتوانست در سیاست بین المللی بدون موافقت دول فاتح جنگ جهانی اول قسمی بردارد از قبول آن امتناع ورزید . امان الله در ختم مذاکرات اش آلمان را بقصد انگلیستان ترک گفت و در سیزدهم مارچ ۱۹۲۸ به خاک انگلستان رسید .

انگلیس ها طبق برنامه قبلی تمام وسایل خشنودی پادشاه افغانستان را فراهم می ساختند . سه نفر از افسران و اشخاص برجسته سیاسی را مؤلف نمود تا در طول اقامت پادشاه افغانستان پروگرام های ملاقات او را دقیقاً طرح ریزی نمایند . انها و یکهم E.R.T. Wickham و فریزر W.A.K. Fraser و داد P.C.R. Dodd بودند . امان الله که ذریعه کشتی Maid of Orlean و در دو طرف ان کشتی های جنگی و ناوشکن به ساحل دوور Dover حمل شد از طرف شهزاده ویلز Wales به نیابت جورج پنجم پادشاه انگلستان استقبال گردید .

از انجا ذریعه قطار به لندن رفت که از طرف جورج و ملکه ماری ، جیرلین صدراعظم ، اعضای کابینه ، اعضای مجلس عوام و مجلس عیان انگلستان استقبال گردید . پادشاه افغانستان که مهمان رسمی دولت انگلستان بود در قصر بکنکهم Buckingham جاگزین گردید .

امان الله که از جمهوریت های ایتالیا ، آلمان و فرانسه دیدن نموده بود حال از یکی از پادشاهی های جهان ملاقات بعمل می آورد آلمان که در جنگ جهانی اول تحمل خسارات زیاد گردیده بود و بعد از کنفرانس صلح هم مجبور به پرداخت مبالغ هنگفت غرامات جنگی بود از ثبات سیاسی و اقتصادی چندان برخور دار نبود .

امان الله بهر جا که می رفت شعارهای (زنده باد جمهوری) را می شنید اما در انگلستان این دو موضوع برعکس بود . وضع اقتصادی انگلستان بهتر از سایر ممالک اروپائی بود و رژیم آن پادشاهی بود امان الله بهر جا که می رفت و از هر شهر که دیدن می نمود شعارهای (زنده باد پادشاهی) را می شنید . لذا انگلیس ها هیخواستند به امان الله بصورت غیر مستقیم بفهمانند که انگلستان مثل افغانستان دارای رژیم پادشاهی است و هر دو (ایزم) ها با هم دوست اند . همچنان آنها میکوشیدند قدرت اقتصادی و نظامی شانرا به افغانها نشان دهند و به آنها بفهمانند که انگلستان نیرومند تر از سایر ممالک اروپائی است لذا افغانها نباید خیال دوستی و نزدیکی را با آن ممالک که خود در مشکلات اقتصادی عظیم غرق و به بی ثباتی سیاسی داخلی مواجه اند در سرپر و رانند . در انگلستان همه پادشاه را میخواهند اما در سایر ممالک یکمده پادشاه را میخواهند و یکتعداد رئیس جمهور را به این ترتیب در انجا ها اتحاد نظر و ثبات سیاسی وجود ندارد . امان الله که اولین پادشاه خارجی بود که از آلمان بعد از جنگ دیدن بعمل آورد بصورت رسمی از دولت استقبال نیکگردید و رئیس جمهوران نمیتوانست با شلیک توپها از پادشاه افغانستان استقبال بعمل آرد اما در انگلستان حتی در هند که یک مستعمره بود بیست و یک سی و یک شلیک توپ به احترام امان الله بعمل آمد .

علاوه بر اکرام و اعزاز که از امان الله بعمل آمد در حکومت انگلستان تجار ، صاحبان قایمکه ها و غیره به امان الله تحفه های زیادی دادند که به تعداد ده عراده لاری برای انتقال آن ضرورت بود .

پادشاه افغانستان از انگلستان دوباره به فرانسه آلمان مراجعت و از انجا به پولیند رفت . او برای سه روز در پولیند بود و بعد ها حُرف روسیه رفته بتاريخ دو هم می ۱۹۲۸ از سرحد روسیه عبور و

از طرف کارا خان استقبال گردید. فردای آن روز پادشاه افغانستان طرف مسکو رفته از طرف کالنین M.I. Kalinin رئیس جمهور و چیچرین وزیر خارجه وعده زیادی از وزراء روسیه استقبال ویرانمود. متالین درین مراسم شرکت نداشت.

روس ها مثل انگلیس ها میکوشیدند افکار و نظریات امان الله را بطرف خود جلب نمایند. چیچرین وزیر خارجه روسیه بالشویکی در هفتم می با امان الله ملاقات نمود و به او اطمینان داد که روسیه یک مملکت متجاوز نیست (۱) انگلستان نباید از ماخوف داشته باشد بلکه برعکس ما باید از آن خوف داشته باشیم. انگلیس ها همیشه میخواهد دیگران را بجان ما به اندازند، مثلاً آنها پولیند را برضد ما تحریک می نمایند. گرچه ما به قرار داد پولیند و افغانستان احترام داریم اما با انهم شک و تردید های را در حلقه های سیاسی مملکت ما ایجاد نموده است.

روس ها سخت در هراس بودند که مبادا روابط امان الله و انگلیس بهبود یافته تهدیداتی را متوجه منافع استعماری روس سازند. حکمرانان کرمین برقراری روابط دوستی بین پولیند و افغانستان را اقدامی برضد خود تلقی میکردند و از آن چنین نتیجه گیری می نمودند که افغانستان برضد روسها تحریک شده اند.

امان الله توجه بیشتر به امضای یک قرار داد تجارتی و قرار داد ساختمان راه ها و سرک ها بین افغانستان و روسیه داشت. پادشاه افغانستان غلام صدیقی چرخي معین وزارت خارجه و عبدالهادی داوی وزیر تجارت را با خود همراه داشت تا درین مورد مشورت های لازم بدهد اما روس از امضای هر دو قرار داد مذکور از ترس انگلیس ها خود داری نمودند. درین وقت روابط روسیه بالشویکی و انگلستان که حزب محافظ کار قدرت را در انجا بدست آورده بود

قطع گردیده بود. چون ساختن راه در رقابت دور استعمار روس و انگلیس از قدیم الایام به منزله پیشروی به سوی یکدیگر تلقی میگردید روس ها از قبول این پیشنهاد امان الله خود داری نمودند.

مملکت بعدی که باید امان الله ازان دیدن می نمود ترکیه بود. ترکیه به اصطلاح جوان که با امان الله طرز فکر مشابه داشت. ترکیه و افغانستان هر دو خواهان معرفی نظام سکیوارستی بودند و در امور داخلی باملا ها و در امور خارجی با انگلیس ها می جنگیده اند. چون انگلیس ها دشمن مشترک هر دو و غاصب استقلال مملکتین بود هر نوع انتقاد بر نظریات خویش را همکاری با انگلیس می پنداشتند. هرگاهی مردم با عقیده و نیت پاک در برابر اقدامات به اصطلاح ریفور می آنها انتقادات سالم هم می نمودند به دست داشتن با انگلیس متهم می گردیدن از همین است که از آن تاریخ به بعد ملا را به انگلیس میخوانند در حالیکه جهاد آنها با انگلیس از اقطاب روشر است.

هر دو پادشاه درد وهم جون ۱۹۲۸ در ضیافت رسمی که ترتیب گردید خطابه های ایراد نمود. وجوه مشترک سیاست های داخلی و خارجی شانرا توضیح نمودند. امان الله بزبان ترکی سخنرانی نموده بر موضوعات ریفورم، حاکمیت ملی و غیره پافشاری زیاد نمود. مهتر اینکه در خطابه های مذکور هیچ ذکر از اسلام و اسلامی بعمل نیامده بود. متن بیانات مذکور را نشریه (حاکمیت ملی) چاپ انقره به نشر رسانیده.

حادثه مشابه در روسیه نیز بوقوع پیوسته بود. امان الله در مسکو در جواب بیانییه استقبالیه منتهی صدر الذیفت شرف یکی از مزدوران استعمار گفت تعدد زوجات و حجاب از سایل قدیم و کهنه است. علما باید اسلام واقعی را تبلیغ نمایند.

مردم افغانستان از این واقعات آگاه می گردیدند و در هر

لحظه غیض و هیجان شان بالا میگرفت .

بتاریخ ۶ جون امان الله از ترکیه به بندر (اینزلی) که در الوقت به بندر (پهلوی) مسمی گردیده بود ، رسید . رضا شاه پهلوی نیز یکی از اجزای این مثلث بود . مصطفی کمال رضا شاه امان الله از یک دریا آب میخوردند و در مقابل عین عقیده قیام نموده بودند . آنها میخواستند ممالک مربوطه شان را به اندازه غرب پیش برند و اصول زندگی غرب را اختیار نمایند . هر سه آنها چنین می اندیشیدند که مثلی اسلام مسلمانان واقعی ایستند و از روح اسلام چیزی نمیدانند . مثلث مذکور میکوشید به قوالتن موضوعه اهمیت بیشتر داد آنرا علامت ترقی قلمداد نمایند .

در شانزده هم جون پادشاه افغانستان به مشهد رسید و به زیارت امام رضای غریب رفتند . ملکه ثریا در داخل مسجد بدون حجاب و به لباس سودگری بود زائرین و مردم مشهد از این پیش آمد ملکه افغانستان سخت رنجیدند و طی نامه از پادشاه خواستند همرش را مستور دارد . این بار او فقط در جوار مملکت اش بود خبر این واقعه به شهر هرات و از آنجا به تمام افغانستان سرایت کرد . پادشاه افغانستان در ایران نیز مهمان غیر رسمی بوده بآنکه پادشاه افغانستان در اکثر ممالک که از آن دیدن نمود مهمان رسمی دوات بود اما در بعضی ممالک مثل المان ، بلجیم ، ایران به مصارف شخصی زندگی داشتند . مصارف مجموعی این سفر به اساس گفته خود امان الله مبلغ هفتاد هزار پوند سترلنگ بود که در مقابل آن مبلغ (چهار صد و شصت هزار) پوند سترلنگ تحفه ها و بخشش را از ممالک مذکور باخود آورده بود اما در واقع چنین نبود . امان الله چهار ده میلیون مارک به بانک های ایتالیا و فرانسه و در حدود شش میلیون مارک به تنها به بانکهای المان انتقال داده بود . زیورات و جواهرات

پیشمار که ملکه ثریا در هر جا به میزبانان تحفه می داد درین حساب نیامده .

امان الله در طول سفرش به ممالک اروپائی میکوشید قرضه های نقدی بدست آورده بانکهای اروپائی را به سرمایه گذاری در افغانستان تشویق نماید . از بانگذاران انگلیس مبلغ چهار صد هزار پوند قرضه خواسته شد که در مقابل آن تجارت و تولید بوره افغانستان در انحصاران کمپنی قرار میگرفت . همچنان مبلغ یک میلیون پوند مترلنگ از بانگذاران فرانسه درخواست گردید . ازین اقدامات هیچ چیز بدست نیامد . فقط آلمان مبلغ شش میلیون مارک به افغانستان داد که در خریداری سامان آلات آلمانی بصرف رسید .

گرچه از نگاه اقتصادی سفر مذکور برای مردم افغانستان به قیمت گزاف تمام شد اما از اعاض سیاسی مقام افغانستان را در بین ملل جهان بالا برد . افغانستان با آنکه مستقل و آزاد بود اما دنیا به این حقیقت که افغانستان واقعا از زیر سلطه انگلیس ها برآمده قانع نبودند و سفارتخانه های انگلیس در هر مملکت به این تبلیغات دست می زدند که افغانستان هنوز در محاصه نفوذ هند برتانوی قرار دارد . اما وقتی که امان الله به ممالک اروپائی مخصوصا انگلستان سفر نمود و از طرف دولت ها رسماً استقبال گردید این موضوع روشن شد که افغانستان آزاد است و هر که میتواند با آن روابط داشته باشد . سفر امان الله به ایتالیا دوره جدید را در روابط مملکتین آغاز نمود . روابط افغانستان و ایتالیا دو سال قبل نسبت واقعه قتل **Dario** **Piperno** یکی از انجیران ایتالیوی در ۱۹۲۰ م رو به تیرهگی گذاشته بود .

مراجعت امان الله از سفر طولانی اش برای سه روز تجلیل شد به تعقیب آن جشن استقلال رسید که از جشن های سابقه فرق کلی

داشت. امن الله که از تمدن اروپا دیدن نموده بود با نظریات تازه بکابل مراجعت نموده بود. او بعد ازین پوشیدن لباس ملی را تحمل نمیتوانست و باجدیت کامل به تعلیم نسوان و تغییرات لباس آنان توجه نمود. پادشاه با هرکس ملاقات مصاحبه می نمود ثریا و نور السراج با او می بود و همه کس می دید که اعضای فامیل پادشاه بدون حجاب در محضر عام نمایان میکردند.

با ختم جشن استقلال لویه جرگه که نمایندگان ان قبل بخطر اشتراک در جشن بکابل آمده بودند در ۲۹ - اگست ۱۹۲۹م در بهمان افتتاح گردید "پادشاه" در بیانیه افتتاحیه اش مردم را به علم همکاری با دولت متهم نموده از انها خواست در تطبیق برنامه های دولت سعی نمایند او همچنان پیشنهاد نمود که حجاب باید ازین پرود، آزادی زنان تضمین گردد، تعدد زوجات منع قرار گیرد، تعلیم برذکور و اثاث اجباری قرار گیرد، امور دولت از مذهب جدا گردد، اجراءات دولت توسط قوانین و زندگی شخصی و فردی و عقائد و عبادات مردم توسط شریعت تنظیم گردد، مالیات افزود گردد، بانک ملی تاسیس گردد بانک نوت های کاغذی - عوض سکه های فلزی چاپ گردد بیرق ملی تغییر یابد، لویه جرگه (۱۹۲۸م) پنج بار تشکیل جلسه داده در هر بار قسمی از موضوعات را تصدیق نمود. در جلسه اول فیصله بعمل آمده بجای شورای دولت شورای ملی مرکب از نمایندگان منتخب مردم تشکیل گردد. علاوه آن لویه جرگه در هر پنج سال باید تشکیل جلسه می داد.

دردومین جلسه لویه جرگه در (۳) اگست گذارش اجراءات حکومت در سه سال اخیر قرائت گردید. اعطای عفو جرایم از صلاحیت پادشاه شناخته شد. دور خدمت عسکری از دو سال به سه سال تمدید یافت.

در جلسه سوم پادشاه اقدام های تند و سریع تری بعمل آورد .
 القاب دولتی لغو قرار گرفت و ازان به بعد هر مامور دولت باید
 صرف با ذکر کلمه (عزیز) مخاطب قرار میگرفت . اعطای مدال ها
 لغو قرار گرفت و لباس رسمی دوایر دولتی معین گردید . تمام
 کسانی که میخواستند به تدریس علوم دینی پیدا زند باید بعد از
 گذشتادن امتحان از دولت اجازه انجام این کار را بدست می آورد .
 ورود قارغان مدرسه دیوبند به افغانستان منع قرار گرفت . امان الله
 درین جلسه اعلان نمود که اوسی و پنج هزار قبضه تفنگ خریداری
 نموده و در نظر دارد پنجاه هزار دیگر همرا با مهمات مورد نیازان
 خریداری نماید ، لذا باید هر فرد مبلغ پنج روپیه به دولت پیدا زد و
 هر مامور دولت یک ماهه معاش اش را اعانه بدهد . غلام محی الدین
 نماینده کابل مبلغ صد هزار افغانی بدولت داد و دیگران را نیز به این
 کار تشویق نمود . به قول دیگری او سه صد هزار افغانی پرداخت .
 در سال ۱۹۲۶ روپیه کابلی به پول (افغانی) مبدل گردید که تا
 امروز مروج است . در جلسه چهارم فیصله بعمل آمد که برای
 جلوگیری از فساد داری و رشوت ستانی ها هر مامور قبل از تقرر
 تسبیت عایدات نمود . تمام مدارک عایدات اش را تصریح
 سازد . اگر در جریان ماموریت و یا بعد از چندی درجه دارای
 او بصورت یک باریکی به بلندی می رود او محکوم به جنایت بوده
 مورد بازخواست قرار خواهد گرفت . قوانین استخدام و تقاعد
 مامورین باید تدوین و سفریه و کرایه مامورین جهت اجرای
 کار های رسمی پرداخته نمی شد . مامور دولت ازدواج ثانی و ثالث
 و انداخت .

امان الله درین جلسه لویه جرگه به مردم گفت که جرمن ها و
 انگلیس ها مردمان تنومند و قوی اند و علت آن هم این است

که در سنین پائین ازدواج نمی نمایند لذا باید مردان قبل از سن ۲۲ ساله و زنان قبل از سن ۱۸ حق ازدواج نداشته باشند. این پیشنهاد امان الله رد شد همچنان درین جلسه رحمت الله بهیث ولیعهد افغانستان انتخاب گردید.

در آخرین جلسه لویه جرگه بیرق ملی افغانستان تغییر یافت و لشان رسمی آن آفتاب بر فراز کوه ها بود که نام الله و محمد هم در بالای آن نوشته شده بود.

امان الله با داشتن پیشنهادات و نظریات را دیکال اش از جریان کار لویه جرگه قانع نبود. او میخواست اقدامات سریع در امور اجتماعی سیاسی و اقتصادی مملکت صورت گیرد. پادشاه که پیش از پیش شتابزده و افراطی گردیده بود نمیتوانست به این قیصله های محدود اکتفاء نماید زمانیکه او مسحور پیشرفت های صنعتی اروپا شده بود. او پیش از پیش خود پسند و مغرور شده بود و به نظام اجتماعی مملکت بنظراهاانت می نگریست. پادشاه به یک دکتاتور مطلق مبدل شده بود. در واقع او حکومت و قانون بود. پادشاه شیر احمد خان را بهیث صدر اعظم موظف تشکیل کابینه نمود اما از اینکه در بین مردم محبوبیت نداشت قادر به این کار نشد لذا امان الله در ۲۲ سپتمبر ۱۹۲۸ - اعلان نمود که او خود کما فی السابق بهیث رئیس دولت و صدراعظم افغانستان ایفای وظیفه خواهد کرد.

در اخیر سپتمبر امان الله به دایر نمودن جلسات متواتر که مدت پنج روز را در برگرفت اقدام نمود و روزانه برای سه ساعت سخنرانی می نمود و در حدود ششصد نفر در محوطه وزارت خارجه برای شنیدن سخنان او جمع اوری می نمودند. در ختم سخنرانی روز اول پادشاه با یکصد و پنج محصل و با نزده محصله که عازم

ترکیه بودند و داع گفت که سبب هیجان و حیرت حاضرین گردید زیرا این بار اول بود که دختران افغانی برای تحصیل به یکی از ممالک خارجی می رفتند. دختران مذکور از طریق پشاور به بمبئی و از آنجا به ترکیه رفتند به اسامی نوشته رولاند وایلد Roland Wild. همینکه آنها به پشاور رسیدند چادرهای شالرا دور انداخته با آرایش خاص سوار قطار آهن شدند که طبعاً باعکس العمل منفی مردم مواجه شد نی بود. آوازه بود که مردم شینوار قصد داشتند بر آنها حمله نموده مانع سفرشان به خارج گردند.

اصلاحات و نوآوری های تازه در قوای مسلح را اعلان نمود و به همه گفت که باید دختران و پسران بین سنین ۶ - ده سالگی با هم یکجا درس بخوانند. همچنان از تمام مامورین و افراد نظامی خواست از عایدات سالیانه شان یک مقدار کمک بدولت بدهند در واقع امان الله در نظر داشت مالیات بر عایدات مردم بیچاره که فقط همان معاش ماهوار داشتند و بس وضع نماید. این اقدام در پیشرفته ترین مملکت دنیا (اضلاع متحده) ده سال بعد از این واقعه روینست گرفته شد.

بتاریخ دوهم اکتوبر ملکه ثریا در محضر عام به اثر درخواست شاه چادر نازک را که بر سر داشت دور انداخته ب مردم گفت اسلام از همچو وواج ها نفرت دارد. این مهم ترین روز در تاریخ افغانستان بحساب می آید. در هر روز که امان الله خطابه ایراد می نمود فلم یک حصه از جریان سفرش به تمایش گذاشته می شد که دران ثریا باساق و بازوی عریزان و سینه باز و چهره آرایش شده دیده می شد.

امان الله در کنفرانس پنج روزه خود از موفقیت های سیاسی خویش نیز ب مردم اطلاع داد. او از امضای قرار داد های دولتی و

همکاری با مصر - ترکیه - سوئیس و پولیند - جاپان - لیتوا - تیا - لایبریا و قرار داد ترانزستی با پولیند یاد آور گردید . و تئکه شاه بر گشت بیش از پیش خود رای خود خواه و مغرور شده بود و با اقتداسات عجولانه که نمود بزودی افغانستان را آماده انقلاب ساخت . عیاشی و خوش گذرانی بشدت شروع شد . کالر و نکثائی و تعجل و فیشن بازار گرم پیدا کرد . شاه که از عسرت اقتصادی و زندگی ملت بیخبر بود به وضع مالیات کمر شکن اقدام نمود . در کشوویکه هنوز کارخانه و صنایع وجود نداشت و صد ها مشکل اقتصادی زراعتی تخنیک و اداری مستلزم رسیدگی و اصلاحات بود شاه متوجه امور که از یکطرف باعث تحریک مردم میگردد و از طرف دیگر در پشرفت و ترقی اثری نداشت اقدام می نمود . اکثر وزراء و والی ها به رشوت خوری عادی شده بودند . جای که استغاثه مردم را شنیده به حل مشکل شان پیر دازد وجود نداشت . در مدت ده سال با وجود شکایات مکرر مردم ، هیچ وزیر یا کدام حاکم مجازات نشد . حتی ائالکه به خیانت ها بزرگ ملی دست می زدند . انتخاب مامورین بزرگ قط بسته به شناسائی شخص شاه بود که دران لیاقت و کفایت در نظر گرفته نمی شد و اکثر مامورین بزرگ از دربار یان قدیم بودند .

در لویه جرگه پغمان به هیچ نماینده حق شکایت داده نشده با آنکه نمایندگان ولایات پروگرام های دولت را علی الرغم مشکلات شان تصویب نمودند با انهم پیشنهادات اصلاحی شان که به نفع دولت بود به یاد فراموشی داده شد . قرار بود هر ولایت مطالب خودش را کتبا به رئیس شورای دولت سردار شیر احمد خان بسپازد . سردار اختیار داشت که چه چیز را در اجندای مباحثات جرگه بپذیرد و چه چیز را ملتوی قرار دهد . پس جرگه مایوس و متعرض و مهیج باز گشت . غلام محی الدین خان نماینده کابل فریاد کرد که

اعلحضرتا! ما دامیکه این وزرای مشهور با الفساد شما تاپای
معاکمه و دار برده نشده اند هیچ اصلاحی در مملکت ممکن
نیست.

قوای مسلح دولت از یکطرف در با ره مشاورین ترکی عقده
داشتند از طرفدیگر به مشکل بزرگ اقتصادی مواجه بود. به تمام
افراد ماهانه چهارده روپیه معاش پرداخته می شد که کفاف ازوقه
فا میل اش را نمیکرد. بارک های قشله ها به امید نوسازی تخریب
شده بود و همه عساکر در روز های سرد زمستان در خیمه ها زندگی
داشتند با آنکه پوهنهی های توپچی پیاده و سوار تاسیس شد و سلاح
عصری وقت خریداری و وارد گردید اما وضع زندگی عساکر بهبود
نیافت. آنها هنوز تحت فشار و ظلم صاحب منصبان شان باقی بودند
و قسمتی از معاش شان به جیب آنها می رفت.

چند دسته گی های دربار معلوم و مشهور بود. عقده ها و کینه
های شخصی، حسادت ها بین وزراء، والی ها و غیره به شدت رشد
می یافت. یکدسته برای نام بدی و فایز بودی دیگری فعالیت می نمود.
آنهایکه طرفدار سیاست خارجی دولت بودند با بر نامه های داخلی
مخالف بودند و یک تعداد دیگری هم که با بر نامه های دولت
توافق داشتند روش و تکنیک شاه را نمی پذیرفتند. این پراگندگی و
بی نظمی در طول ده سال سلطنت امان الله به گونه های مختلف
متجلی گردید.

صدر اعظم مملکت عبدالقدوس خان با طرزی و دسته جوانان
مخالفت بنیادی داشت و نمیخواست زمینه تطبیق اهداف و بر نامه
های آنها آماده گردد. چون امان الله معمولاً طرف طرزی و خود از
جمله این دسته بود صدر اعظم آه از دل کشیده نمیتوانست. او
فرصت بیان نظریات اش به شاه را نمی یافت لذا اکثر اوقات با مخالفین

رژیم در تماس شده شکایت سر می داد . محمد نادر هم از جمله
 مخالفین سر سخت طرزی و ترکها بود و آنها را یگانه مانع پیشرفت
 و تقرب اش نزد پادشاه میدانست . نادر که با اصل نوآوری ها و
 برنامه ها مخالف نبود با نحوه کار طرزی خوشبینی نداشت . نادر در
 حین قیام خوست بعد از آلكه از سوق سپاه به سمت جنوبی خود
 داری کرد در یکی از مجالس اش با همریز ، سفیر انگلیس در کابل
 اظهار داشت : علت تمام این مصیبت ها طرزی و جمال پاشا اند که
 پادشاه را افسون نموده اند در کوچه های کابل دا کترها ،
 البچینرها و متخصصین خارجی به در جن گشت و گذار می نمایند
 معاش شائرا می گیرند اما وسایل و محل کار برای شان وجود ندارد .
 من خارجی ها را ملاست نمی نمایم . اکثر آنها صادقانه میل دارند کار
 کنند به استخدام پنجاه نفر داکتران خارجی چه حاجت در حالیکه
 یک باب شفاخانه مجهز در مملکت داریم . هیچ کس نیست قبل از
 ورود همچو اشخاص فکری نماید که اینها برای چه کار و در کجا
 باید استخدام شوند بخاطریکه او سفیر انگلیس را خرسند ساخته باشد
 گفت : ممکن نیست مملکت ما بدون دوستی و همکاری امپرا طوری
 انگلیس پیشرفت و ترقی نماید . شما خیلی پیشرفته و متری هستید به
 وجود این اختلافات ریشه دار امان الله نمیتوانست نادر را نادیده گیرد .
 بر علاوه روابط خویشا و ندی هر دو فامیل ، نادر در بین مردم
 سرحدی و قبایل محبوبیت زیاد داشت و از زمان حبیب الله به
 اینطرف با آن مردم سر و کار داشت . برادرش شاه محمود در سمت
 مشرقی والی بود با مردم آنجا روابط نیک و حسنه داشت . او قبل
 از سفر امان الله به اروپا در سمت مشرقی متهم به این بود که برضد
 رژیم فعالیت نموده و به مردم گفته شده که او میخواهند رژیم
 جمهوری را در مملکت رویکار کند و اولین رئیس جمهور هم محمد

نادر خواهد بود. وقتی که اطلاع این آوازه ها به امان الله رسید امر احضار نادر را که بخاطر تداوی قصد سفر داشت صادر نمود. شاه محمود اعتراض نموده بعنوان اینکه شاه برقا میل او اعتماد ندارد از وظیفه اش استعفاء داد. اما پادشاه از او درخواست نمود تا تقرر مالی جدید به کارش ادامه دهد. این خود بار را کوتاه کردن بود.

محمد نادر با محمد ولی، غلام نبی چرخى، محمد سمیع، غلام صلیق چرخى و محمود طرزی بدینی خاص داشت و حاضر نبود با آنها یکجا همکری نماید. وقتی که امان الله نادر را در شهر (نابل) ملاقات و از او درخواست بازگشت به وطن را نمود محمد نادر شرط گذاشت که تا این اشخاص از اطراف شاه دور نشود با او همکری نخواهد کرد.

بتاریخ ده جنوری ۱۹۲۶ محمد نادر با (Sir Richard Hodgson) سفیر انگلیس در مسکو که در الوقت ایام تعطیل اش را در پاریس سپری می نمود ملاقات نمود. محمد نادر به (هامدن) گفت که از چندی است انتظار فرصت ملاقات با شخصی را داشتم که در دفتر هند صاحب اعتبار باشد. محمد نادر به سفیر مذکور گفت که او و برادرش محمد هاشم سفیر افغانی در مسکو به این عقیده اند که برتانیه بهترین پشتیبان استقلال و آزادی افغانستان می باشد و بک قرار دوستانه در مورد سرحدات ضروری است. زیرا تعیین سرحدات طبیعی و قبول شده بهترین راه ثبات دوستی جالبین خواهد بود. محمد نادر دریای کنرا بحیث سرحد طبیعی هند و افغانستان پیشنهاد نمود که به وسعت خاک هند می افزود. (۱)

او قبلاً با کرنیل اینری کویز (Col. A.D. Enriquez) یکی از صاحب منصبان متقاعد انگلیس در هند که محمد نادر او را از قبل می‌شناخت بتاريخ ۳۱ - مئی ۱۹۲۵ ملاقات و از او درخواست نمود که زمینه مذاکره او را با وزارت خارجه انگلیس آماده سازد. مذاکرات در جا های مختلف در جریان بود تا آنکه برای (Sir Densy Bray) سکرتر امور خارجی هند برتانیوی گذارش به وزارت خارجه انگلیس تهیه و دران از اظهار همکاری محمد نادر و برادرانش با انگلیس بطور مفصل نوشته بود.

یک قسمت دیگر ماموری بزرگ ققط مشغول رشوت خوردن و پول اندوختن بودند و پس آن رجال هم عقیده قدیم شاه که در راه تبیل رژیم خدمت کرده بودند نیز به آهستگی از پهلوی او روی دلایل مختلف دور شده بودند. محمد ابراهیم خان والی هرات قصداً زندانی ها را اقتدر زجر و شکنجه و گرسنگی می‌داد تا در بام محبس با لاشه فریاد می‌زدند و مردم هر روز این واقعات را می‌دیدند که تا چه اندازه ظلم و استبداد در رژیم امانی وجود دارد. عظیم الله خان والی قطن، علی احمد خان والی کابل احمد علی خان رئیس تنظیم با رژیم مخالفت داشتند و برنامه های آنها رد می‌نمودند. آنها همه با حبیب الله (بچه سقا) ارتباط داشتند و به نوعی از انواع با او همکاری نموده سلاح و مهمات دولتی را به اختیار او می‌گذاشتند و به او بیعت نموده بودند. محمد گل خان مهمند در اثنای قیام مردم شینوار وظیفه اش را ترک و هیچنوع اقدام برای بقای رژیم بعمل نیاورد. کتله های زحمت کش و غریب هم به مرور زمان زیر ضربات مالیات روز افزون و رشوت مامورین و بی‌اعتنایی دولت کوفته و متفرق و آماده هر گونه قیامی می‌شدند.

البته درین خلال استعمار هم دست داشت ولی این تاثیر خارجی

عامل درجه اول اختلال نبود بلکه سؤ اداره دولت افغانستان و نا سالم بودن و بی بنیاد بودن برنامه های آن عامل نخستین و برانی گردید. این سؤ اداره داخلی بود که با دست خود زمینه فعالیت مخالفان خارجی را مساعد ساخت.

علاوه هم باید حکم نمود که دولت عامل نخستین قیام مردم افغانستان بوده زیرا مبارزات و دشمنی های مردم سرحد در برابر انگلیس شدید تر و دامنه تر و اشد تر و آشتی نا پذیر تر از دولت بود. آنها حتی در انوقت با انگلیس جنگیدند که امان الله به صلح تن داده بود. ممکن نیست که این چنین مخالفت های شدید به چنان دوستی و تفاهم مبدل گردد که به اتفاق نظر در مقابل دولت متبوع شان قیام می نمودند لذا تبلیغات سؤ دشمنان مردم افغانستان درین مورد که امان الله بواسطه انگلیس سقوط نمود غلط و بیجا است. البته درین شک نیست که انگلیس به این کار علاقه مند بوده اما تا انوقت که مردم از رژیم نرنجیده بود استعمار هیچ کاری را از پیش برده نتوانست اما همینکه ملت و دولت در دو قطب متخاصم قرار گرفته طبعاً دست اجنبی هم فعال گردید و این یک امر طبیعی است.

این شواهد مستند تاریخی مردم افغانستان حق می داد حتی حکم می نمود قیام نمایند به خشم آیند، قهر و غضب نمایند و رژیم را که به یک نام رویکار آمد و به دیگر راه رفت بر اندازند. یک عده از مغرضین و مردم دشمن این قیام را عکس العمل ارتجاع قلمداد می نمایند. در حالیکه هیچنوع ترقی و پیشرفت وجود نداشت که بتوان عمل مقابل آنها ارتجاع خواند. آنچه در طول سلطنت امان الله گفته شده و شنیده شد و عملی گردید بیش از مجموع خیالات، هوسها و آرزوها چیز دیگر نبود. از نگاه عقیده وی مردم با دولت

همنوا نبودند . از نگاه اجتماعی آنها توهین میکردیدند . بنام اینکه
 کلاه شیو و پطلون پوشیده اند جریمه می شدند و مورد آزار قرار
 میگرفتند . بخاطر اینکه چادری پوشیده اند مورد اهانت قرار میگرفتند .
 از ملت خواسته می شد که بخاطر اقتصاد و صرفه جوئی لنگی نهوشند
 اما دولت لکها روپیه را صرف تعمیر های مجلل دارالامان و پارک
 های بهمان می نمود . این دورنگی در نظر و عمل دولت طبعاً مورد
 پسند مردم واقع نمی شد . پس کجا اش ترقی بود که مقابل اش ارتجاع
 خوانده شد .



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

تخت لرزان پادشاه

لویه جرگه یکهزار و یک نفری پغمان پایان یافت. مردم خطابه های مطول پادشاه را شنیدند. همه در یافتند که پادشاه مسحور تمدن غرب شده است. هر نماینده که عازم محل اش گردید شکایت کنان میگفتند پادشاه کافر شده. ملکه با ساق و با زوی عریان و سینه باز در محافل عام اشتراک می ورزد. پادشاه اصالیب عمده اسلام را موضوع گذشته ها و قدیم قلمداد می نماید و

حلقه های مخفی در هر جا و هر ولایت دست بکار بودند و هر یک هم با التوبه دارای فکر و نظری رهبری داشتند و هر طرف می دویدند. در حالیکه کدام برنامه و نظر واحد بین گروهها وجود نداشت. هر که از جریانات برداشتی داشت و راه حل خاصی پیش خود. که این خود یک معضله بزرگی برای انقلاب آینده گردیده بود.

یکی از این حلقه ها که البته از همه بزرگتر هم بوده حلقه حضرت مجددی بود. شمس المشایخ که تاج پادشاهی را بر فرق امان الله گذاشت در (۱۹۲۵) جهان فانی را وداع گفته بود. نور المشایخ حضرت فضل عمر صاحب بعد از قیام بکتیا به هند رفته بود و از دیره اسمعیل خان ناظر رویدادها بود و به فعالیت های ضد امانی اش سر و صورت می داد. در ۲۸ جنوری ۱۹۲۸ در قریه کوچک (پنیاله) در شمال دیره اسمعیل خان عمده کثیری از علماء تشکیل جلسه داده موضوعات عمده را مورد بحث قرار دادند. نور المشایخ اسور کابل را به حضرت محمد صادق المجددی و محمد معصوم

پسر ۲۲ ساله شمس المشایخ گذاشته بود. حاجی دوست مهد وظیفه داشت که عندالضرورت به دوکی، لورالیا، و قل رفته مردم را به قیام تشویق نماید. ملا محمد حسن و عبدالرحیم باید به خواست و ملک بشند خان به جدران و ملک غلام خان به گردیز می رفتند. در همین اثنا دو نفر از سر داران فراری به هند که خود را از زاهدگانه سردار محمد ایوبخان معرفی می نمودند نیز میخواستند در موضوع اشتراک نموده مثل عبدالکریم ادعای تخت و تاج افغانستان را نمایند اما نور المشایخ از قبول این پیشنهاد خود داری نموده اجازه نداد حضور دو نفر مذکور یعنی اکرم و اعظم بار دیگر قیام مردم را شکل سیاسی محض بدهد.

چونکه مقامات کار در سرحد چنین بود حضرت محمد صادق مجددی با محمد معصوم مجددی عازم پکتیا گردیدند. آنها با هیئت معینی شان در دوهم دسمبر به قریه (سراخیل) در نزدیکی های (مجانو) وارد گردیدند. او شان که فتوی کفر امان الله را که از طرف چهار صد ملا امضاء شده بود با خود داشتند. بعداً به حاجی رفتند که در آنجا دستگیر و به کابل اعزام گردیدند. ستهمین از برنامه شان انکار نمودند. آنها بصورت واضح گفتند که قصد بر انداختن دولت را داشتند. دولت بعد از محاکمه نظامی محمد صادق مجددی را که به کل آغا شهور بود همراه با محمد معصوم زندانی و قاضی عبدالرحمن، قاضی فضل الحق، قاضی عبدالقادر و عبدالحنان را اعدام نمود. محمد عثمان خان را نیز که در سابق والی قندهار بود و در این وقت بحیث ناظم دارالعلوم عربی ایفای وظیفه می نمود با پسرش غلام فاروق که تازه از هند آمده بود. ملا داد محمد لوگری نیز در جمله زندانیان بود.

در قندهار نیز آتش زیر خاکستر گرمتر شده می رفت. مردم

قندهار و ولایات همجوار که پادشاه را پس از مراجعت اش از سفر اروپا ملاقات نموده بودند سخت بخشم آمده بودند. رجال برجسته قندهار گهگاه در دوکان حاجی عزیز الله ساعت ساز با هم ملاقات و اوضاع را مورد بررسی قرار میدادند. دوکان مذکور تحت تعقیب قرار گرفت که در نتیجه تعداد زیادی از اشخاص مشهور و علماء از دوکان مذکور دستگیر و زندانی شدند.

در سمت جنوبی بین کوچی ها و مردم سلیمان خیل بر خورد های شدید رخ داد. وقتی آنها به حکومت گردیز عارض گردیدند برای شان گفته شد که آنها باید خود انتقام شانرا از کوچی ها بگیرند. این اقدام پیخودانه حکومت باعث تشدید مخاصمت های قبایل گردید.

در کوهستان نیز وضع نا آرام بود. زندگی مردم مصئون نبود. دزدی های متواتر زندگی مردم را بخطر انداخته بود. رشوت خوری و یعدالتی های گوناگون وضع عادی پیخود گرفته بود تنفرو انزجار مردم روز بروز شدت می یافت. اما قیام از شینوار آغا زیانت. در بین عده از شینواری های قوم سنگوخیل و جماعه از کوچی های که از آن منطقه عبور می نمودند روی غلط فهمی برخورد تا خواسته صورت گرفت که در نتیجه آن چند نفر از شینواری ها که کشته و زخمی گردیدند. از کوچی ها هم چند نفر جراحت برداشتند. کوچی ها براه شان ادامه دادند اما وقتی که شینواری ها از واقعه آگاهی پیدا کردند، بخاطر تعقیب کوچی ها برآمدند. شینواری ها توانستند آنها را بعد از بریدن راه دستگیر و مشت بسته به قلعه بیاوند.

فرد ای آنروز کوچی ها را با مقتولین خود نزد حاکم آورده با داد و فریاد زیاد طالب باز خواست شدند. حاکم هم کوچی ها را

چسب و به عارضین وعده تحقیق و ابلاغ نمودن قضیه را بحکومت داد
چند روز ازین واقعه سپری نشده بود که معیوسین از طرف حاکم
رها می شود. شینواری ها با دست آوردن این اطلاع به مرکز
حکومتی اعلیٰ آمده موضوع را بعرض رسانیدند اما هیچکس به داد و
فریاد آنها نرسید. مخصوصاً بوقتیکه آنها آگاه شدند که حاکم مقابل
رها کردن قاتل ها مبلغ ده هزار افغان رشوت گرفته غضب آنها
بالا گرفت و حاکم اعلیٰ را هم که به داد شان توجه ننمود
در این جرم شریک پنداشته گفتند: حاکم علاقه ما اورا راضی ساخته
که عرض ما را نمی شنود.

این واقعه کوچک که فقط به امنیت یک منطقه مربوط میگردد
از اثر خیانت مامورین پادشاه انقلابی و مسامحه اولیای امور آهسته
آهسته به درجه رسید که کشتی ملت برای تقریباً یک سال در خون
شنا می نمود.

در حالیکه زمینه تبلیغات ضد دولتی بعد کافی مساعد شده بود
و مردم بگونه های مختلف از دولت شکایت داشتند واقع شدن
همچو حوادث برای شغله ور شدن اوضاع کافی بود. در قریه سنگوخیل
هم آوازه های عجیب حتی کافر بودن رژیم رسیده بود لذا واقع
شدن این حادثه برای اینکه بیزاری اهالی آن قریه را بعدی برساند
علماً از حکومت محبتهای نفرت امیز برانند و یا اینکه به شنیدن و
قبول کردن آقاویلیکه از طرف دسته های مخالف رژیم اشاعه
میگردید مستعد شوند، کافی بود. وضع تنقید روز بروز شدت میگرفت
و رفته رفته همین سرزمین سنگوخیل منبع تبلیغات شدید بر علیه
حکومت میگردد. چیزیکه بر همه افزود اوضاع عمومی حاکم
منطقه است چه در خاندان خود حجاب را رفع و هر روزه هوا خوری
از ادانه می نمود. علاوه بر آن برای اهالی بعضی اوقات تبلیغات

لزوم تعلیم نسوان را کرده به ایشان میگفت درین روزها عده از دخترها را انتخاب و برای تعلیم به کابل خواهم فرستاد. دسته های مخالف از اوضاع پرتشنج استفاده کرده بمردم میگفت که دخترهای تان اگر کابل رفت خراب می شوند.

حکومت محلی از این احوال که در اطراف او بود هیچ اطلاعی نداشت و یا اینکه نمیتوانست خود را مطلع سازد. بهر حال تبلیغات شدت دارد و روز بروز زیاد شده می رود. صداها گوناگون است یکی بر تبدیلات که بنام پروگرام های اصلاحی در مملکت یاد می شود تنقید دارد. دیگر از بی حجابی اولی الامر شکایت می نمایند. تعداد دیگری هم از فساد اداری، رشوت و ظلم و پیدادگری حکومت محلی ناله می زنند. و بعضی کسان وضع را به الدازه رسانند که حکومت را کافر قلمداد نمود. رفته رفته قصبه کشال شد و این تخمها در سرزمین که بیشتر مستعد بود کاشته شد. گپ از آوازه و دروازه گذشته بود. تصاویر ملکه که در جراید هندی و اروپائی چاپ شده بود در بین مردم توزیع شده می رفت.

حکومت اعلی شنید که بین مردم و چهارونی (کهی) سازش بمیان آمده و قرار بر این است که اگر مردم بر چهارونی حمله نمایند آنها بدون مقاومت تسلیم شوند. مجرد رسیدن این اطلاع بمركز فرقه، شخص فرقه مشر محمد گل خان مهند که برای گرفتن مشورت های لازم قصد سفر کابل را نموده بود وکیل فرقه را مؤظف تحقیق موضوع ساخت. همینکه وکیل فرقه عازم چهارونی مذکور شد از طرف شینواری های که از قبل در کمین بودند دستگیر گردید.

ازین تاریخ یعنی ۱۹ عقرب ۱۳۰۷ مطابق ۱۴ نومبر ۱۹۲۸ به بعد فعالیت ها علنی شد. مردم بر (اچین) مرکز حکومتی شینوار حمله نمود. حاکم رشوت خور، مذکور را گوشتار و حبس نمودند.

و صدای زدند که : از بی غوری حاکم در بازخواست کردن خون برادران ما - انتقام میگیریم .

اعتماد بین مردم و حکومت از بین رفت و هر یک از جانبین خود را در خطری دیدند . احساس عدم مصونیت در بین حاکم شد و هر دو جانب در پی چاره برآمدند .

سنگو خیل ها فوراً با اقوام در تماس شده . آنها را با خود همراه ساختند . در جرگه علی خیل اتحاد و همبستگی اقوام اعلان گردید . آنها فوراً بر چهاروفی (کهی) حمله نمودند . چون تعداد زیاد از افراد چهاروفی غیر حاضر بودند بعد از یک محاصره کوتاه چهاروفی با ادوات آن به تصرف اقوام درآمد . تا این زمان مردم انتقاد می نمودند حال انتقام می گرفتند . یک رکسن دولت از بین رفت مردم بیشتر نیرومند شدند .

درین وقت فرقه مشر محمد گل خان با اختیارات محدود از کابل تشریف آورده موظف بود سه غنچه زر برای مدافعه و محافظت امنیت مشرق جلب و استخدام نماید . هنوز او به کارش آغا زن نموده بود که شیر احمد خان سابق (رئیس شورای دولت) بعیت رئیس تنظیمه سمت مشرق وارد جلال آباد گردید . بزرگترین اشتباه او این بود که هنوز مردم را همدرد حکومت می پنداشت . در اولین مرحله با اقوام سرخ رودی - چپرهای - لغمانی و خوگیانی در تماس شده خواست دفع قیام شینوار را ذریعه آنها نماید . این اقدام خود دلیل اثبات ضعف و ناتوانی دولت بود و از همان ابتدا زمینه قوم جنگی محیاشد که بعداً خود دولت تحت تاثیر آمده در این تاریکی محو شد . اشتباه دیگری که شیر احمد خان نمود این بود که او بدون تشخیص افراد به توزیع سلاح در بین مردم پرداخت که بعداً همان نفرهای مسلح شده دولت به مقابل دولت استاده شد . مثلاً غلام جیلانی

خان چپر هاری با (۳۰۰) نفری اش تفنگ و جبا خانه بدست آورد و بر ضد دولت با اقوام یکجا شد . بهمین ترتیب سایر اقوام .

همینکه اقوام مسلح شدند عوض مقابلۀ باشینواری ها به محاصره جلال آباد پرداختند . در بین مردم اعلامیه ها پخش شد که هر کس یکنفر از طرفداران حکومت را بقتل برساند گویا عزا کرده است . قبل از این محاصره که در روز پنجشنبه ششم قوس واقع شد هیئت صلح از طرف رئیس تنظیم به مردم شینوار و ملک محمد علم ملک شینوار فرستاده شده بود . هشت شرایط بیست و یک گانه مردم را که دران اخراج خاندان محمود بیگ ، خلع شاه ، قبول نکردن وایعهد ، سقوط کابینه ، تبدیل حکام و فقرات دیگر بود به رئیس تنظیم تسلیم داد که طبقاً مورد قبول واقع شده نمیتوانست . رئیس تنظیم قبل از محاصره شهر ، باغ شاهی را ترک و به چپاوانی عسکری رفته بود . ملک محمد علم داخل جلال آباد شده تعمیرات دولتی را در شب جمعه به آتش کشید .

در این وقت غلام صدیق وزیر خارجه ذریعه طیاره به جلال آباد رسید و علی الفور با ملک محمد افضل خان رهبر دیگری شینواری ها در تماس شد . او شخصا به غنی خیل رفت محمد افضل خان را به همکاری راضی ساخت . اما چون او نفوذ کافی در بین مردم نداشت کاری کرده نتوانست . همچنان وزیر خارجه انجمن مهند ها را که در واقعه عبد الودود و مصادره زمین های شان از دولت رنجیده بودند از شمولیت با شینوار باز داشت .

نکته جالب توجه این است که بر تعداد فرماندهان در مشرقی افزوده شده می رفت این موضوع عوض فایده بر و خاست اوضاع افزود . دولت که شتاب زده بود میخواست از طریق وزیرایش با اقوام در تماس شده قیام را خاتمه دهد اما رقابت ها و هم چشی و

خرای مذکور مانع این کار می شد . تعداد مراکز فرماندهی خود باعث ایجاد بی نظمی گردید . غالباً هیچ کدام از این افسرها از حرکات و فیصله های دیگر اطلاع نداشتند و هر کدام خود سرانه اوامر صادر می نمودند . این موضوع از همه مهمتر بود .

تا آرامی توسعه یافت . شینواری ها بعد از فتح نهانه (پش پولک) و بدست آوردن پول و سلاح کافی از اینجا به تاریخ ۱۹ نومبر پر (داکه) حمله و انرا بدست آوردند . وضع با حملات هوایی دولت و خیم ترشد . دو فروند طیاره که توسط پیلوتهای روس به پرواز در آمدند منطقه شینوار را بمبار نمود . این اقدام دولت بر غضب مردم افزوده تعداد کثیری از قبایل را که تا حال بیطرف مانده بودند ، در قیام شامل ساخت .

و تئیکه دولت از اوضاع مشرق و خواسته های آنها آگاهی یافت یک قوت بزرگ در زیر سر کردگی محمود خان یاورو عبدالوکیل خان تائب سالار به انسوب فرستاد . قوه مذکور در روز شنبه نهم قوس از کابل حرکت و در دهم قوس به (نمله) رسید . قوای مذکور یکمده قوای مختصری را که در (نمله) محصور گردیده بود نجات داد . محمود خان یاور با اقوام غلجائی و خوگیانی مفاهمه نموده آنها را حاضر به همکاری دولت نمود . وضع تا چند روز عادی بود اما در هفدهم قوس ۱۳۰۷ دفعتاً تغییر بمیان آمد . مردم خوگیانی قصد حمله بر قوا داشتند . عساکر هم سنگر کردند و در اثنای شب مقابله آغاز گردید . قوای مردم لحظه به لحظه از دیاد می یانت و عساکر هم دلیرانه می جنگیدند مگر بالاخره در نهم قوس قوای (نمله) بدست مردم اسیر شد .

خبر سقوط قوای (نمله) بر روحیات عساکر چهاونی جلال اباد اثر منفی گذاشت . به آنها که در حال محاصره به مقابله می ساقطه

برداخته بودند امید رسیدن قوای (نملہ) را داشتند . اما حال خود را تنها و ضعیف دریافتند و لا محال اسیر دست مردم . اثر این وقعه در کابل بیشتر بود زیرا اکثر عساکر که بعد از خلع سلاح به کابل برگشتند از رویداد های مشرقی و قوت مردم قصبه های نمودند که طبعاً بر روحیات مردم تاثیر داشت . تعداد کثیری از این عساکر از سمت شمالی بودند و آنها را بغاطر جنگلیدن با افغانها آورده بودند .

تا این زمان قوم مهمند به طرفداری دولت با شینواری ها می جنگیدند . چندین بار سعی شد آنها را از طرفداری با دولت منصرف سازند موفق نشدند . بعد از اسارت قوای محمود خان با وربار دیگر به قوم مهمند هشت فرستادند که با مردم به پیوندند اما نتیجه نداد .

و قتی که خبر ناگوار سقوط قوای (نملہ) به کابل رسید پادشاه تصمیم گرفت علی احمد خان را بطور رئیس تنظیم بفرستد . مدت ده روز از این تصمیم سپری شد اما علی احمد خان هنوز در کابل بود و علت آنرا هم در این می دانند که تمام اراکین دولت با علی احمد خان روابط نیک نداشتند و خوش نبودند او برای اجرای این ماموریت مؤظف گردید . بالاخره او در نزد هم قومس بایک قوا بطرف جگد لک حرکت نمود . علی احمد خان قرار در جگد لک گذاشت خودش تنها به هاشم خیل خوگیا نی رفت و در انجا با ملک ها و سران اقوام مذاکره نمود و فیصله بعمل آمد که به چار باغ نزد قبیله صاحب رفته در انجا عموم اقوام را جمع و یک جرگه عمومی منعقد سازند .

حبیب الله (بچه سقاو)

حبیب الله ولد عبد الرحمن ^(۱) مشهور به بچه سقاو، جوان سرکش و دلیر و یکی از غریب زادگان کلکان بود. پدرش را سقای شهیدان لقب داده بودند. او این لقب را وقتی بدست آورد که مجاهدین با انگلیس ها در کاسه برج بالا حصار در حال مقاتله بودند مشکی پراز آب پردوش گرفته به سوی کاسه برج به پرواز درآمد به بحلق تشنگان که در سوزش زخم و گرمای اقتساب از پا در افتاده بودند جرعه جرعه آب می رساند. این جنگ یکی از صحنه های جنگ دوم افغانستان و انگلیس بود. ^(۲) مولانا آغا رفیق اسم پدر حبیب الله را کریم الله و اسم پدر کلانش را عظیم الله می دادند ^(۳) ادامیک Adamec در باره نسب حبیب الله می نویسد.

(در پنجم ستمبر ۱۹۲۱ م شخص بنام حبیب الله ولد امین الله مسکونه جلال اباد افغانستان که خود را مهمند معرفی می نمود در

۱- نادر افغان جلد اول ص ۳۶۶ تألیف برهان الدین کشکی - چاپ مطبعه کابل - ۲۳ میزان . ۱۳۱ ش . و پهنانه د تاریخ به رنای ص ۱۰۷۹ . تألیف سید بهادر ظفر کاکاخیل - چاپ پشاور .

۲- عیاری از خراسان - تألیف خلیل الله خلیلی - چاپ پشاور ص ۱۱

۳- بغاوت افغانستان بچه سقاو کی دلچسپ حالات زندگی - تألیف مولانا آغا رفیق ص ۵ چاپ هند .

پشاور به اساس حکم ماده (۴۱۱) قانون جزای هند به یک سال حبس پرمشقت محکوم گردید. چهره حبیب الله مذکور که در دومیه زندان پشاور درج گردیده گندم گونه می باشد. قد او پنج فیت و شش انچ و در شانہ چپ اش خال سیاه بوده. عمر او در اول مستبر ۱۹۲۱ در حدود ۲۰-۲۲ سال بود. این یگانه مدرکی است که در زندان پشاور بین سال های ۱۹۰۸-۱۹۳۸ م در باره حبیب الله معلومات می دهد. دیگر کدام سندی وجود ندارد (۱):

با آنکه عده از نویسندگان به این عقیده اند که حبیب الله به جرم سرقت در پشاور محکوم گردیده بود اما صفات او را با اختلاف ذکر نموده اند. مثلاً عمر او در آن زمان به اساس گفته خود اداسیک در حدود سی بوده زیرا تاریخ تولد حبیب الله را ۱۸۹۰ م میداند. ثانی اینکه در سال ۱۹۲۱ حبیب الله در قطعه نموده مشغول خدمت و هنوز به پشاور نیامده بود. اداسیک علاوه می نماید:

پیش از این تا سال ۱۹۳۸ در باره حبیب الله چیزی نمیدانیم. اما در فبروری ۱۹۳۸ چارج دافیر انگلیس در کابل به اساس تقاضای حکومت افغانستان ذریعه تلگرام No. 44 F. مورخ ۶ فبروری ۱۹۳۸ File No. 68.F.28 عنوانی حکومت هند برتانیوی خواسته که باید سعی بعمل اید تا محل مکونت سه نفر از اوباش افغانی را که از مقامات حکومتی جلال اباد فرار نموده اند معلوم گردد. این سه نفر عبارت انداز اعظم. حبیب الله بچه سقاو و سید حسین. ازین جمله دو نفر آنها قبلاً خود را اعظم و میر بچه ادعا داشت که همان بچه سقاو بوده اما تحقیقات بعدی ثابت ساخت که اسم او عثمان و عضو یک باند خیلی خطرناک از دزدها بود. باوجود سعی و تلاش زیاد راجع به

1. Who's Who of Afghanistan, Adamec, 1975, P. 156

سید حسین و بچه سقاو حقیقی بدست نیامد . ممکن او را همان شخصی بدانند که با اعظم و میر بچه در مندوی نمک شهر پشاور شریک دوکان سما وار بودند . وهم امکان دارد که این همان شخصی باشد که در واقعه سرقت در بازار پاره چنار در فیروزی ۱۹۲۸ متهم گردیده بود اما چون شواهد دال بر گناه او وجود نداشت ازاد و به افغانستان رفت . این شخص اسم خسود را حبیب و اسم پدرش را امین الله معرفی نموده . برا در او محل سکونت اش را کوه دامن گفته است . وقتی حبیب الله به افغانستان رفت خواهرش با نیک محمد نام که سکونت اصلی اش کابل بوده ازدواج نمود . عموزاده نیک محمد ، گل محمد ، حالا هم در کرم زندگی دارد . مردم محلی کرم جداً به این عقیده اند که همین حبیب الله بچه سقاو است . مگر چون برهان الدین کشکی و سید بهادر شاه ظفر با هم اتفاق دارند ممکن همان نوشته اولی صحت داشته باشد چه این ها مردم همان وقت اند .

حبیب الله درس نخوانده اما اموختنی های زیادی از مدرسه زنده گی اندوخت . گرچه برای او افسا نه ای عجیبی ساخته اند اما او یک جان مطلق نبود . اوضاع نایبمان زنده گی ، رژیم های اتوکرات و پیداد گری زور مندان و ارباب قدرت او را سخت رنج می داد و در برابر این همه عقده در او تولید می شد . از دیدن مأمورین رشوت خور دولت و سود خوران سنگدل که به لباس بازر گانی و ملاکی خون مردم را نوشیده بودند متغیر بود . حبیب الله یاز ده نفر از جوانان هم فکر را با خود همینوا ساخته در پای چنار خواجه میزپوش با هم عهد نمودند که برای مردم شان خدمت از زنده انجام دهند . آواز این به بعد خود را مسئول دفاع از مظلومان و حمایت از ضعیفان می دانست .

حبیب الله بعد از چندی در باغ مستوفی المالک در حسین

کوت به باغبانی مشغول شد و هما نجا با دختر یکی از دهقانان ازدواج نمود. همینکه حکومت امانی رویکار آمد و باغ حسین کوت مستوفی المالک محمد حسین خان که به اتهام دست داشتن در قتل امیر حبیب الله از طرف امان الله اعدام شد، مصادر گردید حبیب الله به کلکان بازگشت. باغ مذکور بعد ها به امیر سید عالم پادشاه فرای بخارا اعطا گردید و حبیب الله که گاهگاهی به انجامی رفت با امیر مذکور اشنای پیدا کرد حبیب الله بعد از خدمت ملک محسن کلکانی درآمد و بعد ها ملازم حاکم منطقه اش گردید. وقتی رژیم امانی رویکار شد مردم فکر می نمودند که مامورین رشو و تخور از بین خواهند رفت، عدل و عدالت تسلین خواهد شد، داره بازی ها و ر هزی پایان خواهد یافت، مردم دارای زندگی مرفه و آرام خواهند بود و هما نظوریکه مملکت در امور خارجی آزاد و مستقل گردید آزادی های شرعی افراد هم تضمین خواهد شد و هر تحول و بهبودی که روی کار خواهد آمد در چوکات دین و در سایه هدایت آسمانی خواهد بود و هما نظوریکه استقلال مملکت با بلند نمودن نعره الله اکبر و جهاد فی سبیل الله پست آمد نظام اجتماعی مملکت هم در سایه احکام قرآن و سنت تنظیم خواهد شد. مردم افغانستان بعد از استقلال مملکت شان در بدست آوردن ازادی برا دران شمال و مشرق مملکت نیز سهم خواهند گرفت. اما متاسفانه که رژیم اسب اش را به سوی قمچین نمود که هیچ تصور نمی شد.

بهر صورت در ابتدای رژیم امانی مبارزات مردم آسیای میانه شدید تر شد. در همین اثناء انور بیگ از راه المان و روسیه خود را به بخارا رسانیده و سرکرده کی عله از جوانان رشید و مجاهد آسیایانه سر را عهده دار گردید. از افغانستان نیز مردم دسته دسته بدون اجازه حکومت به جهاد بخارا رفتند که حبیب الله نیز در الجمله بود.

طبعاً رشادت و دلیری او نظر جنرال ترکی را بخود جلب کردنی بود. انور بیگ او را به پاس شجاعت فوق العاده اش رتبه ضابطی داد. (۱)

در جمله تحولات جدیدی که در افغانستان رویکار آمدیکی هم اصلاح وضع اردوی افغانستان بود که ذکر مختصر ازان بعمل آمد. به اساس این برنامه هایکی هم تشکیل قطعه نمونه تحت نظر و سرپرستی جنرال های ترکی در مهتاب قلعه کابل بود. در قطعه مذکور جوانان نیرو مند و قوی را استخدام نموده مورد توجه خاص قرار گرفتند که باید این نمونه در سایر قطعات اردو نیز تطبیق میگردید. در این وقت (۱۲۹۹) هـ ش نام حبیب الله نیز در جدول جلی نفوس بر آمد. در سنه ۱۳۰۳ هـ ش وقتی که قطعه نمونه از محاربه جنوبی فارغ شده واپس به کابل آمد حبیب الله جهت سپری نمودن ایام تعطیل عید قربان خواهان رخصتی شد اما صاحب منصبان به او اجازه رفتن را نداد. چون در تمرد و سرکشی مشهور بود خود مرانه تفنگ اش را برداشت از راه دشت قلعه حاجی و هسپار کلکان شد. (۲) در همین روز ها فعالیت درزدها و را هزنان شدت یافته بود. دو نفر از را هزنان مشهور بنام (افضل و اقا) در هر جا دهشت و هراس تولید نموده بودند و حکومت هم از دستگیری آنها عاجز بود لذا آنها را قطاع الطريق معرفی نموده خون شانرا مباح اعلان کرد.

در همین دشت قلعه حاجی بود که حبیب الله با این دزدان روبرو شده با زبردستی عجیبی آنها را کشته و تفنگ های شانرا با خود به خانه برد. بعد ها موضوع را به اطلاع حاکم رسالید. چون حاکم به

۱ - عیاری از خراسان -

۲ - پهبانان د تاریخ به رنای ۱۰۸۰

(افضل و اقا) بستگی داشت با شنیدن این خبر سخت به غضب آمده خواست موضوع را طور دیگری جلوه دهد. حاکم (لا لا و پدر موسفیدش سقای شهیدان) را زندانی و از موضوع ذریعه تلیفون به وزارت داخله خبر داد که دو ملازم شخصی وی پس از چندین بار تلاش (افضل و اقا) را کشته و شخصی مشهور به (لا لا) ملازم قطعه نمونه که با تفنگ دولت از رهنران پشنبانی کرده بود نیز گرفتار شد.^(۱)

این نیرنگ حاکم رشوت خور دشمن مردم برای حبیب الله سخت نا گوار تمام شد. او در برابر خدمت و همکاری که با دولت کرد. مورد تهمت و سرزنش قرار میگیرد. او که وظیفه سپاه دیگری اش را در محاربه جنوبی صادقانه انجام داده از این به بعد از دولت فاصله میگیرد. تصمیم او بر این است که باید انتقام بگیرد.

حبیب الله بعد از چندی از زندان فرار نمود. این فراری سرکش که بی جهت زجر و شکنجه دیده بود و عقده ها داشت در پی جمع آوری رفاقتا شد. در همین وقت مردم هم به ستوه آمده بوده اند. با دلایل مختلف از دولت انتقاد می نمودند. اعتراضات زهاد شنیده می شد. تا اینکه زمینه قیام در سرتاسر مملکت آماده گردید.

حوادث بد امنی شمال مانند سایر نقاط مملکت تیره گی پیدا کرد. در اواخر ماه عقرب راه کابل پروان غیر مصئون و وزارت حریبه سخت به تشویش بود. زیرا درین وقت نا ارامی های مشرق هم شدت یافته بود و دولت نمیتوانست جلب و احضار عساکر را به اسانی انجام دهد. حکومت برای تأمین امنیت قوت های به انسوب فرستاد ولی در مقابل با او ضاع موفق نشد. حبیب الله هم که گاهی

خود را در موقعیت خطرناک می یافت به کوه ها فرار نموده خود را پنهان می نمود .

حبیب الله یکی از شبها را در قریه با به خیل که در حومه چاریکار است سپری می نمود که از طرف قوای دولتی محاصره شد . او ناچار قلعه را آتش زده در هیاهوی آن خود را نجات داد .

حکومت زیاد تلاش نمود که حبیب الله را دستگیر نماید اما او عقاب کوه شده بود . اردوی ضعیف دولت و ماسورین دود له و متزلزل رژیم که فقط روز شماری میکردند نتوانستند او را دستگیر نمایند . چون دولت در این مسئله ناکام شد هیئت تنظیمه زیر ریاست احمد علی خان به سمت شمالی فرستاد تا از مردم بخواهد از همکاری با حبیب الله دست بکشند . زیرا دولت درک کرده بود که حبیب الله با مردم رابطه عمیق دارد . اگر نباشد چگونه میتواند همیشه از حملات عسکری نجات یافته پیش از وقت از وقایع مطلع میگردد ، تا آذوقه و ضروریات او تأمین شده گی می باشد .

در همین وقت قوای عسکری مطلع می شود که حبیب الله در قلعه حیدر خان است . قوای دولت خود را به انتجا رسانده قلعه را محاصره نمود . حبیب الله بعد از یکروز جنگ با رفقاییش از قلعه فرار نمودند .

هیئت تنظیمه با موسفیدان و خوانین و روشناسان در جبل السراج جرگه نموده را جمع به اوضاع جاریه صحبت نموده احمد علی خان دریافت که تمام اهالی از دولت رنجیده اند لذا با دلداري آنها و وعده های بلند بالا پرداخت . درین جرگه بعضی فیصله ها بعمل آمد که یکی هم این بود که باید با حبیب الله مفاهمه شده باهم تعهدات نمایم . مصوبات جرگه به کابل رسید و نظر به اینکه حکومت از طرف شینوار به تشویش و در

منتها مصروفیت بود تمام فقرات فیصله جرگه مذکور را قبول نمود .

وقتی حبیب الله از این موضوع مطلع گردید به ضعف دولت کاملاً مطمئن شد لذا به حملات اینجائی و آنجائی اش دوام داد . او بار دیگر در سمت شمالی و لوله و تشویش پیدا کرد . هیئت تنظیمه قضیه را تیلفوناً به مرکز اطلاع داد از کابل برای رئیس تنظیمه خبر داده شد بهر نوعی که باشد باب مذاکره را با حبیب الله افتتاح و هر قسمی که میشود باوی فیصله دارند . هیئت مذاکره با حبیب الله تعین و نزد او فرستاده شده . حبیب الله هم پیغام را قبول نموده محل مذاکره درباغ (عارق) تعین شد .

در این جلسه حبیب الله بیشتر از بی اعتمادی خودش بعهدهای حکومت حرف می زد . ولی در نتیجه مفاهمه عهد و میثاق با شرایط مکی که تماماً رنگ یک معاهده را داشت درین رئیس تنظیم و حبیب الله وضع شد . و در حاشیه قرآن مجید نوشته و از طرف جانین امضا شد .

بعد از تمام شدن این عهد رئیس تنظیمه حبیب الله را با سرای خواجه آورده و تمام شدن این معاهده را برای وزیر حریه اطلاع داد . ضمناً برای حکومت ضرورت این را که به حبیب الله ۸۲ میل تفنگ و کارطوس داده شود نهاد پیش نمود . ازین به بعد حبیب الله بهخیمت حکومت در آمد و موظف گردید به جلب و احضار نفوس که در آنوقت روپست گرفته شده بود توجه نماید .

فرامین هم فوراً از طرف امان الله وزارت حریه و مالیه و رئیس تنظیمه شمالی برای دادن تفنگ و منظور نمودن معاش صادر گردید که در جرایدها همان وقت شایع و ما در ذیل این فرامین را درج می نمایم :

عبدالعزیز خان وزیر حربیه !

حبیب الله و سید حسین بارتقای شان نزد علی احمد خان رئیس تنظیمه ست شمالی آمده اطاعت نموده خود ها را به حکومت تسلیم و استدعای خدمت نمودند . یکصد میل تفنگ جاغوردار ۳۰۳ پوز همراهی فی تفنگ ۲۰ گنه کارطوس برای شان منظور نمودم . (۱۸) میل تفنگ سرکاری نزد شان موجود است ۸۲ میل تفنگ دیگر را شما بریاست تنظیمه شمالی با کارطوس ان می فرستید که بصفت تحویل برای نفری مذکور ریاست شمالی بدهد .

احمد علی خان رئیس تنظیم شمالی !

قرائن کریم که حبیب الله و سید حسین در حاشیه آن عهد کرده به شما سپرده و قرائن کریم که شما در حاشیه آن امضاء و عهد با حبیب الله و سید حسین کرده اید زیارت و ملاحظه کردم . درست است . او را عفو کرده امضاء و عهد شما عیناً امضاء و عهد خود من است . آنها را اطمینان پوره بدهیده باقی مواد و اقراریکه شما نموده اید منظور نمودم اقرار من است .

فرمان سوم بنام وزیر مالیه بود که معاش حبیب الله و سید حسین مالیانه فی نفر مبلغ ۳۰۰۰ افغانی و هر یک از نفری آنها ماهانه (۳۰) افغانی در بودجه شمالی علاوه شود . وقتی مردم از امضای این معاهده آگاه گردیدند به صفت حکومت متیقن شدند . از این به بعد هر کس به قدرت حبیب الله قانع و روحاً خود را در برابر او تسلیم میدیدند . نفوذ او روز بروز زیاد شده می رفت در حقیقت او حکومتی در حکومت بود .

در پانزده هم قوس اطلاعات برای رئیس تنظیمه رسید که وضعیت تکاب خیلی خراب و خیالات مردم به مخالفت حکومت است . حتی جناب اخوندزاده صاحب تکاب ملا احمد الله هم از زمامدار

حکومت اظهار نا رضائی میکنند و این نا رضائی را مردم استاد گرفته اند. رئیس تنظیمه کوهستانرا گذاشته و بطرف تکاب حرکت کرد و در ۱۸ قوس به آنجا رسید. او از تمام مردم تکاب دعوت نمود تا در محلی جمع آوری نموده راجع به موضوعات مباحثه نمایند.

چندین هزار نفر از اهالی تکاب و جمع اکثری از علماء در پیش روی محل حکومتی جمع شده صراحتاً اعلان کردند که ما از حرکت های لا دینی حکومت متنفر هستیم و هیچ نمیخواهیم که بطرفداری آن با دیگر اقوام که برادران ما هستند بجنگیم. این موضوع رئیس تنظیمه را و اربطاء نمود. او فوراً مردم را رخصت داد تا کدام واقعه رخ نهد. همین روخیه حتی در بین عساکر هم وجود داشت. آنها که از همین مردم بودند در طول چند سال گذشته راجع به حکومت زیاد شنیده بودند. آنها نمیخواستند بطرفداری حکومت که آزان مطمئن نبودند بجنگند لذا حملات مردم اکثراً بدون مقاومت پیش می رفت.

قرار دولت با حبیب الله صادقانه نبود. چون حکومت خطر مشرقی را جدی می پنداشت با حبیب الله عقد قرار داد نمود تا دفعتاً خود را از این ناحیه مطمئن ساخته توجه اصلی را به سمت مشرقی نماید. البته در وقت فراغت کار حبیب الله را هم میکرد.

حبیب الله که در این وقت در دفاتر حکومت هم رفت و آمد داشت در یکی روزها خبر عجیبی را شنید که واقعاً برایش تکلان دهنده بود. حبیب الله در یکی از شعبات نشسته بود که امان الله با رئیس تنظیمه در تلفون مکالمه نموده راجع به پیمانش با حبیب الله حرف می زد. امان الله این معاهده را موقتاً خوانده از او خواست با حبیب الله پیش آمد نهایت نیک داشته باشید. حبیب الله این موضوع را در اتاق دیگر در لین تمدیدی شنید. حبیب الله با وضع آرام از

حکومتی خارج شده خود را به رفقایش رسانیده، موضوع را با آنها در میان گذاشت. آنها فیصله نمودند که یگانه راه حل بر انداختن دولت است و پس (۱) سید بهادر شاه ظفر درین مورد می‌تواند: بعد ازین صلح تعریف و توصیف بچه متاوا و سید حسین در اخبار های کابل شروع شد. ولی با آنها هم حیب الله در مورد دیانتداری اسان الله مظنون بود و چنین می‌اندیشید که شاید این صلح یک دسیسه برای دستگیری او باشد لذا در یکی از روز ها برای پادشاه تلیفون نموده خود را احمد علی معرفی نمود. حیب الله به پادشاه گفت که بچه متاوا به اسارت ما در آمده و در یکی از اتاقها حبس و پیره برادر استاد است. رای حضور در مورد چیست. پادشاه فوراً گفت. این مگ را کشته و سرش را به کابل بفرستید. حیب الله با شنیدن این کلمات فوراً خود را به پادشاه معرفی نموده حرف های زشت و رکیک به او زد. او فوراً رفقایش را جمع و بر فعالیت های اش آغاز نمود. (۲)

در شام ۳. قوس همه رقا در قلعه ملاویس الدین در کلکان جمع شده انگوته در کمر و بسته و او را بنام پادشاه شناختند.

روز پنجشنبه بیست و یکم قوس پادشاه کلکان با جمع کثیری از هم زمان اش سر راست به سرای خواجه که در آنجا یک قطعه کوچک عسکری بود رفته با یک حمله ناگهانی همه را دستگیر و خلع سلاح نمود و سید حسین برای تصرف جبل السراج و تشکیل وضعیت مرکزی به چاریکار اعزام و مامور ساخت و خودش با نفری که داشت قصد حمله بر کابل را نمود.

۱. Afghanistan's Foreign Affairs, Adamec, P. 143 / Fire in Afghanistan, P. 435.

از مدت یک ماه بود که خبر های شینوار به کابل سروده می شد و حواس مردم را از هر حیث افسرده ساخته بود. از طوالت این وقایع خاطرها ملول را زروی خبرها گاهی امید واری و گاهی مایوسیت در خبرها دیده می شد.

در وزارت خانه ها مصروفیت زیاد است. در شعبات وزارت حربیه گاهی از تعداد کارها و از دحام مردم جای قلم ماندن نبود. در شهر تنقیدات عجیبی از بی ترتیبی و رقابت ارکان وزارت حربیه گفته می شد. بهدیکه شنیدن این تنقیدها مستمع را به یاس می آورد و بصورت مستقیم در تشویش مردم در چنین وقت لازم می افزود.

کابل از نقطه نظر استعداد حربی به حد صفر بود. وزارت حربیه که محتاج افراد و یک اردوی قوی و منظم بود هیچ اقدامی نمی توانست. مخصوصاً واقعه چند روز قبل جگد لک که اقوام خوگیا نی بر عساکر که در آنجا بودند حمله نموده کاملاً آن قوه را متشتت ساخته بودند. وزارت را مجبور ساخته بود هر چه عسکر متباقی که دارد بزودی طرف جلال آباد فرستاده از یک حمله بزرگتر جلوگیری نماید. بطور مجموعی در اغلب اردو های که وزارت حربیه درین وقت نا آرام و پر از اضطراب دیده بود روح ارتباط عسکریت موجود نبود زیرا همه آنها از افراد جلب احتیاطی و طلب و نوجلب شده بودند که در حقیقت از دیر ملت شده بود که تمرینات و حیات عسکری را گذشتانده بودند. علاوه عساکر مذکور که از بین همین مردم آمده بودند تحت تاثیر، قلیفات که در سراسر مملکت در جریان بود آمده بودند و دلسوزی با دولت نداشتند. عساکر در اکثر موارد با خود میگفتند که آیا اسر آن جنرال را یشنویم که ما را گرسنه درین سرمای سو زنده گذاشته و خود به بستر گرم لمیده؟ آیا از صاحب منصبی دفاع کنیم که قیمت

ذغال و مواد خوراک ما را در کیسه خود می‌ریخته ؟ بهر صورت - مردم به خشم آمده بودند و هیچ قدرت مانع پیشروی آنها شده نمیتوانست . در یکطرف لشکر مصمم و قاطع مردم و در جانب دیگر اردوی متزلزل دولت . از یکطرف نعره های الله اکبر و از طرف دیگر صدای توپهای آتش افروز .

از باغ بالا احوال آمد که یکمده نفری مسلح بطرف شهر بطور هجومی روان اند . لشکر مردم بلا مانع داخل شهر شده اما وزارت محترم حریه هنوز خبر ندارد . این خبر مدتها دهشت فوق العاده در وزارت پیدا کرد . هر طرف دویدن دویدن بود . یکمده نفری به قیادت معین حریه (حبیب الله خان) از راه یینی نیزار روانه شدند . یکمده نفر پولیس مسلح بطرف گردنه کوه آسمانی رفته افغانان و عسکر شاهی که در کابل بود بطرف کلونه پشته فرستاده شد .

اما هنوز اینها در راه بودند که دفعتاً صدای فیرها از طرف شهرها را بلند شد . این صدای فیرهای بود که بین لشکر حبیب الله و (۱۸) نفر از شاگردان تعلیمگاه سواری که مکتب شان در شهرها را واقع بود رد بدل شد . گرچه تعداد آنها اندک بود اما انصافاً که برای نیم ساعت دلیرانه جنگیدند . همین بود حاصل تمام تلاش هائی جنرال های ترکی که میخواستند اردوی تعلیم یافته و با کفایت در افغانستان بوجود آرند .

در این دقیقه‌ها وکیل امان الله (مجدولی) با بعضی نفری قطعه ارگ دوان دوان در سرک بطرف شهرها را روان شدند . عقب آنها عبدالعزیز وزیر حریه با اراکین وزارت بهمان طرف رفتند . همه اینها روی هم رفته یک قطعه که تعداد آنها بیش از (۸۰) نفر نبود تشکیل و صورت مدافعه اختیار نمودند . آنها توانستند سوقتاً مانع ورود مهاجمین به شهر گردند . روز به پایان رسید و تاریکی شب

همه را در نور دید .

در صبحگاه وقت شفق صدای فیرها بلند شد (۲۳ قوس - ۱۳ جنوری) محار به شروع و آهسته آهسته شدت یافت . تنها مانع ورود به شهر قطعه شاهی بود . نفری را که داخل سرك عمومی شده بود و از عمارت‌های شهر را گذشته بودند پس پا ساخت . فداکاری قطعه مذکور باعث شد که قوای مردم تا به حدود (نو برجه) عتب نشینی نماید . آنها در هما نجا سنگر گرفتند . قراریکه وزارت حریه میگفت (ناکهان به این حمله دچار شده است) برای مقاومت ترتیباب فوری آماده کرده نتوانست .

دو قول ارد و بدون از منصبداران کسی وجود نبود . همه عساکر با مردم پیوسته اند . وزارت حریه در اثنای شب یکمده نفری مسلح تهیه کرده وقت طلوع آفتاب آنرا به محاذ رسانیده گویا حالا منطقه‌ها تعیین و هر کس امید دارد بعد ازین شکست که قوای متهاجم خورده در اثر ترتیبات که وزارت حریه گرفته است یا خواهد گرفت همه تا شام پراکنده شده اثری از آنها نخواهد ما ندولی هر چه آفتاب بالا شده می‌رود دهشت و حیرت افزوتر می‌شود و هیچ اثری از این ترتیبات نودیده نمیشود . در عسکر نه تصمیم جنگ و نه صدای حمیت است . هر کدام گویی پیره محافظه است که بجای خود مانده کار طوس صرف میکند .

یک فروند طیاره یونکرس که پیاموت و کشف آن مستخدمین افغانی بودند بعد از پرواز بطرف شهر را در وقت فرود آمدن به شاخ یک درخت باغ ارگ تصادم کرده سوخت و سقوط کرد :

وزارت حریه سلاح کوت را باز نموده به مردم سلاح توزیع می‌نمود . شام شد و فیرهای که از دو طرف دوام داشت قدری خاموش گردید . اما در شهر آرا چنین وضعیت است که هر ساعت

بیم سقوط شهر می‌رفت .

شب بیست چهارم قوس آرام و هیچ صدای فیر نبود . سر ما شدت یافت . علاوه بر تکلیفات طبیعی ، مهیا نبودن اذوقه زحمت را جر با شندگان سنگر هامی افزود . عسکر شاهی از نفری که بر قله کوه استحکام دارند شکایت دارند که آزان طرف بالای شان فیر می‌شود .

بر جسته ترین حالت در کابل انحلال و تشتت است . از وقتیکه دروازه های ارگ بسته شده افراد نه تنها حواس شان بریشان بلکه گونی هر یک مکلفیت و فریضه خود را گم کرده است . نمایان ترین چهره استفسار و استفهام است . ولی چه پیر سید ؟ یا چه بگویند ؟

هر چه پریشانی دیده می‌شود از ما لوف نبودن مردم به چنین اوضاع است . ملت که با انقلاب داخلی دچار نشده فرصت تشکیل انجمن‌ها یا علناً بحث کردن را در شئونات خود شان تمرین و عادت نکرده اند . تا امروز هر اقدام اجتماعی خواه رسمی صرف و یا ملی صرف بوده حکومت شروع کرده بود . اگر کدام اقدام خیر خواهانه و اصلاحی هم صورت گرفته توسط فرمانها و از دربار بوده . مردم در سر نوشت شان نقش نداشته اند . هر چه بوده حکومت بوده و به همین بسبب وقتیکه حکومت به مصیبت و شدت گرفتار شده در ملت کسی نبوده که بداند چه باید کرد . با آنکه فیصله این مشکل خیلی آسان بوده . یعنی اهالی کابل وقتیکه این پریشانی عمومی را حس کردند باید فوراً با حکومت همدست شده این حمله را دفع می‌نمودند . با اقل در بین حمله چی‌ها و حکومت حلقه مفاهمه گردیده نمی‌گذاشتند که مسئله از شب اول به دوم می‌کشید و یا وقتیکه خود شان هم در برطرفی اسان الله همفکر بودند خلع شدن او شانرا مطالبه کرده مملکت دیگری را توسط می‌کردند . البته این خاصیت حکومت های فردی و آتو کراتیک می‌باشد .

حبيب الله از كوه دختر كافر و نو برجه و باغ بالا تا دامنه كوتل خير خانه موضع گرفته . گويا نقاط حاكم شهر را بدست دارد . در حاليكه دولت در شهر آ را ، قلعه بلند ، كوله پشتی و تپه شیر پور شكل دفاعی اختیار كرده بود . بالای كوهها عله از نفری قوم احمد زائی ، منگل و وزیري وغيره تمرکز یافته بودند اما اینها شكل تماشا چی داشتند و در صدد یک جنگ جدی به طرفداری دولت نبودند . چنانچه میر غوث الدین پسر جاننادر خان كه در قیام خوست با یکصد و پنجاه هزار رویه كابلی جهت ایجاد تفرقه به سمت جنوبی رفته بود از سنگر فرار نمود .

به اساس اطلاع رسمی موثق حبيب الله در همین روز در حدود تپه كه مقابل تپه شیر پور واقع است حاضر بود در آنجا بضرب چره (شرنیل) در بین شانهها یش زخم خورد .

در بیستم دسمبر ۲۶ قوس اسان الله از ارگ پیاده بر آمده در باغ عمومی بین یک جمع بزرگ نطق مفصل به این نقاط ایراد نمود . بعد از حصول استقلال یگانه آرزوی من معرفی كردن افغانستان در عالم بود . ولی این اغتشاشات ما را در نزد عالم می شرماند . آیا برای استقرا را منیت از كجا آدم بیاورم ؟ باید بهر حال امنیت را در ملك خود قایم سازیم . پس اسلحه كه گرفته اید برای به همین مقصد استعمال كنید . چرا برای امنیت در میدان نبر آمده خدمت نمیکند . من بی حجابی را جبراً اعلان نموده ام در خاتمه به ضعف اردو اشاره كرده گفت : بعد از این به عسکر اعتنا نخواهم كرد .

نفری از بین مردم بعد از ایراد تمهید مختصر ، شكایات متعددی از كار داران نموده مخصوصاً وزیر دربار را تنقید نمود كه مانع رسیدن حدای رعیت به شما می شود .

در پست و هفتم قوس طیاره انگلیس بدون اجازه دولت افغانستان در فضای کابل و نواحی آن دوزده اعلامیه ذیل را فروریخت :

ملت دوست و غیور متدین افغانستان !

خوب میدانید که برتانیه از زمان قدیم دوست و بهی خواه ملت و ملک افغانستان است و همواره ترقی و تعالی ملت و ملک افغانستان را به نظر استحسان و بهبودی جانین ملاحظه کرده است و هیچ اراده ندارد که تا وقتی که سفارت خانه برتانیه در کابل و قنصلگری های آن در جلال آباد و قندهار که حفاظت و احترام جمله سفارتها از احادیث معتبره و قوانین معتبره اسلامی و رواج بین المللی ثابت است مایون باشند در امور و شورش داخلی شما مداخلت نماید اما اگر به مامورین و عمارات قنصلگریها و سفارت خانه برتانیه از طرف اعضای شما ملت تجاوزات بعمل آورده شود خاطر نشان کرده می شود که در انصورت حکومت برتانیه مکمل ترین انتقام هر قسم نقصان نسبت به مامورین و اموال سفارتخانه و قنصلگری های خود را خواهد گرفت .

دو سفارتخانه روس و انگلیس فوق العاده مصروف بودند . در هجدهم دسمبر ۱۹۲۸ پولیت بوروی حزب کمونسٹ روسیه فیصله نمود که در صورت لزوم ، روسیه حاضر است به امان الله پناه سیاسی بدهد . در همین حال یک آتشه نظامی اضافی به سفارت روسیه در کابل آمده شروع بکار نمود . در ۲۴ دسمبر ۱۹۲۸ قرار دادی بین مسکو و کابل به امضاء رسید که به اساس آن باید شانزده تروند طیاره جنگی و چند میل توپ تا اپریل آینده به افغانستان می فرستاد . در ۲۱ دسمبر ۳۰ قوس در حالیکه شهر کابل در محاصره بود امان الله عدم کثیری از اعضای فامیل اش را به قندهار فرستاد . این اقدام پادشاه خیلی مضر بوده معنویات مردم و لشکر را سقوط داد زیرا اکثریه

این حرکت را دلیل قناعت زمامدار به سقوط سلطنت خودش گرفتند.

در ۲۰ دسمبر در نتیجه یک حمله مرتب که از یک طرف مردم قومی و از طرف دیگر عسکر بالای کوه کافر ترتیب داده بودند فتح نصیب دولت شد. قوای حبیب الله باغ بالا را هم گذاشته بطرف ده کپیک فرار کردند و طرف شب از خیر خانه گذشته گویا تمام این دشت که میدان محار به بود به تصرف حکومت درآمد. در بهمان حاکم سقاوی را دستگیر و به حکومت سپردند. از این روز تا بالزدهم جدی واقعات خورد و کوچکی در کابل رخ داد. اما آنچه باید اجرائی شد بهره برداری دولت از پیروزی اخیرش بود اما وضعیت به نفع حبیب الله به خاموشی گرایید زیرا دولت هیچ اقدامی برضد او بعمل نیاورد.

در شانزدهم هم جدی علمای مشرقی و قندهار خواسته های شانرا بصورت کتبی به کابل فرستادند و تذکر دادند که مردم افغانستان با او کدام عناد شخصی ندارند. آنچه ما به هراس و خشم مردم میگردد اقدامات غیر شرعی دولت می باشد. اگر دولت از اقداماتی که باعث تحریک مردم گردیده صرف نظر نماید مسئله حل است.

پادشاه هم دریافت که مردم حاضر نیستند به تقالید غریب و تمدن وارداتی تسلیم شوند لذا اولین اقدام او برای اثبات آشتی اش با مردم این بود که با (عالیه) دختر سردار نصر الله (کاکایش) از دواج نمود تا به مردم نشان دهد که او حاضر است تعدد زوجات را که قبلاً منع قرار داده بود مجاز شمارد. همچنان اعلامیه ۱۸ فقره ای در تعدیل ریفورم طبع و نشر نمود و در این اعلامیه وعده داد که:

۱ - به حضرت سرور کائنات احترام خواهد شد.

- ۲ - مجلس اعیان تشکیل خواهد شد .
- ۳ - مدعی العموم مقرر خواهد گردید .
- ۴ - محصلات افغانی که به ترکیه رفته اند پس خواسته خواهد شد .
- ۵ - علمای دیو بند می توانند مثل سایر علما به افغانستان وارد شده میتوانند .
- ۶ - دقت مخصوص در جلوگیری از رشوت ستانی خواهد شد .
- ۷ - در مسئله ستر ، برهنه کردن دست و روی منع است و هكذا خانمها موی شانرا قطع نکنند .
- ۸ - شرط شهادتنامه برای علمای مدرس برداشته خواهد شد .
- ۹ - اخذ توزیع تذکره موقوف و بصورت قومی باشد .
- ۱۰ - به شراب نوش جزای سخت داده خواهد شد .
- ۱۱ - در هر حکومتی یک محاسب مقرر خواهد گردید .
- ۱۲ - تعطیل هفتگی از پنجشنبه به جمعه خواهد شد .
- ۱۳ - پوشیدن برقع چین دار را هر زن می تواند عوض لباس اروپائی باید پوشید .
- ۱۴ - شرط پیری و مریدی از نظامیان لغو است .
- ۱۵ - محصلین می توانند از دواج نمایند .
- ۱۶ - مکتب مستورات با مجلس و کلاه و اعیان معطل شد همچنان ریاست حمایت نسوان .
- ۱۷ - هر کس می تواند قرض بگیرد .
- ۱۸ - قید طرز لباس به عموم نیست . لباس جایز شرعی را هر کس میتواند پوشید .

چند روز بدین منوال سپری شد ولی در معاذات فرق بوجود نیامد . در شهر هیئت های مختلف برای خریداری اذوقه و غله مقرر

شده برای عساکر در محاذات می‌رسانند دیگر قصه لوی دیده نمی‌شود. اما شام روز ۲۳ جدی جنوری ۱۹۲۹ م متتها خطرناک شامی بود. ناگهان دمه و غبار غلیظی دشت را گرفت و این دمه پرده عجیبی برای پوشاندن حمله حبیب الله گردید. نفری او با استفاده ازین وضع با خاموشی خود را تا حدود خیمه‌ها که بر سر کوتل خیر خانه واقع بود رسانید و آنجا را به تصرف در آوردند. عده از عساکر به ده کپک عقب نشینی و فرار نمودند و تعداد کثیری تسلیم حبیب الله شدند.

و تیکه خبر عبور حبیب الله از خیر خانه رسید شهر کابل بار دیگر به امید فیصله نهائی بود زیرا مدت زیادی شده بود که با این وضع تا آرام شب و روز راحت شانرا از دست داده بودند. در ۲۴ جدی در عموم دوایر و نیز در شهر اعلان شد که در دلکشاء یک بیانیه رسمی قرات می‌شود. ساعت یکنیم بعد از ظهر سردار عنایت الله معین السلطنه بر آمده و به یک طرف شان سرمنشی استاده و رقه استعفای امان الله را از زمامداری و گذاشتن حقوق سلطنتی را به برادر شان سردار عنایت الله قرات نمود.

ساعت نه بجه قبل از ظهر همان روز امان الله به سواری موتر با یک عده از افراد خاندانی و غیر خاندانی خویش طرف قندهار حرکت کردند.

میدان جنگ یش از هر موضوع دیگری حوامس مردم را پریشان ساخته بود. چون هر کس تبدیل شاه را میخواستند امیدان می‌رفت که وضع آرام گیرد. قرار بر این شد که وفد نزد حبیب الله رفته موضوع را به آگاهی اش برساند و او را به صلح دعوت نماید.

ازگ هنوز محصور و سرو صدای آزان بلند نمی‌شد. او از آمدن حبیب الله در باغ مهمانخانه شد. معین السلطنت که هیئت

صلح را به حبیب الله فرستاده بود شب را در ده کبیک گذاشته و صبح بعد از اینکه با حبیب الله در باغ بالا اظهار بیعت وارد گمنی نمودند ، ناکام مراجعت نمودند .

امنیت شهر فوراً تأمین شد . به سفارتخانه های خارجی ابداء دست اندازی نشده بلکه بر اکثر آنها برای محافظت بهره مقرر شد . تلفات جانی در شهر واقع نشد . به استثنای ملازم قوماندانی طیاره . در بیست پنجم جدی حبیب الله داخل کابل شده سراسر به باغ مهمانخانه رفت او در همان روز بیانیه به زبان عامیانه ایراد نموده به مردم اطمینان داد که واقعات ، رژیم گذشته تکرار نخواهد شد . انتظامات امنیتی داخل شهر به دست سید حسین و برادرش حمید الله بود که در سرک ها و بازارها گردش کرده از بی نظمی جلوگیری بعمل می آوردند .

ارگ در یک حالت مدافعوی بسر برده و چهار اطراف آن از طرف قوای حبیب الله در محاصره بود . بین حبیب الله و معین السلطنه بعضی مفاهماتی راجع به تسلیمی ارگ دایر شده و وفد که در بین رفت و آمد داشت عبارت از حضرت محمد صادق مجددی و سردار محمد عثمان وعده دیگری بود و اخیراً موافقت نامه بر صفحه قرائت کریم به این مضمون تحریر گردید که عنایت الله خان عهد میکند ابداء به مخالفت بچه سقاو و ملت افغانستان اقداماتی ننماید و از القای فساد و اغوا در وطن آلی الابد اجتناب میکند . عنایت الله خان تمام اولاد و عایله خود را با محمد ولی خان ، وکیل امان الله خان ، شاه مغلوع ، عبدالعزیز خان وزیر حریبه و احمد علی خان با مبلغ که برای خرج سفرشان اعطاء شود در طیاره می برد . باید تمام مامورین ملکی و نظامی و افراد عسکری که در ارگ اند از مال و هستی خود مامون باشند لا اقل الی یک ماه بعد از این تاریخ با و شان اجازه

رفتن با عالیله داده شود.

در ۲۸ - جدى ۱۷ جنورى ۱۹۲۹ دو طیاره بزرگ انگلیس در میدان هوائی کابل فرود آمدند. در همان روز معین السلطنت با افراد خانواده اش به پشاور رفتند و حبیب الله در ارگ بر تخت سلطنت نشست و لقب خادم دین رسول الله را به او دادند.

حبیب الله مالک بلا متنازع تخت و تاج افغانستان نبود. در قندهار سردار امان الله و سردار عنایت الله دو پادشاه مخلوع در پی جمع آوری قوا بر آمدند تا اگر بتوانند به کمک ما ماخلیل اش تاج از دست رفته را کماهی نمایند. در حالیکه امان الله در قندهار بود علی احمد خان، آن شخص مورد اعتماد شاه امان الله، اعلان پادشاهی داد. غلام نبی چرخى از طرف شمال به همراهش عده از عساکر با لشویکی وارد افغانستان شد تا اگر بتواند، امان الله را دوباره بر اریکه قدرت بنشاند از طرف جنوب جنرال محمد نادر که مدت شش سال را در خارج از وطن مبری نموده بود به همکاری و مشوره انگلیس و همراهی برادران عقده بدل اش از سرحد عبور نموده تا وطن را بزعم خودش از بحران نجات دهد.

در کابل آوازه عمومی افتید که علی احمد خان ترتیبات حمله را بر کابل دارد چون علی احمد خان که مورد انتقاد عمومی بود و هر کس میدانست که او یکی از علل سقوط رژیم امالی بود. امید پیروزی زیاد او نمی رفت. علی احمد خان در بین یاوران امان الله به شراب نوشی مشهور بود.

مجردیکه خبر مقوط پایتخت شایع شد علی احمد خان که قبلاً در جلال آباد آمده بود عده از خوانین همفکرش را بدور خود جمع نموده اعلان سلطنت نمود. چنین پنداشته می شد که او قبلاً با بعضی خوانین خفیتاً مفاهمه سلطنت خواهی خود را نموده از ایشان بیعت

و ترتیبات لازمه گرفته بود. وقتی او خیال هجوم بر کابل را در سر می‌پرورانید. وفدی از طرف حبیب الله زیر ریاست پسر اخند زاده صاحب تکاب نزد علی احمد خان در جگدلیک آمده پیغام او را که مضمون آن حسب ذیل بود به علی احمد خان تسلیم نمود:

چون مردم بمن بیشتر بعیت نموده اند و پایتخت را هم من بیشتر تصرف کردم ازینرو به سلطنت مستعتر می‌باشم. اما علی احمد خان نپذیرفت.

گرچه بعضی از مستفدین که در اردوی وی بودند مانند محمد گل خان که پیشتر قوماندان قوای مشرقی بود و سید حسن خان کندک مشر - این ملحوظ را برایش گفتند که این وقت بعیت گرفتن نیست باید قبل از همه قدرت را بدست آورد. سخن آنها را هم نپذیرفت به گرفتن بعیت ادامه داد.

بعد ها علی احمد قوای موجود در جگدلیک را به طرف (سج های ملا عمر) روانه کرده و ذخایر که در جلال ایاد بود در ۶۲ موترلاری بار نمود. و تکه سلاح ها و موتر های مذکور بمحدود هاشم خیل رسید از طرف عده از اقوام که مخالف علی احمد خان بودند چور شد و قوای که به (سج های ملا عمر) فرستاده شده بود و اکثریت آن کوهستانی ها بودند روبه فرار گذاشت این دو واقعه ما پوسیت را بر علی احمد خان متولی ساخت.

ملک محمد جان و ملک محمد شاه خوگیانی لشکر به کمک علی احمد خان ترتیب داده به طرف (سج های ملا عمر) فرستادند اما محمد شاه نسبت به عداوت که با محمد جان داشت این مشارکت خوشش نیامده بصورت مخفیانه بطرف کابل آمده با حبیب الله مفاهمه نمود. حینکه محمد شاه واپس از کابل معاودت می نمود در راه باملک محمد جان مصادف شده در نتیجه جنگ خونین هر دو ملک کشته

و لشکر شان از ترس برادر کشی سر راست بخانه های شان رفتند .
 علی احمد خان تقریباً در میدان منفرد ماند .

علی احمد خان نا امید شده بطرف لغمان و از آنجا به کنر و
 با الاخره از راه مهمند به پشاور رفت در مهمند هم نسبت بوتل شراب
 که نزدش بود از طرف اهالی اذیت زیاد دیده بود . به این ترتیب
 یکی از داعیان سلطنت کم شد . علی احمد خان برای مدت چندین درهوتل
 (دینز) پشاور زندگی داشت اما بعد از ورود محمد نا در و برادران
 اش امید بدست آوردن کمک از انگلیس را از دست داده به اثر
 دعوت علیا حضرت ما در امان الله به قندهار رفت . بعداً با خروج
 امان الله از قندهار و فتح آن شهر بدست سقاویان ، علی احمد خان را
 اسیر و به کابل فرستادند . حبیب الله علی احمد را به دار زد در
 وقت شورش مشرق وزارت حربیه یک غنند عسکری مجهز از مزار
 شریف طلبیده بود . حینکه غنند مذکور به کابل رسید چند روز بعد
 آن کابل بدست حبیب الله سقوط نمود و این قطعه را بعد از خلع
 اسلحه افراد آنرا چیزی بخشش داده مرخص نمود . افراد قطعه مذکور
 و تکه به اوطان شان در علاقه های مزار شریف رسیدند نظر به
 حسن معامله که به آنها صورت گرفته بود وسیله خوب تبلیغات به
 نفع رژیم جدید گردیدند .

و تکه نائب الحکومه مزار این تاثیر را دید برای جلوگیری از
 بهشت و انتشار خوشبینی اهالی نسبت به حبیب الله امر نمود تا هر
 چه نفری از کابل می آیند در تاشقرغان نظر بند نگاه داشته شوند .
 اما این چاره عوض فایده مضر واقع شد زیرا علاوه بر اینکه خود این
 نفری بند متاثری شده بودند عایله و اقوام آنها هم وحتى عسکری
 مزار هم با مسئله اظهار تنفر نموده در نتیجه زمینه بطرفداری حبیب الله
 مساعد تر شد .

در کابل مرزا محمد قاسم نام که از معتمدین اهالی مزار شریف
و در ایام امان الله حبس بود با عبدالرحیم خان نائب سالار و چند
نفر بطور ریاست تنظیمه مزار شریف از طرف حبیب الله مقرر گردید .
قبل از اینکه ما مورین جدید التقرر به مزار برسند نائب الحکومه
مزار فوراً یک کتدک عسکر با توپ و جبا خانه کافی به حدود ایک
فرستاد تا این هیئت را دستگیر نمایند اما چون مرزا محمد قاسم که از
متنفذین مزار بود نامه به کتدک مذکور فرستاده آنها را به همکاری
دعوت نمود . کتدک مذکور فوراً تسلیم مرزا محمد قاسم خان شد
قوای کمکی هم خود را تسلیم نموده و فرقه مشر مزار دستگیر گردید
و تئذ نائب الحکومه از موضوع مطلع گردید بطرف بلخ فرار نمود
اما از طرف اهالی که سال ها از او زجر و تکلیف دیده بودند او را
دستگیر و تسلیم مرزا محمد قاسم خان نمود . فرقه مشر و نائب
الحکومه هر دو در (ده دادی) محبوس گردیدند .

در ۴ حوت ۱۳۰۷ ریاست هیئت تنظیمه در حالیکه تمام عسکری
مزار شریف تابع و به فرمان او شده بود . داخل شهر مزار گردیده
و به فعالیت های تبلیغاتی اش آغاز نمود . در او اخر ماه حوت تمام
قصبات مزار اعلان بیعت داد .

دفعاً در شهر مزار شریف آوازه شد که روس ها می آیند و در
خاک ما داخل می شوند . این آوازه در تمام طبقات مردم هیجان
تولید نموده از هر طرف جوقه جمع شده خواهش شمولیت در مدافعه از
خاک وطن می نمودند . لشکر های مردم بطرف بند واقعیه سوق
یافت تا جلو مهاجمین را بگیرند .

هنوز نو روز نشده بود که غلام نبی چرخى به (کلفت) که
یک قطعه عسکری بود حمله نموده آنها را بتصرف خود در اوود . و شب
را در البجا سپری نمود و خیال داشت بر بلخ که قوای ستاوی در

در انجا مستقر بود حمله نماید . قوای رژیم جدید بطرف دولت ابد
مرکز غلام نبی خان حرکت نموده در حدود (سلطان خواجه ولی)
بین طرفین جنگ در گرفت غلام نبی فاتح گردید . حملات او که
عساکر و رزیده روس را تحت فرمان داشت متوجه شهر مزار شریف
شد . شهر مزار شریف هم فتح و ریس تنظیمه و نائب الحکومه رژیم
حبیب الله فرار نمودند شهر بدست غلام نبی بود .

اطراف شهر مزار بین لشکر غلام نبی و حبیب الله تقسیم شده بود
(ده دادی) شیر آباد قلعه های بوریا ئی از لشکر حبیب الله بود و لشکر
غلام نبی در بابه یادگار ، عزیز آباد ، قلعه هاجری و دروازه شادیان را
ستقر قرار داده بود . بهر صورت لشکر غلام نبی در هر نبرد فاتح و در حال
پیشروی بود که سید حسین با چهار هزار جنگ او را ن اش به
ایک رسید . سید حسین در جنگ که درین حدود با لشکر غلام نبی
نمود شکست خورده بطرف بدخشان رفت تا قوت تازه بدست آورده
وارد صحنه گردد .

پیشروی های غلام نبی دوام داشت که تلگرامی از طرف غلام
صلیق چرخنی که سابق سرمنشی بود به غلام نبی خان به این مفاد
رسید . امان الله خان از خاک خارج شد شما هم باید از خاک خارج
شوید .

در شب دهم جوزای ۱۳۰۸ غلام نبی هشت لک رویه و دیگر
اموال و قالین های را که حمل آنها ممکن بود با خود برداشته و با جمعیت
خود بطرف روسیه رفت . سید حسین به تنظیم امور سمت شمال مؤلف
گردید .

امان الله در صبح ۲۴ جدی ۱۳۰۷ از کابل برآمد ، دو روز
بعد به شهر قندهار مواصلت نمود . شاه مخلوع بمجرد ورود به شهر
تعلق مختصری به این مفاد ایراد نمود . برای اینکه دیگر بر سر

پادشاهی من خون ریزی برادران وطنم نشده و از آن جلوگیری شود و من از سلطنت استعفا داده و پادشاهی را به برادر خود عنایت الله خلی و اگذار شدم و از شما هم خواهم میکنم که به او بیعت نمایند تا وطن از یک خطر دیگر مصون بماند.

قندهاری‌ها در خطبه همان جمعه نام هیچ پادشاهی را یاد نکردند و ازین وضعیت معلوم می شد که ذهنیت عمومی در مقابل این حوادث در تردد مانده است. در ۱۹ جنوری (۱۹۲۹) تلگرام عنایت الله از پشاور به قندهار رسید که از خلع شدن شان حاکی بود. متعاقباً خود او هم به قندهار آمد.

با آنکه امان الله اسعافیش را از اسطنت اعلان و بران تاکید نمود، بین او و خوانین قندهار جاسات دایر میگردد که دران طرق تهیه لشکر جهت اسقاط رژیم کابل مورد بحث قرار میگرفت. امان الله در همان هفته اول تعدادی از روشناسان قندهار را در سلام خانه دعوت نموده اعلان نمود که قصد جمع آوری لشکر از هرات، فراه و گرشک را دارد. لذا عازم انسوب خواهد گردید. اما عده از مردم از رفتن او به هرات مخالفت نموده حاضر شدند. لشکری جهت همکاری او جمع آوری نمایند. عطا یا و تحفه های فراوان بین مردم توزیع میگردد.

در عین زمان دوکنک عسکر را که در قلات بود خواسته بعد از خلع سلاح انها را رخصت نمود و سلاح های شانرا به مردم توزیع کرد. به تعداد چهار هزار مرد مسلح آماده بکار شد.

در ششم حمل امان الله از منزل باغ قندهار به همراهی لشکر های قندهاری فراهی و هراتی عازم غزنی شد. در ۲۴ حمل و قندهار اردوی تحت فرماندهی امان الله به (موشکی) رسید عبد الاحد خان که قبلاً در راس یک کنک لشکر قومی و اردوی منظم عازم قلات

شبه بود نیاز محمد کندک مشر سقاوی را شکست داد و به دروازه غزنی رسیده بود .

در ۲۵ حمل اردو بعمرکت افتاد و از قله های دور و نزدیک گاهگاهی حمله قرار می گرفت که فی الواقع این یکتوع اظهار تنفر و انزجار مردم نسبت به امان الله بود .

شهر غزنی که دران قوت های رژیم جایجا بود از طرف امان الله محاصره شد . جنگ از ۲۵ حمل تا به شش ثور باکیف و کان مختلف دوام داشت گاهی لشکر امانی وهم زمانی لشکر سقاوی بر نقاط حاکم و تپه های اطراف شهر دست می یافتند . در آخرین روز نبرد ، معنویات اردو خیلی ضعیف و همه سرا سیمه معلوم می شدند . مخصوصاً از بیم آمدن طیاره بیشتری بخت راندند . حادثه دیگری هم پیش آمد . یکعه عساکر هراق اردو را گذاشته بطرف مساکن خود فرار نمودند .

ناکهان فرمان صادر شد که اردو باید حرکت رجعی کند . اردو خیمه و سامان خود را جمع کرده با تمام احساسات افسرده کن حالت شکست روان شدند . قبلاً یاد آور شدیم که اردو حین عبور از بعضی قرا مورد حمله قرار میگرفت . با آنکه اردو قوی و مسلح بود باز هم مردم به مخالفت برخاسته به همان اردو قومی و مسلح زد و خورد نمودند حال باید تصور نمود که این اردوی پاشان و ور شکسته دوباره چطور از بین همان اقوام عبور خواهد نمود .

اردو مخفیانه رجعت کرد . لشکر حبیب الله از موضوع آگاهی نداشت لذا با سرعت زیاد میکوشید خود را به گوشه ای رسانیده و خود را از خطر نجات دهد .

امان الله با اردوی شکست خورده اش دوباره وارد قندهار گردید . او در (ریاض مهمند) تصمیم آخرین خود را اعلان کرد .

وان اینکه باید خاک وطن را گذاشته بطرف هند برویم . اسان الله
 با افرادی که باید با خود می برد در چهارم جوزا از رباط مهمند حرکت
 کرده و به قندهار اطلاع داده شد که عایله و افراد متباقی که لازم
 بود از قندهار حرکت کنند و با ایشان در راه چمن یکجا شوند .
 بهمین ترتیب این دسته دل شکسته به قلعه جدید که نقطه اخرین
 سرحد مملکت است رسید . و تئکه از سرحد گذشته اسان الله تنها
 توانست این قدر بگوید : این عاقبت دوره ده ساله من است که
 امروز از وطن مطرود می برایم . سایرین همه بادیده تر ترک وطن
 کردند و مجال حرف زدن نداشتند .



بنیاد اندیشه

شماره ۱۳۹۲

اما در کابل :

مسیول خشم و غضب مردم به قدرت رسیده بود . نماینده مردم بی بضاعت و زحمت کشی که به معتدات شان ارزش قایل بودند و در برابر استعمار و طرز فکر استعمار و تمدن وارداتی استعماری نفرت داشتند و گاه و یگاه با آن مقابله نموده اند . نمیتوان به او لقب بیش از این داد . چه او شخص بی سواد و خمول بود . موج خشم مردم او را بالا آورد . سقا و زاده وظیفه بر انداختن و سقوط دادن را داشت تا وظیفه ساختن را . نمیتوان این بحران را انقلاب صحیح با تمام معانی آن خواند با آنهم این انقلاب با همه نواقص اش باید صورت میگرفت . از اینکه پروگرام و نقشه موجود نبود در ملت تفرقه و تشتت پیدا شد . گرچه مراد از انقلابات نا بودی و سرنگونی حالت و اوضاع حاکم می باشد ولی همیشه قبل از اینکه موجود خود را بر باد کنند آینده او روشنتر را نزد خود ترسیم میکنند .

بهر صورت برهنه پای محروم توانست دوره یکصد و هشتاد و ساله حکمرانی سرداران را که عمر شان در برادر کشی سپری شد خاتمه داده او برای با راول در تاریخ افغانستان بحیث یکی از محرومین ملت قدرت را بدست آورد . البته این وظیفه مردم بود که باید با انتخاب شخص بهتر به حفظ انعام می پرداخت .

گرچه قصه های ساخته اند که او یک دزد مشهور و یک شخص ماجرا جوو تا مطلوب بود . بلی این خاصه تعصب است که انسان را کورخود و بنای مردم می سازد . حبیب الله هم از طرف هوا داران رژیم سابقه کوییده شد هم از طرف سردار آن مدعی آینده

سلطنت . اهل قلم هم که با فاز و نعمت در دامن رژیم سابقه پرورش یافته بود از این جفا دریغ نور زید اکثریت قاطع از مورخین به این نظر اند که حبیب الله دشمن سر سخت مامورین دولت ، سرمایه داران و تجار سود خور بود و همیشه از آنها باج میگرفت اما بر فقرا و محرومین سخت مهربان و رحمدل بود .

او آنچه بدست می آورد در همین راه مصرف می نمود . اکثر صاحب نظران او را به (راین هود) (Robin Hood) دزد مشهور قرن دوازده انگلیس تشبیه نموده میگویند که وضع رقت بار زندگی طبقه غریب او را وادار به این نمود که از تجار و سود خوران و دزدان رسمی باج گرفته به داد بی نوایان برسد هیچکس این جرأت را ندارد بگوید که او یک دزد بود خور بوده که میخواست از راه دزدی پول بدست آورد و آنرا برای تزید مال و منال بکار اندازد . اینها این قدر ترحم هم ننمودند که این دزد را از دزدان رسمی و رشوت خور آن دولت تمیز و یک برتری ضمنی میدادند .

چنین نبوده که حبیب الله با ایجاد بی امنیتی و اخلال گری یگانه عامل سقوط رژیم به اصطلاح ترقیخواه امانی بوده باشد که ما فقط از او استقاد بعیل اریم که همچو یک شخص نا مطلوب آن رژیم را سقوط داده و مملکت را در تاریکی قرار داد . قبل از آنکه حبیب الله به اقدام فیصله کن دست زند در سرحدات نا آرامیها شدت یافته بود که آنهم نتیجه اعمال مامورین رشوت خور و خائین دولت بود . حتی در همان وقت قرار بود حبیب الله هما بطوریکه در قیام ۱۹۳۴ به نفع دولت خدمت نمود به خدمت دولت در آید اما این گناه و بی تدبیری شاه بود که مشیت اش قبل از وقت باز شد :

عده از مردم هم او را در زمره عمال انگلیس به حساب می آورند تا بتوانند گناه نا آرامیها و تلفات وارده را به دوش او بگذارند و

افکار عامه را از بی کفایتی‌ها و غیر مردمی بودن دو رژیم قبل و بعد از او منحرف سازند. آنچه راجع به رویداد های این دوره نوشته شده از دو طبقه مردم خارج نیست. یا هوا داران رژیم سابقه و یا طرفداران رژیم بعدی. رجال همفکر رژیم امانی طبعاً سعی بر این داشته اند نشان دهند که مخالفین آن رژیم اشخاص دزد، رهن، علم دشمن، مخالف ترقی و بوده اند. اما حقیقت مسلم این است که ملت به ستوه آمده بود ناچار با او همراه و هموا شدند به شکایت های روزانه پایان دادند:

همکاران رژیم بعدی نیز تلاش مشابه نموده اند. این‌ها خواسته اند نشان دهند که محمد نادر باید در همچو اوضاع به مملکت آمده وطن را نجات می‌داد. این ظلم، این ناروا، این تعدی و لذا ناجی مملکت از عشرت و زندگی قصر های نیز صرف نظر نموده بخاطر خدمت آمده با آنکه او از نگاه فکری و اصول زندگی با امان الله مخالف نبود بر مردم افغانستان تحمیل گردید.

همانطوریکه او سمبول خشم مردم بود باید بر مبنای این خشم اجراءات هم می‌نمود. مردم از وضع معارف و برنامه های تعلیمی، ارسال دختران به خارج مردم را به هیجان آورده بود. مردم افغانستان علم دشمن و مخالف فرهنگ و تمدن نبوده اند بلکه آنها به نوع تعلیم که باید مردم افغانستان فرا میگرفت روی خوش نشان میدادند. لذا مکاتب برای دفعته مسدود شد البته این یک امر طبیعی هم بود زیرا هیچکس و لو انقلابی و مترقی هم باشد تا برقراری صلح نمیتواند به تنظیم امور بیر دازد. قوانین موضوعه منسوخ و مردم از (لای گری) منع گردید.

به حبیب الله بعد از گذاشتن انگوته بر سرش لقب (خادم دین رسول الله (ص)) داده شد. این خود بیانگر یک حقیقت مهم تاریخی

است . ترجمان خواسته‌ها و ارزوهای مردم . کسی باید باشد که به دین رسول الله (ص) خدمت کند . چنین نبود که مردم نسبت این که او یک عالم بزرگ و برجسته بود این لقب را برایش داده باشند . بلکه این به خاطری بود که نشان دهند آنها چه می‌خواسته اند .

همانطوریکه در زمان قیام مردم بکتیا اعلامیه‌ها و ابلاغیه‌ها به نشر رسید و طی آنها اهداف مردم و انگیزه های قیام شان تشریح گردید از طرف مشرقی هم این کار انجام یافت که ذکران در صفحات گذشت . خادم دین رسول الله (ص) هم موارد شکایت مردم از رژیم امان الله بیرون نویس نموده حکم تکفیر او را صادر نمود تا بمردم نشان دهد که خواسته های مردم همان مرضوعات معلوم است . فتوی مذکور از عده کثیری از علما و رجال برجسته رژیم امان الله و نزدیکان اش امضاء و تصدیق گردید .

از بس ملت به هیجان آمده بود در انتخاب رهبر هیچ توجه بعمل نیاوردند . چرا اینقدر هیجان ؟

در صفحات گذشته هر انتقاد مردم و اراکین دولت را در جایش بیان داشتیم اما خالی از نایده نخواهد بود که بر موضوع اندکی بیشتر روشنی اندازیم .

از آغاز دور زمامداری امان الله با وجود آن پیشرفت که در ظاهر اوضاع را اطمینان بخش نشان میداد رفته رفته یک حس جدائی بین ملت و حکومت تولید شده می‌رفت . این روح جدائی بر علاوه جریحه دار شدن احساسات مذهبی مردم و بعضی مخالفت‌ها و دلایل شرعی ، نتیجه دو علت عمده بود . یکی غلطی های مدحش اداره و صورت اجراات آن و دیگری دور افتیدن پروگرام های دولت از آرزو ها و احتیاجات عینی مردم .

خلطی های اداری متعدد و بی شمار در زمان سلطنت امان الله صورت گرفت و تا آخرین روزها دوام یافت. در طول این مدت دولت وعده های چرب و گرم زیادی به مردم داد اما اندکی بعد دیده شد که یکی از آنها جنبه عملی پیدا نکرد لذا دولت اعتبارش را از دست داد. مثلاً به عسکر وعده داده شد که به آنها ۲۰ روبیه معاش داده خواهد شد اما ۱۲ روبیه هم برای شان نرسید. وعده عفو باقیات که در اول سلطنت اعلان شد عملی نگردیده بلکه برعکس باقی دهان با زور سیاسی باقیات شانرا پرداختند. با اینکه اعلان شده بود که حکومت قانون است و هر چه به اساس حکم آن فیصله و اجرا میگردد از طرف خود زمامدار یا اراکین فرامین قانون شکن صلیب و اجرا میگردید. مسئله وعده خلافی به حدی رسیده بود که حتی در فیصله جرگه های عمومی که با وکلای ملت می شد خلاف واقع می شد.

بهین ترتیب مسئله معارف. بر علاوه مخالف دولت با مدارس در اجرات معارف چیزهای بود که عملاً مردم را از معارف بیزار می ساخت. مثلاً جلب اطفال از جاهای دور دست مکتب که هر صبح و عصر فاصله ۳، ۴ کیلو متر راه را طی میکردند مشقت بار بود. مخصوصاً رفتن اطفال که سن شان بالا می بود و می توانست سمد و همکار پندوش در مزرعه گردد از طرف دهقان عامی و ساده که مفهوم مکتب را نمیدانند استقبال نمیگردید. اطفال به غیر حاضری آغاز می نمود که از طرف محصل ها و افراد پولیس مورد زجر و تعذیر قرار می گرفتند و حتی اکثر اوقات با گرفتن رشوت او را معاف می نمود. نتیجه منفی آن خود بخود واضح بود. ماسورین دیگر شعبات که اعمال و رشوت خوری می نمودند هر چه بوده اثرات آن موقتی می بود اما اثر رشوت در کانون علم و معرفت که در اذهان نقش می بندد و قابل تلافی نیست. اگر معارف در طول ده سال جلب توجه مردم

را بخود می نمود یقیناً با داشتن ۳ هزار تعلیم یافته و با سواد دولت می توانست یک لشکر بسازد . اما این موفقیت اندک بود .

علت دیگری که موجب نفرت یا پیدا شدن حس جدائی ملت از حکومت گردید مسئله مخالفت مواد پرورگرام های دولت با آرزو های ملت بود . این مطلب واضح است که برای ملت که زراعت و تجارت و صناعت و طرق مواصله آن محتاج به ترمیم و کلو باشد پوشیدن شاو و دریشی و یاد گرفتن رسومات دعوتها و تقالید بی ثمر بیگانه چه سودی داشت ؟ اگر انجمن اقدامات شفاهی و تبلیغی می بود باز هم ملت را بعد به یزازی نمی رسانید ولی اگر مخصوصاً به جریانات اخیر دوره که شاه از سفر اروپا باز گشت نظر اندازیم در خواهیم یافت که به چه شدت این موضوعات مورد تطبیق قرار گرفت . مثلاً وقتی که به پولیسها امر داده شد که هر که را در سرکها و معابر بی شاو و دریشی ببینند از او جریمه بستانند و یا تبدیلی رخصتی روز جمعه به پنجشنبه .

همچنین در قضیه رفع حجاب چه غوغاها برپا شد که احياناً خود زمامدار در سرکها به تحقیر محجوبه ها می پرداخت . لذا مردم بجوش آمدند و هنوز سه سال نگذشته بود که در زیر اثر این چنین نفرتها بجوش آمده در سنه ۱۳۰۳ هـ ش قیام نمودند . در انوقت نه بچه سقا و بود و نه مسئله دزدی و دزدان .

نه تنها همین . سوء انتخابات در نقصانات اداری قسمت اهم بود چه همیشه در انتخاب ماسورین عالی رتبه و پائین رتبه اولین و اساسی ترین ملاحظه که مراعات می شد اندازه اعتماد و منزلت شخصی بوده است و تا بر همین سبب قدر وظایف و لیاقت در بین منقوط کرد .

و طبعاً نتیجه همچو اقدامات و اجراات طوری بود که چون

شخص مامور غالباً از نقطه نظر ملاحظات خصوصی و یا از نقطه نظر اعتمادی که بر او می‌شده ، عوض اینکه بطرف وظیفه و حسن اجرای آن توجه نماید تمام فکرش را متوجه جانب نمودن اعتماد و یا حفظ درجه فعلی می‌نمود . مامور متمای و بی کفایت در رأس اداره قرار گرفته و از ترقی و تمدن حرف می‌زدند . حتی وزراء که نه لیاقت داشت و نه کفایت بر همین اساس انتخاب می‌گردید . در مورد امضای معاهده راولپندی نمونه از همچو موارد را ذکر نمودیم . این روحیه که اشخاص بر اساس روح اعتماد انتخاب می‌شد مصیبت بزرگی بود . چه از یکطرف مامور شکایت روزانه مردم را رفع نمیتوانست و از طرف دیگر مانع بزرگ برای صاحبان استعداد و فهم و دانش گردیده بودند .

در نتیجه ، اهمیت وظیفه و تخصص و لیاقت ساقط شده اعتماد و شخصیات جای آنرا گرفته . عدم تفریق بین اشخاص کاری و بی‌کاره باعث فلاکت های زیاد گردید . اگر انتخاب از روی اندازه اعتماد که طبعاً خصوصیات نفسی را در بر می‌گیرد همراه با بازخواست می‌بود اقتدر عیب نداشت تا همین اشخاص اعتمادی لایق و کاری هم می‌شدند . ولی بد بختانه همه می‌خورد و کسی نمی‌پرسید . می‌پرد و کسی نمی‌پرسید . و بالاخره غرق کرد اما کسی نپرسید . این سه مسئله اساس فساد اداری را در رژیم اسان الله حاکم ساخته بود . مراعات اندازه اعتماد ، فقدان مسئولیت و بازخواست و عدم تفریق بین اشخاص کاری و بی‌کاره .

در جمله نواقص اداری قلت رجال کار را هم میتوان ذکر کرد . این قلت از نقطه نظر کمی اشخاص بلد به تشکیلات وارداتی جدید بود که از طرف متخصصین ترکی رویدست گرفته شده بود . این قلت مخصوصاً در وقتی زیاد احساس می‌گردید که کدام تشکیلات جدید

و نظامنامه رویست گرفته می‌شد. بارها چنین تصادف کرده که برای کدام شخص بزرگ چندین وظیفه مختلف که هیچ با آن بلدیت نداشته، داده شده.

اندازه استفاده‌های نامشروع یا خیریدو فروش خیر و مصلحت‌های عمومی و یا به عبارت عادی رشوت خوری و خورد و برد از بیان خارج است. گرچه ما نمی‌گوئیم که این مرض علت نداشتن مثلاً حیات مامور از هیچ جهت تأمین نشده بود. نه از حیث اندازه معاش و نه از حیث تأمینات منصب. با آنکه نظامنامه ترفیع و تقاعد مامورین وضع گردید ترفیع مامور باز هم به درجه اعتماد و لطف و مرحمت آمر صاحب تعلق داشت. یک کاتب ممکن بود تمام عمرش به کتابت می‌گشتاند در حالیکه یک کاتب دیگر خواه به قوت چاپکی و یا ذرایع نامشروع خود را به مراتب عالی می‌رسانید. همچنان مقدار معاش باغریخ‌های بازار سازگاری نداشت و مامور نمیتوانست اصرار معاش نماید، باز هم با وجود اینکه این مجبوری‌ها برای عموم مامورین نبود دست به خیانت می‌زدند. صرف نظر از آن، هیچگاه مجبوری گرسنگی را برای دزدی و در بلیری کردن خیر و مصلحت مملکت مشروع نمیتوان شمرد. زیرا اگر معاش کفایت نمیکرد بهتر بود کار دیگری بپگرد و یا اینکه جمعیت متعددی ساخته مشکل شانرا به دلیل و با حتی بقوت اتفاق ذریعه حکومت حل می‌نمودند.

طبقه عالی مامورین که طبعاً مسئولیت و جدانی آنها از هر حیث خیلی سنگین است بابتو به مرتکب جنایات می‌شدند. این‌ها تمام معافی امانت داری را در این جمع نمودند (که باید مخلص شاه باشیم) باقی هر چه ممکن می‌باشد چه در شعبات خرید و فروش ضروریات دولت و چه در تعین مامورین مانتع خود و چه در فیصله قضایا و دعاوی مردم. غافل از اینکه اعمال خود شان حتی

بهمان نظریه خود شان مخالفت داشت . یعنی در واقع با شخص شاه هم خیانت کرده اند .

این اقتضای طبیعی جوامع بشری است که افراد هر جامعه در انتخاب طرز و صورت زندگی عمومی و یا اداره و نظامات مملکت به طبقات مختلف تقسیم می شوند . مثلاً عده میگویند که صورت اداره باید قرار فکر و اراده ملت باشد ، عده دیگری طرفدار این می شوند که اداره را اشخاص معین بدست گیرند . آن عدا می زند که تعلیم و تربیه اولاد را همیشه حکومت باید متکفل شود . این میگوید اولاد حق شخصی پدراست هیچکسی نباید به آن دخیل باشد .

این اختلاف نظرها در بعضی جوامع منظم و در داخل جماعت های متشکل تبارز می نماید و در بعضی محیطها خفه میگردد . در محیط ما چون پروگرام اداری مقتضی این بوده که تنها باید نظریات دولت مقدم باشد و برای افراد و جماعتها مجاز نبود که افکار خود را تصریح کنند لذا طبعاً مطالب خود را در پرده خفا نشر می دادند .

چنانچه در اثنای قیام معلوم شد که سر زمین مشرقی میدان تغم پاشی چندین دسته بوده است و هر کدام برای پیشبردن نظریات خود اقدامات و تبلیغات که مؤید مقصد خودش بشود می نمود .

غالباً یک حزب و یادسته برای این کار میکرد که نظام افغانستان را به اصول جمهوریت و یا قریب آن تبدیل نماید . حزب دیگر با پروگرام حکومت موافقت نداشته تنها مجبوراً ساختن حکومت را به تبدیل پروگرام آرزو داشتند . اما یک فرقه هم بود که هر چه مخالفت داشتند با شخص زمامدار بود . ازینرو بعضی اشخاص معین را برای اشغال سلطنت مدنظر گرفته تهیه یک شورش را می دیدند .

دسته های مختلف با نظریات مخصوص بوجود آمد. حکومت در راس همه چنین تشخیص نمود که خوانین، علماء و روحانیون پگانه مانع تطبیق برنامه های دولت است و به این فکر که علماء برای منافع شان ملت را به حال خودش میخوانند و نمیگذارند پیشرفت و بهبود در اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم به میان آید در پی تعقیب آنها شد. چه بذریعه توقیف معاشات و یاذریعه نطق ها و دیگر وسایل ممکن در سقوط دادن اعتبار این طبقه کوشیده شد. از هیچ گونه اقدامات خصمانه در هیچ فرصت مساعد صرفه نشده. حملات مختلف بر این طبقه مهم که علاوه بر تاثیر و حرمت نام علم، ایجابات محیط مرکزیت و نفوذ ایشانرا بلند و ذی قدر باید داشته باشد. وارد گردید. طبعاً آنها هم برای بقای شان به اقدامات مقابل دست زدند که حکومت را در انظار مردم حقیر و بیگانه جلوه دادند. اساسی ترین نکته در همین جا است که هر دو جانب برای نابودی یکدیگر کمر بسته بودند.

دسته بندی ها و حرزیت های در بار هم در تسریع سقوط رژیم اثر قابل ملاحظه و بلکه اساسی داشت. دربار حلقه اهم ترین است که در مقدرات مملکت اثر دارد. زیرا دربار عبارت از همان دایره است که زبا مزار اول در سرو عموم اختیار دارائیکه در حل و فصل مشغولات مملکت ذی اهمیت هستند دور او شان باشند. علاوه بر امتیازاتیکه دربار داشت نه تنها ازین حیث که مهمترین محافل محفل دربار و یا زنده ترین و با اقتدار ترین اشخاص مملکت در دربار است. بلکه علاوه بران چیزیکه حیات درباری را مستثنا می سازد مخصوصاً از حیث مشغولیت همین نکته بود که دربار میدان با صحنه عظیم شطرنج بازی حرزیت ها که متفنگین عظیم یعنی درباریان به جنبه های تقسیم بوده هر قسمت از خود نظریات داشته استقلال یا اقناع

اراده زمامدار را به نظریات خود سعی و جدو جهد داشتند. همیشه سعی هر جنبه این بود که صدور اراده شاه و یا قضایی را که تحلیل نماید از روی همان نظریات خودش باشد.

نتیجه این وضع این بود که باید زمامدار از فهم قضایا و درک حالت عمومی یا خصوصی بطور مستقیم دور باشد و این مجهود مشترک عموم حاکمه های دور زمامدار بود. همه آنها سعی می نمودند که نباید زمامدار به شخص خود قضایا را مستقیماً تشخیص نماید والا طبعاً به یک اساس بزرگ نظری آنها صدمه می زد. مثلاً یک شخصی عالم ها را در بیرون غرق و در بدر و خاک به سر میکرد و در داخل دوبار این همه حرکت های اوفزه از عظمت و رسوخ و اقتدارش کاسته نمی توانست. و تئیکه تحلیل می شد معلوم میکردید که پوشیده ماندن این همه معایب او نتیجه حمایت داری یکی از همان احزاب یافته می شد.

یا اینکه یک پروگرام که منتها غیر قابل تطبیق می بود و شاید ملت را به فغان می آورد و صدای این فغان به هر جا می رسید اما در حدود دیوار های دربار که می رسید فوراً دسته های مغفنی پیش شده صدا و آوازه را خاموش و گوش های اعلیحضرت را گرمی ساختند. چنانچه در مشرق بعد از آنکه شورش مشتعل شد و مردم دست به سلاح بردند حکومت از وضع مطلع گردید. قبل از آن هیچ خبری درین نبود و اوضاع مملکت کاملاً آرام و قناعت بخش توصیف میکردید.

همین حلقه های دربار با حلقه های شورشی مستقیمآدمست داشتند. گرچه افسانه های زیادی ساختند که به فلان نفر انگلیس سلاح داد و به فلان نفر چه کسی. در حالیکه سلاح ها خود حکومت به کسانی که از او چیزی ساخته می شد توزیع میکردید. مثلاً احمد علی خان

بنام تنظیم و اداره به کا پسا رفته در انجا به حبیب الله بعیت نمود و تمهد کرد که هر نوع کمک مادی و معنوی به او خواهد کرد . همچنان احمد علی خان رئیس تنظیمه در کا پسا و پروان با دهاره های دزدان تمهد اقی داشت و از دستگیری انها با بهانه های مختلف خودداری می نمود . در واقع خود دربار امان الله سبب اعتشاش و درگیری مردم گردید که ملت بار دیگر بجان هم افتیده رسم برادر کشی را بجا آوردند . چرا همه التقادات را متوجه بچه سقا و سازیم؟ بیانید از خود رژیم اعلیحضرت تنقید نمائیم و حقایق را کما هو حقه بیان داریم .

این چند دسته گی ها به انواع مختلف در دربار امان الله از همان ابتدا اساس گذاری شده بود . مخاصمت دو فامیل طرزی که نامبنده طرزی فکر جوانان ترک و دشمن سر سخت انگلیس بود و فامیل مصاحبان یا نادر و برادرانش که دست پرورده انگلیس و طرفدار اصلاحات و نظریات امان الله بصورت تدریجی و همکری با انگلیس بود تا آخرت خواص یافت . هر دو دسته میکوشید به قیمت مصالح و منافع مردم برای رقیب دسیسه و توطئه بچینند .

همچنان اختلاف نظر طرزی یکی از مشروطه خواهان ، و سردار عبدالقدوس خان صدر اعظم که مخالف مشروطه خواهی بود اظهار من الشمی می باشد . به نظر عبدالقدوس خان مشروطیت در افغانستان قابل تطبیق نبود . به نظر او مشروطیت در ترکیه و ایران به سببی مستحکم شد که مردم لذت آزادی را چشیده بودند و اما در افغانستان برعکس ترکیه و ایران مشروطیت ثمری نداد . او میگفت که برای این دولت کدام سردار نامدار یا ملای بیرقدار و یا خان یا اعتبار بکثر است . این نوع اختلافات عمیق فکری یک صدر اعظم با وزیر خارجه اش طبعاً عواقب و خیم دارد که گناه آنرا هم به گردن

چند نفر دزد می گذارند .

له اینکه صدر اعظم با وزیر خارجه و شخصی شاه اختلاف نظر اساسی داشت بلکه در حکومت مرکزی و ولایت کشور یک قسمت عمده مامورین دولت با حرف های جدید دولت مخالف و یک قسمت دیگر به دشمنان دولت مبدل شده می رفتند . این اوضاع به تدریج زمینه یک اختلاف خطرناک را تهیه می نمود که باید سال ها ادامه پیدا میکرد . مثلاً هنگامیکه دولت برای تنظیم عصری اردو متوجه و افسران ترکی مثل ضیا بیگ و غیره را استخدام نمود . این ها یک جزه تام اردو را در مهتاب قلعه بدست گرفته و با نظم خاص و تعلیم و تربیه و تغذیه عسکر و اسر به شکل یک قطعه عصری در آوردند . این قطعه که نمونه کاملی برای تنظیم تمام اردو بود (قطعه نمونه) خوانده شد . در حالیکه از طرف افسران مخالف ، قطعه دیگری بنام (نمونه شکن) تشکیل یافت بالاخره قطعه نمونه از بین رفت و پهلان غیر عملی مالد .

ساحه دشمنی و رقابت این دسته ها در دربار محدود مانده نمیتوانست . آنها مجبور بودند در حلقه های بیرونی هم برای خود یار و یاور پیدا نمایند . رهبر یکدسته با دزدان ارتباط پیدا میکرد و با حتی خود داره های را تشکیل می دادند تا مخالفین و رقبا را توسط آن تهدید و ترور نماید سر دسته گروهی دیگر با اقوام ، قبایل ، خانها و ملک ها دوستی و اشنائی می نمود و به نوعی از انواع به آنها پول و غیره چیز های می داد و آنها را تطبیع می نمود . بهمین ترتیب مرکز رهبریت و داره دسته های که خواهی نخواهی با هم در تصادم بودند خود دربار و درباریان امان الله بود .

به استثنای چند نفر از اید و یالاست های جوان که بنام جوانان افغان یاد می شدند مامورین و وزارای امان الله با او همکاری صادقانه

نداشتند. هر یک از آنها میکوشیدند دستهای شانرا تقویت نمایند و با منافع قایلی و اقارب شانرا تأمین نمایند. مثلاً محمد ولی خان که از طرف امان الله به حدی نوازش می شد در فکر تقویت پایه های سلطنت نبود. او مرد دوم مملکت بود. و قتیکه امان الله به اروپا رفت محمد ولی نائب السلطنت بود و حتی دو ماه بعد از مراجعت شاه به این منصب باقیماند. او در همان ابتدا به اساس اعتماد که امان الله بر او داشت در راس هیئتی به سالک اروپا می رفت تا افغانستان را بحیث یک مملکت آزاد و مستقل به دنیا معرفی نماید. محمد ولی به پایتخت های مهم جهان مثل مسکو و واشنگتن سفر نمود و بحیث نماینده خاص امان الله پذیرائی شد. با این همه ناز و نعمت او با بچه سقا و همدمت بوده و به او کمک می نمود.

محمد سمیع از دوستان و همایسته محمد ولی بود. جنرال محمد سمیع که اصلاً عرب بود استاد امان الله در مکتب حریه هم بود. با انهم او نیز در توطئه های ضد اسانی قسا د خیل بود.

علی احمد خان نمونه دیگری ازین نوع اشخاص مورد اعتماد دربار امان الله است. هنوز امان الله در قندهار بود که او در مشرق اعلان سلطنت داد. قوم هارا بجان هم انداخت و خود درنیشه شراب غرق بود.

فی الواقع امان الله تنها و بی کس بود. هیچکس برای دوام سلطنت او کار نمی کرد. هرکس در غم جان خود بود و میخواست دسته و داره خود را تقویت نماید. زوال همچو سلطنت های بی بنیاد طبیعی بود و روی همین دلیل حبیب الله فقط با سه صد نفر توانست حکومتی را که فقط هشتاد نفر را به مقابله حاضر نماید

سرنگونی سازه .

و طبعاً در این قیام عوامل طبیعی نیز جای خود را داشته بدون اینکه اراده هادر آن دغلی داشته بوده باشند که خواه از دوره خیلی قدیم وجود داشته و یا در حد سال اخیر متجلی گردیده بود . تمام حکومت های قبلی به خاطر انتقام جوئی و قدرت طلبی به میان آمده بودند روح معارفات قومی و برادر کشی را درین مردم شلت بخشیدند . منازعات تسلط طلبی که مدت ها در صحنه سیاست مملکت صورت گرفته روح تفرقه قومی را شلت بخشیده بود . چه حکومت های گذشته در و تابع و اختلالات داخلی اعتماد خود را بجای اینکه برعکس نمایند بالعکس سوقیات بر قومی تکیه داشتند اگر یک قومی بقاوت و سرکشی می نمود حکومت برای مطیع ساختن آن یک قومی را می پالید که با همان قوم سرکش از قدیم نفرت و نزاع داشته باشد . و یا اگر یک پادشا توسط کدام عموز اده اش به کمک کدام قومی از سلطنت خلع میکردید برای انتقام از قوم دیگری مدد خواسته دست به عمل مشابه می زد .

امان اندیشه

امان الله و مخصوصاً محمود طرزی که عمرش در تبعید و خارج از کشور سپری شده بود از این عینیت پوشیدند . انها قادر به درک انگیزه های منفعت جوئی و قدرت طلبی قومی نبودند و فکر می نمودند که مردم به قیام دست نخواهد زد . او حتی بعد از قیام مردم پکتیا هم حاضر نشد به تقویت مرکز و رفع تقاضات دربار پردازد لذا حکومت مثل کف سراب بود و در هر لحظه خطر نا بودی آن می رفت . همان طور هم شد . سلطنت امان الله سقوط کرد و رژیم جدیدی در کابل بر سر اقتدار رسید :

اولین وظیفه هر رژیم جدید استحکام قدرت و تامین امنیت مملکت می باشد . حبیب الله هم درین تلاش بود تا فعالیت

های بسته های مخالف یعنی هوا داران رژیم سابقه وعده از مامورین و همکاران دسته جوانان افغان، فارغ التحصیلان مکاتب که آینده شالوا تاریک می دهبرا خشتی و بی اثر سازد .

حبیب الله روی عوامل نژادی نمیتوانست پایدار باشد . این اولین بار بود که در تاریخ افغانستان یک تاجک بر او یکه قدرت تکیه زند لذا اقوام و قبایل که از نقطه فکری اقتدر رسیده نبودند از همچو رژیم ها پشتیبانی نمیتوانستند . آنها که با رژیم امنی موافق بودند میخواستند شخصی دیگری از سردار زاده ها و یکی از اقوام و قبایل را که به اساسات اسلام پایند باشد بقدرت برسانند اما جسارت و دلاوری حبیب الله این فرصت را از آنها سلب نمود او فوراً برپایخت حمله و انرا اشغال نمود در حالیکه در بین قبایل هنوز موضوع فیصله نشده بود .

هنوز وضع مملکت آرام نبود و دولت مجال فکر نمودن جوانب مختلف مملکت را بدست نیا ورده بود که جریده بنام حبیب الاسلام به نشر آغاز نمود . حبیب الله خواست از این طریق با مردم مفاهمه نماید . مثلاً در شماره (۸) مورخه ۲۶ - اپریل ۱۹۲۹ حبیب الاسلام مقاله به این مفاد به نشر رسید که خوبی و بدی نسبی است یک قوم ممکن محض به این خاطر که بعضی از منسوبین آن رجال برجسته بوده اند محترم باشد لکن حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید که تقوی کسی است نه میراثی . با انهم مردم به همچو مسایل اهمیت موروثی می دهند . مقاله مذکور بعداً زندگی شاهان مشهور مثل سلطان با یزید عثمانی و اورنگزیب مغلی را مورد بررسی قرار داده می نویسد که با یزید بخاطر کشتن برادرش که بخاطر مسایل حکومتی بود قاتل قلمداد نگردید . همچنان (هنری) پادشاه انگلستان که در ابتدایکی از مشهور ترین قطاع الطریق

دنیا بود بعداً در زمره مهمترین پادشاهان دنیا بحساب می آمد. به این ترتیب او میخواست مردم را قانع سازد که اختراعات موروثی مملکت ارزش اشخاص شده نمیتواند. هرکس می تواند در زندگی مصدر خدمات نیک و عالی هم گردد.

وزیر خارجه رژیم حبیب الله عطا الحق و شیر جان برادرش برای اعاده نظم و سر و صورت دادن امور مملکتی سعی زیاد نمودند فرمان افتتاح مجدد مکاتب که باید مطابق تعالیم اسلام باشد صادر گردید و امر شد تا عموم کار داران سابقه برسرکارهای خود بیایند و دفترها باز شود.

در تابستان (۱۳۰۸) بعد از ناکامی تلاش های مخالفین رژیم در مشرقی، مزار، هرات، قندهار، غزنی و غیره جاها حبیب الله موفق مستحکمتری داشت. چارج دافیرانوقت جرمنی در کابل ون پلسن (Von Plessen) در یاداشتهایش می نویسد که در کابل هیچنوع نا ارامی احساس نمیکرد. وضع آرام و حکومت بر اوضاع مسلط است. یگانه تشویش که حبیب الله داشت محمد نادر خان بود که از حوت ۱۳۰۷ به خوست آمده مشغول جمع آوری لشکر بود تا با حمله بر کابل رژیم حبیب الله را سقوط دهد. البته او قبلاً از طرف بچه سقاو دعوت شده بود تا به افغانستان آمده بحیث صدر اعظم ایفای وظیفه نماید که شرح آن بعد ها خواهد آمد.

موقعیت استراتژیکی افغانستان در طول تاریخ عامل مهم در روابط این مملکت با قدرت های خارجی بوده دول استعماری روس و انگلیس بصورت همیش با در نظر داشت این موضوع سعی ورزیده اند با هر رژیم که در افغانستان رویکار آمده ویا آواره شده اند صرف نظر از ماهیت آن روابط نیک و حسنه داشته باشند. همینکه کابل بدست حبیب الله افتید حکومت انگلیس ظاهراً

اعلان نمود که در قتال رویداد های افغانستان بیطرف می باشد . مقامات به سفیرش در کابل اطلاع داد که حکومت اعلیحضرت قصدندار دبا پشتیبانی ویا همکاری بایکی از جوائب مدعی قدرت در افغانستان، در امور داخلی آن مملکت مداخله نماید. حکومت ماصادقانه آرزوی بوجود آمدن یک حکومت نیرومند در آن مملکت را دارد و فقط در انوقت حاضر خواهد بود دوستی اش را با مردم افغانستان از طریق تمهید همکاری ها و معاونت های ممکن جهت ساختمان و انکشاف آن مملکت ثابت سازد .

اعلان بیطرفی از طرف انگلیس بخاطر رفع دو خطر صورت گرفت . اول اینکه انگلیس ها خواستند ازین طریق زمینه تبلیغات در داخل هند را ازین ببرند و نگذارند در بین قبایل شک و تردید های در دست داشتن در رویدادهای افغانستان بوجود آید و امنیت البامختل گردد . دوم اینکه این یکنوع اخطار به روسیه بود که آن مملکت باید خیال دست زدن در مسایل داخلی افغانستان را از سر دور سازد . بیطرفی انگلیس تا زمانی دوام کرد که در افغانستان چندین پادشاه ادعای سلطنت داشت . علی احمد خان در مشرقی امان الله شاه مستعفی در قندهار - نادر در جنوبی و حبیب الله در کابل . اما وقتی که تعداد مدعیان سلطنت کاسته شد و فقط دو رقیب باهم مسابقه داشتند انگلیس ها در موقعیت حساس قرار گرفتند . درین وقت باید جانب یکطرف را می گرفتند ورنه منافع شان را از دست میدادند. البته انتخاب انگلیس ها از قبل محمد نادر خان بود تا بهتو انداز طریق بقدرت رسانیدن او در کابل امنیت سرحدی امپراطوری شانرا تامین و روس ها که در زمان امان الله به افغانستان رخنه نموده در موقعیت ضعیف قرار دهند . البته همکاری انگلیس با نادر یکی از عوامل عمده سقوط رژیم حبیب الله بود .

همین سقوط کابل باعث حبیب الله هیچ یک از سفارتخانه های
ممالک خارجی مورد حمله قرار نگرفت. طرفداران حبیب الله هیچنوع
دست درازی بر جان و مال خارجی هانمودند. او دستور داد که
نفری خاص باید متوجه تامین امنیت تمام ادارات و سفارتخانه های
ممالک خارجی باشند. در عین حال او به خارجی های که در زمان
رژیم سابقه بصفت متخصص و همکار و غیره آمده و فعلاً به آنها
ضرورت نبود بشرط فرستاد حکومت افغانستان نباشند اجازه خروج
داد.

با آنکه کدام خطری متوجه اعضای هیچیک از سفارتهای
خارجی در کابل نبود سفارت انگلیس در کابل به اخراج خارجی ها و
تخلیه سفارت های آنها اقدام نموده سفیر انگلیس شخصاً سایر سفارا را
تشویق می نمود که افغانستان را ترک نمایند.

در ۲۰ فبروری ۱۹۲۹ همفریز سفیر انگلیس در کابل به عطاء الحق
وزیر خارجه رژیم حبیب الله اطلاع داد که حکومت انگلیس
قصد دارد سفارتخانه اش را از کابل خارج نماید. این اقدام دولت
انگلیس ضربه مهلکی بر رژیم حبیب الله بوده زیرا بیرون رفتن
سفارتخانه های ممالک خارجی از افغانستان از یکطرف عدم
علاقه و دلچسپی آن ممالک با رژیم بود و از جانب دیگر علامه
ضعف و ناتوانی رژیم در برقرار نمودن امنیت داخلی که خود باعث
عدم برسمیت شناختن آن از طرف سایر دول میگردد. عطاء الحق
هر قدر کوشید همفریز را قانع سازد که دولت روز بروز بر اوضاع
مسلط میگردد و بعیت نامه های ولایات مختلف کشور را به او نشان
داد اما سفیر انگلیس حاضر نشد از نظرش بگردد.

چون زمستان شدید و میدان هوای کابل نسبت برف باری
مستود بود عملی شدن این برنامه برای چند روز معطل ماند. در دو

روز آینده ان (همفریز) تمام اسناد و اوراق سفارت انگلیس در کابل را
 آتش زد و به تاریخ ۲۵ فبروری که هوا خوب شد تمام اعضای ان
 سفارت در هشت طیاره عازم پشاور گردیدند و رحمت خان را بهیث
 نماینده انگلیس در کابل گذاشتند. همفریز در عین زمان این نظر را
 که جنگ داخلی افغانستان حد اقل برای دو سال ادامه خواهد یافت
 و درین مدت حیات خارجی ها خواهی نخواهی در خطر خواهد بود
 پخش می نمود و سایر سفارتخانه ها را تشویق می نمود که از اقدام
 انگلیس پیروی نمایند. همزمان با این تلاش ها وزارت خارجه انگلیس
 با وزارت های خارجه سایر ممالک در تماس شده و ضاع را نهایت
 زیاد خطرناک قلمداد نمود و ازان ممالک خواست دست اعضای
 سفارتخانه های شان در کابل را به همفریز بدهند تا در مورد اخراج
 انها ترتیبات لازم گرفته شود. این اقدامات دولت انگلیس به حال
 رژیم جدید که در تلاش بدست آوردن شناسائی رسمی دول جهان بود
 خیلی زیاد مضر واقع گردید. هیچیک از ممالک رژیم حبیب الله را
 بصورت (دی جور) بر سمیت شناختند این اقدام انگلیس از طرف
 سایر دول به منزله نیرنگ تلقی گردید. به نظر انها دولت انگلیس
 میخواست تمام سفارتخانه ها را به همین بهانه از کابل خارج ساخته
 بعداً تنها ان مملکت مثل سابق در کابل سفارتخانه داشته باشد -
 گرچه فرانسه و ایتالیا در مورد کدام انتقاد با انگلیس نداشتند اما
 دول ایران، روس، ترکیه و المان درین مورد نظر و منافع خاص
 داشتند.

هیچ کدام از نمایندگان خارجی خوشبین رژیم حبیب الله نبود
 با انهم انرا بصورت فی الواقع یا (دیفکتو) شناختند. روسیه بالشویکی
 با امان الله هرگونه تعاون و همکاری نمود. اعزام قوای روس تحت
 قوماندان غلام نبی چرنی و فعالیت پیلوتهای روسی در قوای هوایی

افغانستان به نفع امان الله كاملا هویدا بود . روسیه شوروی میکوشید امان الله را که قسمت اعظم اختلافات شان با او رفع شده بود، بقدرت برساند . زیرا منافع سیاسی روسیه ایجاب می نمود که بهر صورت ممکن دست آورد هایش را در افغانستان حفظ نماید . روسیه شوروی که بعد از سال ها تلاش توانسته بود به سطح سفارت با افغانستان روابط داشته باشد و در آنجا مراکز مخفی تبلیغاتی ایجاد نماید حاضر نبود از اقدام انگلیس در اخراج اعضای سفارت اش بدروی نماید . لذا روسیه حاضر نبود به وضعیت سال های قبل از رژیم امان الله باز گردد . در آنزمان روسیه حق بر قراری روابط با افغانستان را نداشت .

باوجود ده سال همکاری روس ها با امان الله و تهیه همکاری های فنیکی و نظامی گلمگاهی ، آن مملکت نتوانسته بود از درجه نفرت و انزجار مردم افغانستان نسبت به روس ها بکاهد . هنوز مردم اشغال پنجه را که خاک اصلی افغانها بود از طرف روس ها فراموش نکرده بودند سر نگونی سلطنت های بخارا و خیوا توسط روسیه شوروی در خاطره ها زنده بود . اشغال در قد و تجاوز روس ها بر خاک افغانستان همه عوامل دشمنی افغانها و بالشکویکی ها بود . و بالاخره طرفداری از رژیم امان الله با خشم مردم مواجه شده بود . درجه نفرت مردم افغانستان نسبت به روس را بلند برد .

مطبوعات روسیه بصورت متواتر بر حبیب الله تاخت و تازی نمود . روز نامه های روسیه حبیب الله را نماینده انگلیس خوانده او را متهم می نمود که بخاطر تأمین منافع انگلیس بقدرت رسیده است . مقالات متعدد در این مورد به نشر رسید که بطور حبیب الله از زیر کدام درخت سلاح بدست آورد و از طرف کدام ملایه جهاد ضد امانی تشویق می شد . این واقعات را غبار در اثرش

زیاد قتل نموده است .

روزنامه ازوستیا Isvestia در ۲۶ فبروی ۱۹۲۹ (هفرین) را مسئول تمام رویداد ها قلمداد نموده نوشت (زنگی کارش را کرد) دو روز بعد همین روز نامه حبیب الله را نماینده انگلیس خوانده نوشت که هدف نهائی برتانیه کبیر تجزیه افغانستان به هند حوزه تخاصم می باشد که در نتیجه آن نیرو و توانائی آنها در جنگ داخلی را به تحلیل گذاشته قدرت مقابله از هند برتانیوی و امپریالیزم انگلیس را از دست خواهند داد .

خوف بیشتر روس ها این بود که مبادا حبیب الله بعد از استعکام سلطنت اش با امیر مید عالم پادشاه فراری بخارا و ابراهیم بیگ همدست شده بر بخارا حمله نماید . همچنان روس ها امکانات نزدیکی و دوستی حبیب الله را روی علایق نژادی با تاجک های ما ورائهر پیش بینی نموده انرا خطر جدی برای استعمار شان در آسیای میانه تلقی می نمودند .

روس ها ازنگه تیوریکی نیز با حبیب الله دشمن بودند. بالشویکی-ها با عقیده خود دوره های تاریخی رژیم امان الله را مرقی ترمی پنداشتند . به نظر روس ها رژیم لیبرال و بورژوازی اسان الله نسبت بهحکومت حبیب الله کهخود را خادم دین خوانده بود بیشتر موردقبول بود لذا شبکه های تبلیغاتی روسیه رژیم حبیب الله را نماینده تاریکی های قرون وسطی قلمداد نموده و انرا ارتجاعی خواندند انهارژیم جدید را یک اتحاد فیودال ها خوانده انرا آله دست استعمار انگلیس معرفی نمودند .

در مجموع موقف روس ها در قبال رویداد های آنزمان افغانستان خصمانه بوده و حاضر نبودند سقوط رژیم امان الله قبول نمایند و قیام مردم را اعتبار ملی بخشند . بلکه انگلیس را یگانه عامل

ان می دانستند و این هم به خاطری بود که هر نوع تحول به نقص منافع تحول به نقص منافع ستراتیژیکی روس ها بود .

گرچه روس تمام اعضای سفارت شان را از کابل خارج نساختند اما لیوناید ستارک سفیر کبیر روسیه در کابل در اواخر سلطنت حبیب الله به روسیه فرا خوانده شد عوض اش کرنیل رکس Colone Ricks را بهیث چارج دا فیر به کابل گذاشت .

ترکیه و آلمان طبعاً طرفدار امان الله بودند زیرا این دو مملکت نیز بخاطر حسن نظر امان الله نسبت به این ممالک توانسته بودند سفارتخانه در کابل داشته باشند . اکثریت همکاران فنی و متخصصین خارجی را که امان الله استخدام نموده بود تبعه این دو مملکت بودند .

ترکیه در قسمت اصلاحات عسکری و تهیه نظامنامه ها نقش اساسی داشت . منافع ترکیه عثمانی در طول جنگ جهانی اول در افغانستان که به دروازه هند مسمی گردیده بود مهم و حیاتی بود و ارزش آن برای ترکیه جدید هم کمتر از آن نبود . ترکیه از طریق هوا داران اش بر افغانستان مسلط بود و منبع تمام افکار جدید که باعث شوخا گردید بحساب می آمد . دسته جوانان افغانستان و جوانان ترکیه که تحت قیادت اتا ترک به قدرت رسیدند هم نظر و هم فکر بودند لذا اتحاد و همبستگی شان طبیعی بود . بعد از آنکه امان الله به ترکیه رفت و با مصطفی کمال ملاقات نمود روابط مسلکین یش از پیش نیک و حسنه گردید . مصطفی کمال به امان الله توصیه نمود که باید برای پیروزی اش در تطبیق برنامه ها بنیه نظامی اش را تقویت نموده تعداد لشکر را از دیاد بخشد . بهمین خاطر در پنجم جنوری ۱۹۲۹ هیئت نظامی ترکی تحت ریاست جنرال کانظم بیگ به قندهار رسید در این وقت امان الله از سلطنت خلع شده بود . این

واقعہ برای ترک ناگوار تمام شد .

به همان اندازه که مردم از امان الله ناراض بودند از ترک - ها نیز شکایت داشتند . حضور مشاورین نظامی و حقوقی ترکی با اختیارات نامحدود برای قدرت طلبان دربار و دسته های مخالف طرزی خوش آیند نبود . همچنان وضع قوانین و نظامنامه های برای مردم . تعداد کثیری از مردم با ترک ها به خاطر اینکه خلافت را ازین برده رژیم (سکیولرستی) را در مملکت شان رویکار نموده اند دشمنی داشتند .

باوجود همه این مخالفت ها یوسف حکیم بیگ سفیر ترکیه در کابل تصمیم گرفت که در افغانستان باقی بماند . حبیب الله هم تمام کاروانی های ترک ها را نادیده گرفته روابط اش را با ترکیه قطع نکرد زیرا او به شناسائی دول خارجی ها ضرورت میرم داشت و میخواست بهر ترتیب شود شناسائی (دیپلوماسی) و قطعی ممالک خارجی را بدست آورد .

جرمن ها بر خلاف سایر ممالک روی انگیزه های اقتصادی افغانستان را ترک نگفتند . حکومت (ویمار - Weimar) آلمان که تازه به افغانستان مبلغ شش میلیون مارک قرضه داده بود حاضر نبود صحنه را ترک گوید . علاوه بر آنکه کثیر از فنکاران آلمانی در کابل بودند و نمی خواستند افغانستان را ترک نمایند بنا بر این فیکل - (Feigl) وزیر مختار - آلمان در کابل بوظیفه اش ادامه داد و همینکه او د چار مریض گردید ون پلین (Von Plessen) جاگزین او گردید .

بصورت عموم دور روابط خارجی افغانستان دو رقیب استعماری روس و انگلیس از اهمیت بیشتر برخوردار بوده و نوع روابط ذات الیمنی آنها بر اوضاع داخلی افغانستان اثر مستقیم داشته . سایر ممالک که از همجواری افغانستان دور بوده اند عوامل مهم بحساب

نمی آمدند .

حکمرانان افغانستان در قرن بیست درک نمودند که همین دو مملکت باعث نا ارامی های داخلی افغانستان بوده اند لذا در پی برقراری روابط با آن ممالک که از نقطه نظر استراتژیکی نمیتوانند چیزی از افغانستان بستانند شدند . به همین خاطر فکر دوستی به آلمان - فرانسه ایتالیا و غیره از زمان حبیب الله و بعداً امان الله شدت یافت تا بتوانند ازین طریق حضور روس و انگلیس را در افغانستان تعدیل بکشند . همچنان استفاده از قدرت مالی و تکنیکی ممالک سوم و چهارم که منافع سیاسی کمتری در افغانستان داشتند سهل تر بود .

بنیاد اندیشه

فصل ۱۳۹۲

حوادث سمت جنوبی

حبيب الله بعد از فتح کابل دري تحکيم قدرت اش در ساير نقاط مملکت برآمد. در هر جا زد و خورد های بين اقوام و قبایل در جریان بود. مخصوصاً در سمت مشرق که علی احمد خان تمام اقوام را بجان هم انداخته بود. به نظر او یکی از راه های که می توانست به این زد و خورد ها پایان دهد دعوت و جلب همکاری محمد نادر بود که در شهر نيس Nice (در جنوب فرانسه) زندگی می نمود. لذا عبدالعزيز خان سابق سفیر افغانی در روم، ایران و احمد شاه خان رانزد او فرستاده از او خواهش نمود که به کابل آمده در اعاده نظم ملی همکاری نماید. عبدالعزيز مامای محمد هاشم و سردار احمد شاه پسر کا کای نادر بودند. آنها در ششم فیبروری (۱۹۲۹) به پشاور و از آنجا ذریعه قطار آهن به بمبئی رفتند. در همان روز یککه این دو نفر از بمبئی عازم فرانسه بودند (نهم فیبروری) سه برادر از بندر مارسیلی Marseille فرانسه ذریعه کشتی طرف افغانستان حرکت نمودند. آنها در راه از هم ردو بدل شدند و قبل از ملاقات هیئت اعزامی حبيب الله روی برنامه ای آمیخته بودند اما بخت با آنها یاری نموده اعزام این هیئت باعث شد که ارتباط او را با انگلیس تحت الشعاع قرار دهد. چون بچه سقا و شخص بی سوادى بود به عواقب همچو اقدامات توجه نداشت. این بزرگترین اشتباه بود که او مرتکب شد.

در سیزدهم فیبروری وایسرای هند به پیل Viscount Peel صدر اعظم انگلستان نامه نوشته اظهار نمود: بصورت عموم من فکر می نمایم بر خلاف تبلیغات که بر ضد ما براه اقلیده واقعات به نفع

ما صورت میگرد. امید وارم (نادر) را بدون بلند شدن سر و صدای ضد انگلیس درینجا دریابیم و یقیناً وضع طوری معلوم می شود که او مورد قبول همه واقع خواهد شد. حتی بچه سقا و هیبتی برای دعوت او فرستاده است که البته در آینده ما میتوانیم به این استناد خود را تیره نمایم که در ماجرا دست نداشته ایم.^(۱)

محمد نادر و برادرانش (محمد هاشم و شاه ولی) در ۲۳ فبروری ذریعه کشتی انگلیس (قیصر هند) با داشتن ویزای سیاسی به بندر بمبی رسیدند.^(۲) او شان از طرف فریک مامور اعزامی هند برتانیوی استقبال گردیدند. در عین حال تلگرامی از طرف وایسرای هند عنوانی محمد نادر به بمبی مغایره گردیده طی آن از اینکه او خود نتوانست از مهمانان عزیز استقبال نماید معذرت خواسته شده بود. محمد نادر چند روز در بمبی باقی ماند تا اوراق را که باید در بین قبایل پخش شود چاپ و یا خود حمل نماید.

محمد نا در از طریق دهلی عازم پشاور شد و در آنجا با ((همفریز) سفیر سابق انگلیس در کابل و علی احمد خان ملاقات نمود. محمد نادر و همفریز پنج سال قبل در کابل باهم دیده بودند. آنها از همان اوان باهم دوستی و صمیمیت داشتند.

عطا الحق وزیر خارجه رژیم سقاو به (همفریز) در پشاور تلگرام نمود که محمد نادر را ذریعه طیاره به کابل بفرستد تا بصفت صدر اعظم افغانستان وظیفه وطن دوستی اش را انجام دهد. خود وزیر

۱- Fire in Afghanistan, p. 501-2.

۲- Reform and Rebellion in Afghanistan, p. 182.

From : Secret Telegram from Foreign office, Kabul, No. 32, Feb. 2, 1929.

خارجه میدان هوایی شیر پور را بایرک های افغانستان مزین ساخته بود تا از محمد نادر شخصاً پذیرائی نماید اما تلاش های او جائی را نگرفت. محمد نادر با تصمیم قبلی اش می دانست چه کند. او به (R.R. Maconachei) ماکوناکای، نماینده سیاسی انگلیس در کرم ملاقات نموده بعد از مذاکرات مفصل به سمت خوست روان شد. ماکوناکای بعد ها اولین سفیر انگلیس در دربار محمد نادر مقرر گردید.

وقتی که محمد نادر در پشاور بود نامه امان الله نیز برایش رسید و به او امر نمود که باید به قندهار بیاید.

عزیزانم محمد نادر محمد هاشم - و شاه ولی :

من متیقنم که در اخبارات مطالعه نبوده اید که چه بلا و مصیبت از اثر شورش سنگوخیلی های شینوار که بعد ها سایر اقوام نیز با آنها پیوستند بر سر افغانستان نازل شده. من فکرمی کردم که این مصیبت با استعفای من دفع خواهد شد لذا معین السلطنت را در کابل گذاشته خود به قندهار آمدم. چون معین السلطنت قوای در اختیار نداشت مجبوراً کابل را برای بچه سقاو و سایر معاندین گذاشته خود بقندهار آمد.

در قندهار مردم من را مجبور نمودند که دوباره اعلان پادشاهی دهم و معین السلطنت هم به نفع من استعفاداد. بدینوسیله به شما اطلاع می دهم که قوای نظامی قندهار از من پشتیبانی می نماید و قوهای که از مردم هرات - و قندهار تشکیل یافته - از من غرضی اند. من ذریعه تلگراف اطلاع یافتیم که شما در هند هستید لذا به شما فرمان میدهم که از طریق چمن به قندهار بیایید. اگر از این طریق ممکن نباشد از کدام راه دیگری از راه های جنوبی به قندهار بیایید.

جنرال به همچو نامه ها و دعوت ها اهمیت نمیداد . او در (۷) مارچ از پشاور به کرم رفته مدتی با ماکوناچی زندگی می نمود . نماینده سیاسی انگلیس در کرم حین مذاکرات اش با محمد نادر به او اطمینان داد که قبایل مشرقی و جنوبی رهبریت او را می پذیرند و حاضر اند او را بصفت امیر شان انتخاب نمایند . محمد نادر از (ماکوناچی) پرسید که موقف روس در این شورش چیست ؟ او در جواب گفت که روس ها نمیخواهند بصورت علنی درگیر ماجرا شوند اما آنها بول فراوان از طریق افراد و تجار به امان الله می پردازند تا منبع اصلی پرداخت پول مخفی بماند . البته انگلیس ها هم چنین کار را می نمودند . کمک های انگلیس به محمد نادر از طریق یکنفر از تجار مشهور هندی بنام (حکیم) صورت میگرفت .

حبیب الله منشی خاص اش (شاه محمود) برادر محمد نادر را قبلاً به سمت مشرقی اعزام نموده بود تا اختلافات ذات البینی اقوام را که ذریعه علی احمد خان شدت یافته بودو دست مردم بخون برادر رنگین بود حل و آنها را به بیعت دعوت نماید . و تئذ که محمد نادر به کرم رفت .

حبیب الله بار دیگر کوشید با او مفاهمه نماید . شاه محمود بایک بسته از خشت های طلا و یک شست پول به پاره چنار نزد محمد نادر رفت و نامه حبیب الله بچه مقام را به او تسلیم داد . اما نادر این دعوت را نیز قبول نکرده برادرش را وظیفه داد تا همراه با محمد هاشم با اقوام سمت مشرقی در تماس آید .

در هشتم مارچ ۱۹۲۹ یا ۱۹ حوت ۱۳۰۷ هـ ش محمد نادر وارد خوست گردید . در این وقت حکومت و نظام دولتی از قبل منحل شده بود . اقوام و قبایل در بین شان اندکی کشیدگی داشتند اما قیام عمومی بر ضد دولت برپا نشده بود زیرا آنها در سال ۱۹۲۳

تلفات زیاد دیده و شدیداً مرکوب شده بودند. این بار در انتظار بودند تا از ضعف دولت بصورت کلی مطمئن گردند. اولین منطقه که به قیام دست زد اهالی چمکنی بود. آنها با راول در سوم قوس ۱۳۰۷ بر چهارانی عسکری حمله نمودند اما عساکر تسلیم نشدند. چون پایتخت شدیداً تحت فشار بود کدام کمکی به آنها نرسید ناچار در پانزد هم جلدی تسلیم لشکر مردم محلی شدند.

خبر های مشرقی و سقوط چهارانی چمکنی مردم جنوبی را تشجیع نمود. دو مین منطقه که دست به قیام زد اهالی جاجی بود. اقوام حسن خیل و احمد خان به اتفاق قوم های مجاور بر مرکز حکومتی و عسکری علی خیل هجوم برده آنها را بتصرف خویش در آوردند.

در گردیز مردم محلی سعی بر این داشتند که نظم عمومی را مختل نسازند. چندین وفد از اقوام دور و پیش به گردیز آمده از آنها به قیام دعوت نمودند اما آنها موافق ننمودند.

و تئیکه خبر سقوط پایتخت به تمام نقاط مملکت رسید مردم گردیز به حیرت افتادند که سقا و کیست؟ آیا او حقیقتاً چنانچه حکومت امانی معرفی نموده بود بکنفر دزد و راهزن است؟ یا اینکه برآستی یک عجیبه زمان؟

درین وقت محمد صدیق کوهستانی، (برادر شیرجان رکن اعظم و وزیر دربار حبیب الله) رئیس کل قوای جنوبی حکومت امانی بود. محمد صدیق به گرفتن بیعت بنام حبیب الله خادم دین رسول الله به فعالیت آغاز نموده بعد از تلاش های زیاد توانست بعضی از نماینده های قوم های سلیمان خیل، جدران و طوطا خیل را به کابل بفرستد. همچنان نماینده قوم احمد زای ها به گردیز آمده از آنها درخواست ارسال نماینده به کابل و اعلان بیعت به حبیب الله را نمود. این

موضوع و مسئله تقسیم سلاح جبا خانه ای حکومتی بین گردیزی ها و احمد زائی ها تا دیر زمان مورد مناقشه بوده سبب تفرقه و جنگ های زیادی گردید .

وقتی که محمد نادر وارد خوست شد فقط چهار روز برای عید فطر باقی مانده بود . محمد نادر از طرف نور محمد خان غند مشر و محمد خان غند مشر و محمد سرور خان حاکم اعلای خوست استقبال گردید ایام عید فرار سید و زمینه ملاقات با اقوام و قبایل مساعد شد . محمد نادر باحیله و نیرنگ خاص به تبلیغات ضد ستاوی شدت بخشیده آنها را به اتحاد و همکاری در مقابل ستاوا زاده و رژیم اش دعوت می نمود . چون حکومت مرکزی وجود نداشت اقوام و قبایل مخالفت های دیرینه شانرا رو بکار نموده بین هم در جنگ و جدال بودند . قوم و زیری های مهاجر که از زمان استقلال افغانستان به خوست آمده بودند با اقوام منگل و علی شیر بر سرزمین های که حکومت برای شان بخشیده بود نزاع داشتند . محمد نادر خان به خاطر اینکه توانسته باشد همکاری آنها را بدست آرد فوراً بین آنها صلح نموده قوم وزیر مهاجرت قبول کرد که (ازین زمین ها و تمام حقوقیکه در آنها داریم صرف نظر کرده ازینجا خارج می شویم) .

چون این مسئله به نفع سیاست نادر فیصله شد هوا داران او علی الفور مسئله بعیت و همکاری با اوراه مطرح نمودند . اقوام مذکور هم بعد از گرفتن تعهدات از محمد نادر همکاری شانرا اعلان نموده عزم کردند که حکومت تاجک را که همه او را دزد و رهن معرف نموده بودند بر اندازند . کارها تقریباً تمام شده بود . تنها دو مشکل هنوز مطرح بود . یکی آنکه از کدام راه باید رفت و دیگر اینکه با کدام اقوام حرکت نمود . بالا خیره قرار بر این شد که محمد نادر باعده از جسرانی ها از راه جدوان و شاه ولی خان به

همراهی قوم منگل از طریق دره منگل برگردیز حمله نمایند . و شاه محمود از راه جاجی خود را به لوگر برساند .

دفعتاً بین اقوام صبری و منگل بر سر تقسیم سلاح و مهمات جنگ در گرفت . همچنان فردای آن (ه حمل) بین دو جناح قوم چدران یعنی دری خیل و قوم ببرک بر سر همین موضوع جنگ بوقوع پیوست . در همین روز چهارونی خوست توسط عده از اقوام چورشد . این حوادث همه قصدی بود . عده از مردم میخواستند که از اجرای برنامه های محمدنادر سمانت بعمل آورده با محمد صدیق فرقه مشترک به خاطر تحکیم سلطنت حبیب الله در جدوجهد بود همکاری داشتند .

محمد صدیق با سلوک نیک که با مردم نموده بود طرفداران زیادی در سمت جنوبی داشت . با همه مشکلات و سوانح که بر سر راه بود قوای محمد نادر بتاریخ هفت حمل عازم گردیز گردید . او در طول راه به مخالفت های شدید و حملات متواتر مردم دری خیل زرمست ، سر روضه و کتواز مواجه گردید . گویا متحد ساختن تمام اقوام و سوق آنها در برابر حبیب الله کار سهل هم نبود . زیرا آنها از رژیم امانی سخت رنجیده بودند و محمد نادر را هم یکی از همان مهره ها میدانستند و حاضر نبودند به تبدیل اشخاص اکتفاء نمایند عده دیگری هم چنین فکری نمودند که نادر به نفع امان الله دست به فعالیت زده میخواند او را دوباره بر تخت بنشاند اما آنها ازین ناخبر بودند که او از طرف خطرناکترین استعمار بین المللی ماموریت داشت .

قوای نادری که از یک تعداد اقوام و چند قطعه عسکری حکومتی متشکل بود در ۲۴ حمل به ابراهیم خیل به فاصله چهار کرومی گردیز رسیده در بالا ده مرکز گرفتند . در انجا هم زد و خورد های شدید داخلی بوقوع پیوست که باعث پیرشانی خاطر

محمد نادر خان گردید .

در بیست و نهم حمل طیاره ای از کابل آمده اوراق چاپی حاوی پیام حبیب الله را بر شهر گردیز فرو ریخت . اوراق مذکور محمد نادر و امان الله را در یک ردیف قرار داده آنها را عمال خارجی و طرفداران نظریات غرب معرفی نموده بود و برای اثبات قول اش سکونت شش ساله محمد نادر در فرانسه و زندگی قبلی او را در شهر دیره دون هند دلیل آورده بود . در همین اثنا طیاره مذکور سقوط نمود .

در روز های که محمد نادر و شاه ولی در پکتیا مشغول جمع آوری لشکر بودند شاه محمود در ننگرهار همین مأموریت را داشت . در ننگرهار محمد گل خان مهندس رئیس کل قوای سمت مشرقی از قبل با محمد نادر ارتباط داشت و طبق دستور او کار میکرد . محمد گل خان مهندس خود یکی از مخالفین امان الله بود و نمیخواست به نفع رژیم او کار کند . چنانچه در قیام مردم شینوار تذکر یافت که او عوض اینکه عمل کدام اقدامی نموده از قیام مردم جلوگیری نماید به بهانه اخذ دستور و مشورت های لازم عازم کابل گردید . عده از گماشتگان او در غیابش حتی به تشویق مردم می پرداختند . وقتی که او از کابل برگشت قیام مردم شدت یافته بود .

شاه محمود و محمد گل مهندس بعد از تلاش های زیادی توانستند عده از اقوام را با خود هنوا ساخته آنها را آماده فرستادن و فدی به جنوبی نمایند . به تعداد یکصد و سی نفر از اقوام مشرقی به سرکردگی محمد گل خان بتاريخ ۳ حمل وارد جنوبی شدند . این واقعه خیلی مهم و تاریخی تلقی گردید زیرا بار اول بود که عده از اقوام این دو سمت با هم به تفاهم رسیده یک هدف مشترک برای شان تعین می نمودند .

در آبا مکه محمد نادر مشغول جمع آوری قوا و ایجاد تفاهم در بین اقوام جنوبی و مشرقی بود حبیب الله هم جداً در پی تلاش استحکام رژیم اش برآمد. روز سوم ثور بود که میر غوث الدین خان که چندی قبل با محمد نادر بیعت نموده بود آمده ورود لشکر حکومت به التماس اطلاع داد. محمد نادر به سرکردگی قوایش بطرف تیره حرکت کرد. ولی به گردیز رفت تا به تنظیم امور اداری و بوجود آوردن یک مرکز بیردازد و وفد مشرقی هم به این قصد که باید آزان ست بر کابل حمله نمایند رخصت شد.

محمد نادر اطلاع یافت که لشکر سقاوی در منطقه درویش در نزدیکی پاد خواب شانه لوگر متمرکز گردیده است لذا او بعد از عبور از کوتل تیره بطرف چرخ لوگر رفت. میر غوث الدین احمد زائی که در ابتداء با امان الله همکار بود و بعداً مخفیانه با حبیب الله بیجه سقاو تعهد داشت نیز با محمد نادر همراه بود. او به بهانه اینکه با مردم چرخ روابط نیک ندارد به آنجا نرفت. گویا او نقشه ای با خود داشت. لشکر سقاوی که در درویش بود تحت فرماندهی (پنین بیگ) افسر بزرگ سقاوی قرار داشت.

جنگ در پنجم ثور بین یک قطعه قوای سقاوی و احمد زائیها در شاه مزار لوگر آغاز یافت. چون سلاح و مهمات کافی در اختیار لشکر قومی نبود به شکست مواجه شدند. البته علت اصلی شکست مصنوعی، میر غوث الدین بود زیرا حبیب الله به میر غوث الدین منصب نایب سالاری وعده نموده بود و هم مقادیر هنگفت کمکها به او داده. محمد نادر با مشاهده این حالت و شکسته به طرف گردیز فرار نمود. او در طول راه مورد حمله قوم تفر گرفته نزدیک بود اسیر گردد اما با عجله تام گریخت.

محمد نادر با قوای باقیمانده اش عقب نشینی نموده به (سجنگ)

رفته در آنجا مرکز گرفتند. قوای فاتح (پنین بیگ) بعد از حصول خاطر جمعی از طرف چرخ، دبر و درویش متوجه خوشی شده آنرا که از تصرف قوای شاه محمود برادر محمد نادر خارج ساخت. شاه محمود قبلاً مؤظف بود از طریق جاجی به لوگر رفته قوای دشمن را از عقب مورد حمله قرار دهند. اما نسبت عدم ارتباط منظم این نقشه عملی نشد.

لشکر متشتت جنوبی که عده آن خیلی محدود بود در سنجک که در حوالی میرز که واقع است مرکز گرفته بود. مر قنر افراد از اقوام را که محمد نادر بدور خود جمع نموده بود پراکنده شد. حالت یائس و نا امیدیه حاکم است باید دوباره اقدام و لشکر جمع نمود.

مردم جرأت را از دست داده بودند و حاضر نمی شدند با نادر خان تمهد قطعی نمایند که با او در اسقاط رژیم حبیب الله همکاری خواهند کرد. اما محمد نادر با نیرونگ خاص در یکی از اجتماعات مردم حکومت حبیب الله را بیش از حد مضر و خطرناک معرفی نموده چنین وا نمود ساخت که حبیب الله بعد از استحکام سلطنت اش اقوام جنوبی را بدون انتقام نخواهد گذاشت لذا بهر ترتیب که می شود باید از بین برود.

در همین وقت محمد صدیق خان فرقه مشرکه بعد از شکست لشکر نادر به کابل فرار نموده بود دوباره در رأس لشکر بزرگی به سمت جنوبی آمده تا با محمد نادر مقابله نماید. به محمد صدیق منصب ریاست تنظیمه جنوبی و نایب سالاری داده شده بود. همزمان ورود محمد صدیق به درویش، فقیر محمد خان احمد زائی به نفع حبیب الله به تبلیغ پرداخته اقوام جنوبی را به بیعت دعوت می نمود و به آنها می گفت که آنچه محمد نادر و برادر انش در باره حبیب الله

میگوید همه دروغ و بی اساس می باشد . آنها نباید قریب گفته های او را بخورند .

وقتیکه حبیب الله از وضع مشتت جنوبی و شکست محمد نادر اطلاع یافت مولوی عبدالطیف یکی از مهاجرین هندی را نزد محمد نادر فرستاده او را به بیعت دعوت نمود و از او خواست که بخاطر اطرازی هوس اش به برادر کشی ها شدت نبخشد . اما محمد نادر این دعوت را نپذیرفت و نماینده حبیب الله را رخصت نمود .

چندی بعد حبیب الله بار دیگر هیتی نزد محمد نادر فرستاده از او خواست از عزم اش منصرف گردد هیت دو می عبارت بود از علی شاه خان ، آمد الله برادر امان الله ، و مولوی عبدالطیف . آمد الله که خواهر زاده محمد نادر می شد به ما مایش پیشنهاد صلح ها حبیب الله نمود اما محمد نادر حاضر نشد به این کار دست زند لذا هیت تا کام وعده از آنها به کابل مراجعت نمود .

در آیاسیکه محمد صدیق در رأس قوای بزرگی به سمت جنوبی اعزام شد سایر مدعیان سلطنت از مملکت خارج شده بودند . مزار ، هرات ، قندهار ، مشرقی ، کابل همه بدست حبیب الله بود لذا خواست با اعزام این قوای بزرگ مسئله جنوبی را یکطرفه نماید . چون تلاش صلح خواهانه حبیب الله اثری نبخشید ، محمد صدیق به اهالی گردیز اخطار داد که اگر فوری تسلیم نشوند مورد حمله قرار خواهند گرفت . همان بود که گردیز مورد حمله لشکر حکومت قرار گرفت .

قوای حکومتی تا شهر گردیز پیشرفته تمام نقاط حساس و قلعه های مستحکم را تسلیم شدند . اما بعد از اندک مدت به عقب نشینی مجبور شدند . محمد صدیق که درین محاربه جراحت برداشته بود به سهاک رفته در آنجا مرکز گرفت وقتیکه حبیب الله از شکست

محمد صدیق خبر شد خود در رأس قوای کومک به طرف جنوبی حرکت کرده خواست آخرین رقیب اشتی ناپذیرش را خود از پا آورد. حبیب الله را مآ بطرف کوتل تیره رفت تا در آنجا سنگر گرفته شهر گردیز را مورد حمله قرار دهد اما او هنوز به سنگر نرسیده بود که از طرف عده از اقوام محاصره شده مجال حمله بر گردیز را نیافت لذا با چالاکى عجیبى فرار نموده ذریعه موثر خود را به کابل رسانید.

این پیروزی غیر مترقبه برای محمد نادر مفاد زیادی نمود. بار دیگر او امیدوار گردید علی الفور از موقع استفاده کرده اقوام را دعوت نمود تا پلان حمله و پیشروی را بسنجند. درین وقت دو مشکل مطرح بحث بود. یکی خیال حمله بر سهاک که محمد صدیق خان در آنجا مرکز گرفته بود و دیگری فکر هجوم بر کابل. اما قبل از همه تصمیم بر این شد که باید بر سهاک حمله نمود. جنگ به شدت دوام داشت که قوای تازه دم سقاوی به لوگر رسید. این قوای کومک به سرعت تمام خود را به سهاک که در چند کیلومتری گردیز واقع است رسانید. لشکر اقوام متکل احمد زائی و طوطا خیل را که در این وقت به طرفداری محمد نادر می جنگیدند منهزم ساختند. اهالی سهاک پیش قدمی کرده تا حدود رباط سرکاری که تقریباً دو کیلومتر از گردیز فاصله دارد رسیدند. شاه ولی خان که قوماندان قوای اقوام مذکور را عهد دار بود نامه به محمد نادر در سبک فرستاده صحنه های تا ثرو شکست قوای اش را چنین بیان داشته است:

با کمال تأسف عرض میکنم که در نتیجه مغایر به بی سروها و بی انتظامیکه اقوام در بین خود جاری کرده بودند گردیز در معرض خطر است و در این دقیقه های که این سطر ها را مینویسم خطر سقوط

دقیقه بد دقیقه نزدیک شده می رود اگرچه من یک یا دو ساعت قبل باید گردیز را میگذاشتم ولی چون در پیش روی خود یک منظره رفته اور دارم و آن عبارت از هجرت نمودن اهالی گردیز از مسکن های خود شان می باشد که منتها مرا معزونی می سازد مهاجمین لحظه بد لحظه خود را به گردیز نزدیک و مدافعین که میجنگند قدم بقدم من از امروز صبح پس شده می روند .^(۱)

در همین گیر و دار محمد قادر بطرف جاجی رفته خواست آن اقوام را متحد و از قوت شان استفاده بعمل آرد . بعد از مذاکرات طولانی یک لشکر از اقوام جاجی تحت قومانده شاه محمود طرف دو بندی رفت و یک وفد به گردیز تا پلان جنگ را متفقاً ترتیب دهند . مهتر از همه اینکه معاهده ای به شرح ذیل بین اقوام در حاشیه قرا نکریم تحریر و به امضا رسید که از هر حیث دارای اهمیت بود :

ما اقوام منگل ، احمد زائی ، جاجی ، گردیز در بین خود ها مدعی داری نداشته و متفقاً باتفاق دیگر اقوام افغانستان برای پیدا شدن و انتخاب یک پادشاه صحیح عمل میکنم . ملک وزیر خان جاجی را به منزله حاکم و سر کرده ما اقوام انتخاب می نمایم و از هر طایفه به تعداد . . . نفر بیزیر دستی حاکم مذکور مقرر می کنیم تا لشکر اقوام را جمع اوری نمایند و هر فردو هر قوم با احترام به او امر سر دار والا سپه سالار صاحب ، مکلف می باشد . اگر کسی ازین عهد تخلف نمود به دادن سه هزار روپیه جریمه مجازات خواهد شد علی هذا اگر کسی به مال و یا جان دیگر تعرض نماید قیمت مال دو چند از او گرفته خواهد شد و اگر به جان تعرض نمود قصاص می شود .

یک تعداد لشکر از عموم اقوام برای محافظت گردیز تعیین شده
باقی یک لشکر عمومی دیگر بالشکر جاجی که زیر قیادت جناب چرنیل
صاحب شاه محمود خان اقا است می فرستیم . اگر کسی خلاف این
عهد رفتار نمود کلام خدا خصم او باشد .

(امضای عموم نماینده های اقوام)

این رویداد موفقیت بزرگی برای محمد نادر بود زیرا او تا
حال با همه تلاش هایش نتوانسته بود در برابر حکومت حبیب الله
به کدام پیروزی نایل آید . اما ازین به بعد امید پیروزی اش بیشتر
گردید .

در سمت مشرقی هم نزاع و کشمکش بین اقوام و قبایل انجا
به شعلت دوام داشت تا آنکه در ششم شوال جرگه ای به اشتراک
سران اقوام افتتاح و در نتیجه آن (۹) ماده ذیل فیصله گردید :

۱ - احدی از اهالی مشرق بدون جرگه و مشوره اقوام به کابل
رفته نمیتواند . هر که نزد بچه سقاو به مشوره رفته بود پنج
هزار روپیه ناغه قومی را ادا خواهد کرد .

۲ - اسو الیکه در انقلاب تا راج شده انرا علماً بموا
عظه نصائح وقوه ملی به حقدار آن مسترد سازد .

۳ - یک جرگه اقوام مشرقی نزد سردار محمد نادر خان سپه
سالار بغرض اتحاد با اقوام جنوبی برود .

۴ - آنچه منازعات بین افراد قبایل است از امروز معطل باشد .
من بعد هر که بر علیه برادر دیگر اقدام کرد مال و جان
او را تلف کرد علاوه بر رضیه حقدار و قصاص قتل ناغه
سنگین قومی را ادا نماید .

۵ - در غایت اتحاد با اقوام جنوبی یک جرگه اقوام مشرقی به کابل
خواهد رفت تا با نماینده های سایر اقوام وطن در ضمن

لویه جرگه که در خصوص انتخاب امام (پادشاه) به اصول صحیح مذاکره نماید .

۶ - هر که از سواد جرگه عدول نماید مبلغ پنجهزار روپیه ناغه قومی را تادیه خواهد کرد .

۷ - مرکز اقوام مشرق خوگیانی تعیین شده .

۸ - برای ریاست اصلاحات مشرق ، جناب سردار محمد هاشم خان انتخاب شدند و مقرر شد که قرار هدایت جناب شان راه وحدت خود را خواهیم پیمود .

۹ - جناب نائب سالار صاحب مرکز خود را در خوگیانی اتخاذ فرمایند و برای حل و فصل منازعات تکلیف دوره را هم گوارا بفرمایند .

جرگه هده براین (۹) مواد تقرر گرفت و برای شش ماه سنگ جمهدی گذاشتند . بعد از آن قبایل رخصت شدند .

گرچه جرگه مذکور اصلاً برای رفع منازعات اهالی مهمندوسرخ رود تشکیل شده بود اما محمد هاشم خان با زرنگی عجیبی ازان بهره برداری سیاسی نموده تمام مواد قرار داد راطوی ترتیب داد که گویا دیگر هیچ مسئله نیست مگر اینکه بر انداختن حکومت سقاو .

چون این قرار داد جوابگوی نیاز واقعی مردم نبود نمیتوانست با تحریر اوراق کاغذ مشاجرات مردم راحل و فصل نمود . اطلاع رسید که بین پاینده محمد خان جبار خیل و حاجی سعید الله خان مستی خیل در سرخ رود منازعه شدید جاری است چنانچه ۴ نفر جوانان درین حادثه کشته شدند . از خوالین مهمند اطلاع رسید که مادر جرگه هده حاضر نیوریم لذا تمام مواد قرار داد مورد پسند مانمی باشد . همچنان بین قریه دولت شاهی و حاجی دولت خان جنگ های خونین واقع شد . بهمین ترتیب نزاع مردم سرخ رود خوگیانی .

بهر صورت افسون هاشم خان کاری افتاد و عده از اقوام حاضر به همکاری شدند. عده از مردم حاضر شدند به جنوبی رفته از همکاری خود به محمد نادر اطمینان دهند.

و در بین اقوام دو سمت اتحاد بمیان آرند. هنوز وفد مشرقی در جنوبی بود که خبر فرار امان الله شایع گردید. این اطلاع برای محمد نادر و برادران اش خیلی مفید واقع شد زیرا آنها متیقن گردیدند که با بوجود آوردن اتحاد بین اقوام سرحدی خواهد توانست به سهولت حکومت حبیب الله را براندازد.

اندکی بعد تر وفد مشرقی از جنوبی بازگشت و به تبلیغات آغاز نمودند که بین اقوام جنوبی اتحاد کامل بوجود آمده و مردم مشرقی باید باهم متحد شوند که برکابل حمله نمایند. در همین اثنا بود که وفد مردم جنوبی از طرف شاه محمود به مشرق رسید تا در بین لشکر کشی ها هر دو سمت هم آهنگی بوجود آید. درین زمان محمد نادر در سبک و شاه ولی در گردیز از قوای مقاوی شکست خورده بوده وضع جنوبی نا مطمئن بود.

عده از مردم خوگیا نی بعد از مفاهمه با محمد هاشم در قدم اول طرف کابل حرکت نمودند. آنها از تیزین حرکت و خود را به چکری کابل رسانیدند. در حصه منار چکری جنگ شدید بوقوع پیوست که در ابتدا لشکر مشرق موفق بود اما بعد ها به شکست مواجه شد.

بعد ها گند مک از طرف قوای دولتی محاصره شده میخواستند وفد جنوبی را دستگیر نمایند اما وفد مذکور فرار نموده لشکر اقوام بعد از چهار روز محاصره گندمک در سرخ رود با قوای دولت به مقابله پرداخته بعد از دوشبانه روز جنگ شدید لشکر مردم پراکنده شده بطرف خانه های خود عزیمت نمودند. نظام امور مختل و اقوام

نزد محمد هاشم آمده خواستند بحواشی کوهها رفته و غایله خود را بدر کنند تا با دایه اسارت قوای دولتی نیفتند. مردم همه پراکنده شده محمد هاشم طرف مفید کوه و از آنجا به پشاور فرار نمود و از آنجا بطرف قندهار رفت تا مردم آنجا را بر ضد حکومت بشوراند.

محمد گل خان بهمند هم فرار نموده به جنوبی نزد محمد نادر رفت. به این ترتیب فعالیت های عمال نادر در مشرقی به ناکامی و پراکندگی مواجه شد و آن سمت بدست حکومت افتید.

قبلاً تذکر دادیم که محمد نادر در جاجی از مردم تعهدات در حاشیه قواکیریم گرفت و از آنجا برسر و صورت دادن قوت های قومی با اطمینان کمی پیشتر برآمد. اولین اقدام بعدی، سوق دادن یک عده افراد تحت قیادت شاه محمود بطرف دو بندی بود. همچنان شاه محمود و فدی به مشرقی ارسال نمود که شرح آن گذشت.

محمد نادر عده از افراد را بسیج و پلان حمله برگردیز را ریختند در (۲۳) اسد بین قوای حکومتی و قوت های اقوام در گردیز جنگ واقع شد. قوای دولتی در بالا ده مرکز گرفته مواضع دشمن را زیر آتش گرفتند و بالاخره توانستند آنها را وادار به عقب نشینی نمایند. اقوام مهاجم به مرکز اولی شان یعنی سرزکه رفتند و گردیز و سنگر های قبلی دو باره بدست قوای حبیب الله افتید. در واقع سرزکه یک مرکز بود که شاه محمود قوت های قومی را در آنجا بسیج نمود و دو بندی مرکز دیگری بود که ناظم آن شاه ولی مقور گردید. خود، محمد نادر در علی خیل جاجی به اجرای امور می پرداخت با این همه معاهدات و تماس ها و پرداخت مبالغ هنگفت پول محمد نادر به تهیه قوت های قومی و مقابله آنها با حکومت کابل موفق نبود لذا ناچار از اقوام وزیر و اورکزئی ماورای سرحد التماس

کومک نمود. عده زیادی از این اقوام بعد از موافقت انگلیس ها از سرحد عبور نموده خواستند به کومک محمد نادر بیایند اما درخواست با مقاومت شدید هوا داران رژیم حبیب الله مواجه شدند اما لشکر وزیر آنها را شکسته و بطرف جاجی حرکت نمودند.

لشکر وزیر در دوهیم میزان به علی خیل رسید محمد نادر بعد از استقبال آنها لشکر مذکور را به دو دسته تقسیم نمود. دسته اول تحت قوماندۀ شاه محمود که وظیفه محاصره و سقوط گردیز را داشت قرار گرفتند و دسته دومی تحت قوماندۀ شاه ولی که از مرکز حملات اش را متوجه کابل ولوگر ساخته بود، در آمد.

شاه ولی از ششم میزان به بعد از دو بندی طرف لوگر متوجه شده بعد از جنگ و زد و خورد های متعدد در خوشی، محمد اغه و تنگی و اغجان در چهار دهم میزان به چهار اسیاب رسیده خود از طریق چهل ستون و ستون دیگری از راه بنی حصار بر کابل حمله نمودند. در شا نزد هم میزان ارگ محاصره گردید. با آنکه (پردل) سپه سالار سقاوی در لوگر برای نجات کابل کوشید اما فایده نبخشیده در یک برخورد با شاه ولی، پردل به قتل رسید. ارگ مورد حمله توپ های ثقیل قرار گرفته مرمی های آن به دروازه جنوبی اصابت نمود و راه عبور برای لشکر شاه ولی با زشد.

مقاومت حبیب الله از درون ارگ نیز قوی بود. فیرهای توپ ها و انداخت مرمی ها از سرچل های ارگ، شاه ولی را به وحشت انداخته بود اما با الاخره در نهم میزان - ۱۳ اکتوبر ۱۹۲۹ حبیب الله از سمت شمال ارگ فرار نمود. ارگ که سمبول قدرت بود بنیست شاه ولی افتاد.

در بیست و سوم میزان محمد نادر هم از علی خیل جاجی آمده

از طریق چهل ستون وارد ارگ شاهی کابل گردید .
 گرچه ظاهراً محمد نادر انتخاب پادشاه را به خوش ملت می دانست اما علی الفور از طرف عده از گماشتگان اش بنام اعلیحضرت خوانده شد و زمام امور مملکت را بدست گرفت .

بقیه داستان را از مولف (عیاری از خراسان) بشنوید .
 مردی که دولت نیرومند و جوان را با دست تهی سرنگون کرده بود اطمینان داشت که سال ها می تواند با اسلحه مدرن و وزمندگان تجربه دیده پیکار را دوام بخشد .
 مانند عقاب تیر خورده و خشمگین به اشیا نش بازگشت . در ارگ جبل السراج در پای کهسار بلند برف پوشیده حصاری شد . اینجا که هر سنگی سنگری و هر پیچ و خم اش سأسن استواری بود .

وی غافل بود که چه بسا نیروهای چیره دست که در برابر یک دیسید از پا نشسته، غافل بود که صحنه تغییر کرده . وی دیگر آن سر باز قلعه گشای دشمن نیست که مردم از طنین گلوله تفنگ اش صدای حق دین بشنوند .

غافل بود که رهائی از زندان و شکستن زنجیرهای فولاد سهل است اما رهائی از زندان مسئولیت های پادشاهی سخت دشوار می باشد .

غافل بود که هر پیمان شایسته اطمینان نیست .
 هینکه وفدی مرکب از روحانیون و سرداران با پیمان او و توفیق در قرآن بوی رسیدن از زبان ملکه محبوب اش نیز پیام جعلی به آن ضمیمه گردید .

بر قرآن بوسه زد و عازم کابل شد .

محمد نادر خان فاتح در تالا رموقت دربار به انتظار وی بود .

وزرای گذشته و نو به دور حلقه زده بودند .
چه بهت آفرین و دلچسپ منظری که انجا بود !

فاتحی باریش سیاه و سفید و عینک های براق دستار محرابی
بر سر و لباس شیک فرانسوی بر تن با سوابق درخشان سالاری و جلال
و شکوه سرداری و شهرت دیپلوماسی بر کرسی کامیابی و ظفر تکیه
زده . و اینک دشمن که چند بار او را هزیمت داده و تخت و تاج را از
عشیره اش با شمشیر گرفته و با سادگی روستائی و شهامت راستین
سربازی در برابرش استاده است . کسیکه می توانست سال ها درد
مر محمد نادر خان را فراهم سازد اینک از مرگ حتمی نهر اسیده
و به پیمان وی اعتماد نموده بیای خود آمده است تا بیشتر خون
مسلمانان هم وطن اش ریخته نگردد .

الحق این است حسن نیت نسبت به اولاد وطن . با آنکه او
چندین بار به محمد نادر دعوت و وعده مقامات عالی و اختیارات
نامحدود را داد اما آن سپه سالار بخاطر که عارش می آمد که
قیادت سقاو زاده را که ازین توده ها برخاسته بود قبول نماید . او
حاضر نشد از برادر کشی دست بردارد در ظرف (۷) ماه از آغاز ورود
تا اشغال تخت چقدر مردم کشته و زخمی شده باشند . اما سقا زاده
به اولین پیغام اولپیک گفت بیای خود نزد او آمده نخواست هموطنان
اش بیش از این در نارامی به سر برند .

مؤلف می افزاید :

چنان اعصابش آرام است که گویا او را به مهمانی خوانده اند .
هنوز بارقه نگاه در چشمش چون چشم عقاب می درخشید .
و ایمان داشت که تاج در اختیار پادشاه پادشاهان است . بهر که
خواهد می بخشد و از هر که خواهد بازی می گیرد .
هر قدر محمد نادر اصرار کرد بشینند (خادم دین) ابا آورد

همه بادیدگان از حدقه برآمده منتظر بودند این دربار خونین به کجا
مستهی می شود و انکور فروش بی سواد چگونه از گذشته پوزش
می طلبد .

وقار و متانت او کر می نشان دربار را به دهشت و رعب
افکنده ، بوده و کس یارای آن نداشت که سوی او تیز نکرد .

مگران نگاه دقیق که از ورای شیشه عینک سرا پای او را در
الدرز میکرد و می دید قهرمان ساده دل چه اسان به دام وی افتاده .
خادم دین متین و آهسته رفت و مهر پادشاهی را که با زنجیر
نقره از گردنش اویخته بود رو بروی محمد نادر خان بر میز نهاد .

انگاه مانند پادشاهی که به رعایای فرمان برش خطابه ایراد
کند چنین به سخن آغاز کرد : خدایاتو گواه باش با همه خطراتیکه
از چهار جهت افغانستان را تهدید میکرد من باغبان زاده بی سواد
آترا سلامت و بدون کم و کاست به این محمد نادر خان تسلیم میکنم .
البته اراده تو چنین رفته بود . سپس خطاب به محمد نادر خان
گفت :

زینهار ازین و زیرانی که دور تو حلقه بسته بلی بلی میگویند
احتراز کن امان الله خان را بازی دادن مرا فریفتند ترا نیز فریب
خواهند داد .

چون درینجا رسید رویش را به یکی از وزراء سابق گردانید و
گفت :

مگر چنین نیست ؟

سخنان وی چنان تاثیر افکنده بود که آن وزیر بی اختیار پیا
خاسته دست ها را به سینه نهاده سرش به رسم تعظیم فرود آورده و
تصدیق کرد .

بلی قربان چنین است .

پنداشته بود هنوز پادشاه است .
 شاید تبسم آخرین بود که به لبان قهرمان دیده شد .
 سپس به سخنان خود ادامه داده گفت :

اما در باب رفقایم قصاب نخواهی بود که بکشی . بازرگان
 لیستی که بفروشی . مانند جوانمردان به پیمان خود وفا کنی در
 باب خودم خواهی ندارم .

اما این قصاب از جوانمردی و عیاری چیزی نمیدانست . وفا
 به عهد و احترام به قرآن که در آن امضا و توقیع شده بود در سیاست
 سیاست بازان جای نداشت .

او حاضر نبود عفو را بر انتقام ترجیح دهد لذا خادم دین را
 در پای دیوار شمالی (ارگ) به قتل رسانیده حمید الله شیر جان با ۱۴
 نفر از رفقایش را نیز به این سرنوشت گرفتار ساخت .

ومن الله التوفیق

۲۲ میزان ۱۳۶۳ هـ ش

کمپ جلوزی - پشاور

ماخذ

1. Fire in Afghanistan, Rhea Talley Stewart.
2. Afghanistan's Foreign Affairs to the Mid-Twentieth century, Adamec.
3. Who is who of Afganistan, Adamec.
4. Millitary Report on Afghanistan, General Staff, India.
5. Reform and Rebellion in Afghanistan, pauleda.
6. The Emergence of Modern Afghanistan V.Georian.
7. Mohammad Ali (Life and work), S.Moinul Haq.
8. Life and Time of Mohammed Ali, Afzal Iqbal.
9. The Life of Abdur Rehman Amir of Afghanistan, Vol.1.
10. The Politics of Afghanistan, Richard S.Newell.
11. Afghanistan Highway of Conquest, Arnold Fletcher.
12. Afghanistan 1900-1923, Ludwig W.Adamec.
13. Writings and Speeches of Maulana Mohammad Ali, Afzel Iqbal.
14. Indian Khilafat Movement-1915-1933, Pak. Publisher Ltd.Karachi.
15. The Khilafat, Maulavie M.Barakatullah.
16. Afghanistan, Louis Dupree.
17. Afghanistan (Some New Approaches), George Grassmuck and Ludwig W.Adamec.

- ۱۸ - بغاوت افغانستان بجه سقا کی دلچسب حالات زندگی ، تالیف مولانا اغا رفیق .
- ۱۹ - پښتانه د تاریخ په رڼاکې ، سید بهادر شاه ظفر کاکا خیل .
- ۲۰ - افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار .
- ۲۱ - فیصله نمبر (۵) لویه جرگه ۱۳۰۹ افغانستان ، چاپ کابل سورخ اول حمل ۱۳۱۰ .
- ۲۲ - مقالات محمود طرزي ، روان فراهي .
- ۲۳ - مطبوعاتو ته یوه کتنه ، محمد کاظم اهنګ و دوکتور محمد ظاهر صدیق .
- ۲۴ - معرفي روزنامه ها ، جرایده و مجلات افغانستان ، مایل هروي .
- ۲۵ - جنبش های اسلامی و ملی در مقابل کمونیزم روس ، نوشته فضل الریم ، ترجمه ثابت .
- ۲۶ - استعاربالشویک و آسیای مرکزی ، سید رسول .
- ۲۷ - امان افغان ، ۶۲ - حوت ۱۳۰۴ هـ ش .
- ۲۸ - امان افغان ، ۱۶ - حوت ۲۱ - شعبان ۱۳۴۴ هـ ق .
- ۲۹ - امان افغان ، ۱۵ قوس ۱۳۰۴ هـ ش .
- ۳۰ - افغان پادشاه ، محمد حسین خان بی ای (علیک) رئیس تدریسات عمومی افغانستان ، چاپ لاهور .
- ۳۱ - عیاری از خراسان ، خلیل الله خلیلی .
- ۳۲ - نادر افغان ، پرهان الدین کشکی .
- ۳۳ - سیر ژورنالیزم در افغانستان ، فرهنگ .
- ۳۴ - افغان مجاهد .



د افغانستان مجاهدينو اسلامي اتحاد فريکي کي چاښي اثر

د دعوت او بغاوت

ترجمه: جابري نوري

تحقيق نهائشانه اسلامي

ترجمه:

فريکي کي به اسلام

شراقي

جهد و در راه اسلام

بشار

و شاتق سري

فانز

په افغانستان کي روان اسلامي جهاد

شهرت ننگيال

جهاد، شهادت پيروي

نور محمد عثمان (مفت)

تهاجم روس بر افغانستان

سيد رسول

جنگ دمي پارتيزاني

ابوبکر رقيدي

عل مفضل افغانستان

سيد رسول

ديني جواهر

محمد نوري

انقلاب انقلاب

محمد نوري

اسلامي نظام

مفت: شاتق

راه اعتدالي رسالتي ختلافي

ترجمه: محمد نوري

د چاپ لاندې کتابونه:

د مجاهدينو پيغام

مفت: شهرت ننگيال

ک

پيچل شونده

ترجمه: حقيقل

حل سياسي مفضل افغانستان

محمد نوري

فريکي دعوت

ترجمه: جابري نوري

الواعظي پيغمبر

فاصل: فضل عبيد الله

از اتحاد اسلامي مجاهدين افغانستان پيروي

پاسداري كنيم

د اسلامي انقلاب هنداره

شاهزادي

خبرنامه راهي کدو و قتل کيزي

شهاب

نظام جهاد

فروغ

آئينه افغانستان مربوط اتحاديت

محمد نوري

د انش جويان

ترجمه: فاضل

سوشيايزم يا اسلام

رازداري: جگه از و د کاه اسلام

پاسخ به اعتراضات پيرامون تعدد زوجات پيغمبر

استيرة النبوت

ترجمه: سيد رسول

مفت: محمد نوري

مجموعه اشعار عمليين